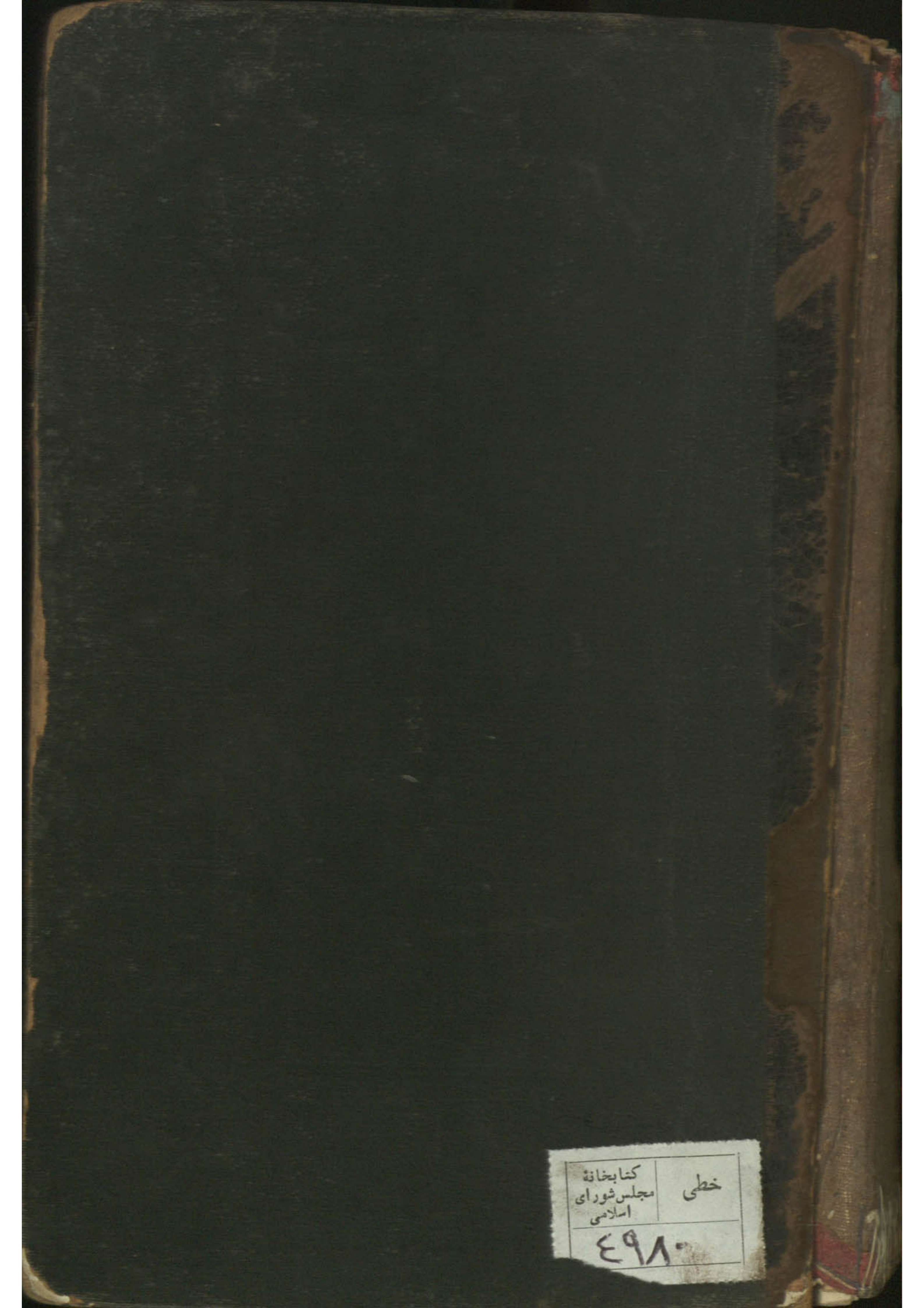
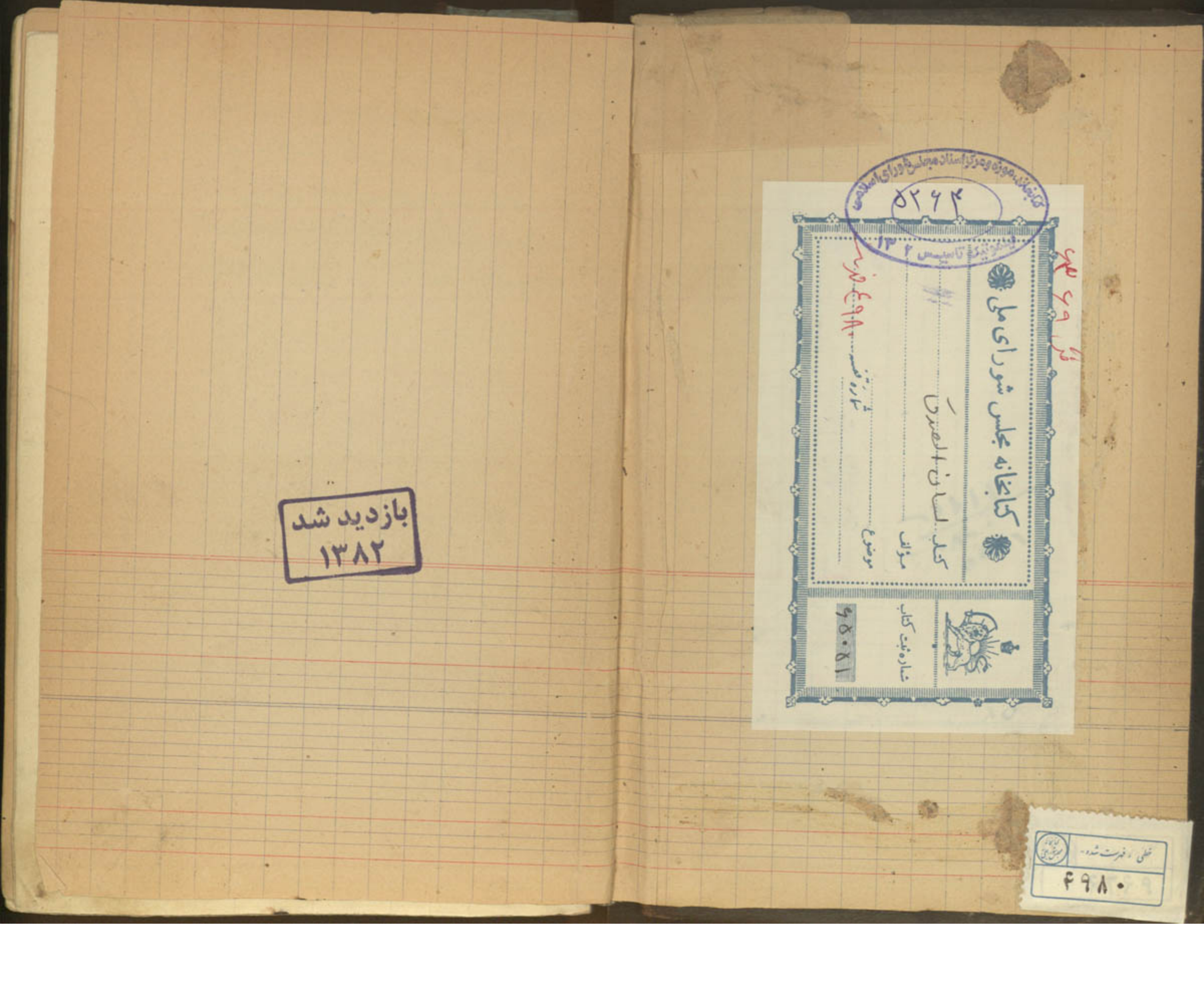






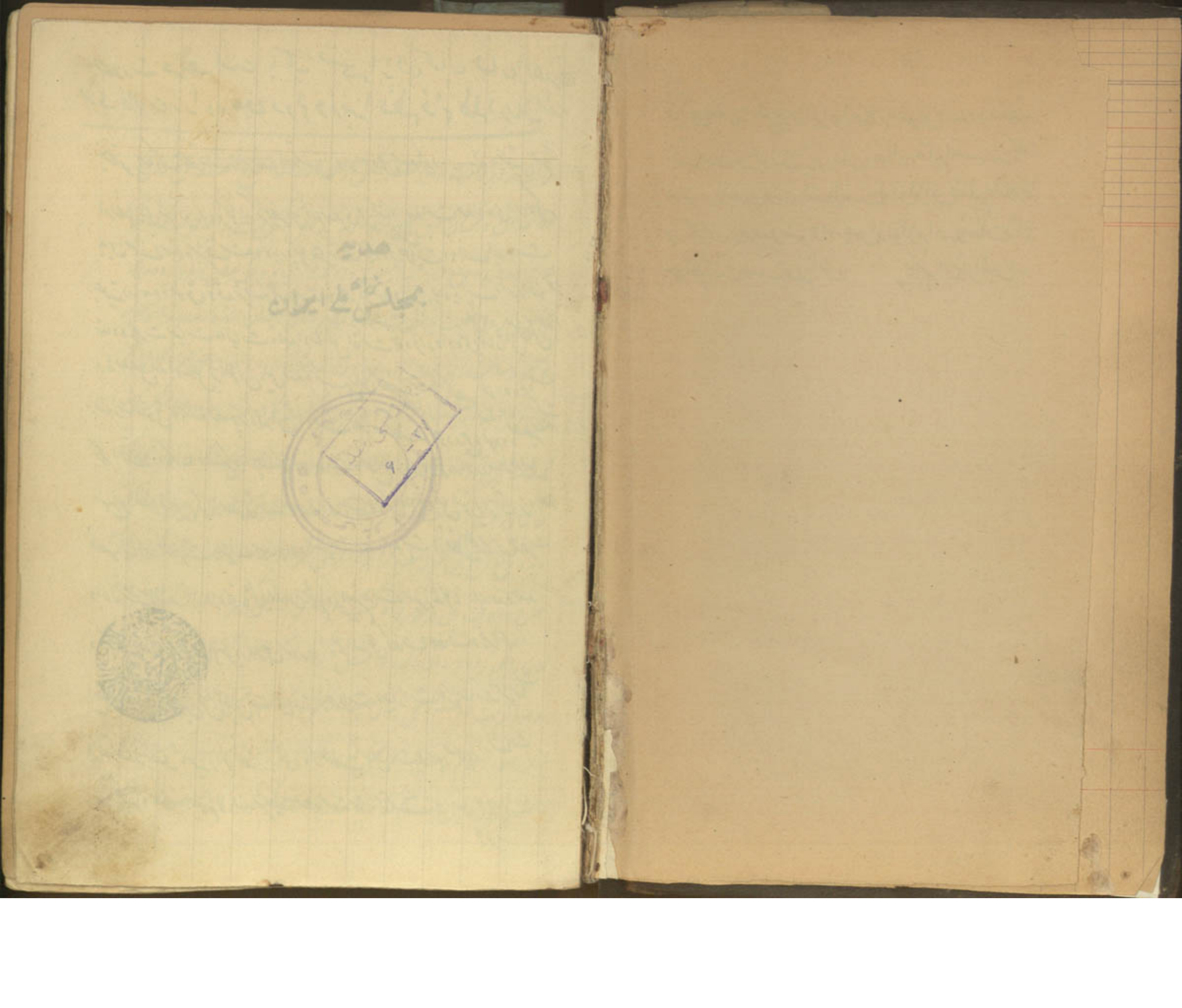
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب لسان الصدق
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۴۶۹۸۰ فرب
شماره ثبت کتاب
۹۶۰۸۱
۵۲۶۴
بازدید شد
۱۳۸۲
۴۶۸۰

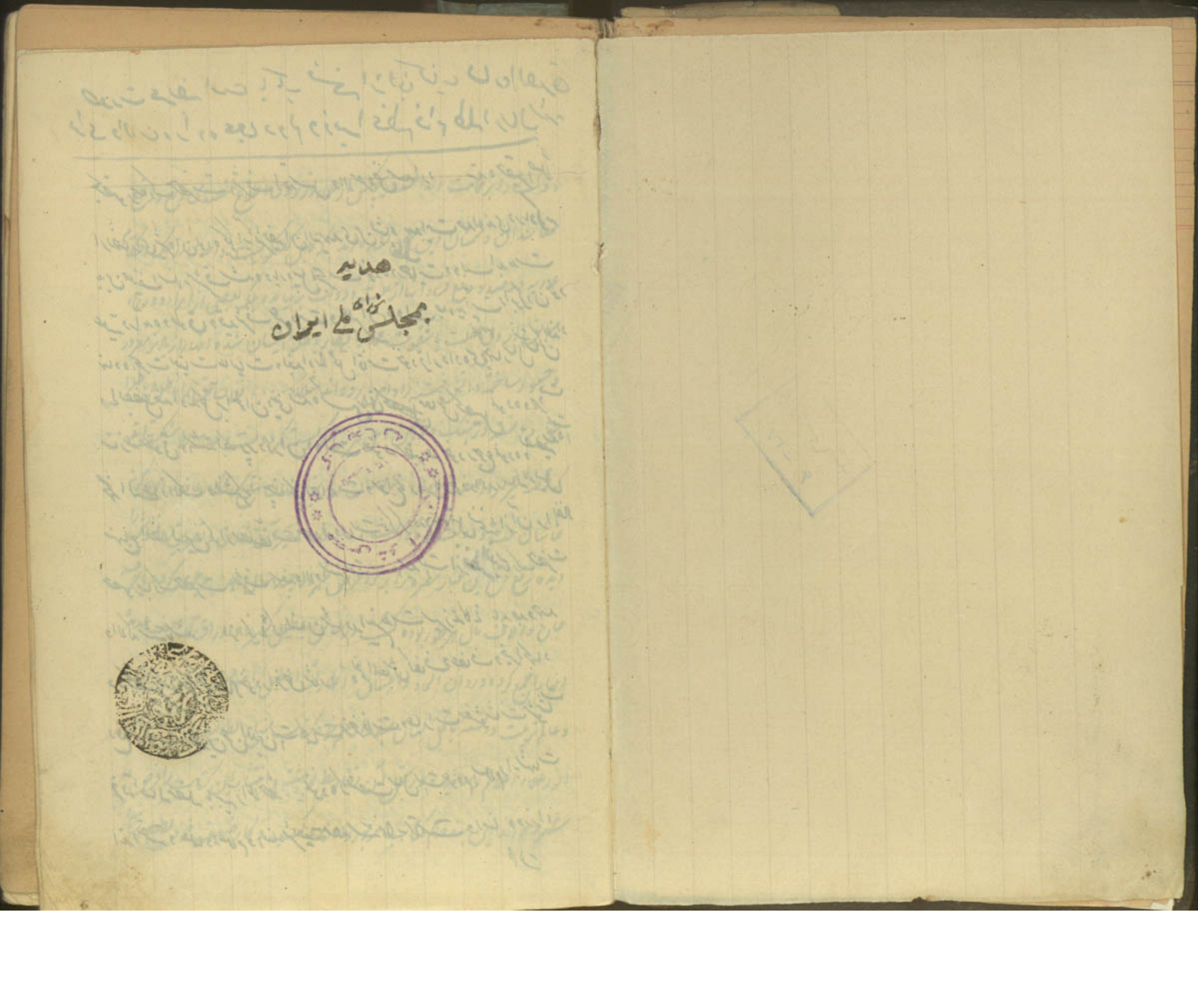


بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۵۲۶۴
۴۹۸۰

قوانین مقرره شرع واجرای احکام حقوق وحدود فقهیه
با ملاحظات مقتضیه زمان ومکان حکیم احسنت گفت
که خوب امتحان دادی امید است که تو از این تعلیم فائده بری
ودیگران بهره‌مند شوند سپس از لوازم اصلاحات درس
خواهم گفت مستعد باش

من نتایج افکار الجدید


هدیه
مجلس شورای ایران


هدیه
بمجلس شورای ملی ایران

صورت عریضه است با یک نسخه از این کتاب لسان العبرة
برای والا شاهزاده عین الدوله وزیر اعظم دام ظله ارسال شده

بحضور مبارک حضرت اشرف اقدس والا معروض میدارد بنده حقیر اصلاً
از اهالی شیروان بوده بحکم آیه شریفه ان الله یهدی من یشاء بهدایت خداوندی در بادکوبه
بدین حنیف اسلام مشرف شده و به اردبیل هجرت نموده در ظل حمایت دولت ابد مدت
علیه درآمده و طوق و قید شرف عبودیت و رعیتی این دولت جاوید آیت را برگردن خود
نهاده هجرت بعتبات عالیات و بغداد را محل اقامت خود قرار داده سی و چهار سال است ساکن بغداد
ولی بفضل خداوندی کل برادران دینی نشده کسبی برای تحصیل معاش تحصیل نموده و هر وقت
منازعه حقوقی داشته بکارپردازان دولت متبوعه مطبوعه خود رجوع نموده و تصفیه شده است
الحمد لله علی ذلک و شکره چنانچه احوالات و سوانح روزگار خود را در رساله دلیل
منهاج الطالبین که از مصنفات خود فدوی است ذکر کرده دو ماه قبل نسخه از آن را انفاذ
حضور مبارک حضرت اشرف اسعد والا داشته است امید است از نظر انور مبارک حضرت
والا گذشته باشد از آنجائی که انسان مسلم در این مدت سیر زندگانی باید جد و جهد
در تحصیل معاش کرده و معاد خود را فرض شمارد و نعم المعاش کفاف و عفاف و خیر الجهاد
دفع بدعات الملحدین عن الدین است کلمات مزخرفات و عبارات مغشوشات مشوشات
فرقه ضاله مضله بابیه را ملاحظه نموده که شصت سال است عوام اسلام را به شبهات
انداخته و علماء اعلام و امناء شریعت مقدسه را به تهمت و امناء و وزراء

دولت را بزحمات انداخته و هیچکس از علماء از روی اطلاع متصدی رفع و دفع
مفاسد آن دشمنان دین مبین نشده اند که قابل گفتگو نیست واحدی از حکماء حقائق
عادیه درصدد دفع فساد آنها از ملت و دولت برنیامده بلکه بعضی از امراء و وزراء
سابق از روی غفلت یا شقاوت مدد بر افکار باطله ایشان شده آنها را زیاد مغرور
و جسور ساخته و آتش فتنه را دامن زده اند مثلاً ..... فلان حق را باطل و باطل را
حق دانسته در هتک و توهین اهل شرع کمر بسته که دولت و ملت را شکسته اند
که قصه شیراز و اصفهان و یزد و خراسان و تبریز و همدان نتایج افکار عاقلانه این گونه
خائنان ملت و دولت بوده است بنده حقیر آن نفاق و تفریق و تشویش را
دیده رفع و دفع این غبار مضره را بر خود فرض شمرده چند سال جد و جهاد کرده با خوف
جان و اتلاف مال هر طور بوده کتب و رسائل اباطیل کثیره و اوراق اراجیف عدیده
آنها را جمع کرده و رد آن الحاد و اغفال و اظهار آن اباطیل را خدمت بملت و دولت
و عالم بشریت دانسته با کمال لسان بمقدار علم خود کتاب منهاج الطالبین را نوشته و بنظر
انور علماء اعلام رسانیده در تجلیل آن تقاریظ نوشته و انتشار این کتاب را فرض
شمرده اند این بنده ام کتاب مزبور را از وجه کسب و کار ضعیف خود بطبع رسانیده

صورت عریضه ایست که با یک نسخه از این کتاب [?] ... برای ولات و [?] رؤسای دول و وزیر اعظم ... ارسال شده [?]

نصف آن را در عراق عرب نشر نموده و نصف دیگر را ببلاد ایران حمل نموده
بود و در بندر بوشهر از افکار معکوسه منحوسه ..... فلان و عوان
مشارالیه چند ماه در گمرک بوشهر معطل و ممنوع و محجور ماند تا بالاخره از باطن
شریعت مقدسه مطهره و حسن نیت پاک اعلیحضرت شهریاری ارواحنا
فداه دست خائن بریده و غلافلان را از دو سلطنت سنیه دور ساخته و کار را
باهلش سپرده از مصدر خلافت کبری تلگراف رخصت از گمرک و نشر در بلاد
شرف صدور یافت و قریب یکسال است در ایران نشر شده نتایج و اکاذیب
قوم غداره مضره ظاهر شده و آتش شرشان خاموش در رادیه [?] خجلت هلاک
شده اند حتی برای عباس رئیس بابیه در عکا توسط مفتی عکا هشت ماه
قبل یک جلد ارسال داشته بمشارالیه رسیده و با برهان قاطع گردنش زده شده
دیگر [illegible] نخواهد شد و برای جمیع حکام و ولات و سفراء دولت علیه ایران
یکجلد ارسال شده و جمله رسیده مطالعه فرموده اند و انها را شناخته که دشمن دین
و دولت بوده اند چنانچه بر اهل بصایر مخفی نبوده شاهد حال و مقال خود آن کتاب
منهاج الطالبین است که یکجلد هم در دو ماه قبل بحضور مبارک حضرت والا اهدا
و انفاذ شده است یقین بعض مندرجاتش از نظر انور مبارک والا گذشته است
[illegible]

یکسان است حکام و ولات و امناء دولت و شریعت از دغدغه آن فتن شورشر
آسوده اند سبب آن چهار چیز است اول حسن نیت بی‌زوال مهربان رعیت
اعلیحضرت پادشاه خلدالله ملکه و سلطانه دویم عزل و طرد خائنان و دشمنان دد
شریعت سیم سپردن مهام کار و حل و عقد امور مهمه بدست اهلش سپردن کما قیل
حمل الثقیل لا یقوم به الا اهله مادر را دل سوزد دایه را و امن عبید ناقص
در ملک ابد [?] بوده است فرزند صاحب خانه در فکر حفظ استقلال مسند سلطنت عجم
چهارم نشر کتاب منهاج الطالبین که در منزل خود یک محجة البیضاء است
برای عوام گمرکردان [?] چون این کار را خدمت ملت و دولت دانسته
باتمام رسانیده ام از امناء دولت و ملت امید احسان دارم که مزید یقین
بر مقبولی این خدمت است و سبب تشویق برای مجاهدین در راه دولت
و دین و هر یک از افراد رعیت که بندگان بل فرزندان اعلیحضرت پادشاه اند
هر کلمه حکمت که یافته اند برای اصلاح امور جمهور اخوان در طبق اخلاص
نهاده بدربار معدلت پناهی هدیه نمایند این است که این رساله

لسان الصدق را با افکار نور ایمان نوشته در طبق صدق نیت خود گذاشته
بتوسط واسطه میان بندگان و مولا و پادشاه و رعیت حضرت والا شاهزاده
وزیر اعظم محافظ دولت ابد مدت کتاب پای جواهر آسای اقدس شهریاری
هدیه نموده ام که مانند هدیه مور در پیشگاه اعلیحضرت سلیمان زمان بعد از جشن
جلوس میمنت مانوس با بدایع شعرا متقی در حضور مبارک شمس آسمان
سلطنت تشیع قرائت شود بلکه بعض مقررات آن وجیزه بعین منور اعلیحضرت
شاهانه مقبول افتاده باحسان شاهانه اعلیحضرتش مفتخر شوم چنانکه صاحب
کتاب انوار سهیلی از فیض نوال ملک عهد خویش که طالب ایران و ایرانیان
بودند مفتخر و بهره مند شده است مستدعی است از وزراء و حکماء که وقت
مطالعه این رساله از سهو و نسیان و خطا و افکار این عاجز صرف نظر نمایند
و رکاکت عبارات و خطاءات اشارات و استعارات کاتب راقم عفو
در گذرند و آنچه از مندرجات و معروضات آن قرین بصواب یا قریب
بصواب و مقرون بحکمت است در موقع مذاکره مجلس شورای عظمی گذارده
و موازنه و اجرا فرمایند هو تذکرة المدبرین و ذلک مبلغ من العلم و فوق کل
ذی علم علیم   و ما توفیقی الا بالله   امرالاشرف الاکرم الاعظم مطاع

فی ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷   اقل المومنین ... حکی

لسان الصدق را با افکار خود ایمان نوشته در طبق صدق و نیت خود که انشاء
شود و واسطه میان بندگان و مولا و پادشاه و رعیت حضرت والا شاهزاده
وزیر اعظم محافظ دولت ابد مدت کتاب عالی جو از اساس اقدس شهریاری
هدیه نموده ام که بانمه هدیه مورد در پیشگاه اعلیحضرت سلطان زمان بعد از جشن
جلوس میمنت مانوس با ابلاغ شورای ملی در حضور مبارک شمس آسمان
سلطنت تشیع قرائت شود بلکه بعض فقرات آن و جزوه بعض امور را محضر
شاهانه مقبول افتاده به احسان شاهانه اعلیحضرت مفتخر شوم چنانکه صاحب
کتاب انوار سهیلی از فیض نوال ملک عهد خویش که طالب ایران و ایرانیان
بوده مفتخر و بهره مند شده است مستدعی است از وزراء و حکماء که وقت
مطالعه این رساله از سهو و نسیان و خطاء افکار این بنده جز صرف نظر فرمایند
و رکاکت عبارات و خطاءات اشارات و استعارات کاتب الاثم عفو
نمایند و آنچه از مندرجات و مفادات آن قرین الصواب یا قریب
الصواب و مقرون بحکمت است در موقع مذاکره مجلس شورای ملی که اداره
و مواظبت و اجرا فرمایند بعد تذکرة المدرسین و ذلک مستفیض من العلم و فوق کل
ذی علم علیم   و ما توفیقی الا بالله   بامر الاشرف الاکرم الاعظم
فی ۱۸ جمادی سنه ۱۳۲۶   اقل المؤمنین

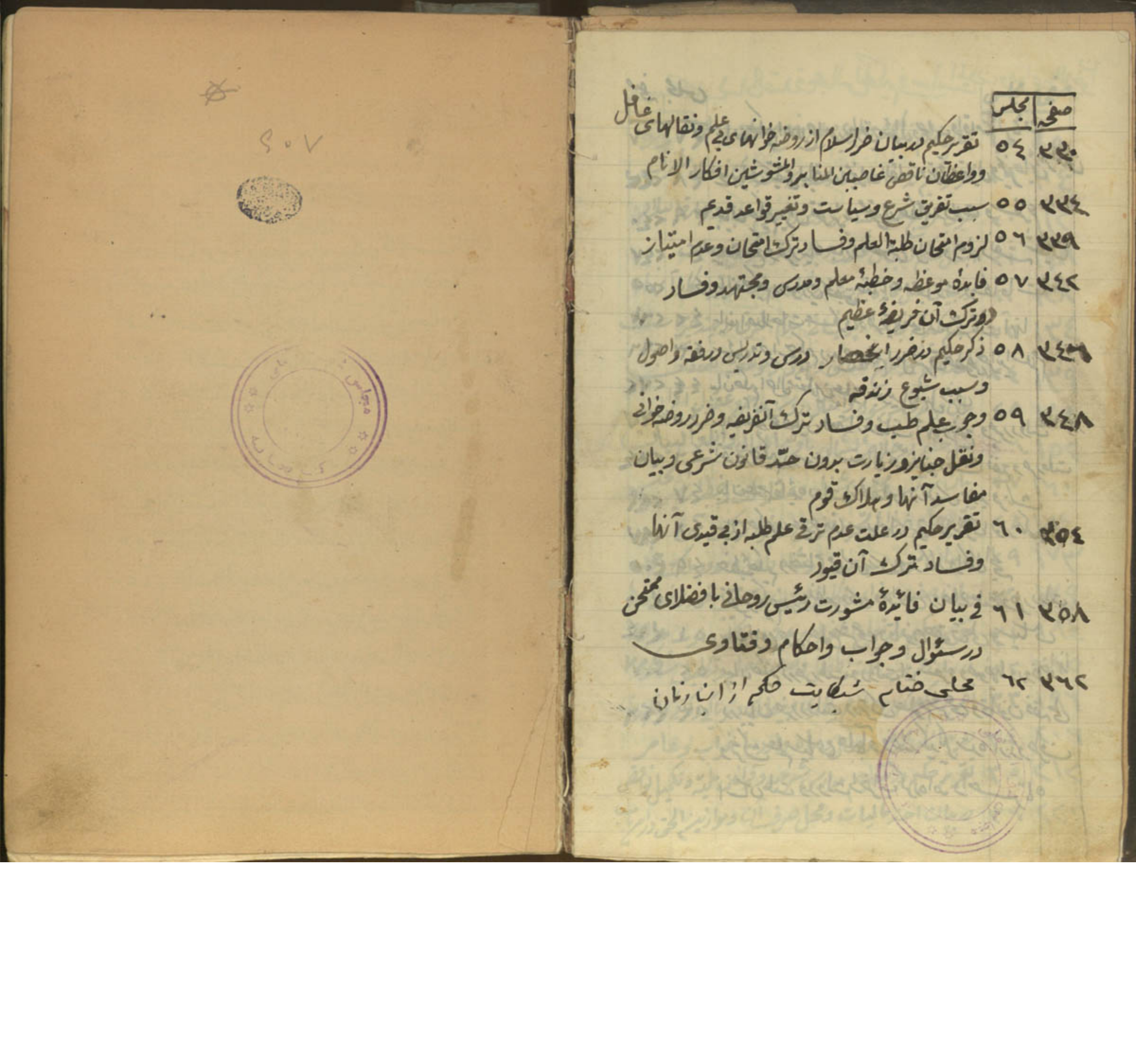
فهرست کتاب لسان الصدق مجالس الحکیم فی سیاست المدن و مواعظ الاخوان

صفحه		
۱	۰	مقدمه خطبه کتاب فیه براهین الواضحه
۱۲	۱	تقریر حکیم و سؤال شاگرد
۱۶	۲	امتحان شاگرد و درس اول
۲۱	۳	نصیحت حکیم بشاگرد خود
۲۶	۴	تنبیهات الحکیم بتلمیذ خود
۳۰	۵	خطاء حکیم فی انوار السلطنه و حکمت البالغه
۳۴	۶	درس اول حکیم درس مسائل
۳۸	۷	سؤال و جواب عجیب حکیم با شاگرد هوشیار
۴۲	۸	تقریر حکیم در انتخاب و اوصاف وزراء
۴۹	۹	خطبه پادشاه و اخذ مواثیق از وزراء منتخب
۵۴	۱۰	بیان خطبه وزیر اعظم در مجلس عامی وزراء
۵۹	۱۱	درس حکیم در بیان قانون اساسی مملکت
۶۳	۱۲	انتخاب ولات و خطبه والی در انجمن رعیت
۶۸	۱۳	تقریر حکیم در انتخاب جواسیس و ترتیب و فوائد آن
۷۳	۱۴	انتخاب ارکان حرب و لوازم علوم جند و خطبه پادشاه
۷۹	۱۵	حکایت حیرت انگیز حکیم فیه اشارات عبرة لمن اعتبر
۸۴	۱۶	فی بیان صفت و سیرت و حرکات رئیس قوم و هو حکمه
۸۹	۱۷	تقریر حکیم در فوائد عهود پادشاه با وزراء و امراء و حکام

فهرست کتاب لسان الصدق مجالس الحکیم فی سیاست المدن ومواعظ الاخوان

صفحه	مجلس	
١	٠	مقدمه خطبهٔ کتاب فیه براهین الواضحه
١٢	١	تقریر حکیم وسؤال شاگرد
١٦	٢	امتحان شاگرد ودرس اول
٢١	٣	نصیحت حکیم بشاگرد خود
٢٦	٤	تنبیهات الحکیم بتلمیذ خود
٣٠	٥	خطبهٔ حکیم فیه انوار الساطعه وحکمت البالغه
٣٤	٦	درس اول حکیم رؤس مسائل
٣٨	٧	سؤال وجواب عجیب حکیم باشاگرد هوشیار
٤٢	٨	تقریر حکیم در انتخاب واوصاف وزراء
٤٩	٩	خطبهٔ پادشاه واخذ مواثیق از وزراء منتخب
٥٤	١٠	بیان خطبهٔ وزیر اعظم در مجلس خاص وزراء
٥٩	١١	درس حکیم در بیان قانون اساسی مُلک
٦٣	١٢	انتخاب وُلات وخطبهٔ والی در انجمن رعیّت
٦٨	١٣	تقریر حکیم در انتخاب جواسیس وترتیب وفوائد آن
٧٣	١٤	انتخاب ارکان حرب ولوازم علوم چند وخطبهٔ پادشاه
٧٩	١٥	حکایت حیرت انگیز حکیم فیه اشارات عبرةً لمن اعتبر
٨٤	١٦	فی بیان صفت وسیرت وحرکات رئیس قوم وهو حکمه
٨٩	١٧	تقریر حکیم در فوائد عهود پادشاه با وزراء وسفراء وحکام

صفحه	مجلس	
۹۵	۱۸	بیان لوازم زندگانی و طریق صلاح و فلاح دولت و ملت
۱۰۴	۱۹	تقریر حکیم در صناعت و زراعت و سبب پریشانی عباد شرق
۱۱۲	۲۰	طریق ترویج صناعت و زراعت و اصلاح عباد و عمارة البلاد
۱۱۸	۲۱	امثال حکیم در بیان حکمت و میزان فقر و ثروت ملت
۱۲۸	۲۲	در بیان اصل مادهٔ ثروت در شرق و بیان عواقب کار آنها
۱۳۴	۲۳	قسم حکیم که نجات از پریشانی اسلام و شرق در چند چیز است
۱۳۹	۲۴	خطبهٔ حکیم هو بلاغ للناس و هدی و موعظة للمتقین
۱۴۸	۲۵	بیان فواید مجلس شوری و امثال روشن در جمع عقول افراد
۱۵۲	۲۶	مثل حکیم در خلاصهٔ امثال باوضح المثال و ابلغ البیان
۱۶۰	۲۷	بیان ترتیب مجلس شرفاء و عقلا ملت و خطبهٔ رئیس مجلس
۱۶۴	۲۸	تقریر حکیم در فوائد تحریر نفوس و ضرر ترک آن
۱۷۳	۲۹	در بیان سیر و سیاحت پادشاه داخل و حدود ملک خود
۱۷۹	۳۰	بیان صفت سفراء و تکلیف ایشان و ترتیب سفارت خانه‌ها
۱۸۴	۳۱	تقریر حکیم در تعلیم اطفال رعیت و ترک عادت حالیه
۱۸۹	۳۲	در بیان ترتیب مکتب اطفال و صفت معلم و تکلیف شاگرد
۱۹۶	۳۳	تقریر حکیم که در علاج بیکاری و بیعاری و تریاکی و کرائی و قلندری
۲۰۶	۳۴	در پیمایش اراضی و جبال و میاه و اودیهٔ خراب و عامر
۲۱۲	۳۵	تقریر حکیم در تنظیم مدارس شرعیه و قوانین ملیه و تکمیل نواقص
۲۲۰	۳۶	در بیان اخذ مالیات و محل صرف آن و موازین الحق در این باب
۲۲۷	۳۷	بیان حکیم اصلاح امور بطریق سئوال و جواب و اقامة البرهان
[illegible]	۳۸	فی بیان تحقیق لیاقت و میزان القاب و ترفیع و تنزل و تمیز خائن از امین
۲۴۰	۳۹	بیان حکیم میزان تقریرات ممتحن از حکام و ولات و سفراء
۲۴۷	۴۰	بیان نفع و ضرر میاه جاری خصوص فرات و دجله و نقشه شطین
۲۵۵	۴۱	بیان حکیم در موازین تحقیق جنایات و مجازات و مکافات
۲۶۱	۴۲	بیان اصلاحات عسکری و طریق امتحان و تجربات آنها
۲۶۶	۴۳	سئوال و جواب حکیم در مدح و ذم اهل شرق خصوص جرائد اسلام
۲۷۲	۴۴	بیان حکیم احوال متعلمین علوم جدید از اهل شرق
۲۷۷	۴۵	بیان عدد محصلین و مقدار مضاف آنها و نفع و ضرر دولت تا امروز
۲۸۴	۴۶	تقریر حکیم در سوء استعمال محصلین و حساب نفع و ضرر ملت
۲۹۱	۴۷	بیان عدم فائده دولت از محصلین در مدارس جدید فرنگ
۲۹۷	۴۸	بیان حکیم در علاج مفاسد اهل شرق و اشراق انوار حکمیه
۳۰۵	۴۹	خطبهٔ حکیم در ختام مجالس درس و تذکار و اکمال الحجه
۳۱۰	۵۰	تقریر حکیم در بی‌نظمی درس و مدارس روحانی ملت و ضرر دولت
۳۱۴	۵۱	بیان لزوم جمهور علوم شرعی و قانون حقوق ملی و سیاسی
۳۱۷	۵۲	بیان حکیم در ضرر ملت و دولت از شعراء و صوفیها و روضه‌خوانها
۳۲۶	۵۳	در بیان ضرر دولت در ترک علوم شرعی و قانون فقه ملی و ترک علم سیاسی علماء و ضد یکدیگر شده از دو طرف اساس ملت و دولت را خراب کرده‌اند واحسرتاه



صفحه	مجلس	
٢٢٠	٥٤	تقریر حکیم در بیان فخر اسلام از روضه خوانهای بی علم و نقالهای غافل وواعظان ناقص غاصبین المنابر والمشوشین افکار الانام
٢٢٤	٥٥	سبب تفریق شرع و سیاست و تغییر قواعد قدیم
٢٢٩	٥٦	لزوم امتحان طلبة العلم و فساد ترک امتحان و عدم امتیاز
٢٤٢	٥٧	فایدهٔ موعظه و خطبهٔ معلم و مدرس و مجتهد و فساد در ترک آن خرابیهٔ عظیم
٢٤٦	٥٨	ذکر حکیم در ضرر انحصار درس و تدریس در فقه و اصول و سبب شیوع زندقه
٢٤٨	٥٩	وجوب علم طب و فساد ترک آن فریضه و ضرر روضه خوانی و نقل جنایز و زیارت بیرون حدّ قانون شرعی و بیان مفاسد آنها و هلاک قوم
٢٥٤	٦٠	تقریر حکیم در علت عدم ترقی علم طلبه از بی قیدی آنها و فساد ترک آن قیود
٢٥٨	٦١	فی بیان فائدهٔ مشورت رئیس روحانی با فضلای ممتحن در سؤال و جواب و احکام و فتاوی
٢٦٢	٦٢	محلی ختام شکایت حکیم از ابنا زمان

بسم الله الرحمن الرحیم

لسان الصدق

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که قدیمست و ازلی
دایمست و ابدی حیّ است و توانا یکتاست و بی نیاز
لطیفست و خبیر و شدیداست و جبّار جابراست
و مهربان کریمست و فیّاض علیم است و حکیم نیافریده است
چیزی به عبث تشریف نداده است الا به انسان
و اذا انسان برنگزیده است الا پیغمبران پیغمبر نباشد
الا معصوم معصوم نشود الا به تسدید تسدید
تصدیق نشود الا به برهان و معجز معجز نباشد الا
بخوارق العادة و خوارق العاده نباشد الا مقرون به تحدّی
و تحدّی نباشد الا به فعل حسن مفید حسن و قبح تمیز
داده نشود الا به عقل منیر صاحب عقل منیر نباشد الا موحّد
توحید نباشد الا به اخلاص و اخلاص نباشد الا در تعلیمات
رسل کرام رسول نیامده است الا بالتوحید و الاخلاص
و وعد و وعید لایستقیم وعد و وعید الا بایقان یوم الوعید
ایقان تصدیق نشود الا به عمل به ارکان و به این اوصاف
انسان نیست مگر اسلام محمدی ص کما وصفهم الله تعالی فی کتابه

المجید ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی
جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت
هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار ربنا انک من تدخل النار
فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منا
دیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا فاغفر ذنوبنا و
کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار ربنا آتنا ما وعدتنا
علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمه انک لا تخلف المیعاد و
الصلوة والسلام علی سید البشر محمد خاتم النبیین و علی اهل
بیته المعصومین و عباد الله الصالحین اجمعین اما بعد
بنده فقیر الی الله اقل الحاج حاجی حسینقلی در سن چهار
سالگی بدین حنیف اسلام مشرف شدم و تا امروز پنجاه سال
از عمرم گذشته است ملک سه چهار دولت را دیده ام
و حسب المقدور کتب و تواریخ عالم را سیر کرده ام و با وضیع
و شریف صحبت نموده ام و بمجالس عالم و عام و خاص داخل
شده ام ادیان و مللها را پشت و رو کرده ام زشت و زیبای
آنها را بمیزان عقل و محکمات کتاب محک زدم و سکوت و
حرکت علما و حکمای سلف و خلف را با دقت ملاحظه نمودم
و تعلیمات انبیا را بموازین عقل و حکمت سنجیدم امر بمعروف
و نهی عن المنکر فریضه هر مؤمن بالله بوده است در عهد

هر رسول وهمت عالیه حکماء وعلماء متقی اصلاح جمهور بوده است
وامر بمعروف ونهی عن المنکر بامراء سخت وتلخ است چون امراء
وسلاطین گاهی مثل شعله آتشند که دامن جلیس را میگیرد
وگاهی مثل آب روان روح حیات بر اجساد اجزاء مملکت
میدمد پس کسیکه بر امراء امر بمعروف میکند ونهی عن المنکر باید
در خوف ورجا باشد خوفش از خداوند جبار که در دین مداهنه
نکند ورجائش از پروردگار مهربان که از رحمت آخرت محروم
نکردد از جان نترسد که خواهد مرد واز مال نترسد که ورثه خواهد
خورد یک صفت کامله امیر ع در زیارة میخوانی لا تاخذه فی الله لومة
لائم ودر نهج البلاغه میفرماید الحق ما ترک لی من صدیق ودر امر
بمعروف ونهی عن المنکر چنین مستقیم بود که با وضیع وشریف
مجالسه ومکالمه میکرد شب باشد یا روز در کوچه وبازارها
میگشت بی سلاح ویاور با کثرة اعادی ومیفرمود لا یبالی
ابن ابی طالب یقع علی الموت او الموت یقع علیه وقال ع یا ابن
عباس هذا النعل خیر من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا
ویوم ضربه ابن ملجم قال ع فزت ورب الکعبه وکذلک المؤمن المتقی
بحسب الاستعداد والعلم والاستطاعه امر بمعروف کند
ونهی عن المنکر با دست وقلم ولسان است که علما وحکماء
سلف امرا را وعظ وتنبیه میکردند بانواع لطایف لسان وحکایات
وامثال

وامثال انوار سهیلی را مشاهده کن نور عدالت وسیاست را
چون آشکار ساخته است از زبان وحوش وحیوانات
مکالمه ومحاکمه ومجادله کرده است وپادشاهان هوشیاران
عصر قلم قائل را بزر گرفته‌اند ورداء فخر بر کتفش انداخته‌اند
واز این امثال پند گرفته ممالک خودشان را به عدل وداد
پر کرده‌اند ملا احمد نراقی برای حسن اخلاق خلق خصوص
سلاطین چه قدر قلم زده است وابی بکر محمد ابن محمد
طرطوشی سراج الملوک را بانواع امثال واخبار وآیات
وتواریخ ونصایح حکماء روشن کرده است وامثال
ذلک در اسلام ونصاری ناصحان وواعظان بر اصلاح
جمهور انسان بسیار بوده‌اند چند قرن است که این
فریضه از اسلام ترک شده است که هیئت مجموعه ایشان
پریشان شده که این پریشانی بعضی از نصاری از روی
جهل ونادانی از دیانت اسلام شمرده است وبالهم
این ضعف وپریشانی از عدم امر بمعروف ونهی
عن المنکر است که فریضه ملت اسلام است ورکنی
از ارکان دین محمد است ص بلکه در جمیع ادیان وشرایع
انبیاء فرض بوده است یکی از انبیاء سلف خدا وحی
فرستاد

فرستاد که از این قوم صد هزار هلاک خواهم کرد شصت هزار
از اخیار و چهل هزار از اشرار آن پیغمبر گفت یا رب اخیار
برای چه هلاک شوند وحی شد که چون اخیار اشرار را نهی
نکردند حدیث است در کافی از پیغمبر فرموده است امت
من در خیر باشند مادام که امر بمعروف کنند و نهی عن المنکر
هرگاه ترک کنند جمله پریشان شده بروی یکدیگر تیغ کشند
و یکدیگر را بکشند و دشمنان بایشان مسلط شوند که برای
آنها ناصر نباشد نه در زمین و نه در آسمان امروز هر که
چشم بینا دارد این احوال را مجسم مشاهده کند که کار اسلام
نه در دنیا منظم است و نه کار آخرتشان مسلم الا قلیل
من العباد امروز مشاهده میکنی اسلام پریشان شده اند
و شیرازه جمعیتشان ممزق شده و بهر انسان روشن است
که اذهان خلق یک میزان نیست و قوه افکارشان یکسان
نیست در هر قوم معدودی یافت میشود که صاحبان
افکار عالیه و اذهان وقاد دقیق باشند پس بر آنها است
که پراکندگان اخوان را جمع کرده براه راست رهبر شوند
چنانکه همسایگان شدند در این دو قرن ملاحظه کن هر چند
روز به خیالشان اوج گرفته صنعتی ایجاد کنند که حاکی
از صنعت خداوند است مثل چرخ بخار مفتاح کل خیر

والات وادوات از آهن عزیز الذی فیه بأس شدید و منافع
للناس تلفون و تلغراف و فتوغراف که قلم عاجز است از تحریر
و لسان از وصف و احصاء آنها بخلاف اهل شرق صاحبان
افکار عالیه ایشان طالب کیمیای موهوم شوند که از
زرنیخ و دهن مار سیم و زر ساخته شهوت رانی کنند آن یکی
شاعر و قلندر که ابنای وطن را دعوت کنند به غرور و غفلت
آن دیگری منکت و مضحک و نقال ملاهی شود آن دیگری
خطوط چپ و راست کشد که علم غیب دارد آن دیگری
لاطائلات خواند که جن خواهد گرفت آن دیگری جمعی
از وحوش دور هم جمع کرده گوید مرشدم آن دیگری
از قاذورات بطن خویش بی خبر گوید عارفم آن دیگری
در وهم خیال مضل گوید کشفیم آن یکی تفسیر حروف
کند آن دیگری شرح نقطه موهوم تا که عالم را از خرافات
پر کرده اند و افکار امراء و سلاطین را مشوش ساخته اند
و خلق کثیری را به خاک مذلت نشانده اند خصوص در این
زمان یکی گوید من نقطه اولی ازلم آن دیگری گوید من
صبح ازلم آن دیگری گوید من جمال قدیمم آن دیگری گوید
من مظهر صمدم گاهی گوید خدای لم یزلم گاهی گوید خالق
انس و جانم گاهی گوید مظلوم و پریشانم گاهی گوید مسجونم

مبتلايم گاهی گويد مصلح عالم گاهی گويد عالم يكون ومكانم ازاين
ترهات وخرافات قراطيس لا يعد نوشته ودفاتر كثيره پر كرده است
حتى سلب عنهم شعورهم وعطل مشاعرهم وعمت ابصارهم
وطبعت على قلوبهم وقل حياؤهم وكثر شناعتهم وظهر
فسادهم حيث سموا الخبيث طيبا والشيطان انسانا
والظلمة نورا والدخان بهاء والشجرة الخبيثة غصنا اعظما
والقبيح حسنا اكبرا والمرشد مضلا والمضل مرشدا
والشكر كفرا والكفر شكرا والتوحيد شركا والشرك توحيدا
والجاهل عالما والبليد حكيما وهلم جرا تلاعبوا في الدين
والملة والدولة وهذا عبد الصنم گويد در نامه سياست
سياهش فقها مخرب بلادند ومفسد عباد امراء وسلاطين
منصوب من الله حاكم على الخلق كيف يشاؤ واز اين
تزويرات بعضی امراء مغرور شدند وبعضی عوام
در وادی غفلت كه از منهج عدل منصرف شده اند
حكام وامراء قوانين محكم متقن محمدی اسلام را پشت گوش
انداختند امير حيران ووزير وبلان وسفير سرگردان عاری
از علم حقوق وتجارت ومبادله وقصص واصلاح
وجهاد ومجادله ندانند چون صاحب ثروت وقوت
وشوكت

وشوكت شوند چون رعيت را جمع وتاليف كنند نه از تعليمات
انبياء بهره گيرند ونه از نصايح حكماء پند گيرند ونه از همسايگان
ياد گيرند ونه از لطمات زمان از خواب برخيزند ونه گوسفندان
چين وهند را در قناره های قصابان مشاهده كنند وما الله
ظلام للعبيد ان الله لا يغير بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم فسيعلم
الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون والعاقبة للمتقين بلند قصير
الى الله اين احوال را مشاهده كرده كه اخوان دين وابناء وطن
غالب بر عكس مقصود ره سپارند در امور دين ودنيا كتاب
منهاج الطالبين را نوشته ام كه هر كس در وادی وحشت
وظلمت گم شده به شاه راه روشن آيد ودر حصن توحيد
واخلاص محفوظ ماند قد تبين الرشد من الغي وتذكرة
المدبرين نوشته ام كه تذكار باشد بر رؤساء وامراء سياسيين
اسلام ان نفعت الذكرى وحال هم به يك عنوان خاص
تعليمات صالحه وسياست وسلطنت وروح حقيقت
علم امارت به لسان صدق بيان ميشود به انواع
امثال وحكايات وتعليم وارشاد بطريق سؤال وجواب
معلم وتلميذ حكيم وشاگرد پدر وفرزند بلكه اخوان
هوشيار شوند واز قيد پريشانی نجات يافته زنده شوند
وانا معهم كما كان روبيل مع قوم يونس وقال النبي صلعم يوم خيبر
لاعطي

یا علی لأن یهدی الله بك رجل خیر لك من حمر النعم
واگر هیچ نباشد در نزد پروردگار خود که من و عالم را
عبث خلق نفرموده است معذور باشم و یکی از آن
صد هزارها الکین نباشم واگر در زمین بی یار و یاور
باشم از نصرت آسمان محروم نشوم انه هو النبی الرحیم
در این مقدمه از روی تعجیل به این حقیر کسی اعتراض نکند
هر اعتراض که در دل دارد جواب آن را در این چهل و هشت
مجلس حکیم خواهد یافت و کسی نگوید که در جریده چرا نشر
گویم چون تذکرة المدبرین را نوشته ام کسی از رؤسای
سیاسی ملت گوش نداد لسان الصدق را در جریده
نشر میکنم که موعظه باشد به جمیع امرا و شرفا و رؤسای
ملت اسلام در اقطار عالم بلکه بهر انسان هذا بلاغ
للناس وهدیً وموعظةً للمتقین و کسی نگوید به توجه
که این قدر داد و فریاد میزنی برای اهل عالم گویم هر کس
تکلیفی دارد و کاری کار انسان و تکلیف مسلم محمدی
اینست والا انسان مسئول شود و در نزد پروردگار
خود معذور نباشد من از برای معذرت از خالق
و رزاق خود و خالق زمین و آسمان کار کنیم از کسی مزد
نمیطلبیم خدا بنده اش را سرمایهٔ صحت و مشاعر داده است

کاسبم در کار دنیا و اخرت بنجاه سال از عمرم
کذشته است اکر از عمر باقی مانده است خدا
کفایت میکند و هو یعلم و یری و کلشیٔ فی عین
الله و اکر باز اعتراض کنند که کار اسلام کذشته
پریشان و پراکنده شده دیکر جمع و اصلاح
نشود کویم بشنو این ایة را لاتیأسوا من
رحمة الله انّ الله یغفر الذنوب جمیعا معترض
این ایة را بخواند لعلّه یتذکر او یخشی قوله
تبارک و تعالی اذ قالوا امّة منهم
لم تعظون قوماً الله مهلکهم او
معذّبهم عذاباً شدیداً قالوا
معذرةً

الی ربهم لعلهم یعقلون و سلام علی
من اتبع الهدی و هذا لسان
الصدق

بسم الله الرحمن الرحیم
لسان الصدق

ومن اصدق من الله قیلا قوله تعالی ومن یوتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا قال ص
الحکمة ضالة المومن قیل وما الحکمه یا رسول الله قال ص الوضع الشیء فی محله مدتی
بود پی حکمت میگشتم گفته اند حکیم قاآنی جمله اشعارش در آن خیر کثیر نیست
ولا قلیل بلکه زخرف القول است مملو از شر و غرور فلسفه گفته اند مثنوی
یا شمس کاهی شرقی گاه مغربی هر شق تیر شکاست مسموم بقلب یقین
موحد حتی تفرق وحدتهم وتشتت شملهم وضعف ملتهم وقل
شوکة دولتهم کما تراه کل عین لیس علیها غشاوه پس نصایح حکماء قدیم
چه شده دیدم کلیله ودمنه پاره پاره بازیچه اطفال شده انگشت حیرت
بدندان گرفته رفته ام بنزدیک حکیم مجوب غربی عرض کردم احوال ملل ودول
اسلامیه چرا چنین شده است که حتی اهل غرب از روی طعن این ضعف
و پریشانیرا دلیل واهی بر بطلان دین اسلام شمرده اند از روی تبسم
و تعجب گفت اسم تو چیست گفتم حسینقولی تعجب حکیم از چیست
گفت در نزد امراء و مامورین اسلام شرق حکمت مرده بلکه چند
صد ساله پوسیده شمرده اند و روی روح آن حکمت صدها پرده ها
کشیده اند چون تو زنده دانسته سؤال کردی تعجب نمودم که تو از
روی شعور سؤال کردی یا آنکه لفظ حکمت یاد داری عرض کردم
ای حکیم بنده چون سبب ضعف و پریشانی اهل وطن خود سؤال
کردم بر تو عیان است که سؤالم از اصل مقصد است نه خرده گیری

وعیب جوری برادران خود را گفت بموجب قانون دولت پرستی و وطن
وملت دوستی نباید بتو بگویم ولی بدو سبب خواهم گفت اول آنکه علم
وحکمت رحمت خداوند نیست طالب رحمت را منع کردن گناه
وارشاد کردن بان ثواب دوم امراء جمهورهای اسلام انقلاب در
غشوات حواشی بجویند که بطانهٔ ایشان بی خون بلکه شبیه توسیده
میشود گفت ازاین جهت است که هرگاه حکمت نافعه را ناصح
مشفق در پیش روی امراء مجسم کند معلوم نیست که ببینند یا
اگر هاتف از اسمان ندا دهد بشنوند این است که بتو میگویم که در
نزد خدای عالم گناهکار نباشم وهم بملت و وطن من ضرر نخواهد
رسید عرض کردم حکیم بفرمائید در قرآن مجید ما خدا فرموده است
لا تیاسوا من رحمة الله وفرموده لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب
جمیعا گفت بارك الله فیك چه خوب مسلمانی شما سر حکمت را
پیغمبر فرموده است الناس علی دین الملك صلاح وفساد ملك
وملت بسته بصلاح دولت است ازان رو فرموده است
کلکم راع ومسئول عن رعیته خواه شرقی باشد یا غربی مسلم باشد
یا نصاری یهود باشد یا هنود واشاره باین مضمون حضرت مسیح
فرموده در انجیل متی اصحاح خطاب بروسا که شما نمك
زمین میباشید لکن اگر فاسد شود بچه اصلاح میشود باین
اشاره فرموده است پیغمبر اذا فسد العالم فسد العالم گفتم
بفرما اصلاح این مفاسد چیست گفت آنچه امروز گفتم اساس
خداوند

خداوند قادر حکیم موجودات را به هفت روز خلق کرده است
از روی حکمت با ترتیب اظهار آیة بعد از آیة تو میخواهی حکمت اساس
این عالم را بتو یك روز تقریر کنم گفتم پس چند روز میشود تقریر
کرد که من حفظ کنم گفت اگر زنده و ذکی باشی چهل و هشت روز
هر هفته یك روز بعد از امتحان که قوهٔ ادراك داری یا نه تا که مثل سگی
نباشی گفتم سگی چون بوده گفت مثل شما رفت نزدیك عالمی که من
علم آموز گفت تو قابل تعلم نیستی در این سن بزرگی گفت من شوق
دارم به علم گفت از برای امتحان وتجربه این چند کلمه را در یك هفته
حفظ کن بیا نزد من که امتحان شوی گفت بفرما گفت بگو قال الشیخ
جلد کلب یطهر بدباغة ده دفعه تکرار کرده رفت که خوب حفظ
کند تا امتحان شود روز موعود گفت حفظ کردم گفت بگو گفت
قال کلب جلد شیخ یطهر بدباغة اگر مثل ان باشی یك سال یا ده
سال فایده نبری از این سوال وجواب حال تقریر این مجلس را
فهمیده حفظ کن و نکات این اشارات واجمالات درك کن و این
قصه را هم بشنو بعد برو گفتم بفرما گفت در محله ما شخصی بزرگی
غنی وشریف بود پسر رشید صالح داشت ناخوش دوستان
طمع یا نادان هر روز دسته دسته امده هر که یك دوا تعریف
کرده بدن مریض مشوش وصف دوستان را شفقت دانسته
عمل میکرد تا بدن جوان تحلیل رفته خوف مرگ بدل کباب شده بدر
رسید حکیم حاذق بود غایب وارد شهر شده پدر انجوان

مسرور شده طبیبرا طلبیده در آن حال [illegible] از دوستان آمدند
به عیادت جوان طبیب گفت هرچه باین مریض دادید خطا کردید
تا نزدیک هلاک شده است چهار چین دوای انست تا شش ساعت
نخورد دیگر علاج نمیشود یکی از آن دو کس گفت تو مهارت تمام در ای
خدا برای دوست ما شمارا رسانیده تو در کجا درس خوانده چند سال
تعلیم تو کی بوده چه قدر علاج کرده اید دوم گفت خاطر خدا بگذار نسخه
بنویسد وقت گذشت اولی گفت بگذار بابا بفهمم طبیب گفت
صبر کن نسخه بنویسم بعد حکایت کنم گفت بفرما طبیب نوشت
عناب من سما اولی گفت عناب با عین است یا الف من سما مونث است
یا مذکر دوم گفت ای مرد سه ساعت گذشت نه ماند از عمر دوست
ما الا سه ساعت ما خواهیم علاج شود چه ضرر دارد بما عین
باشد یا کاف اولی گفت تو چه تعجیل داری ادم باید کار را درست
بکند در آن حال پدر دل سوخته ساعت در دست گرفته دقیقه
میشمرد گفت ای دوستان شما ها بحث دارید یا ندارید ملاحظه
من دلکباب را بکنید جوان عزیزم نزدیک به مردن است دوای که
طبیب میگوید زود بیاورید علاج کنم والا من دور شوید که
خودم دلخسته رفته در همان خریده علاج در حد کنم این بگفت و
برخواست مشغول کار خود شد ذهن تورا امتحان خواهم
کرد طبیب کیست دوا چیست مریض کیست پدر مهربان
دل کباب چرا ان دوست که دشمن کدام این هارا دانسته هفته
دیگر

دیگر بیا امتحان شو اگر توفیق یافته باشی اصلاحات نافعه شرقرا
بتو تقریر نموده یاد خواهم داد وما توفیقی الا بالله والذین جاهدوا
فینا لنهدینهم سبلنا

مجلس دوم

عرض کردم در سر را حاضر نمودم امتحان فرما از خدا استعانت میجویم
که مارا تسدید کند در قول و فعل انه هو البر الرحیم
سئوال لسان الصدق چیست جواب این نامه را لسان الصدق نامیده اند
که در آن لغو و قصه خوانی نکند و نه فخر مردگان ولا تشنیع زندگان بلکه
محض علاج امراض حالیة وحفظ الصحه کلمه راست خواهد گفت
بر نزدیک باشد یا دور وضیع باشد یا شریف ولو تن قایل در تلف
باشد یک تن فدای یک ملت کردن شرف دنیا و اخرت دانسته سخن
راست خواهد گفت
سئوال ومن اصدق من الله قیلا یعنی چه جواب چون جمیع فیوضات
بر بنی نوع انسان از خدای رحیم مهربان داده شده است و جمیع تعلیمات
صالحه از خدا وحی شده بر انبیاء الصادقین ع پس هر که طالب سعادت
دنیا و اخرت است پیروی انبیاء نموده بکتب منزله عمل کند غیر از ان
راه فلاح و حیات نیست
سئوال الحکمة ضالة المؤمن چیست جواب چون حکمت وضع
شیء فی محل است هر حرکات انسان قولی و فعلی نافع و مصلح خالی
از ضرر و فساد و عاری از لغو و عبث است ان از حکمت است

آنست پیغمبر مهربان فرموده است که این صفت مؤمن است اگر در
مؤمن آن صفت موجود نیست از آن کم شده است کسیکه چیزی
عزیزی گم کرده است و بان بسیار محتاج است پی ان باید جویا شود
در هر قوم یا زمین که یافت تا جان دارد در تحصیل ان بکوشد تا بدست
آورد چراغ راه سعادت نماید در امور دنیا یا آخرت
سؤال فلسفه یعنی چه جواب اصل لفظ یونانیست یعنی مموه یعنی
با قوت نطق و بیان تواند حق را بصورت باطل و باطل را بصورت حق جلوه نما
بیان کند لکن حکماء جدید حقایق ماهیات اشیا را دانستن گویند
و در آن سعی بلیغ نموده و کامیاب شده اند امروز جمیع صناعات
و اختراعات و انکشافات و ودایع خداوندی که در زمین گذاشته
بود در آورده عالم را زینت داده اند از برکت آن علم شریف است
که بان عالم را احاطه کرده اند و بر وحشیان امریکا و افریقا تسلط
یافته حکمرانی میکنند و مداین عز عراقین با چشم گریان بعرفاء
فیلسوفان سلف لعنت میکنند که انها بوده اند بومهای شوم خراب
دوست سؤال مثنوی شمس هر شرق شعاعش تیرشک یعنی چه
جواب این کنایه از قول وحدت وجودیهاست در سریان واجب
تعالی در تمام اشیاء و هویت آن کما قال محی الدین عرب سبحان
الذی اظهر الاشیاء و هو عینها که اصل اساس عبادة الاوثانست
فیلسوفها بلباس اسلامی ان عبارت را حقیقت محمدی نامیده در
بعض جا ولایت مطلقه شمرده اند از برای غلط انداختن خلق
۱۰۶۹

و عرفاکه خود شانرا شمس نامیده یا ولی مقصود ایشان آنست چون
آفتاب جزء اعظم عناصر است که مربی موجودات است از آن جهت
شمس مغربی یا تبریزی یا الفاظ دیگر کنایه از آنست که بمنزله سریان
واجب تعالی است در اشیاء بزعم خود شان و چون شعاع آفتاب
اجزاء صغار است که میتابد بر هر نبات و جماد و حیوان آنست هر
که مایل باقوال ان قوم اضداد انبیاء شده است مثل شراره آتش شرک
بقلب یقین موحد رسیده زخم نموده است تا که هیئت مجموعه اسلام
پراکنده شده در حال ضعف و پریشانی قریب هلاک است مگر خداوند
طبیب ارسال فرماید که زخمهای مهلک ما را علاج کند
سؤال مقصود از امراء اسلام کیست جواب پادشاهان صاحب
تاج و تخت امراء گفته میشود بلکه هر رئیس که یک جمع رعیت
در تحت حکم قاهر اوست ان امیر ان قوم است مثل امیر بخارا افغان
کشمیر حیدرآباد و زنگبار و غیره بلکه هر حاکم و قائد جیش و لو
در زیر دست آن ده نفر یا صد یا هزار نفر باشد راعی محسوبند
و در نزد خدای بندگان مسؤل اگر ان زیر دست را مثل روح فرزند
عزیز خود حفظ نکند و جسد ان روح عزیز ملک و زمین است که
ان فرزندان عزیز در ان راه میروند مثل راکب و مرکوب که هلاک
یکی هلاک دیگریست امیر قوم باید انطور که احرار در حفظ ثروت
و خانه خود و فرزند میکوشد در حفظ ملک و رعیت بکوشد
سؤال غشوات حواشی چیست جواب کسانیکه وارد امر میشوند

وجلیس وانیس ملوک اند آنها حواشیند آن حواشی اگر صلحاء وحکماء
وعقلاء باشند بادین وحمیت آن سلطنت یا جمهور را انوار سعادت
احاطه میکند واگر دروغ گویان ونقالان منافقان ومزوران بی دین
وبی حمیت باشند مثل غالب شعراء مداحان کاذب وانقالان نکت
مضحکانه یا بلباس علماء الصلحاء مغرضانه یا به هیئت زهد وعرفان
مرشدانه آنها غبار سیاهست که روی ان جمهور و سلطنتر اگرفته
مانع انوار سعادت است از اغشاوه گویند چون بتوسط انها جزاء
نیکی بدی میشود ومکافات بدی خوبی قبیح را تصورت حسن جلوه دهند
وحسنرا بصورت قبیح حقیقت دشمنان دین ودولت ومهلک
ملک وملت انها میباشند اعاذنی الله من مضلات الفتن
سؤال بطانه یعنی چه جواب مشیر ووزرای اسرار سلطان یا امیر که
درحل وعقد یا در نوایب وشداید واصلاحات با انها مشورت میکنند
انهارا بطانه گویند انها بمنزله طبیب ملک وملتند هرآینه خاین باشند
یا جاهل زود هلاک کنند واگر امین وعالم وحکیم باشند جمیع مفاسد
باصلاح اورد وامراضرا علاج کند الصحة والامان نعمتان مصدق
شوند سؤال پوسیده چرا میشود گفت جواب چون چند دفعه
تغییر وتبدیل شده از ان جماعت صلاح وحیات ملک وملت
مشاهده نشده از ان قیاس گوئیم گویا ان آستار پوسیده است
یا اگر پارچه صاغ در انها باشد تجربه نشده است چون وجود افتاب
دلیل خارجی لازم ندارد نور وضیاء آن شاهد است با انکه ان چشمه
خورشید

خورشید نور است نه ظلمت کذلك سنك سیاه را در شب تاریك
کسی گوید این افتاب نورانیست کلام لغو است چون اگر راست بود ظلمت
نبود ومردم کم شده بچاههای هلاکت نمیفتادند واسباب وثروت
ایشان دزدان بیدار شب نمیبردند سؤال الناس علی دین الملك
یعنی چه جواب این مطلب انقدر واضحست که حاجت بسؤال نیست
در زمان عبد الملك وولید وغیر هما صبح هر که بیکدیگر ملاقات میکرد
میگفت امشب مطربتان که بود وشرابتان چه وقت عمر ابن عبد العزیز
خلیفه شد هر که دیگریرا میدید میگفت دیشب چقدر قران حفظ
کرده وفلان چقدر صدقه داد وفلان مالیکه پدرش غصب کرده بود رد
نمود وهمچنرا در ایام محمد شاه وفتحعلیشاه ریش نزدیك بکمر بود
در ایام شاه شهید وشاه حال کم ریش دیده میشود ملك عثمانی کذلك
هر صفت وهیئت که در نزد امرا محبوب است غالب رعیت
دوست دارند که بان صفت متصف شود تفکر تجد رشداً انشاء الله
سؤال این قصه چیست جواب این قصه کنایه است حکیمانه سؤال
اجمال آن چیست جواب پدر مهربان پادشاهست فرزند عزیز
ملك ورعیت که مادر آن عقیم است دیگر نخواهد زائید پدر حکیم
عاقل شفیق انقدر ان فرزندرا دوست دارد که اگر کسی بخواهد بان
چشم زخم زند کورش را میزند وطبیب خفیه نویسان امین ووقایع
نگاران صادقند دوست معارض ریاکاران وطمع کاران شکم پرستان
وبیدینهای لاقید ان دیگر دوست ناصح مشفق ومشیران مدبر

از روی بصیرت و دینداری و شفقت و وطن و ملت دوستی با علم و حزم
و تقوی مجاهد فی الله سئوال آن چهار دوا چیست جواب اول تمسک
بدین و اخلاص فی توحید الذی جاء به رسول الله دوم تعاون علی البر و التقوی
و مشاورة با علماء الحکماء سیم عدل و الاحسان و مساوات از روی
شفقت و تقوی چهارم اجرای قوانین مقرره شرع و احکام حقوق و حدود
فقهیه با ملاحظات مقتضیات زمان و مکان احسنت خوب جواب امتحان
دادی امید است که تو از این تعلیم فایده بری هفته دیگر از لوازم اصلاحات
بتو درس خواهم گفت مستعد باش

مجلس سیم
نصیحت الحکیم

این تعلیمات را تو میخواهی از برای چه باید پادشاهان و امراء و رؤساء و حکام
فرمانرواها یاد گیرند که عمل کنند خیر آن علم بجمیع افراد خلق برسد تو مرد
کاسب نفط فروش در گوشه کاروانسرای بغداد نشسته نه با سلاطین
ربط داری و نه با امراء راه از تقریرات این حکمت چه حاصل برای خلق
شاگرد من وسیلهٔ خوب و واسطه امین دارم که این تعلیمات صالحه را
به سلاطین و امراء و وزراء و رؤساء اسلام خواهد رسانید و آنها عمل
خواهند کرد انشاء الله و من اجر خواهد رسید حضرت پیغمبر روز
خیبر به علی ع میفرماید لان یهدی الله بك رجل خیر لك من حمر النعم
حکیم آن واسطه کیست شاگرد آن جراید است خصوص حبل المتین
که در آن نامه مقدس به برادران دین اسلام روی زمین خواهم رسانید
حکیم

حکیم حبل المتین غدغن شده داخل ایران نشود و مقصود تو خدمت با ابناء
وطن است آنها محروم میشوند از آن نامه
شاگرد اول تمام اسلامیان روی زمین من حیث ملیت برادران و اهل
وطن محسوبند مثل اعضاء یك تن و اجزای هم دیگر دوم دخول حبل المتین
منع شده دو سبب دارد بلکه آن دو فساد اصلاح شود انوقت امیدوارم
که امراء ایران با کمال شوق و قدردانی نامهٔ مقدس حبل المتین را بخوانند و هو
خیر الخیر حکیم آن دو سبب کدامست شاگرد سبب اول همان غشوات
خواشیست که در مجلس دوم ذکر شد که آنها هستند مغشوش کننده
افکار امراء و وزراء اگر آنها صاف و حکیم میبودند جرائد هر چه بنویسند
با کمال دقت ملاحظه کرده اقوال صحیح آنها را عمل کرده و دروغ و خطایای
انرا لغو شمرده مشغول اصلاحات خود میشدند نه که منع میکردند
چون غالب جرائد را حکماء فرنك مثل فونوغراف دانند که هر صوت بان
برسد همانرا میخواند خواه زشت باشد یا زیبا پس مرد حکیم هر صوت که
مفید امراض خودش باشد انرا استعمال کرده و آنچه مضر داند انرا قصه
شمرده متعرض نمیشود و الا هر کس از آن فونوغراف صوت ناملایم طبع
بشنود آن صنع عجیبه را بشکند و عدم کند آن از عقل و حکمت نیست
رب ارزق لاخواننا الحکمة هو خیر کثیر سبب دوم مدیر آن نامه
بمقتضیات زمان با حکمت عمل نکرده است بعد از این خواهد کرد
انشاء الله که آن نصیحت نامهٔ مقدس مقبول خاص و عام شود
حکیم قصور جریده چه بوده است که سبب محرومی اهل وطن شده است

ازان موعظة الحسنة   شاگرد بعضی خبرهای کذب یا افتراء یا
اشتباه و بعض مکاتیب غرض آلوده یا مضر مفسد که بعض اوقات
در آن درج میشود که سبب تنفر امراء و دست آویز بعض دشمنان
ملك و ملت نموده آن نامه مقدس را بدنام کرده است و بلکه میشود آن
مکاتیب مغرضانه خود آن مفسدان نوشته باشند که وقت در جریده
درج شد بهانه شود از برای منع آن نامه چون امروز تزویر و تدلیس یا مدح
و ذم افراط و تفریط و امراض و اغراض چنان اهل شهر را احاطه کرده است
که انسان از اصلاح انها مایوس میشود الا کسی که میخواهد نصیحت کند این
برادران گم شده را باید خرق عادات کند محض لوجه الله جهاد کند خدا
او را یاری خواهد کرد حکیم از خرق العاده چه مقصود داری
شاگرد این نامه را باید چنین مقدس داشت که به دروغ و لغو و غرض و
بهتان ملوث نشود اخبار و قایع نگاران را چنان با حکمت تنقید کند که در
آن جریده خبری نوشته نشود مگر انکه بمنزله اشهد ان هذا هکذا العهدة
علی الراوی را منسوخ باید داشت ولو صفحات جریده خالی بماند یا خود مدیر
محترم از خود سیاسی مثل خطبه موعظة الحسنة بنویسد به از درج
بعض اخبار است که موجب طعن شود و نصایح مشفقانه ان
نامه مقدس از انظار اخیار نیفتد حکیم شما چه دیدی از حبل
المتین که بان قیاس سخن میگوئی شاگرد ما از بلدان دیگر انقدر
خبر نداریم مگر بلدیکه ما ساکن میباشیم لشکرکشی عثمانی به کویت
که مکاتیب از بغداد و کربلا نوشته بوده اند در صدی شصت
بی

بی اصل بود جنگ بندر لنگه و بحرین و بنادر مثل ان و پسر شیخ در ششتر
کشته نشده و عمامه حاکم شیخ را در رشت کسی ذرع نکرده است
که چهل ذرع است یا کم یا زیاد بوی اغراض از آن مکاتیب بمشام هر حکیم
میرسد حاجت بشرح نیست مقصود تنبیه و اصلاح مافات است
نه خورده گیری بعد از این انشاء الله با کمال دقت ملاحظه خواهد شد
حکیم مدیر در اداره خود نشسته از اطراف اخبار مینویسند از راه صادق
دانسته درج میکند صدق و کذب آن چگونه معلوم کند
شاگرد جریده نویسی منصب بزرگ و رتبه عظیمست باید بازیچه
نشمرد برای این کار قانون لازم دارد اول انکه مدیر باید حکیم باشد با ذهن
وقاد مکاتیب را سبك سنگین کند ولو تاخیر بیفتد چون کلمه نگفته را
میشود گفت لکن بعد از گفتن رجوع آن محال است دوم آن اداره دبیر
و مدیر مجرب لازم دارد خصوص در این زمان که هم دست ندارد
تنها خرق العادات خواهد کرد کمال احتیاط را باید کرد که کار قوت
گیرد مردم از خواب بیدار شوند چون سرمایه حاکم عدالت است
و سرمایه عالم علم و تقوی و سرمایه تاجر نقد و امانت و سرمایه جریده
نگار صدق و نصیحت سیم این عنوان ذیل را در یك گوشه جریده دایم
درج نموده و بلجرا ان عمل کرد عنوان اعلان اول مکتوب بی امضا
و بی شهرت اداره قبول نمیکند وقت قبول کند در درج آن و کم و زیاد
کردن آن اداره اختیار دارد دوم در هر شهر که اداره وکیل دارد بتوسط
انها مکاتیب قبول میشود سیم اگر کسی خبر دروغ و افترا بکسی

بنویسد در هر بلد بلکه هست در نزد حاکم آن محل محاکمه شده احقاق حق
خواهد شد چهارم از شهرهای که اداره وکیل دارد کسی خبری بنویسد
تا از وکیل اداره تصدیق آن خبر به اداره نرسد حق مطالبه جواب ندارد
پنجم اگر گاهی اشتباها خبر بی اصل درج شود بعد عکس آن معلوم گردد
زود اعلان کرده عذر نخواهد که نفوس مطمئن شوند ششم وکلاء اگر
مدح یا ذم بی اصل بنویسند بعد از تحقیق مسئول خواهند شد هفتم هر که
از وکلاء این شروط را قبول ندارد استعفای خود را باداره خبر دهد
حکیم غالب جرائد نگاران این قوانین را مراعات نمیکنند خصوص جرائد
اسلام شاگرد بنده عرض کردم که باید خرق العادات کرد تا که
کار شود عیب جوئی دیگری سلب عیب از خود نمیشود کسی از حکیمی
سؤال کرد بما انتصف من عدوی قال فی اصلاح نفسك علیکم بانفسکم
بکوجه باین اشاره است حکیم شما که حبل المتین را واسطه قرار
دادی باو خورده گیری یعنی چه چون باتوصاف شده علم شمار انتشار
خواهد داد شاگرد اول در مجلس دوم عرض شد که غیر از
راستی سخن دیگر نخواهم گفت دور باشد یا نزدیك دوم ظن من
غالب است که مؤید الاسلام حکیمست و حکیم از کلام صدق مسرور
شود نه ملکدر وانکه تا حال در آن نامه مقدس اختلافات نقل شده
از اجزاء اداره است انشاء الله بعد از این منتظم شده نور آن نامه
مقدس عالم را روشن خواهد کرد سیم اگر سخنهای ما را عینا درج
نفرماید ما ناچار شده بجرائد دیگر رجوع خواهیم کرد و اگر از جرائد
اسلا

اسلام مأیوس شدم باداره جات اوروپا ملتجی خواهم شد چون بنده
این کار را خیر دنیا و آخرت دانسته دست نخواهم کشید خدا مرا مایوس
نخواهد فرمود روبیل مرد صالح مثل ماها یکی از امت یونس پیغمبر
بوده با زبان مهربانی و شفقت برادران خود را موعظه نمود خدا او را
مایوس نساخته جمله را از بلای دنیا و عذاب آخرت نجات داد ما هم
امید بپروردگار عالمیان برادران خود را موعظه خواهم کرد لن یصیبنا
الا ما کتبه الله لنا و ما توفیقی الا بالله

مجلس چهارم

تنبیهات الحکیم

ای فرزند کلام ترا که گوش خواهد داد و وقع گذارده عمل کرد
چون اهل شرق کلام اهل ثروت یا شهرت را قبول کنند تو خالی از هردو
وبادی الرای عندهم و خامل الذکر حتی بعض اخصاء تو که در یك بلد
بزرك شده و یکی دیگر را خوب میشناسید ترا بلید انگاشته و جده
جامد شمرده بلکه عدم ترا به از وجود تو دانند در این حال از دیگران
چه توقع داری و بچه امید زحمت میکشی شاگرد ثروت من لسان
الصدق است و شهرت من قلم نامه مقدس حبل المتین که مرا یکی از
فضلاء نامدار شمرده اعلان کرده است و من مدح و ذم کذب مرتین
وهو لیس صفة الحکیم و اخصاء من دو صنفند یکی علماء و فقهاء
و صلحاء اخیارند که مرا صادق القول و سدید الرأی و حکیم الطبع
مؤمن مخلص مجاهد فی الله دانسته برای من شهادتها داده اند

و غالب ازها نوشته امضا فرموده اند ذلك من فضل الله علی عباده صنف
دوم عوامند من سواد الخلق بعض ایشان کسیرا بکسی کار نیست و بعض
از غلبه جهل نصایح مشفقانه ما را انکار کرده اند لا عبرة بهم چون ازها ابو
جهل هوز مانند ضد هر ابو العلم و الحکمة هر جحود و حقود و عنود و لدود
متجاهر منکر احسان و مکره العلم و البرهان و مغرور غافل از حقیقت ترك
و برزخ ابو جهل گفته میشود مثل ابو الحروب ابو الاملاك ابو الاغنام ابو الکلاو
ابو الطربوش نحو ذلك چون صفت مذموم در ابو جهل علم شده بود ابو الحکم
را محو کرده ابو جهل شد و الا نه شاخ داشته است و نه دم امروز هر کس
مانع اصلاحات امور دنیا و اخرت میشود ان ابو جهل است خواه شرقی
باشد یا غربی پس باید هر انسان حکیم و واعظ متقی از ازها اعراض نموده
امر بمعروف و نهی عن المنکر کند که رضاء عامة الخلایق برضاء خالق
موافق نه آید از آن رو امام ع گوید الحق ما ترك لی من صدیق یعنی در هر
جا و مقام در دین مداهنه نکرده ام کلمه حق گفته باطل را رد نمودم غالب
حواشی از من رنجیدند و از دوستی من رو گردانیدند این است لا تاخذه
لومة اللائم کار هر کس نیست از ان جهت در مجلس سیم عرض کردم
که باید خرق العادات کرد که از موالی امام ع و صلحاء مجاهدین محسوب
شوی بنده هم بان نظر کلمه راست موعظة الحسنه خواهم گفت انشاء الله
تعالی حکیم ای فرزند اگر شما تنها در این اقلیم راست گو باشی و هر
باطل را رد کنی غالب خود غرضان یا جهلاء غافلین با تو خصومت کنند
بلکه تسلیم حکام نمایند یا ضرر مالی یا جانی بتو برسانند و بتوهین تو بکوشند تا
تا نا

تو هلاك کنند شاگرد ای پدر مهربان این شداید که شمردید اشد ازها احتیاجست
و پریشانی فقر من از مخلوق وظیفه ندارم معاش من از خدا است بمن امر کرده است
که متمسك سبب کسب شوم پنجاه سال از عمرم گذشته رزق خوردم بعد
از این هم خدای حی القیوم علیم الحکیم رزق بنده اش را میدهد وقت عوارضی شود
مانع رزق من از گناه و غفلتم و یا از دشمن جاهلم و محتاج قوت نصف یوم شدم
خدای عزیز میته را بمن حلال کرده است که ذلیل لئیم نشوم اگر انهم یافت نشد
ان بلائیست که به بنده نازل شود برای من دعا کن ای پدر که خدا بمن صبر
و رضاء و تسلیم عنایت کند بالسان شاکر و قبولی توبه و زودی مرگ با
توحید و اخلاص انه هو البر الرحیم دوم از آن شداید ظلم و اذیت جهلاء
الغافلین است بمن یا معاندین المغرورین بر ضد هر حق و من از برای
جهلاء الغافلین استغفار میطلبم و برای مغرورین هدایت و از برای
من صبر و تحمل و اجر روز موعود و اگر کسی قصد جان من کند ان بغایت
اخر روز من در دنیا مبارك شمرده و خود را دائم مجاهد فی سبیل الله دانسته
سعادت شهادت را چشیده بتوفیق پروردگار بسرور جان تسلیم
خواهم کرد انشاء الله حکیم اگر موانع پیدا شود کار که در نظر داری ناتمام
بماند از ان چه فایده شاگرد اولا من بیك درجه کار را رسانیده ام کتاب
منهاج الطالبین که مملو از تعلیمات صالحه است برای دنیا و اخرت در نجف
طبع شده نشر میشود انشاء الله و اثار آن قرنها خواهد ماند دوم
از بعض اوراق تذکرة المدبرین در صفحات حبل المتین دیدم نوشته شده
و باقی هم انشاء الله درج خواهد شد سیم چند مجلس از لسان الصدق

من در نامه مقدس درج شده نشر میشود من با جو رسیده ام کویا اکر در حیات من یکی از جمهورهای اسلام روی زمین اصلاح شود و کار دنیا و اخرتشان منتظم کردد امروز که با خون جکر این نامه ها را مینویسم از روز مسرور شده با دل خوش باصلاحات باقی برادران قلم خواهم زد و اکر هیچ اثر و اثار نمایان نشود تا کار از دست امراء مقتدرین در رود و من با حسرت دل از دنیا بروم و برادران اهل وطن در ذل پریشانی اسیر این و آن شوند و رؤساء سلف ما را نفرین خواهند کرد و امروز که زبان من برای مصایب آینده نالها میکند و مردم غافل از روی استهزاء بمن میخندند وای بر انها که اولادشان از افعال پدرانشان محزون خواهند شد و امروز قلم من که تنها با دو مژکان بصفحات الاوراق اشك میریزد آن روز ابناء وطن ما را یاری کرده با چشم کریان بمن رحمت خواند ان الله لا یضیع اجر عمل العامل حکیم خداوند رؤف بشما توفیق و سداد و رشاد و نور و رحمت عطا فرماید تا که از خیر الناس من ینفع الناس محبوب شوی اکر هزار نفر از دو صد ملیون نفوس اسلام باین روش عمل میکرده اند نور اشراقات شرق غروب نمیکرد و مردم در ظلمت جهل و نفاق پریشان نمیشده اند حال هم از رحمت خدا مایوس نباید شد و صدق نیت شما بمن معلوم شد هفته دیکر اصلاحات اصل ذات شاهانه و امراء اسلام را از روی یادآوری بحث خواهم کرد برای تو انشاء الله تعالی

مجلس پنجم

خطبهٔ حکیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و الحمد لله رب العالمین مشفقترین خلق بر انسان پدر و مادر است علی الخصوص پدر اکر شفقت اجنبی از پدر زیاده باشد و یا از محبت پدر کاسته شود آن از عوارض خارجیست که عارض شده است والا بر شفقت و مهربانی پدر بفرزندش شهادت میدهد هر حیوان ناطق فضلا عن انسان کامل پس هر صاحب دو چشم دیده است که پدر برای آسایش و راحتی فرزند تا اخر عمرش میکوشد و از کرمی و سردی روزکار محفوظ بدارد و الم و امراض از آن دور کند بلکه هر لذیذی بخوردن داده و نوی بتن آن عزیز پوشانیده و علم و ادب اموخته و اسباب معاش و زندکانی مهیا ساخته بلکه خود را مرده انکاشته برای زندکی فرزند تو زحمتها کشیده با حزن و مشقت برای سرور و راحتی عزیز خود جمله این مذکورات منبعث است از محبت و شفقت که بخون و کوشت پدر معجون بروز میکند مثل فیض فیاض من دون عوض که خاصهٔ صفت ثبوتیه پروردکار است ان است هر انسان رشید کوید خدا از پدر و مادر شفیقتر و مهربانتر است از آن رو روح الله روحی له الفدا خدا را پدر خوانده بلکه پدر هر مؤمن بلکه هر انسان لکن نه هر انسانرا فرزند خدا هر وقت آن پیغمبر عظیم الشان ای پدر یا پدر میکفت مقصود ای شفیق ای رؤوف ای مهربان ای اغای محسن ای فیاض ای بخشندهٔ حیاة من و کفیل ارزاق و در شداید و نوایب معین و یاور من و بمواعید سنیهٔ روز ملکوت مسرور و متظهر کنندهٔ

من لایق خطاب پدری غیر از تو ندانم انطور که تو پدری من بان نسبت بتو پسری
نتوانم کرد از آن رو ترا پدر خوانم و خود را پسر انسان این لطیفه دقیق را
حضرت پاپ تا امروز ندیده است در اناجیل اگر دیده بود نمیگفت عیسی
یسوع پسر خداست چون آن پیغمبر معصوم در تمام اناجیل خدا را
غالب اوقات پدر خوانده است و خود را پسر انسان هیچ نگفته است
من پسر آن پدرم الا در مقام مثال و تفریع دیگران که پدر فرزند را خوب
میشناسد و همچنان فرزند پدر را مثل ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفنی
الا الله و انت یعنی انطور که خدا رسل خود را با اوصیائش میشناسد
کسی نشناخته است و هم چنین انطور یکه انبیاء و اوصیاء خدا را
شناخته اند افراد ام نشناخته اند پس هر عاقل کلام مسیح ادراک کند که
گوید ای پدر یعنی ای خالق و موجد عالم و مهربان و شفیق به بندگان که هر
راحتی و سرور دائمی برای ما خواسته است چنانکه پدران برای فرزندان
پس خطابات الهامی او را بشنوید و رسل کرام او را قبول کنید و با وامر او
عمل که از برای اصلاح شما فرستاده شده است خالق رئوف رسولی
نمیفرستد الا شفیق و مهربان باشد بر خلق ان است تمام شداید مدهشه
دنیا را قبول کرده مردم را بلسان مبین دعوت میکنند بسوی رحمت و
سعادت دنیا و اخرت حضرت مسیح گوید من از برای گم شدگان بنی
اسرائیل آمده ام چوپانی صد گوسفند داشته یکی گم شد نود و نه را رها
کرده پی آن یکی رفته تا یافت او را بگردن خود سوار کرده میآمد انقدر یکه
برای آن یکی مسرور بود برای نود و نه نبود چون از دست گوئی خلاص

کرده بود همچنین مرد توبه کار نزد پروردگار است روز خیبر زنی اسیر گرفته با
تناب میکشیدند بسوی او روی رحمت و هدایت حضرت تبسم میکرد زن گفت
استهزا میکنی و حال انکه گوئی پیغمبرم آن پیغمبر مهربان فورا اشك از چشمهایش
جاری شده گفت مگو چنین ای زن تبسم من از روی عجب است که شما ها را با زنجیر
میکشند رو بجنت و رحمت خدا و شما ها میخواهید فرار کنید بسوی جهنم و عذاب
پروردگار زن فورا ایمان اورد همچنان خدای مهربان زمین و آسمان و عناصر
و اثمار جمله اسباب زندگی و سعادت دنیا و اخرت از فیض رحمت خلق کرده است
برای انسان و انسان را عقل و شعور و مشاعر و جوارح داده و معلمان معصوم
فرستاده برای راهنمائی روز ظلمت فتن پس پادشاهان را ظل الله گفته اند اگر
بوظایف شاهانه خود عمل کنند لغو نگفته اند پادشاه باید شفیق و مهربان باشند
برعیت و اسباب اسایش زندگانی فرزندان فراهم آورد و در میان انها بعدالت
حکم کند خانه وطن را معمور کند و حکام و خدام امین برای حفظ انها بگمارد
و معلمان حکیم و عفیف برای انها قرار دهد و اطبای حاذق صادق برای
مداوای امراض ایشان و حفظ صحتشان تا که بی کارها بکار آیند و بیعارها
بغیرت و ارواح الفت گیرد و اطفال برشد رسند و شیوخ اصلاح
شوند اسمان رحمتش بفرستد و زمین برکتش دهد او رد اثمار بسیار شود
اولاد کثیر ضعیف قوة گیرد قوی تواضع اختیار کند مظلوم عفو کند
ظالم استغفار و توبه انوقت در نهاد نهادن از خون انسان بشویند
و دشمنان دوری جویند دفتر رجالان پاره شود جز از طاس سحارها فرار
کند میان مرد و زن صلح شود و عاشق فراموش کثافت تریاکی و خرافات

دهقانی باب حیات حکمت شسته شود مرشد مضل حیرانی مسلمان کردد صوفی
از سفسطات خود نادم کردد شاعر بهوش آید نقال از نقل استخوان رستم دست
کشد افسانه خوان از دفتر اسکندر خون صالح بعروق عضو مرده جاری شود
همچنان انهار شیرین در اراضی خشک بایر پی و برنامشغول تجارت دنیا و آخرت
شوند شب در مهد امن و امان بخوابند و پدر مهربان ایشان پادشاه برای حراست
از ها بیدار باشد چنانکه پدران برای حفظ فرزندان تمام قلمرو و ملک پادشاه
خانهٔ پادشاهست رعیت اولاد پادشاه حکام خدام و عبید پادشاه وای بر آن
پدر که در حفظ و تربیت اولاد خود کوتاهی کند و از ظلم خدم و عبید غافل شود
و برای راحتی یک روز خود اولاد شرا قرنها پریشان کند وای بر آن اولادکو یا
یتیمانند خدایا آن اطفال صغار پریشانرا رحمت کن و پدر ایشانرا زندگی بخش
بانور حکمت و مهربانی و ویل بر اولادیکه عاق پدر شوند و فرمان نبرند و لی
تربیت در جهل بمانند هرگز در دنیا خیر نخواهند دید و در آخرت بعذاب کردکار
گرفتار خواهند شد و همچنان روی خدم و عبید خاین سیاه اسمشان از
دفتر رحمت الهی محو خواهد کردید اللهم اصلح سلاطیننا و امرائنا و وزرائهم
وارزقهم الحکمة والرشد ان فی صلاحهم سلامة اجسادنا و اولادنا و اموالنا
وارزاقنا اللهم اصلح علمائنا و فقهائنا ان صلاحهم صلاح ایماننا و راحة
ارواحنا و مزید اخلاص توحیدنا و الانس یوم وحشتنا اللهم ارحم عبادک
واحی بلادک و لاتخلی بیننا و بین انفسنا قد اشرفنا علی الهلاک کما تراه لم
نتعاون علی البر والتقوی و لم نتجنب من الاثم والعدوان کان لساننا قد خرس
من الامر بالمعروف والمنکر لایکرهه الا القلیل من العباد حتی منعت عنا الامطار
وقلت

وقلت الاثمار وجفت الاشجار وخربت الامصار اللهم اجمع شملنا
ودبر امرنا واصلح شأننا وارشد افکارنا ودر ارزاقنا واهد اشرارنا وکثر
اخیارنا واحفظ دارنا وفقه تجارنا وربح تجارتنا عصیناک طول دهورنا
نستغفرک اللهم ونتوب الیک فاقبل عذرنا وارحم اطفالنا وذراریّنا
انک ارحم من اب رحیم اغسل اللهم برحمتک دنس النفاق من صدور
الوزراء واسلب السکر من عیون الامراء واقطع طمع العلماء ونور
قلوب الفقهاء واذق للولات حلاوة العدل والاحسان واجلی الغشاوة
من عیون الغافلین یا مقلب القلوب والابصار و یا مدبر اللیل والنهار
و یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال انک قادر علی کل شیٔ
وعلیم خبیر عزیز متعال والصلاة والسلام علی المرسلین وآلهم الطاهرین
فبکینا انا والحکیم ثم قال یا ولدی لاتیاس من روح الله انه لاییاس من روح الله
الا القوم الکافرون و قل امنا و انا اول المؤمنین پس وعده داد مرا که
در مجلس آتی در اصلاح شان امرا و سلاطین سخن راند و بالله المستعان

مجلس ششم

درس اول حکیم

لفظ سلطان یا امیر مقصود هر رئیس که در یک قطعه زمین مستقلا
فرمانرواست مثل امراء بعض قطعات افریقا و سودان و جزایر هند
وچین و مسقط و افغانستان و ترکستان یا سلاطین روم و ایران
سلطان یا پادشاه یا امیر لفظ مشترک است ولو امروز عنوان
خاصی شده والا یکیست مثل امراء عباسیین شرق و غرب عالم را

احاطه کرده بود اند لفظ امیر باشان گفته میشد و مسقط ملک
قطعه زمین است حاکمش را سلطان زمین دو صادق اید و حاکم بلدرا
سابق امیر میگفتند مثل که حال حاکم را والی میگویند از برای منصب است
که از اولی الامر دارد که پادشاه باشد پس در این درس سلطان
گفتم یا امیر یا پادشاه مقصود یکیست خاصه امراء اسلام گاه بلفظ
جمع وگاه بلفظ فرد مقصود از جمیع امراء اسلام است خواه
عربی باشد یا شرقی و حال عرض میشود پادشاه ناچار است از سه
عهد و عمل و وفاء بان از برای اصلاح مملکت و حفظ رعیت
و دوام استقلال سلطنت ضعف و قوت دولت بسته
بضعف و قوت پادشاه هست بان سه عهد و عمل اول پادشاه
که میخواهد فرمان فرما شود باید اوصاف او ساخ رذایل را از خود
بشوید و خلعت علم و حلم و وقار و رزانت و کیاست را بپوشد
و میان خود و پروردگار خود عهد و میثاق کند که مناهی
و عبثیات را ترک کرده از روی علم و حکمت عمل خواهد کرد و
لذت شهوت را نیز رها کرده بامر عظیم مشغول خواهد شد و
با اوامر و احکام الهی عمل خواهد کرد و بعدل و احسان میان
خلق خدا بالسویه حکومت خواهد نمود و میان فرزند صلبی
و نوعی در حکم و مکافات و مجازات فرق نخواهد گذاشت
و متحمل شداید و مشقت خواهد شد از برای راحتی رعیت و
سلامتی ابناء وطن جمله انها را فرزند عزیز خود دانسته پرورش
خواهد

خواهد داد و ظلم را دشمن داشته ظالم را مجازات خواهد نمود و
مظلوم را خلاصی و راحتی خواهد بخشید از روی تقوی و شفقت
و مهربانی مفاسد ملک و رعیت را اصلاح خواهد کرد مثل پدر
مهربان فرزندان را و وزراء علیم و حلیم و بصیر انتخاب نموده
و حکام فقیه و امین بر رعیت خواهد گماشت و از حال حاکم و محکوم
غافل نخواهد شد و در این امور از خدای مهربان استعانت جسته
با قلب مقروح و چشم گریان مناجات کند و بعد از ان خود را
احق از دیگران راعی رعیت دانسته و ظل اللهی شمرده در سر
بندگانش تاج سروری بر سر گذارده بتخت سلطنت نشسته
و این عهود را در لوح دل خود نوشته گویا در مقابل چشم خود
نصب عین قرار داده عمل کند و ما توفیق الا بالله عهد و عمل دوم
ملاحظات ظواهر پادشاهست که باید خود را بزی علماء
و صلحاء و حکماء مزین کند من غیر بعض لباس مخصوص و باقی
احوال را من حیث ماکل و ملبس و هیئت و صورت بلکه در
خلوت مقابل آینه قد نما ایستاده و خود را یکی از علماء الحکماء
المدقق و محقق خورده گیر دانسته در مقابل ان صورت که
پادشاه هست باید در هر جهت افقه رعیت باشد و احق بریاست
پس در مقابل ان آینه با تمام کیاست و فطانت لباس و هیئت
و صورت را سبک سنگین کند حتی حالت غضب
و طیش و ضحک و تبسم و حرکت دست و سر را ملاحظه

کند هر جزو حرکتی که دشمن عیب جو یا دوست ناصح سخت گو
ایراد بکند اورا اصلاح کند وان حالترا برای خود ملکه نموده
وتمام حرکات وسکنات وامر ونهی خودرا در ان آینه مقابل
خود دیده مفاسده‌را اصلاح کند قبل از انکه دیگران دیده خورده
گیرند وهرکه از علماء وحکماء وادباء ووزراء ووکلاء وسفراء
وارد قصر پادشاه شود اثار جلالت وعلم وحکمت ورشد
وکیاست وصلاح وفلاح از وجنات پادشاه هویدا باشد
دایم الفکر وسدید الرای ولطایف نکت مضحک ومنادمات
شعراء الکذابه‌را از مجالس خود منسوخ بدارد وبه صلحاء
علماء اخیار ملت میل ومحبت کند وازبرای خود جلیس
ناصح مشفق بجوید واز اشرار وعصاة رو گرداند کسی که
یک دفعه عمدا دروغ گفت از درجهٔ اعتبار کلام اورا ساقط
بدارد ودر بعض مواقع از روی علم وحزم وحکمت موعظه
وار خطبه بخواند ولو ده کلمه باشد یا صد کلمه انوقت جمیع
حواشی اصلاح شود الناس علی دین الملوک مصداق شود
قوام ودوام این امور مذکوره در عهدین مربوط به پابندی پادشاهست
بقوانین مقرره شرع ومراعات حلال وحرام آن وحفظ وضبط
حدود واحکام آن روح حیات است که باید ان افراد رعیت زنده
میشود که بی حیات زیست محال است چون هر کس قوانین
شرع خودرا عدل واحسان دانسته وپادشاه را مامور اجرا آت
قهریه

قهریه آن پس نظر جمیع علماء وصلحاء وتجار وکسبه وضعفاء رعیت عمل بقانون
شرعست خلاف مذهب اشرار المفسدین پس پادشاه باب حیات حکمت شرع
صنف اولرا باید قوت دهد وبعصای حدود شرع سر صنف دومرا بکوبد
تا که محو شود وصلاح وفلاح رشد کند وثمر آورد وخزاین را پر کند انوقت اول
زندگی وراحتی پادشاه هست با سرور قلب که با خدا عهود خودرا وفا کرده است
فطوبی له من عز الدنیا والاخرة سؤال شاگرد پس سلاطین نصاری ابدالحال
بقوانین شرع عیسوی نیستند ونه مقررات عواید پاپاوات چون قوام ودوام
کرده اند وبعتبر شوکت رسیده اند بلکه قبل از دو قرن که تابع پاپ بوده اند
پریشان حال بوده اند وقت ازهار ترک کرده اند استقامت یافته اند این تناقض
حیرت انگیز چیست جواب حکیم چه خوب است شاگرد مستمع مثل
تو مدقق وملتفت نکت باشد که تعلیمات معلم ضایع نخواهد شد این
مجلس طول کشید بمجلس هفتم جواب سؤال دقیق ترا خواهم داد خدا
نور بصیرت ترا زیاد کند امین

مجلس هفتم

جواب حکیم بشاگرد

گفتی سلاطین نصاری پابند بقانون شرعی نیستند ابدا چون دوام کرده وصاحب
قوت وشوکت شده اند جواب این سؤال این است که از حضرت عیسی ع قوانین
متقن برای اصلاح جمیع شئون افراد خلق در دست نصاری نیست از
اثار حضرت مسیح در دست نصاری چند اوراق انجیل است که عبارت از
چند مثل حکیمانه وبعض مواعظ بر تهذیب اخلاق وترغیب برهبانی و[illegible]

وترک دنیا و دنیاداری و فقر محض و بی مال شدن بلکه صاحب
ثروت عامل بناموس انبیائرا بدخول ملکوت محال شمرده است چنانکه شتر
در سوراخ سوزن داخل شدن محال است پس هر نصرانی که باین انجیل
که در دست دارند عمل کند و مؤمن بمسیح باشد باید تاج و تخترا رها کرده
و مدرعه صوف پوشیده صورت‌ترا بلطمات دشمنان و اشرار حواله کند
هر که انطور نباشد بموجب منطوق این اوراق انجیل نه عیسی را صادق
داند و نه بان ایمان آورده است چون قول و اقرار بی عمل را جمیع انبیاء گفته‌اند
بی ثمر است وجه دیگر یا آنکه حضرت مسیح کتاب محتوی بقوانین و احکام
اصلاح دنیوی و اخروی داشته است بعد از ان حضرت مفقود و تلف
شده است چنانکه عقاید غالب اسلام است نصاری دو کلمه که از انجیل
عنوان کرده‌اند هر دو از اعتبار ساقط است اول آنکه گویند حضرت
فرموده است هر چه برای خودت پسندیدی برای دیگری روا دار این
تمام قانون شرع است این تمام شرع شدن محال است چون زناکار زنارا
برای خود پسندیده است و دزد دزدیرا و شریر شرارترا و ظالم
ظلمرا این خلاف تعلیمات جمیع انبیاء است پس حضرت مسیح این
کلمه را از باب مثل برای تهذیب اخلاق فرموده است و کلمهٔ دوم که حضرت
مسیح فرموده است عمل کنید بتورات و ناموس سلف نصاری از
روز یکه بنیاد کلیسا را گذارده‌اند آن کلامرا مجاز شمرده دفتر توراترا
برچیدند زیاده از این حاجت بشرح نیست هر که حضرت عیسی را
خدا یا پسر خدا یا متجسد به خدا و نجات دهندهٔ گناهکاران روز قیامت
داند

داند ان کس را نصرانی کامل گویند دیگر در میان امم نصاری قوانین و احکام
الهی که بدست انبیاء فرستاده است نبوده است که سلاطین پابند ان
باشند بلکه هر رئیس یا امیر نصرانی مستبدا برای خود روش سیاست و
حکومت داشته‌اند آنست قرنهای متمادی خلفاء و سلاطین و امراء اسلام
وقتی که پابندی بقوانین شرع الهی بوده‌اند در مقابل انها نصاری از بی
اساسی قانون دایم متزلزل و پراکنده و پریشان بوده‌اند تمام تواریخ شاهد
باین مقال است حتی از استحکام مراعات امراء اسلام بقانون شرع یکی از
امرا گفت امروز روزه گرفته‌ام که بشهادت افطار کنم انشاءالله ان استحوله
تحمل اعراب چندین هزار ساله استحکامات قلعه‌ها را سوراخ نموده
پیش رفت کارها نه بس بکثرت است و ثروت بلکه به علم و حکمت و
اتفاق و تقوا است پس ای فرزند هر قدر پابندی امراء اسلام بقانون شرع
سست شده است ان قدر از قوت انها کاسته شده است تا امروز که
مشاهده میکنی مثلا غایت علو شوکت امراء اسلام را صد درجه فرض کن
و در ان حال امراء نصاری در پنجاه درجه امراء اسلام کم کم پای مراعات
قوانین شرع مقدس را سست کرده‌اند که بدرجه درجه پایین آمده‌اند بشصت
انوقت امراء نصاری که در پنجاه پنج درجه بوده‌اند و گاه چهل و پنج در آن
حال امراء نصاری بهوش آمده‌اند که این ضعف و تزلزل از بی اساسی ماست
و قوت اسلام بپابندی باین قانون محکمی بوده است پس عقلا و اهل فطنرا
جمع کرده خواه امیرزاده باشد یا بازرگان زاده بارها مشورت نموده آنچه از
قوانین انبیاء و سیاست شرعی اسلام یاد داشته‌اند با تجربات احوال ملوک

از برای خودشان قوانین و احکام و حدود قرار داده اند با بعض جرح و تعدیل
و عقلاء ملت در آن غور کرده و با هوشیاران رعیت مشورت کرده تعلیم
اولاد و نساء داده مجرا داشته اند و هر قدر پابندی سلاطین نصاری بان
قانون محکم تر کرده اند بان درجه عروج کرده اند که بدرجه درجه بصد رسیدند
و امراء اسلام غالب حدود قوانین شرع را مهمل گذارده اند تا که از شصت
درجه درجه پاین آمده به بیست و پنج رسیده اند پس شدت و ضعف
این جد از شدت و ضعف آن روح حیات قوانین شرعست حکماء
و عقلاء فرنك این مطلب را بعین الیقین دیده ملتزم به پابندی قوانین شده اند
بحدیکه فرزند شاهی را با غلام زنگی بالسویه محاکمه میکنند و او را افتخار دانسته
اعلان مینمایند و این سر را مشتق از خلفاء اسلام یاد گرفته اند در قانون شرع
اسلام شراب خوار را باید در ملاء عام حد زد والی شام آن حد را بمراعة
للخلیفه در خلوت زد حضرت عمر والی را عزل نموده مقصر را از شام طلبیده
فرزند خودش را در ملاء عام بقانون شرع حد زد حضرت امیر که باب
مدینة العلم بوده یك یهودی با آن جناب دعوا داشت امام خودش حکم
نکرد با هم نزد قاضی رفته یهودی عرض کرد قاضی گفت چه گوئی یا اباالحسن
حضرت فرمود چون من را تعظیم نموده بکنیه خطاب کردی و حال
انکه ما دو خصم نزد تو به محاکمه امده ایم و در تعظیم من توهین خصم است
که خلاف عدالت قانون شرع اسلام است این سیرت است که در ربع
قرن غالب ربع مسکون را اسلامیت استعلا کرده هر وقت امراء
اسلام سیرت سلف را اختیار کنند باز در اندك زمانی بر ملوك
زمین

زمین افتخار خواهند کرد و الا تحت جناح ذل در زیر سم ستور
پادشاهان پابند بقوانین مخترعه خود باشند نعوذ و نلوذ بالله من
ذلك الیوم این است ای فرزند که گفته شد پادشاه طالب تاج و تخت
و عز و شوکت و دوام استقامت مجبور است به پابندی به قوانین
شرع مقرره ملت خود اول شرط ان است که آن احکام محکمه قانون
شرع بر خود و اولاد و خدم و جند و ولات خود بالکمال تدقیق مجرا
دارد و در هر حال مراعات حدود ان کند و لو در بعض مواضع
ملاحظات حوادث زمان و مکان و اعیان کند از روی حکمت با مشورة
رؤساء و شرفاء و علماء و صلحاء ملت این مجلس طول کشیده در
مجلس هشتم لوازم بعهد ثالث برای صلاح عموم ملت و دولت
ذکر میشود انشاء الله تعالی

من نتایج افکار
الجدید

مجلس هشتم

تقریر حکیم

امر مهم پادشاه انتخاب وزرا است که اعظم از ان در سلطنت یا امارت
مستقل متصور نیست آه آه چه وصف کند حکیم وزرا را نسبت
با مارت هر پادشاه یا امیر دشمن بسیار دارد خصوص همسایگان
که دشمنی انها عظیم است و دوستی انها خدیعه و خطر پس پادشاه
برای حفظ تخت و تاج وزراء علیم حکیم امین صادق شفیق لازم
دارد وزیر چشم پادشاه هست و گوش و زبان و بینی پادشاه

ودست وپای وشمشیر ونیزهٔ پادشاه توپ تفنگ پادشاه
ولباس وثروت ودر ودربان پادشاه وسور ولشکر پادشاه
خدایا رحم کن آن انسانرا که چشمش خاینست وگوشش مایل
بهوا وهوس وبینیش طماع طالب نتن زبانش غشاش ودستش
کج وپایش لغزنده شمشیرش شکسته ونیزه اش کوتاه ولباسش
پوسیده وثروتش رفته ودرش شکسته ودربانش خوابیده
وسورش ریخته ولشکرش در وادی نفاق پراکنده پس رعیت
که فرزندان پادشاهند برای پدر مهربان خود دعا کنند که خدا
به پادشاه چشم بینای امین دهد وگوش شنوای ممیز وبینی
طیب طلب فطن وزبان صادق ادیب علیم ودست جهان
شدید حکیم وپای ثابت ذو عزم راسخ وشمشیر برنده ونیزه
بلند همت ولباس علم وحلم وشرف وامانت وثروت توفیق
وتقوی ودر محکم حافظ ودربان بیدار بصیر وسور صاف
ناصح ولشکر متفق شفیق مجاهد وطن دوست دشمن کش
دعاء یکی از افراد رعیت که فرزندان پادشاهند مستجاب خواهد
شد انشاء الله وجمیع اهل خانهٔ پادشاه در راحت ونعمت
زندگی خواهند کرد این دعاء بر از دعاء ما را نیست که خدای
مهربان برای بندگانش مستجاب میکند وحال انکه بجود وعنایت ومنت
خداوندان فیض رحمتش بر خود لازم شمرده است که عطا
فرماید رزق بهر شقی وسعید چه خوب گفته است حکیم
سعدی

سعدی — ای کریمی که از خزانهٔ غیب — گبر وترسا وظیفه خور داری
دوستانرا کجا کنی محروم — توکه با دشمنان نظر داری

جمله این تقریرات ای فرزند برای امر مهم بودن انتخاب وزراتست
که اعضاء وجوارح رئیس رعیت پروراست ویل ثم ویل بر انچشم خاین
که کنده خواهد شد وگوش کج پیچ بریده وبینی طمع بکند مالیده وزبان
ملون آن کنده خواهد شد ودست شقوت بریده وپای لغزنده از پا افتاده
وشمشیر دوست کش بآتش انداخته نیزه دل آزار برهم شکسته
بآتش دوزخ سپرده خواهد شد کل راع مسئول عن رعیته کذلك
الوزراء اشد عذابا اذا خانوا السلطان وهو امر المملکة لذا السلطان
العادل الموحد یحشر مع الانبیاء والوزراء العلماء الحکماء الاتقیاء مع
الاصفیاء ذلك عدل من رب العالمین وما الله ظلام للعبید ای فرزندك
اول لیاقت وعلم وحزم وحکمت ونور بصیرت پادشاه در انتخاب
وزراء معلوم میشود بر اقران از دوست ودشمن چون وزرا اند
مفاتیح صلاح وفساد ملك وابواب وبواب ملك وثروت
وپریشانی ملك آخ ثم آخ امروز امری دیدم که دود از دماغم بر
آمد یك مرکب پر از چوب وتخته کرورها پول داده از جزایر هند
ولندن آورده اند برای تعمیر طاقهای اداره نفط در قصر شیرین
بیا ای خسرو قصر شیرین تو امروز تلخ شده است بر فرزندان
آن زمین ای پدر مهربان ما در ایران کارخانه آهن ریزی نداریم آیا
چوب وتخته هم نداریم کلا کوهها وجنگلها وباغهای ایران مالامال

ازان درختان نعمت خداوندیست که نه از همت پادشاه بلند شده است
ونه از غیرت وهمت رعیت آب خورده است گویا وزراء دربار
چشم ندارند ونه دست دراز که بکمپانی نشان دهند درختان بلند
چنار وچتر سبز کنار وتیران راست تبریزی وبلوط مثل جوهر
پولاد جمله را از آن چوب وتخته که از فرنگ اورده بودند وانواع درختان
که اسمشان ندانم ودر جنگلهای ایران باین دو چشم خود دیدم که در
بستان پروردگار برای بندگانش کاشته واز آسمان آب داده وآفتاب
وباد تربیت نموده لکن ابناء وطن بی علم نعمت وثمرات او را در آتش
جهل میسوزانند چنانچه طفل دامن خود را که از ثروت عریان شود دود در
نار فقر برمان امید است بعد از این نشود انچه شده است انشاءالله
چون خداوند وعده فرموده است که بنده هر وقت بسوی من برگردد
او را استقبال خواهم کرد بتایید ورحمت پس ای فرزند پادشاه
بامید پروردگار در انتخاب وزراء سعی بلیغ کند بعد از تجربه
وامتحان در سر وعلن اقلا دوازده نفر از اهل علم وحلم ونور
حکمت وتقوی وکیاست اختیار کند در این امتحان چند محک
بایدکار برد که زر خالص دست اورد وباقوت آن کنز لوازم
سلطنت جمع اوری کند اول باین محک بسنجند غش ونصح انها
وغث وسمین انها محک ظاهر اول علم وحلم وتقوی که از انها
دیده شده است دوم پابند بقوانین مقرره شرع ملت پادشاه
باشند سیم دروغ وخدعه وخیانت بدوست ودشمن از انها

دیده

دیده نشده باشد چهارم مایل بلهو ولعب وعیشیات نباشند پنجم
خرافات خرقه پوشان پرده فطانت انها در یده نباشد ششم مرشدان
سحار مدعی ربوبیت روح حیات حکمت آنها را نبرده باشند هفتم
بسیار سرهمک به زیادی خدم وحواشی وحشم نباشند هشتم زناکار
وزنباره نباشند نهم در مکالمه بادوست ودشمن وضعیف
وقوی منکر باطل ومظهر حق باشند ولا یاخذهم فی الله لومة لائم رئوف
ومهربان باشند بمخلوق خدا دهم در محاکمه ومباحثه ومجادله و
مناظره سریع الغضب وکثیر الانزعاج وعجول الاستطاره نباشند
بلکه بارزانت وفطانت وکیاست وصبر وتحمل وتفکر وتدبر
ونور حکمت متخلع باشند فتلک عشرة کاملة طوبی لمن رزق
وسعد بذلک الجمهور کار مملکت منظم شود بآن وزرای موصوف
محک دوم ذهن وقاد پادشاه است که بنور حکمت تاریکی قلب
انها را تفتیش کند اول انکه عقاید دینی انها موافق یا نزدیک
به عقاید پادشاه هست یانه چون نور نصح از دیانت انسانیست
دوم مراقبت خفیه صادقانه لازم است که همچنان که در ظاهر
عامل بر قوانین شرع مقرره ملت پادشاه هست در باطن
معتقد ودر سر عامل هست یانه چون اگر نباشد خاین ومزور است
در اصول دین که ستون جمیع درستکاریست اصول مذهب
در این باب مانع شئون امانت وزیر نشود اگر شود از جهلاء
محسوبست بوزارت نشاید سیم استخبار از نیات

وافکار ضمیر آن است که همّتم با مور خلقست یا نه از نواقص و پریشانی
رعیت هر وقت پریشان خاطر است از روی دل سوزی همیشه در ذکر
علاج امراض ایشان است نه در فکر ذلت و غم بیچاره گوسفندان بی راعی
چهارم وطن و ابناء وطنرا بالطبع دوست دارد یا نه چون اگر دوست
نداشته باشد زود بارزان بفروشد پنجم خویش و اقربا و دوست
و عشیره خودرا در مکالمه و معامله و مخاصمه که با اجنبی میشود هوا
و مساعده حق باشد یا باطل میکند یا نه اگر انطور باشد آن مداهنه در
دین خود کرده است پس کی دولترا نصاحت خواهد کرد ششم
شکر منعم و وفا بعهد و جزاء الاحسان احسان کننده است یا نه در امور
دین و دنیا چون اگر نباشد بو تر آن نتوان تیر انداخت هفتم در
مکالمه و محاکمه و مصالحه یا مکاتبه نکته سنج و کنایه فهم و استعاره
دان و متشابه مدرک بذهن وقاد مصیب و خودش کم کنایه گو و
بلاغت دوست اگر انطور نباشد در معاهدات با دول و وکلاء
اجانب در داخل و خارج دل دولترا بکنایه زخم زنند و به بند
استعاره کتف او را ببندند و با قلم متشابه در قفس محصور بگذارند
که کلید آن در دست ایشان باشد بزرگتر از این بلا برای وطن
نیست هشتم پادشاه ملتفت احوال و حرکت وزرا باشد
مدتی بلکه هر وقت که نور حکمت با ایشان داده شده است یا نه
مقصود از حکمت وضع شئ فی محل است یعنی سخن نمیگوید
الا بجای خود جواب نمیدهد الا مصیب رای و مشورت نمیدهد
الا

الا مصیب ایجاد نمیکند الا مفید حکم نمیکند الا اصلاح کار نمیکند الا از
روی علم سخت نمیگوید الا از روی حکمت نرم نمیگوید الا از روی شفقت
و نصیحت اگر انطور نباشد علف ابسك دهد و استخوانرا بگاو که
هر دو از جوع هلاك شوند وای بر آن گاو و گوسفندان که انطور مربی
داشته باشند که زود بچنگال گرگ درنده گرفتار خواهند شد نهم
باید بنظر خفی ملاحظه کرد که از اغوارات شعراء کذاب و مداحان حواشی
ریاکار و از خوف القول گوشه نشینان و مکر سخن چینی نساء سابق گول خورده
و یا گول میخورد یا نه چون اگر انطور باشد یکروز اسیر بدست یکی از آن
سحاران چهارگانه خواهد شد چنانچه ابو موسی اشعری بدست عمرو عاص
در دومة الجندل دهم طاعت پادشاه را و پرورش رعیت و اصلاح
مملکت برای ذریات ابناء وطنرا جزو عبادت و طاعت پروردگار
دانسته و بامید جزاء خیر در انقضاء عمر خود داند یا نه چون اگر نباشد
مشقت صدروز در جهاد و حر و برد و سختی و شدت و زحمات رفع
مصایب و شداید از وطن خود و بیداری شب در تدبیر حل مشکلات
ملترا بدو روز عیش زایل ترجیح دهد هذه صفة العشرة المبشرة
الذی بشروا بلسان جمیع الانبیاء و رسل الکرام ع‌م ای فرزندا باین صفت
وزراء برای پادشاه بهتر از وسعت ملك و کثرت نفوس است از
نیستی انطور وزراء کثرت نفوس چنین نیست شد و وسعت آن ملك
کوچك و از هست آن وزراء پستی برلن بلند شد و قطعه زمین
ایشان پهن پس پادشاه هوشیار وزرا بان صفت را عزیز دارد که عزت

خود را داره و از اصایل نونهالان بسیار تربیت کند که هر یکی از آن
وزراء غایب یا مفقود شود از آنها در جای آن حاضر شوند در مد
نظر پادشاه باید چنین باشد که گویا ان چوب راست سخت از باغ
رعیت او در طاق ایوان ایران بلند کرده است نونهالان
ان درختان را باید تربیت داد تا که راست عمل اید با صلابت دین
و تقوی که وقت یکی از تیرهای بارگاه کهن مسن سست شود یا به
تیر اجل بریده در جای آن گذارده تا بارگاه هوا بلند کند راه انتخاب وزراء
موصوف بصفت علم و حکمة الحسنه که ذکر شد یك هفته فکر و تدبر
بر نکات آن حکمت دقیق مشغول باشی تا که مجلس نهم چگونگی
عهد پادشاه با وزراء منتخب ذکر شود برای تو ای فرزند و ما
استعانة الا بالله

مجلس نهم

تقریر حکیم در اخذ مواثیق از وزراء

اول پادشاه در میان باغچه که نزدیك دار السلطنه است یك اطاق
بسازد یك طبقه کرسی دار بزرگی آن مقدار شصت کرسی دور
آن گذارده شود سقفش مرتفع پنجره هایش ایضا تا بقرب سقف
در دیوارش سفید ساده بی نقش و صورت و طاقچه و رف دور اطاق
از بیرون ده ذرع خالی ریك فرش در دور ان فسحه خالی درختان
آن مکان کاشته و آب در زیرش جاری و پشت درختان خیابان
چهار ذرع پهنا و دور آن باغچه محوط و در آن عمارت اطاقهای
پاکیزه

پاکیزه برای خدمت گذاران و یاوران رجال دولت و کرسیها را در
اطاق یمین و یسار چیده از هم دو وجب دور و در سر هر کرسی
یك میز وسط پاکیزه گذارده در زیر تخته صندوقچه و بالای تخته
میز کاغذ و قلمدان گذارده شود و سریر پادشاه در صدر اطاق گذارده
که یمین یسار آن سریر هم جای چهار نفر باشد در سریر و در جلو آن پیش
یك میز طولانی باشد صندوقچه دار و بالای آن قلم و کاغذ و عقب آن
میز نزدیك بسریر یك میز چهار گوش نیم ذرع از باقی میزها بلندتر ترتیب
داده شود و بالای آن میز دو چراغ لایق آن اطاق گذارده و در میان دو
چراغ یك قرآن مجید و یك قرصه نان بگذارند همیشه آن اطاق را و اطراف
پاکیزه بدارند و در آن اطاق صرف دخانیات و اکل و شرب و نوم و
معصیت لغو و فحش و مجادله و مخاصمه و فریاد قیل و قال نباشد
نام آن اطاق را خانه پاك و بیت عهد گذارده محفوظ بدارند و در آن
اطاق و عمارت از مصنوعات اجانب کار برده نشود الا جزئی
که ناچار از آن است مثل اهن آه از آهن الذی فیه بأس شدید و منافع
للناس پس پادشاه در آن اطاق گاه گاه نماز بخواند و مناجات و عا
کند برای رعیت و ملت و از خدا استعانت جوید به تدبیر رعیت
و تمشیت مملکت و پادشاه یك دست لباس برای خود و وزراء
منتخب از منسوجات داخله ملك پاکیزه درست کرده خودش بپوشد
و در سر نیز تاج که هر وقت بر سر میگذارد گذارده برود بان اطاق
بسم الله الرحمن الرحیم گفته داخل شود و بر سریر نشسته الحمد لله بگوید

مشغول بذکر خدا و تدبیر کار خود باشد و لباسهای وزرا را برای هر یک
در بقچه گذاشته بفرستند با یک رقعه باین مضمون که این لباس از
منسوجات فرزندان عزیزم فرستادم برای شما که پاکی دشمنان را
از تن کنده غسل نموده پیراهن دوستی را پوشیده یک فراش در جلو و یک
خادم از عقب بیاید به اطاق پاک که با خدا عهد کنیم با نکه رضای خداوند
و هر که داخل شود بگوید بسم الله الرحمن الرحیم عادات کبر نفس را ترک کرده
گوید سلام علیک ای پادشاه مهربان یا امیر مهربان در جواب پادشاه
گوید علیک السلام و علی من اتبع الهدی بعد از نشستن و آرام شدن
پادشاه به هر یکی بوجه طلاقت و لطف و ملاطفت فرماید باین نحو که
الحمد لله لباس وقار همت و امانت پوشیده آمده اید باین اطاق پاک
و این لباس لباس فخر و امانت و صدق و نصیحت شما ها خواهد
بود که روزهای رسم بو فاداری شما ها افتخار کنم و من شما ها را
امین و صادق دیندار عالم و حکیم دانسته بوزارت اختیار نمودم
که یار و یاور من باشید برای اصلاح رعیت و سلطنت و من نه مثل
برادر بزرگ بلکه مثل پدر مهربان سعی و کوشش شما ها را منظور
خواهم داشت و در میان رعیت بعدل و احسان حکومت خواهم
کرد و فرزند عزیز من آن خواهد بود که به قوانین مقرره شرع
عمل کند و دشمن من و سلطنت آن خواهد بود که در سر و علن
پابند بقوانین شرع نباشد که من مامور اجرآت قهریه آن میباشم و اگر
کوتاهی کنم نزد پروردگار مسئول خواهم شد و همچنان که شما ها
اگر

اگر از عهود تخلف کند مسئول خواهد گردید پس هر یکی شما ها آنچه لوازم
عهد و میثاق است در کاغذ بخط جلی بنویسد که در آن کنایه و استعاره
و متشابه نباشد و نه با خط شکسته نوشته شود و همچنان من عهد خود را
که برای شما خواندم مینویسم که خدا و رسول و کتابش میان من و شما ها
گواه باشند بعد از آنکه هر کس عهدنامه خود را نوشت اهل یسار
بدهند با اهل یمین یک یک بخوانند و اهل یمین بدهند با اهل یسار یک
یک بخوانند که به یکی دیگر شاهد باشند بعد هر یک عهدنامه خود را بدست
گرفته در بالای قرآن مجید تسلیم پادشاه کنند و گوید خدایا این عهد من است
که به پادشاه دادم که بآن وفا کنم و پادشاه این عهدنامه ها را بدست یسار
گرفته و بدست راست قرآن را در پا ایستاده برای وزراء و وکلاء
و امراء و رعیت و لشکر دعا کند و از اغفال حال رعیت در دیوان
پروردگار خود خود را مسئول دانسته گریه کند و جمیع وزرا با چشم
گریان در قلب مناجات کنند و از خدا توفیق و سداد و مدد طلبند
و پادشاه باین نحو دعا و خطبه را ختم کند که خدایا برای عهدی که در
این اطاق پاک با تو کردم دو رکعت نماز میگذارم که عهد ما ها محکم شود
و اول کار ما ها طاعت و عبادت شما با همین نیت احرام بسته وزراء
پادشاه را عادل دانسته اقتدا کنند و نماز گذارند با قلب پاکی و نیت
صادق و پادشاه باین مضمون در قنوت مناجات کند اللهم یا من
رفع السماء و بسط الارض و خلق الانسان و علمه البیان و ارسل
الرسل بالمعجز و البرهان و انزل الکتب و الفرقان لتبیان الحلال و الحرا

والضار والنافع وجعلت من عبادك ملوکا واعطیتهم السلطان
علی سائر العباد وامرت ان یحکموا بحکم الکتاب بالعدل والاحسان
لیستقیم امرهم ویجمع شملهم وتصلح مفاسدهم ویدوم صلاحهم
اللهم اجعلنی ملکا واعطنی ملکا لاکون راعیا ارعی غنمك اللهم استعین
بك فی تدبیرهم واصلاحهم وحفظهم من الذئاب الضاریة والموذیات
الموحشة وارزقنی سیرة الصالحین لدفع الظلم ورفضه ونجات
المظلوم واحسانه اللهم اتخذت الوزراء من اخوانی الذین ما اعلم
منهم الا خیرا لاشدد بهم ازری واشد بهم عضدی واشرکهم فی
عملی اللهم لا تخیب ظنی ولم اتخذ المضلین عضدا اللهم اصفی لهم
قلبی واصف نصحهم لی ولعبادك اجمعین حتی اوف بعهدی ویوفوا
بعهدهم وسعد من وفا وخسر المبطلون ولا یفلح کید الخائنین
والعاقبة للمتقین ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب الله اکبر هذا ونحوه ثم یرکع ویسجد و
یدعو بهذا المضمون یا علی یا عظیم یا علی یا حلیم یا غفور یا رحیم
ویا خالق کل شئ ورازق کل حی یا رب العالمین سجدت لك وحدك
لا شریك لك عز من اطاعك وذل من عصاك ووفقنی لطاعتك
واعصمنی من معصیتك ولا تذلل رقبتی لعبادك العصاة ولا
تدمع عینی لغیر خوفك وارزقنی الثبات فی المهمات والشدائد
فی مرضاتك انك علی کل شئ قدیر وصل علی محمد خاتم النبیین
واله الکرام وعبادك الصالحین والحقنی بهم یا من یعلم ما فی ضمیر
الصامتین

الصامتین نماز را ختم کرده برخیزد بروی وزراء ایستاده یك دست را
بالای قرص نان گذارده چند کلمه موعظه خطبه وار وعده دهد
بنصرت پروردگار وجزاء الاحسان در دنیا واخرت ورسیدن
بمقامات ارجمند وحسن وفاداری شدائد وغیره وگوید این نان
عهد است که معنی نمك باشد بخورید که مخلوط بخون وگوشت
شما شده فراموش نشود وخود پادشاه یك لقمه از ان نان
خورده وبهر یکی از وزراء یك لقمه بدهد که بخورند وباقی
قرص را با نامهای عهود در صندوق خانه پاك گذارده وکلید ان
نزد پادشاه محفوظ بماند ووزراء با پادشاه مصافحه کرده از
اطاق بیرون ایند هر که بمنزل خود که برای انها معین شده رفته
قرار گیرند مستعینا بالله مشغول کار شوند ای فرزند حکمت این
عهود را وترتیب انها خوب دانستی یا نه اگر حکمت بتو داده
شده است سر ان نکت دقیق این مراتب را دانسته در امتحان
تقریر خواهی کرد انشاء الله مجلس دهم طریق مراقبات پادشاه
با احوال وزراء وتعیین ولات بصفت لایقه برای شهرهای
مملکت درس گفته میشود خدا بتو توفیق علم وعمل عطا فرماید
که زحمت تقریر حکیم بی فائده نشود من جد وجد وعلی النیات
ترزقون

مجلس دهم
بیان حکیم

خطبه وزیر

صدر اعظم ناظر است بر باقی وزراء در سر و علن باید مراقب حال وزرا
باشد در خارج و داخل کمر همت بسته با نور علم و حکمت بغض و حسد و نفاق
و غرور و غفلت را از انها دور کند و بحسن تدبیر و نیت صالحه و تقوی و
اتفاق و شفقت و محبت و همت و غیرت مردانه انها را موصوف و مزین
فرماید که خیانت و دنائت بخاطر انها خطور نکند بلکه هر کس پادشاه را
پدر مهربان خود دانسته و وزرا را برادران و رئیس وزرا را معلم
صالح خود و مملکت پادشاهی را خانه خود و رعیت را دختران و پسران
خود و آبادی مملکت اطمینان خود و کثرت ثروت رعیت خزاین خود
و سبب خوشبختی خود و عقبی خود و پاسداری بقوانین شرع الهی
حیات ابدی و سرور خود هر که این طور باشد آن مرد مردانه در وفا
داری و رعیت پروری و وطن دوستی و بمراضی خداوندی بکوشد تا
که نفس الاماره بالسوء را بکشد و غالب الا النفس المطمئنة راضیة مرضیة
قرت تلک العین التی تری تلک الوجوه المبیضة فی الدنیا و الاخرة پس
روز دوم عهد باطلاع پادشاه رئیس الوزراء باقی وزرا را با لباس
عهد پوشیده دعوت کند در مجلس خود که در دیوانخانه است و شش
نفر از رؤساء عسکری و شش نفر از رؤساء ملکی ایضا حاضر کند
در آن اطاق که کرسیها گذاشته اسم هر کس بجات خود بالای کرسی
نوشته شود با خط جلی که مغالبه و منافسه نشود که اول حرکت هوای
خبیث است و در آن اطاق زایر و مسافر نباشد و نه خادم و یاور تا وقت

بعد

بعد از تحیه تعارف بوجه الحسن جمله برخواسته رئیس الوزراء رو بوزراء
کرده موعظه و نصیحت حکمت آمیز خطبه بخواند باین نحو بسم الله الرحمن
الرحیم حمد خدا را که انسان را خلق نموده باحسن التقویم و امتیاز داده است
بعقل و تدبیر و فضیلت داده است یکی بر دیگری برای هر یکی بحد خود
مورد تکلیف نموده و انبیاء معصوم فرستاده و بر ایشان وحی فرود آورده که
که قانون اسایش بندگانش باشد که یاد آورند عهد خود را با پروردگار
و عهد گیرند بوفاء عهد خویش و خبر سرور دهند وفاکنندها و وعده
عذاب و ذلت بر عاصیان عهد شکن و صلاة و سلام بر سید رسل
محمد خاتم النبیین و آله الطاهرین و اصحابه المنتخبین المجاهدین اما بعد
بیان این جمع آن است که هر چیز غایت دارد و حد رشد و هر سعی
ثمر ثمر علم و عمل رسیدن بمقام ارجمند است و غایت رشد رسیدن
بریاست و ختام این خیر رفتن از دنیا بنیک نامی ایمان و عمل و حال آن
پس هر که رسیده است از دامن بقله کوه و از پستی زمین بکوشک
قصر و از ته یکی چاه بگلدسته شرف بمقام بلند رسیده است هر
که در آن مقام مغرور شده پرواز کند پر شکسته افتاده هلاک خواهد
شد پس عاقل آنست که وقت رسیدن بان مقام بالکمال هوشیاری
خود را حفظ کند از فریب نفس الاماره بالسوء و پایش را ثابت
کند در وفاداری مطیع مولا شود و عاق پدر نشود تا که از آن منزل
اسفل فرود نیاید الی الابد چون آفت آن مقام پای لغزنده است و دست
ظلم و چشم ظلمت و گوش کج پیچ و زبان ملون کاذب غشاش و دل

حقود حسود منافق پس پاك باشيد از آن او ساخ که آفات سعادتست
پس قدر نعمت بدانید و شکر خدا گذارید که برای شماها پادشاه دل آگاه
با علم و حلم و حزم و حکمت عادل قرار داده است که بان نور حکمت
شماها را خلعت وزارت پوشانیده است که لباس صدق و وفا و امانت
و نصیحت و کیاست شما باشد و شماها ان لباس را بنور علم و حکمت محافظت
کنند که بلند تر از این مقام برای انسان نباشد در این عالم الا در ان عالم از
برای المتقین الموحدین و ارجوان تکونوا منهم انشاء الله مقام شماها
بلند است و تکلیف شماها بسیار و بار شماها سنگین و اجر تحمل این بسیار
پس اولاد خود را تربیت کنید و بصدق و امانت و تقوی و نصیحت
و کسوت علم و نور حکمت بپوشانید که یار و یاور شماها باشند چنانکه
من و شماها یار و یاور پادشاه میباشیم و برادران آن ابناء وطن را تربیت
و نصیحت کنید که بهر که نور حکمت داده شده مثل شماها بکیاست
موصوف شوند معاون علی البر و التقوی شوید و از اثم و عدوان
اجتناب کنید و ظن نکنید که اگر کسی بکیاست معروف شود کرسی
شماها را خواهد گرفت بلکه کرسی آن در کنار کرسی شماها خواهد
گذاشت چون این جمهور وزرا و وکلاء و امراء و سفراء بسیار لازم
دارد افتخار شماها نباید بیکی دیگر باشد چون برادر یکی دیگر میباشید
بلکه باید بر همسایه و اجانب افتخار نمود الحق که اگر شماها مثل همسایگان
هوشیار حکیم باشید و سایس قوم خود انوقت اگر کسی بملك شماها
دست دراز کند ظالم خواهد بود خداوند حکیم دست ظالم را خواهد

برید

برید و بشارت باد بمظلوم هوشیار نصرت داده خواهد شد جیل بعد
از جیل فرزندان شما بر افعال شماها افتخار خواهند کرد کسی نگوید آن
بیزمارك بوده و یا امیر کبیر و یا بوزرجمهر و آصف جمله مثل شماها انسان
بوده اند مخلوق فی احسن التقویم خدا بجمله سرمایه داده است انها از
حسن استعمال تجارت کرده اند ماها از سوء استعمال خسارت پس
بعلم زنده شوید بصدق و امانت هوشیار و بنور تقوی بیدار منصور
و مؤید محفوظ خواهید ماند خدا فیض اش از ماها نخواهد برید چون
قصد و نیت ماها حفظ خانه ماهاست و اراضی فرزند و اولاد
ماها و ناموس و ازادی مانه چشم خاین بزن و فرزند همسایه داریم
و نه طمع تصرف باطراف خانه همسایه مثل همسایگان مست ثروت
گویا دنیا محض برای انها خلق شده است دیگران هیچ نصیب ندارند
و حال انکه خالق عالم یکیست دوستی و دشمنی با کسی ندارد عمل
زشت ظلم و اعتساف دشمن خود انسانست و عمل صالح و عدل
و احسان دوست انسان و ما انا بظلام للعبید پس بلند همت
باشید که اسم شماها در دنیا و اخرت بلند شود و این کلمات را در
دفاتر نوشته حفظ کنید که فرزندان شما بخوانند قرن بعد از قرن
که شاهد باشند که من برادر شما شماها را باین کلمات موعظه کردم که
بقوانین شرع خاتم رسل عمل کنید و طاعت پادشاه را فرض شمارید
چنانکه فرزندان صالح طاعت پدر را خدا بماها نور علم و حکمت و
توفیق دهد امین بعد با وزراء مصافحه نموده کار که برای هر کس

معین است مشغول شوند این فورنه دلین درس را خوب مطالعه کنی
که یک روز امتحان خواهد شد و در مجلس پانزدهم طریق انتخاب و لایه
وصفت لازمه آنها و تکلیف پادشاه و وزراء در آن باب ذکر خواهد شد
انشاء الله

مجلس پانزدهم
درس حکیم

اول لازم هست برای هر سلطنت یا امارت قانون احکام اساسی قرار داده
از برای آسایش عمومی بچند فصل فصل اول کتب فقه علماء اعلام جمع
کرده با کمال دقت ملاحظه نموده اشهر آنها را گرفته خلاصه کرده
دون تعرض بسند و ادله که از وظایف علماء روحانیست پس از فصل
احکام قصاص و حد و جرح و ضرب و لطم و بهتان فرداً فرداً باشد
طلق طلق نوشته شود جزئی باشد یا کلی جمیع مجازات حدود شرعی
در آن باب ذکر شود با فهرست که سهل التناول باشد برای حاکم
و محکوم فصل دوم در تجارت و معاملات بیع و شراء و شرکت
و مضاربه و مبادلات و ترتیب دفتر و سندات و ما یتعلق به بیان
واضح العباره احکام محکمات که طالب و مطلوب حقوق خود شان را
بشناسند و صلاح و فساد معاملات را بدانند بان اشاره شارع
فرموده است کل تاجر فاجر حتی یتفقه و کذلک هر حاکم و یا قاضی
ظالم است تا فقیه و عالم باشد و به احکام محکمات عمل کنند
فصل سیم در زراعت و مغارسه و ما یتعلق به عقار و آب
وجبال

وجبال وجنگل و میاه و انهر و کدام حقوق رعیت است و کدام حقوق
خزانه پادشاه و حکم اراضی بایر و املاک مجهول المالک و حدود ملاکها
و حقوق فلاحها فصل چهارم در احکام اوقاف صحت و فساد وقف
و صرف و ضبط آن و اصلاح و تعمیر آن و مصرفیات آن بوجه شرعیست
یا نه و تغییر و تبدیل چگونه باشد بشود و چون انتقال شود از ارباب
وقف بدیگری و حاکم شرعی از چه رو تصرف بکند و چگونه صرف بکند در
مصالح عام یا خاص در ان تقریرات کلمات استعارات و متشابهات
نباشد که اهل زیغ ابتغاء الفتنة تاویل کنند فصل پنجم در مواریث
و اقسام ان و متروکات و اعیان ان قواعد وصیت و مواقع آن و ضبط
شهود و تحقیق ان و ملاحظه شعور و مراتب موصی و لیاقت علم
و دیانت وصی و ملاحظات احوال ایتام در حفظ جان و مال انها
و حقوق ورثه غایب او ضعیف یا دیوانه جمله این فصول را در
یک کتاب جمع نموده طبع شود و بجمیع وزراء و وکلاء و امراء و ولاة
تقسیم شود بلکه بقیمت نازل برعیت فروخته شود که جمله حاکم و محکوم
بحقوق خود مطلع باشند و کتاب دیگر باید ترتیب داد مرکب از
چند فصل فصل اول در حقوق ملل اجنبیه که در تحت حکومت
آن سلطنت است انها دو نوع یکی رعیت و یکی مسافر هر یک حقوق
مخصوص دارد با ملاحظات جار و اشخاص و زمان و مواقع که تحمل
احکام استبدادی بسیار صعب است اگر مؤسس باشد هر کس
حد خویش را بشناسد و مجبور میشود بقبول مجازات یا مکافات

فصل دوم در اخذ ماليات وعشور وعقر وزكوة وگمرك وملاحظات
محاصل داخلی وخارجی ودر سبك وسنگینی انها ومبادله با اجناس
اجانب وچگونگی انها كه فصلی از ان در نمره ۴۱ و ۴۲ حبل المتین از
مقاله یكی از فضلای نامدار ذكر شده ونعم ما قال فصل سیم در حقوق سفراء
ووكلاء دول وحد حدود شاه بنده‌ها ونظم وترتیب انها را باید نوشت
كه هر كس تكلیف خود را بداند فصل چهارم در اساس بعض اجزاء
سیاسی كه لازمهٔ هر امارت است مثل اخذ جرائم وحبس وتبعید
بعض اشخاص وطریق استنطاق وتحقیق انها وحد زانی ولاطی
وقاذف ومفتری او قطاع طریق وعیلات عاصی ونحو ذلك
فصل پنجم در اصلاحات بلدیه وطرق وعلاج تریاكی وچرسی وبنگی
وقلع قلندری وبطالی وبی عاری ونقالی واصلاحات بعض
سیاسی ومقدار حق مداخلهٔ عسكری بملكیه وملكیه بعسكری
وحد وحدود اطاعت عسكری بولات این فصول خمسه اخیره
باید با رای انجمن بعد از مراجعه ومذاكره هر مطلب را تصفیه نموده
نوشته شود وكتاب سیم لوازم سلطنت یا امارت است در سه
جزء نوشته شود جزء اول مختصر خلاصهٔ قوانین همسایگان
ولو روس مایل باشد ویا قواعد كلیات انها كه در دست حكام
وولات وامراء ووزراء وسفراء یك سر رشته داشته باشند
جزء ثانی جغرافیهٔ داخلیه وحدود وتفصیل همسایگان وطرق
ومرور ونفوس ومذاهب با تصویر جغرافی اراضی وشهرها

ودهات

ودهات وكوه وصحراء وجبال واودیه وحدود ومیاه وابحر
جزء ثالث هیئت مختصر مقصود از هیئت معلوم شدن فصول
گرما وسرما واوقات مسافرات واحكام وسیر كواكب وترتیب
محاصل هر چیز بدرجه خود كه برای مسافرین ووزراء عین وملاحین
وسوق عسكری واجبست علم جغرافی وهیئت پس آن كتب
منظم طبع شود وامراء وحكام كه انتخاب میكنند برای مدن وحدود
بعد از تحقیق بر دیانت وامانت ونصاحت انها در مجلس وزراء
اورا امتحان كنند كه از این قوانین شرعی وسیاسی اطلاع دارد یا نه
ونكات سیاست اجتهادی را میداند یا نه بعد از امتحان واستنطاق
حاكم كه برای شهرهای سواد اعظم تعیین میشود ویا برای سفارت
در پای تختهای اجانب ویا امارت سرحدداری مقامات مهم ویا
برای وزارت ادارهٔ معظم مثل ناظر مالیات وناظر اوقاف ووزارت
پوست یا تلغراف ویا گمرك ونحو ذلك این اشخاص را بعد از انكه
معلوم شد كه با علم وعمل وحكمت وكیاست موصوفند یك
دست لباس داخله پوشانیده در اطاق پاك بیت العهد برده
عهد گیرند كه به پادشاه وملت خیانت نخواهد كرد وان
حدود قوانین شرع خارج نخواهد شد ودر وظایف خود تعدی
نخواهد كرد وبموجب قوانین شرع وسیاسی پادشاه از روی
مساوات حكم خواهد كرد یك دست بالای قران مجید گذارده
بدست دیگر ان كتب حقوق را برداشته برای پادشاه دعا

کند و از خدا توفیق طلبد و بگوید خدایا من عهد کردم که با من تو طاعت
پادشاه کنم و عمل بقوانین شرع و محکمات کتاب مرا توفیق ده که وفا
کنم انشاءالله قرآن را بوسیده از اطاق بیرون آمده تهیهٔ دیده
سفر کند بهر جا که مأمور شده است مجلس دوازدهم لوازم حاکم
و والی درس گفته میشود من نتایج افکار الجدید

مجلس دوازدهم

تعلیم حلیم — خطبه والی

وزراء که حاکم انتخاب کردند برای شهری بعد از امتحان و عهد
گرفتن کتب عملیه که قانون احکام است بدست او سپرده برای
او معاش قرار دهند که کفایت کند و خدم و حشم او را محدود کنند
و ترتیب مجلس و اعضا و کتاب با قانون عملیهٔ شخص او را نوشته
بدستش دهند و حاکم اجزاء مختص که همراه دارد جمله را لباس
مخصوص از منسوجات داخله ملبس نموده و چند سوار عسکری
با لباس منسوجات داخلی ملبس او را برسانند بمحل حکومتش
من غیر اخذ حق راه یا پیشکش و آن سوارها در راه آمد و رفت
یک کاه از احدی غصب نکنند بلکه بقانون شرع عمل کرده باشند
و حاکم بعد از استقرار با اعیان دید باز دید نموده از روی مهربانی
نه از روی کبر و نخوت اعضای مجلس برای خود انتخاب نماید و
فراش و کاتب و پیشکار و یاور برای خود قرار داده جمله را لباس
وطنی

وطنی ملبس نموده مجلس شورائی ترتیب دهد و بار عام داده علماء
و امراء و حکماء و تجار و اعیان را دعوت کند بمجلس بعد خطیب مخصوص
دیندار فرمان پادشاه را بلند بخواند کلمه کلمه که جمله حاضرین بشنوند
بعد والی برخاسته در مقام بلند ایستاده باین مضامین خطبه بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و سلام علی المرسلین
و عباد الله الصالحین شکر خداوند را که پادشاه مهربانتر از پدر
از مادر ان ابناء وطن برای ما گماشته است و ملک و استقلال
بخشیده و بوزراء عالم حکیم کمر او را بسته و با امراء ناصح امین بازوی
او را قوت داده و با رعیت زنده دل خوشبخت ملکش را آباد نموده
و بجوشن لشکر خداپرست وطن دوست محفوظ و بعلماء روحانی
در راه راست ثابت قدم داشته و توفیق عمل بقانون شرع مقدس داده
و با واعظان متقی از منهیات محفوظ داشته و با وحی بشارت
فرستاده است بقوله تعالی ان الله لا یضیع عمل العامل ان تعدّ نعم
الله لا تحصی پدر مهربان شما مرا عادل و امین و حاکم حلیم و عالم
فقیه و ناصح شفیق دانسته برای شما والی فرستاده است که محافظه
کنم تجارت و زراعت شما را و تربیت کنم اولاد و خدم شما را من نه
گرسنه بوده ام فرستاده است که در چمنگاه شما سیر شوم و نه
لاغر که در چراگاه شما چاق شوم بلکه از خزانهٔ شاهی که از محاصل شما
گرفته است که بمصالح شما صرف کند برای من وظیفه و علوفه
مقرر فرموده است که احتیاج ما را کفایت کند پس من آمده ام

برای اصلاح مصالح شما و من خادم شماها میباشم که شهر و خانه شما را
از کثافت اشرار پاک کنم و گناهکاران را براه اورم و من صراف شما
باشم که هرکس حق شما را دیر دهد زود گرفته تسلیم شما کنم و من
دست شماهایم که اگر کسی بر شما قصد ظلم کند سیلی بروی آن زنم
و هر که مال شما را ببرد دستش ببرم و هر که قصد جان و عرض
شما کند گردنش را زنم پس هرکس با همسایه دعوا دارد زود صلح
کند و کسی حق کسی را غصب کرده رد کند و حق کسی را انکار کرده
اقرار کند و مال یتیم را تلف کرده عوض دهد قبل از آنکه در محکمه من
حاضر شود که در چشم من بزرگ و عزیز آن خواهد بود که در ادعایش
حق باشد و کوچک و ذلیل آنکه باطل و ظالم باشد چون من آمده ام
با امر پادشاه بقانون شریعت عمل کنم و در ملتبسات اجتهاد نه از
سخط من ایمن شوید و نه از عدل من مایوس پس در حرکت و سکنت
و حلم و عدالت بمن اقتدا کنید چنانکه من به پادشاه اقتدا کرده ام و ای
بر زناکاران و شراب خواران و تریاک کشان که بسختی سیاست
من گرفتار خواهند شد قبل از آنکه بعذاب پروردگار گرفتار شوند
و نقالان که بدور شان جمع میشوند و قلندران راه زنهیدا
و گدایان درست تن انها را دشمن ملت و مخرب وطن شمرده
بجوانها لکو خواهم بست پس هرکس ناظر باشد با اولاد و خدم
خود و دوست و همسایه خود که گرفتار آن بلاها نشوند
و بیکدیگر نصیحت کنید و مفاسد را اصلاح نماید و امر بمعروف
و نهی

و نهی عن المنکر فریضه خود شمارید لباس تقوی از دستکاری ابناء
وطن بپوشید که ان لباس همت و حمیت و کیاست و ثروت
شما خواهد شد چنانکه من و اجزای حکومت من بان ملبس شده ایم
و از رذایل دور باشید کسی ده تومان کسی را انکار کند بعد از
اظهار حق دوازده تومان از او گرفته خواهد شد و از بعض یازده
و از بعضی بیست هرچه قدر در باطل و انکار حق سخت شود
انقدر از او اضافه گرفته خواهد شد کسی جنایت ضرب و جرح
کند یک دیه شرعی برای مظلوم گرفته خواهد شد و یکی برای جزای
سیاسی پادشاه اگر یکی از مامورین و خدم من تجاوز کند حدود
اوامر پادشاه و قانون شرعی در نزد همسایه و هم صحبت غیبت
من نکنید بلکه با کمال ازادی بمن شکایت کند که بتحقیق رسیده
ظالم کیفر و مفتری مجازات خواهد شد و اگر از من خلاف قوانین
شرع و اوامر پادشاه عمل صادر شود زود بدربار پادشاه
شکایت نکند بلکه اول از من بمن شکایت و درد دل خودتان را
بمن بنویسید که اصلاح شود اگر مفید نشد اخیار علماء و
نصحاء و حکماء خودتان را بنزد من ارسال کنید که مرا از غفلت
بیدار کنند و از روی علم و حلم و حکمت موعظه نمایند که حاکم
و محکوم اصلاح شود هر آینه دیدند شیطان مرا گول زده
و نفس اماره بالسوء برمن مستولی شده است و شهوات
هوا پرستی نور چشم مرا برده و غبار خیانت و شقوت

روی حق را پوشانیده پس آن ظلمت است که من و شما را احاطه
کرده است آنوقت در عزل من خیر من و شماست هر چه زودتر
خیرش زیادتر و در تاخیر زیان و خیانت عقلاء و نصحاء شماها
جمع شده بدربار پادشاه شکایت کنند و دفع مرا استدعا نمایند
از روی ادب مثل فرزندان که از ظلم غلام و خدم بر پدر مهربان
شکایت میکنند خوشا بحال شما که شکایت شما شنیده خواهد
شد و برای شما رسیدگی خواهند نمود از آن رو که پادشاه شما
بیدار شب است مثل پدر برای حفظ فرزندان و وزراء
و وکلاء جمهور شما حکیم بینا مثل جاسوسان ناصح امین از آن
رو احکام عدالت من بشما خواهند دید و من باميد مقامات
بلندی خواهم کوشید و اگر از من ظلم صادر شود یا غفلت
بورزم مشاهده خواهند کرد مرا از این مقام انداخته عدم
خواهند کرد از آن رو از وظایف خود غافل نخواهم شد اگر
غافل شدم بیدارم کنید رحمکم الله تعاونوا علی البر والتقوی
ولا علی الاثم والعدوان آنچه گفتم باطفال خود تعلیم کنید و بهمسا[یه]
و مسافر برسانید و در الواح نوشته محفوظ بدارید که این عهد
من و شماست میان من و شما که عمل خواهم کرد و پادشاه از من و شما
خوشنود خواهد شد و ما توفیق الا بالله پس حاکم با کمال دقت
با جراء احکام عدالت مشغول شود تا که در مجلس سیزدهم
طریق تعیین مفتش و جاسوس درس گفته شود انشاءالله
که بعد

که بعد از آن امتحان شود

لسان الصدق

مجلس سیزدهم حکیم

در بیان جاسوس

پادشاه
اول همان طور که با کمال کیاست و هوشیاری وزراء عالم حکیم
انتخاب کرده است و همانطور چند نفر دیندار امین و بکمالات
لایقه موصوف انتخاب نموده آنها را دو صنف قرار داده صنف اول
آشکارا بلباس مخصوص از منسوجات داخلیه ملبس نموده در
اطاق پاک از آنها عهد و میثاق گرفته که وزراء عظام هم حضور
داشته باشند و آنها عهد خود شانرا یک یک نوشته که از روی
بصیرت و علم و تقوی تحقیقات نموده خواهد نوشت و بدین
و دولت و وطن خیانت نخواهد کرد و در کار خود کاهلی و در جد
و جهاد خودداری نخواهد نمود و خلاف این عهود نخواهد کرد
و عهدنامه را یک یک خوانده به بالای قرآن گذاشته بپادشاه
تسلیم کنند و خدا را بر خود گواه گیرند و وزراء شاهد باشند بر آنها
و پادشاه چند کلمه موعظه وار خطبه خواند باین مضمون که این
منصب بزرگیست که بشما دادم و این خلعت افتخاریست
که بر شما پوشانیدم و شما را دیندار وطن دوست و علماء و حکماء
دانسته باسرار سلطنتم مطلع گردانیدم و شما را منزله چشم
قرار داده که با نور علم و تقوی که داخل هر جمع شوید و حاضر

هر مجلس و بشما ها حق دادم که مطلع باشید بافکار وزراء
و امراء و حق نظارت داشته باشید بدفتر دفترداران و خزا
صرافان و مصارف لشکریان و دخول افراد اجنبیان و ایراد
و مصرف حدودها و احکام حکامها و نیات ولات و حرکات
ایلات و رفتار زاهداران حتی اگر لازم شود داخل خلوات
وزراء و امراء و حکام و ولات شوید مانع بر شما نباشد الا مانع
شرعی پس شما باید باکمال ازادی ناظر باشید به وزراء و امراء
و حکام و جمیع مملکت حتی ذات شاهانه هم زشت و زیبا مطلع
شده از روی حق حقیقی بنویسید که تا اعمال هرکس برویش خوانده
شده بمجازات و مکافات شود و بعدل و الاحسان اقتدار که
برای شما معاش تعیین کرده ام بان قانع شوید و مصارف خدم
و حشم خودتان را محدود کنید حکیمانه چشم طمع شما از مرکنده
باشد و دست هوس بریده و پای تنزل شکسته بلکه چشمتان
غنی باشد بانور علم و امانت و تقوی و دستتان عادل بلند
و پایتان در وفاداری ثابت که افراد این دولت اعضای یک
دیگرند و رعیت فرزندان و مملکت خانه این جمهوریت
کسیکه طمع دارد بزیادی ثروت و مقام ارجمند رعیت را پرورش
دهد بعلم و امانت و حمیت و تقوی که از ثمرات انها جمله
خانه اباد شود و جمهور صاحب ثروت و در امن و امان
زندگی کنند الی الابد پادشاه و وزراء و وکلاء دولت
شما ان

شبانان میباشند و جمله رعیت گوسفندان در ملک پروردگار
و جمله ملک پروردگار و خداوند مخلوقات پس هر صاحب همت
و حمیت که بخواهد خداوند قصور و جنان و غلمان و خدم
شود و در نعمت حریت و راحت زندگی کند باید دندان
گرگان ستمکار را شکست و از گرمی و سردی روزگار محفوظ
داشت و در اراضی صدق و صلاح و دیانت و امانت
و غیرت و حمیت بچراند و از حیات علم و حکمت سیراب
کرد که جمله چاق شده زاد و ولد کنند و ثمر اورند الحق بر شما
میگویم که از وفور شیر انها بر کوههای جمیع این جمهور خون
صاف جاری خواهد شد و از روغن ان گوسفندان روح
حیات بفرزندان جمیع اهل وطن داده خواهد شد و از
پشم انها جمله ثوب ثروت و عز جلال خلعت افتخار خواهند
پوشید پس بکوشید در اصلاح مفاسد وطن عزیز از روی
علم و حکمت و کیاست همچنانکه همسایگان کوشیدند
و رسیدند بمقامات بلند حیات الدنیا شما هم از خدا یاری
طلبیده با جد و اجتهاد جهاد کنید که پروردگار ما هارا محروم
نخواهد کرد بلکه بهتر از انها بر شما ها مدد و یاری خواهد کرد
خداوند علیم بصورت انسان نگاه نمیکند بل بسیرت ان
و قلب انسان پس قلبرا پاک دارید از اوساخ رذل
و صورت را از سیرت جهل و دنائت و بنور علم و حکمت

و توحید و تقوی قلب را روشن کند و صورت را بصدق و امانت
مصفی که بخدمات مردانه شما چشم من روشن خواهد شد
انشاء الله دست پادشاه را بوسیده و با وزراء مصافحه نموده
بهر طرف که انها را معین کرده اند رفته مشغول کار شوند صنف
دوم چند نفر صاحب دین و امانت و علم و کیاست مطلع
بر جغرافی داخلی و خارجی و مهندس حکیم الطبع جاسوس
خفیه قرار داد که احدی از احوال انها خبردار نباشد حتی
غالب وزراء و بلکه انها از یکدیگر بی خبر باشند بعضی یک
یک نفر و بعضی را دو دو نفر در خلوت امتحان کرده و عهد
گرفته با دست خط و انها سیر کنند مجالس شرفا و امرای
و وزراء و تجار و رعیت و سفرا و حدود و شهرها و ایلات
هر یکی بیک زی و حرفت مثل تاجر و بعض سوداگر و بعضی
شاعر و بعضی واعظ و بعضی طبیب یا جراح و بعضی
دست خرده فروش جمله بالمال و ممتحن باشند که سبب
و کشفیاتشان کتاب نوشته یا خریطه جغرافی صحیح و صحیح
نه تقلیدی و نقلی باشد بلکه برای العین دیده و نوشته
و نقش کرده باشد که هنر هر کس معلوم شود امراء
عسکری و وزراء مهندسین بروی انها افکار خود شانرا
صرف خواهند کرد و کج راستی حکام و شرفاء رعیت
و امراء لشکر و سفراء خارج و شاه بنده ان ممالک

خارج و داخل از روی بصیرت و خدا شناسی روز بروز بنویسند
که بنظر پادشاه برسد بنحویکه احدی نداند بکدام واسطه نامها
میرسد و از که رسیده است خلاف مفتشان اشکار که انها
بالباس مخصوص داخل هر کس بشناسد حتی ضعفاء رعیت و
افراد عسکر و شکایت هر کس را بشنوند و تحقیق حقیقی
کنند بنویسند بدون حکم و اعتراض باحد ظالم یا مظلوم
بلکه بحکام اطلاع داده حکم انرا حواله بعدالت کنند و خود
ایضا ناظر باین احکام که اگر اظهار عدالت نشد بمجالس عالیه
خبر دهد تا حاکم و محکوم مکافات شود انوقت احدی از ملک
پادشاه ایمن نشود و نه کس از فیضش مایوس در میانه هیبه
و رغبه جمله تربیت شوند و افراد رعیت اجزای یکدیگر
شده چون ادوات ملوث یکدیگر را اصلاح کنند که زنده
شوند طالب و مطلوب نکته این حکمترا در سته مطالعه
کن ای فرزند که در مجلس چهاردهم مختصر از تربیت
رؤساء عسکری درس گفته شود بعد از ان امتحان
شوی این چند دفعه است که بتو اخطار میکنم که امتحان
خواهی شد که عذر نداشته باشی در نزد من و من معذور
باشم در دیوان پروردگار که جمله بتو گفته ام و هر علم و
حکمت بتو القا نموده و مفاتیح جمیع سعادت بتو دادم
لقد اعذر من انذر

لسان الصدق

مجلس چهاردهم

وصف حکیم ارکان حربرا

بعد از وزارت اهم ترین امور سلطنت و امارت انتخاب
ارکان حرب است اول صفت ارکان حرب دیانت و امانت
و همت و حمیت و شرف نفس است و پابندی بقوانین
مقرره شرع ملت پادشاه دوم تعلیم مرکوب و پیادگی و
محکمی تن در گرمی و سردی روزگار قلیل الغضب و کثیر
الفکر دور از لغو و لعب و عبث نزدیک بعلم و عمل و حکمت
حرام نچشیده هوشیار شرف کم سخن نکته سنج طلیق اللسان
خطبه خوان حکمت گو حق شناس وطن دوست حامل
مشاق نفر پرور دشمن مداح ریاکار و شاعر غزلخوان
دوست غزوات مردانه زنده دل رجزخوان از جد مرده
بروح زنده عاقبت اندیش وفادار در دین و عهود و
مواعید فدوی پادشاه شفیق بر فرزندان وطن منصب حربی
اشرف مناصب و وفاداری در ان دینداری و جهاد نیز
افضل العبادات شمار این اوصاف پادشاه سلیم القلب
و وزیر مرزوق الحکمه در چند امتحان قولی و فعلی در
ایام قلیل میتوانند تجربه کنند که بدست اورد آن شمشیر
برنده و گوهر گرانبها را که بآن دست ظلم دشمنان را ببرد

و فرزندا

وفرزندان وطن را پیراهن عز بپوشاند خوشا بحال ان فرزندان
که پدرشان چنین شمشیر و گوهر دارد چنین بودند سلف
الصالحین که مدح شده بقوله تعالی فضل الله المجاهدین علی
القاعدین اجرا عظیما علوم چند است لازم و ملزوم این صنف
اول جغرافی مفصل عسکری خصوص داخلی و حدود ملک
که بی ان نشاید ابدا دوم هندسه علمی و نظری سیم هیئت
شرعی سیر کواکب و ثوابت و حساب روز و ساعات و
اشهر و فصول چهارم قواعد حرب همسایگان و مخادعات
حروب و تجارب تاریخی و زمان و اطلاع بانواع هجوم و حیلها
و حیل دزدان راه زن پنجم علم بقوانین شرعی و سیاسی
داخله بلکه خارجه پس باین اوصاف موصوف امراء و میران
انتخاب نموده جمله را بلباس مخصوص از منسوجات داخله ملبس
کرده در اطاق پاک حاضر شوند و پادشاه در سریر و رؤساء
و وزراء در یمین و یسار بمراتب خود قرار گرفته پادشاه باین مضمون
خطاب کند بجمهور که اول شجاعت و همت مرد غلبه بر شهوت
و هواست و وفاداری در دین و طاعت پروردگار و اصل
مروت شفقت بر ضعفاء فرزندان وطن است از روی
عدل و احسان و حقیقت قوت قوت قلب بالیاست عقل لب
بنور عقل دانسته شود زشت و زیبا تلخ و شیرین عزت و ذ
پس عقل است که گوید علم به از جهل است حکمت به از

ثروت راست به از دروغ درستکار به از خیانتکار رضاء
رحمن به از رضاء شیطان وطاعت پدر مهربان به از دشمن
جان ستان حیات ابدی به از خوف یک روزی در شرف مردانه
مردن به از در عار زندگی شرف وروح پروری به از تن و
شکم پروری تن بتیغ دادن به از پیراهن عار پوشیدن جان
دادن بدوست به از به لعنت دوست گرفتار شدن
نور به از ظلمت عدل به از ظلم پس شمارا عاقل عالم حکیم
شجاع بلند همت وفادار دیندار حق شناس وطن دوست
دانسته انتخاب نموده وخلعت افتخار پوشانید وشمشیر
عز بکمر شما بسته وعصاء قدرت بدست شما داده که دربان
خانه من شوید وحصار ملک من وحامی وطن وابناء وطن
ومولی برادران وطنی چنان باشید برلشکریان که پدر بر
فرزندان شمارا نشناسند مگر پدر دانا مهربان که زیر
دستان به بالا دستان اقتدا کنند همچنانکه شما ها بمن اقتدا
نموده اید ومن بسلف صالحین امروز شمارا از نخست
کاری فرزندان رخت پاک پوشانیده در اطاق پاک
حاضر کرده که پیش روی پروردگار خود عهد کنند
که این لباس فخر دائم خواهید پوشید همچنانکه پدر
شما پادشاه پوشیده وبرادران شما وزراء پوشیده اند
وعلماء طبیبان ارواح شما پوشیده اند پس هر کس
بوظا

بوظایف مقدسه خود عمل کرد سعادت دنیا واخرت خواهد
یافت امروز که شما تواریخ سلف را خوانده وفاداران را رحمت
ودون همتی عهد شکنان را نفرین میکنید کذلک خدا ری
ابناء وطن شما بلکه اهل روی زمین هر زمان اعمال شماها را
در تواریخ دیده یا لعنت ویا رحمت خواهند خواند یک
مشت بوتر امروز میان مغوب ومشوق آنرا کرده اند از
فخر پس هر کس از شماها قلم برداشته عهد خود را بنویسد که
چه خواهد کرد واز برای خود چه آثار تاریخی خواهد گذاشت
ونوشته خود را بلند خوانده که زمین واسمان وانچه در
میان است باقرار شماها شاهد باشند پس مشیران
وامراء یک یک بخط خود عهد خود را با تأمل وحکمت تحریر
منویسند چیزی ننویسد مگر عزمش راسخ باشد که عمل
خواهد کرد بعد هر که نامه خود را با فصاحت خوانده
بروی قران گذاشته بدست پادشاه تسلیم کند ودست
بوسیده برای پادشاه ورعیت خطبه وار دعا کرده مرخص
شود وجمیع این حرکات وتلفظ را محرران ماهر دفتر
کنند وامراء هر کس بمراتب خود در نقطهٔ معین
شوند وپادشاه ووزراء عظام وسرداران کل از حال
امراء خبردار باشند شب وروز ساعت ودقیقه
وخفیه واشکار اتا که صدق وامانت وحمیت

و بطایف و شرف و شجاعت در وجود افراد انها طبیعت
شود وصفت حمیده ملکهٔ ایشان ای فرزند این جمله را
مفصل بخوان این مفاتیح را بنور علم و روغن حکمت صیقل
کن که ملکه درهای خزاین سعادت بروی ابناء وطن باز شود
که محروم نمانند از اسایش عزت دنیوی و سرور سرمدی
اخروی مجلس پانزدهم برای تو حکایت جدید حکیم بخواند
که چشم حکماء روحانیین روشن شود بنور الله تعالی
امتحان کشوی انشاءالله ترا تلمیذ هوشیار خواهم یافت
من نتایج افکار
الجدید

لسان الهدة

کا[illegible] دنیا و اخرت

لسان مجلس پانزدهم

حکایت حیرت انگیز

جوانی از عیسویان قبل از بلوغ بتشویش تثلیث افتاده
با همسایگان بگفتگو در آمد تا رفته رفته براو مبرهن شد که توحید
محمدیه صلی الله علیه و آله اخلاص و عاقبتش حیات و شریعت
او محکم و ارکان دین طریق مستقیم است از روی بصیرت
مسلمان شده و به آن سعادت عظمی شاکر و مسرور بوده
داخله اسلام را سیر کرده خیر الأمور اوسطها را دانسته
در آن ثابت قدم ماند بعد از آن دید سیاست حالیه اسلام
اسلام منحل و امور ملتشان مختل شاه عرب قانون متین گذارده
ولی در صد بیست عمل میشود باقی سر بهم کم شاه عجم قانون شرع را
در صد ده عمل میکند باقی منتشر در دست افراد رعیت این احوال
حیرت انگیز را مشاهده نموده از روی اشفاق رساله نوشته
بعنوان تذکار بسیاری از اسرار سیاست را ذکر نموده
و نکات حکمت را بیان کرده طرق سعادت را نشان داده
روی کنوز را باز کرده هوشیاران را بشارت و افکار اغیار را
بگوش اخیار رسانیده و غرها را بیدار و خوابگاه دزدان را
نشان داده و بمشیران اردوگاه دشمن را وصف نموده و ثلمه های
حصار را نقشه کشیده آشکارا کرده و راه سد ثلم و دفع خصم را
نموده صلاح و فلاح را باب باب بزبان ساده بیان کرده خواست

آن

آن نامه را بدست شاه دهد شاه در غرب بود ناچار چهار نسخه
نموده یکی را به فرزند ارجمندش داد و دیگری را به امینش و سوم را
به برادرش بخشوده با کمال امید که آنها مطالعه نموده از غفلت
هوشیار خواهند شد فرزند چشم پدر را روشن خواهد کرد
و امین نصیحت مشفقی را به برادر روز حضور پدر انجمن نموده
تمام امور کشوری و لشکری منظم خواهند نمود و رساله را به آب
حیات حکمت به لوح قلب خواهند نوشت و قلم نویسنده را
بزر خواهند گرفت و خلعت افتخار به دوشش خواهند انداخت
مدتی انتظار کشید تا پدر از سفر آمد سالها گذشت از آن
آثار اثری هویدا نگردید تا آفتاب افق شرقی غروب کرد گویا
رساله در کنجی افتاده پسر دور شد امین خواب برادر
گرفتار آمد صاحب نامه انگشت حیرت بدندان حسرت
گزیده خیال کرد اگر نسخه دیگر به یکی از جمهور دهم مثل اول
خواهد شد و دست رس هم باعلام جمله افراد جمهور نی
نداشت از بیم آنکه گرگ اجل سرش زود برد و به زیر خاک
نسخه اعمالش مدفون شود برای اصلاح ابناء وطن فکری
اندیشیده رفت بر سر کوه بلند در وسط شهر که مشرف بود
بر اشرار و اخیار دوست و دشمن عالم و جاهل دور و نزدیک
شیرازه رساله خود را گسست روزیکه باد بروی دوستان

میوزید

میوزید اجزای رساله را رها کرد و خوشوقت که باد مراد است
دران حال باد مخالف چهار موجه شد شمال و جنوب شرق و غرب
اجزاء ازهم متفرق شده بعالم پاشید غالب افتاد بجاهای
بی محل و یا محل بیکس یا دست دوست و دشمن واردوی
خصم وارك دوست و مغازه دزدان و پیاله داروغه‌گان
و بام جاسوسان و کف رندان و بستر امیران و محراب
عابدان انوقت آب یأس بچشم جدید افتاده مضطرب شد
که دشمنان از دوستان خبردار شده و دزدان از سرخوشی
داروغه‌گان برادران که این اوراق متفرقه را قارقار غراب
شمارند رندان راه سعادت شاید دشمنان یك دفعه
هجوم کرده وطن را غارت نموده اطفال را عریان و اسیر نمایند
بناچار در سر کوه مناره بلند بود از خوف جان و سوزش
دل کفن مرگ پوشیده بهمان مناره رفته به لسان صدق
فریاد زد ای برادران خفته بیدار شوید وای دوستان هوشیار
وای داروغه‌گان سلاح پوشیده به دفع دشمن کوشید پدر
فرزندانت دربدر شده اند یا گرفتار جهل و نفاق انها را جمع
و اصلاح کن ای فرزندان پراکنده جمع شوید و طاعت پدر را فرض
شمارید عاق نشده فرمان برید ای غلامان در را محکم به بندید

وشب

وشب بیدار و روز هوشیار باشید من ناصح امین و برادر شفیق
صادق شما میباشم در سر مناره بنور حکمت آن نوایب آتیه و اعیان
می بینم شما در آن کودی از پشت کوه خبر ندارید اگر خبر دارید بر خبر نید
و مستعد شوید اگر خبر نداشتید من شما را خبر دادم و حجت را
تمام کردم از این زیاده طاقت ندارم و اگر دارم از آن بی خبرم در این
حال بر دامنه کوه چند نفر دیدند در سر مناره یک بیچاره بسوز دل
فریاد میزند و اذ قالت امة منهم لم تعظون قوما الله مهلکهم او معذبهم
عذابا شدیدا در جواب گفتند قالوا معذرة الی ربکم و لعلهم یتقون
ای فرزندان بیچاره امروز گرمی و سردی روزگار را متحمل شده
در سر آن مناره شب و روز ندا میکند لا بدّا اخذا او را مایوس
نخواهد کرد برادران خفته بیدار شده اموال و اولاد و وطن
خود را از دزدان حفظ خواهند کرد ممکن است کسان دیگر
هم بیدار شده با آنان همدست شوند از هیاهوی فریاد
خفتگان بلکه مردگان زنده شده زندگی خواهند کرد و اگر هم
یکی از این مقاصد حاصل نشد باز عاقبت بخیر خواهد شد
چون ندای آن رادران بلندی اهل عالم میشنوند و شخص او را
بر چشم دیده تمجید خواهند کرد و لو دشمن دانا باشد و فرزندان
وطن بعد از قرنها نقش این اوراق را دیده بر صاحب آن نامه
رحمت خواهند خواند و بر خفتگان شقی لعنت آن وقت فریق
فی الجنة

فی الجنة و فریق فی السعیر هو الخسران المبین معلوم خواهد شد
پس ای فرزند این قصه را افسانه شمار و هوشیار باش که به نفرین
مظلومان گرفتار نشوی مستعد باش تا هفته دیگر روز
امتحان ثانی است چون حکیم کار عبث نکند اگر درس مرا درست
نسنجیده باشی دیگر به تو درس نخواهم گفت لیس للانسان الا
ما سعی
من نتایج افکار الجلیل

لسان الصدق مجلس شانزدهم

سؤال در مجلس ششم گفته شد امیر یا پادشاه باید بزی صلحاء
و حکماء مزین باشد من حیث صورت و لباس و مأکل و مشرب
و حرکت و سکون هئیت و صورت چه دخل دارد با فعال و عقاید
باطنی را چه نسبت بر سیاست ملکی و اقامهٔ حدود شرعی
جواب مقصود از صورت ریش و شارب است چه زشتی
و زیبائی افعال عادیه هر ملت بسته به قوانین ملیه و مسائل
مذهبیه جمهور آنانست مثلا در ملت هنود و مذهب بودا گذاردن
ریش و تراشیدن شارب نیکوست و در یهود به قانون توریة
قبیح و گناه شرح علل این حسن و قبح رسالهٔ مفصل لازم دارد
اما در ملل نصاری ریش و شارب و زلف و امثال آن داخل قانون
شرعی نیست و بسته بمیل شخص است از آن جهت یکی همه را
میتراشد و یکی شارب را بالا میتابد و غیره جمله در این افعال مختارند

مثل لباس سفید یا زرد یا سرخ و سیاه پوشیدن ما است
لکن خود ریش و شارب در اسلام داخل قانون شرع و عدم مراعات
آن حدود نقصان بر ظاهر الصلاح است حکماء و وکلاء ملوک
غرب چشمشان که به امراء اسلام می‌افتد اول امتحانیکه دارند
نظر به صورت و ریش و سبیل آن نموده استنباط مینمایند
که در عقاید دینیه سست است یا ثابت قدم حرارت ملی
در آن باقیست یا نه چون علماء و حکماء غرب از قوانین شرع شرقیان
خبر دارند همین امراء اسلام را دیدند پایش مقداری از قانون شرع خارج است
او را خائن دین و ملت دانسته عزمشان قوی میشود که رقیب ضعیف
العقیده میتوان او را گول زد از این است که امراء و وکلاء ملوک شرق
در جمیع معاهدات و تحدید حدود با اهل غرب مغلوب و مغبون
شده اند یعنی ایشان را گول زده اند پس چنانکه تاج و کلاه در سر هر پادشاه
هیبت و علامت جلالت اوست همچنین ریش در صورت مسلم
هیبت و عظمت و حرارت اسلامیت او را ظاهر میدارد امروز پنجاه
سال است که در امراء اسلام این سیرت مرتفع شده با میزان
حق در صد بر سی هم تنزل کرده اند این کلمات را اکثر قبول شقشقیات
شمارند و حکماء غرب در مرز خواهند شمرد والحاکم هو الله تفصیل
این اجمال را در سیرت حکام و سفرا بیان خواهد شد اما لباس
هر ملت دو نوع است یکی لباس راحت و امنیت و دیگر
لباس سفر و جهاد و مشقت اگر مجاهد لباس راحت و امنیت

پوشد

پوشد عیب و نقص اوست و اگر مدنی در حضر لباس سفر و جهاد
پوشد کاریست بی محل پادشاه یا امیر با جمیع اجزایش از قبیل
وزراء و وکلاء و خدام و حشم و مشیر آن عسکر بلکه جمیع وظایف
خواران مجاهد و مستعد سفرند بلکه دائم السفر هرگاه بوظایف
مقدسه خود کما هو حقه عمل کنند در هر سر زمین بمیرند
ز شهداء محسوبند از این جهت در نظر حکماء غرب افضل
اصناف انسان ارباب حکمند و افضل از ایشان ارکان حرب
از آن رو گویند رعیت و ملت آلمان جمله عسکرند هم لباس
سفر پوشیده تعلیم یافته و اسلحه خود را در خزینه پادشاه
محفوظ گذاشته و سیم تلگراف بگوشش بسته مشغول تجارت و
صناعتند در هر ساعت بهر نقطه اراده شود در آن جا
حاضر میشوند باقی دول که هر یک بمراتب خود با ایشان تأسی
جسته اند چنانکه هر کس دو چشم بینا دارد مشاهده میکند پس
امراء و حکام اسلام با جمیع اجزایشان که لباس کوتاه پوشیده
و آستین بسته و شلوار تنگ پا کرده و چکمه پوشیده و کلاه سفر

بسر گذارده جمله حسن و کمال است اگر مقرون بعمل باشد از روی حکمت
وحمیت نه مثل بالانچی پهلوان وکذلك حرکات وسکنات شرفاء هر
قوم مطرح نظر حکما است مثلاً در فرنك اگر یك امیر یا سفیر عربی برای
۱۱ نوشیدن آب زمزم هروله کردن نقصان وخفت دماغ تصور می نمایند
ولی باموزیك عبادت کردن وآب حاج خوردن برای او شرف وبزرگی
ومحکمی قلب است واما از برای یکی از امراء اسلام طواف وآب زمزم
خوردن آثار جلالت وعظمت ومحکمی در عهود دین است لاکن شراب خوردن
وهورا کشیدن ورقص نمودن خفت وطیش وکم مغزی وسستی در پای
بندی به قانون ملی است پس عیاران این زمان کسی را که با آن پایه مشاهده
کنند خام مغز و وحشی در صورت مدنیت یافته با زبان شیرین
یا با لوان سفید وزرد وسیاه وسرخ ویا با تیر زهرآلود شکار کرده
در قفس ذل عبودیت گذاشته مالك رقابشان میشوند سؤال
گفته شد که پادشاه یا امیر باید در کمال دقت پای بند بقانون شرع
ملت خود واحکام سیاسی آن ملك باشد حکمت آن چیست
جواب چون پادشاه رئیس آن جمهور است حرکات

وسکنات وسیرت او مرغوب ومطلوب عامه میباشد اگر پای بند
بقانون شرع آن ملت باشد آن سیرت حسنه زود بافراد
رعیت تاثیر کرده عامل بقوانین شرع ومطیع باحکام سیاسی دولت
شوند وهو خبر الخیر الناس علی دین ملوکهم اگر این طور نباشد کار
برعکس شود مثلاً اگر یك کس ده فرزند داشته باشد یا ده غلام یا ده
خدم و ده زن و ده دختر وکنیز صاحب خانه اگر شراب خورد بعد از
چند سال جمیع اهل آن خانه شراب خوار شوند حتی کار بجائی
رسد که برادر خیانت بخواهر کند وخواهر خیانت به پسر برادر نوکر
با عروس هم آغوش خانم با غلام کم کم کار باندازهٔ شلوغ شود که هیچ
نهی وامر بر آن ها اثر نکند مگر آنکه صاحب خانه بهوش آمده از غفلت بیدار
شود و توبه حقیقی کرده اسباب طرب را شکسته غلامان خائن را از خانه
رانده خدم را حد زده هر کس را در جای خود قرار داده بکاری
گماشته خود ناظر بآنها و دقیقه از افعال آنان غفلت نورزیده
از اعمال سابق نادم با قلب مجروح وچشم گریان هر ساعت اظهار
تاسف کرده بعمل صالح مشغول باشد شاید کار او اصلاح وناموس

او محفوظ بجانه حکیم گفت احسنت سوم درس همانا دانستی رخت
حد ر نخواهد رفت سؤال درس هشتم گفته شد که بیت العهد
ساخته رخت داخلی پوشیده برای چه جواب در مجلس هفدهم
این نقطه دقیق را بیان خواهد شد روی این کنز را خواهم گشود

وما توفیقی الا بالله   من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس هفدهم امتحان
روز دوم حکیم

سؤال الحکیم بیت العهد و اطاق پاک با آن ترتیب برای چه جواب
اولا نظم و ترتیب تازه در انظار وقعی در قلوب یکی تاثیری دارد
دوم این قواعد عهد از سیاست حکیمانه نبوی و سیرت سلف صالحین است
رضی الله عنه ببیعت چون امروز عالم منقلب شده واحوال
سلف فراموش شده و در انظار بعضی قاصرین اسلام مستحسن
شده است لاجل ذلك این ترتیب با صورت شرعی بسیار
مطلوب محبوب واقع خواهد شد وکسی را با رخت و ترتیب
مخصوص در آن جا دعوت شده و عهد گرفته شده وازان ورقه عهد

نام

نامه گرفته و بر آن خطبه خوانده شده است با مضامین حکمت
آمیز و مثل که بقرآن قسم خورده است این احوال مشهور شده
و مطرح انظار جمهور شده با مراقبت وزراء و حکما ملت این
احوال حجاب متین خواهد شد از ارتکاب بمعاصی ملت و دولت
و هر کس عهد و ناموس خود را حفظ خواهد کرد که در عهد شکنی رسوا
نشود و انگشت نمای دوست و دشمن و اقران نشود و در خلاف کردن
بیکاری و بیوفا و بدنامی و هلاک نشود و هو المطلوب و مصلح جمیع المفاسد
سؤال برای دو کس یا ده کس در این مجالس خطبه
خواندن چه فایده دارد   جواب اولا این صفت و سیرت انبیا است
دوم تالیف قلوب وحشیان را انبیا و اصفیا با خطبها و
موعظة الحکمة الحسنة نموده اند سیم کلمات خطابیات تاثیرات
عجیب دارد در قلوب چهارم اظهار ترغیب و ترهیب صادقانه
است از خبایای قلب که لوازم سیاست است پنجم این حکمت
تام را امراء و حکماء فرنگ خوب سنجیده اند که در غالب مجالس خصوص
در امور مهم خطبه بخوانند و نمی خوانند الا پادشاه یا وزیر یا امیر

یا سفیر یا فیلسوف حکیم مبنی بر اغراض ومقاصد ومطالب آتیه
وماضیه که نطق دادن ومقاله خواندن آن ها مشهود عالم است
همانا خطبه را مقاله نامیده اند ششم خطبه خواندن با تمهیدات
مقدمه تهذیب اخلاق وصفای عقل ووسعت افکار وصیقل
جوهر حکمت است واین صفت وسیرت حسنه از امرای اسلام
منسوخ شده است که شیرازه اتفاقشان گسسته ونفاق رواج
یافته متفرق شده اند وسیرت خبیثه مهلک در طبایع امرای
اسلام تب لازم شده است شعر خواندن وشعر نویسی وعاشق
ومعشوق ومرید ومرادی که جمله غرور وغفلت وظلمت است خارج
از نور حکمت من بعض امرای وشاه بندرهای ملوک شرق در
خارج وداخل دیدم عوض آنکه در شب وروز قوانین داخله وخارجه
را خوانده ونکت احکام را دانسته ضبط کنند که حقوق ملت ودولت
را حفظ کنند جهد وجهادش خواندن مثنوی بود وحفظ اشعار
مرشدان طریق هلاک وبه گفتن شعر وخواندن مباهات میکنند
وحال آنکه از حقوق ملل ودول بیخبر وغافل از وظیفه

خود این را هیچ عار وننگ نوانند وکذلک غالب حواشی امرای
وپادشاهان اسلام والله ... وکیل علی ما اقول ویا الهاص غفلت
وظلم ما اعظم رزیتها پس ای پدر هر وقت پادشاهان سیرت
ردیه را ترک کرده وبسیرت حسنه صالحین عمل کرده آن
سیرت زود بجمیع وکلای دولت سرایت کند وکار جمهور
اصلاح شود انشاء الله سؤال با دست خط خود معهود
عهد نامه گرفتن چه حاجت جواب چون کسی که در
میان هیئت چیزی بنویسد بدیهی وباید بلند بخواند
وبالای قرآن مجید گذاشته به پادشاه بدهد در آن عنوانند
کلمات منا فقانه بنویسد چون پای آن کلمات پرنده باز بجبر
قلم قید میشود لابد است نوشته ملاحظه بیشتر پس امر بکنند
وملزوم میشود که دایم صورت آن مکتوب در پیش روی خود
مصور محفوظ عمل کنند دوم عهود انسان دو نوع است یکی عهد
قانون شرعی ملت است که شکستن وتجاوز کردن از آن

مستوجب سیاست شرعیست که پادشاه اگر سیاست کند ملوم نیست
در نزد خالق و مخلوق بلکه ماجور است عهد دویم حفظ شرف و
جان و منزلت و احکام ریاست و حقوق قومی و شئون ملی
و دولی است شکستن این عهد و خیانت در شرف ملت
و دولت مکافات سیاسی حق پادشاه است پس کسی بدست
خط خود عهد داده است اگر خلاف آن عهد کند بعد از
تحقیق دقیق اگر آشکار شود مکافات شود پادشاه . معلوم نشود که پادشاه
خلاف قانون شرع و یا ضد عدالت حکم کرده است در این
حفظ ناموس سلطنت است سؤال پادشاه و وزراء و وکلا
رخت مخصوص از منسوجات رعیت بپوشند برای چه جواب
گفته شد که هر صفت و سیرت که در رؤساء و امراء صفت
ثابته و مطلوب و مرغوب باشد آن سیرت زود سرایت کند
به جمیع افراد رعیت زشت باشد یا زیبا حتی بیک درجه
به بعضی علماء روحانی ایضاً پس اگر آن سیرت حسنه
باشد بر جمیع رعیت سرایت کند در [illegible] ایام قلایل
که چشم

که چشم پادشاهان رعیت روشن شود این یک میزان صدقست
میزان دویم جمله هیاهوی بنی آدم برای سه چیز است منزل
و ماکل و ملبس من لوازم لوازم این حوائج سبحانه است
اما مسکن خدا زمین بزیر هر حیوان و انسان پهن کرده است
و باقی زشت زیبا ان مساکن بسته به تدابیر حکیمانه انسان و انسان
در هر زمین که زاد و ولد شود برای آن مسکن است و وطن
منسوب بآن جمهور است پس برای مسکن زمین طلا و نقره
این قدر صرف نشود لوازم دویم حیات اکل است آن هم آنقدر
مضر بوطن نیست چونکه جو و گندم و گوشت و روغن و فواکه
حاصلات هر زمین طبیعی است هر زمین که آب و خاک دارد
مسکون است زراعت میشود زیاد و نقصان آن حاصلات
بسته بعلم و هنر زراعتی است و اما لباس اصل ماده او
هم در هر زمین موجود است که پشم و پنبه و ابریشم باشد عمده
برد عاقل و جاهل ثروت مملکت را به این جنس ملون
مزورق تلف میکنند اگر ابناء وطن پشم و پنبه و ابریشم خود را

منسوجات لازم ببافند و بپوشند ابداً از ثروت آن ملک
چیزی کاسته نشود ای پدر مهربان او رخسته شدم در
مجلس ۱۸ توضیح این مقدمه میشود در روز روشن
والله المستعان   من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس هیجدهم
روز سیم امتحان حکیم

سؤال تفصیل لوازم زندگانی چیست که باید بیان کنی جواب
مسکن و مأکل و پوشیدنی پادشاه هوشیار زنده دل مملو
از نور حکمت در خانه ملک خود جمله این لوازم را موجود دیده بان
قناعت کند که یک پاره بخارج پول نداده باشد و هرچه از رفتن
پول نقد شده در خزینه فضله جمع شود برای روز قحطی
یا راحتی یا جهاد در دفع دشمن سؤال پادشاه و ملوک
که لوازم زینت سلطنت لازم دارد مثل لباس و فرش و ظروف
و زیور نساء در ملک نباشد چه کند جواب هر متاعی که مقبول
و مطلوب و ملبوس ملوک باشد آن زینت قوم میشود حتی
اگر

اگر ملوک یک پر مرغ یا تکه استخوان تراشیده در تاج خود نصب
کند جمله رعیت طالب آن باشند پس پادشاه از برای
رواج امتعه داخله و مصنوعات رعیت را در اداره
خود استعمال کند که جمیع افراد رعیت با کمال فخر استعمال
خواهند کرد و این کمال درایت و بزرگی و وسعت افکار
پادشاه است از آن رو روس و فرانس و آلمان بازار
مخصوص ساخته و اعلان کرده که هر سال از مصنوعات
تازه اختراع در آن بازار بیاورند و پادشاه و رؤساء جمهور
و شرفاء ملت در آن بازار جمع شده با کمال رغبت
خریداری میکنند و در آن مباهات میکنند تا که جمله ملک
زنده و آباد شده است و هر صنعت معاونت لازم است
معاونت میکنند و بعضی را امتیاز میدهند و کمپانیها
ترتیب داده معاون به بر و تقوی میشوند و پادشاهانم
و معروان از آن ها دو را میکنند که بان درجه رسیده اند

که اولین بر آن نرسیده اند و این برای هر امیر و پادشاه
میسّر است وقیصر روس تدبیر کرده است که احدی از
ملوک اوّلین و آخرین نکرده است بر امتعه خارجه درصد
هفتاد گمرک گذاشته و بعض اجناس ممنوع کرده است
که مصنوعات رعیّت فروش شود و صناعات و زراعات
اصلاح شود و طرق حمل و نقل امن و سهل کرده است
که مصنوعات داخله بعالم نشر شده نقود عالم بملک خود
جمع بشود و بآن نقود میشود لشکر آراست غالب جنگ
جدال ملوک غرب برای وسعت تجارت است که پیش
فهیم اردوی استعلا است زیاده از این شرح لازم نیست
چون این نامه را ما برای انسان زنده می نویسیم نه برای حیوان
صامت و سنگ جامد در این باب مثل بیاورم که هر کس
درک کند حتی اعمی و اصمّ حکایت دو برادر بوده است
حکیم موافق هر یکی ده پسر زن دار داشته اند و ده کنیز
و ده غلام و چهار صد جریب زمین و باغ و جنگل داشته اند

و دو هزار گوسفند و مواشی یکی از آن دو برادر حاکم بود
بر جمعی و یکی عالم و معلّم که بجمیع علم و اداب بیاموخت
و زنهای دو برادر یکی کدبانو که اداره حرم داخله با آن
بود و یکی معلم که بدختران و عروسان و کنیزان علم و آداب
می آموخت حاکم دو پسر با دو غلام شبان قرار داد و دو
غلام باغبان و چهار با غلام زرّاع و یکی با غلام آهنگر و دو
با غلام بنّا و یکی با غلام نجّار و یکی با غلام ظروف ساز
و یکی با غلام طبیب و عطّار و یکی با غلام علّاف و بقّال
و یکی با غلام تاجر سوداگر و یکی با غلام حرس و پاسبان مسلّح
چندی سواری و یکی بر جمعی ناظر مفتش مهندس معمار
امّا کدبانوی خانه از عروسها دو نفر با دو کنیز طبّاخ قرار داده
و دو با کنیز ناظم حجرات و دو با کنیزان معاون شبان دو معاون
باغبان و دو معاون زرّاع و یکی را با کنیز غسّال و دو را
با کنیزان خیّاط و چهار نسّاج و دو فتّال و یکی نظارة
جمله در تحت نظارت حاکم پدر فرزندان با کمال الفت

وعقت مشغول کار بوده اند مدت سالها وخدا رحمتش را
از آسمان میفرستاد و زمین برکتش ظاهر میساخت ای پدر
اگر این خانواده صد سال کار کنند چه اندازه ثروت آنهای
شود حکیم گفت اگر یک خانواده در این ترتیب مدت کار
کنند زیادی آن حاصلات آن جمهور خزاین وکنز پر کند
چون از جمیع محاصلشان چیزی خارج نرفته است الا قلیل
برای بعض ضروریات مثل آهن او چیزی دیگر که اسباب
دفاع الات صنایع ساخته میشود از آن ذات نفوس احرار
جمله کارکن وکسب ثروت کرده اند نساءً و رجالاً بعضی در صد
هشتاد سال فضله دارند آنها بلکه زیاده از آن عدد چون بی
عار وبی کار نداریم در میان خودشان آن است یکی عرب از من
سؤال کرد که فقر و پریشانی اهل شرق از چیست گفتم من کثرة
الاکول وقلة الشغول گویا آنکه سؤال کرد معنی این حکمت
دقیق را ندانسته رفت ای فرزند هوشمند توجه تفسیر
کن

کن آن کلام را جواب ای پدر مثل همان است که عرض شد که
آن میزان حق است مصرف انسان خوردن و پوشیدن است
یک کس کار کند در صنعت و یا زراعت و تجارت و حرف خود
بکند بلکه دیگر میتواند برای یکی دیگر کفایت کند و زیاده فضله کن آرد
بعد از چند سال صاحب ثروت شود لاکن اگر یک ساعت
کار کند و بیست ساعت بخورد چون خواهد شد و یا یک
نفر کارکن جاهل یا غافل چهل نفر خورنده تیز دندان چون
فقیر و پریشان نشوند مثلا ملل شرق نفوس آن صد
فرض کن مرد زن صغار و کبار از صد ده حکامند از پادشاه
گرفته تا سرباز جمله حاضر خوارند و در صد چهار علماء و طلبه و
امام جماعت و واعظ و در صد چهار سادات و شرفاء و بودگان
وظیفه خوار و در صد چهار شاهزاده بیک زاده خانزاده
و در صد چهار درویش قلندر سلندر مرشد و مرید و
بیکار گرگ دندان در صد چهار کور و شل و تنبل و بی کار
بیعار شقی در صد یک رمال در صد یک شاعر در صد یک

عاشق ومعشوق درصد یك سحار فتاح فال درصد یك مشتاق
درصد دو دلال امتعه خارجه درصد یك صراف و دزد
وراه زن درصد یك حریفی درصد ده اطفال صغار در
صد بیست نساء عطایل مثل خواتین وغیره درصد یك مسافر
ودرصد یك پیر وعجوز درصد یك مشغول عزا یا شادی
درصد یك مشغول بدعادی جمله هفتاد سه بی کار شده که
جمله خوراك وپوشاك راحتی لازم دارند وخودشان بیکارند
نه جو در زمین کاشته اند ونه جوراب بافته اند کارکن ماند درصد
بیست هفت ای پدر مهربان تو ساکتی تو برای این حقیر انتخیبن
و تخبیع میکنی از چه روست حکیم گفت ای فرزند این تقسیم تو هوش
از سرم برد مارا در فکر حیرت انداخت که چه گونه تا حال زنده گی
کرده اند اهل شرق ومن شهادت میدهم که خدا بتو نور حکمت عطا
کرده است بگوان باقی بیست هفت چون کار میکنند در تمام سال
جواب اوقات کار کارکننده ها باین قرار است که با عدم نظر احکام
و مؤید عالم در سال ۳ ماه تعطیل گرمی و سردی و باران
وطوفان

وطوفان دارند لا محاله ویك ماه تعطیل خوردن واشامیدن که روز
یك ساعت باشد پس صد وشصت ساعت روز دوازده
ساعت یکماه میشود ویکماه طاعت پروردگار روزی یك ساعت
ویك ماه اعیاد وروزهای شریف ویك ماه مخافت ماموریت
جاهل خود غرض ویك ماه روزی یك ساعت مشغول دخانیات
وتطهیر وغیره نماند الا ثلث سال مشغول کار که میشود ثلث
بیست هفت نه نفر نه نفر به عالم کار کنند وصد نفر بخورد وبپوشد
چون پریشان نشود وحال آنکه کار آن نه نفر هم بجای خود مصرف
نشود از عسرت طروق وغفلت حکام که در بعض نقاط شرق وقت
باران باد باشد وحاصل خوب شود از درد حمل ونقل تلف
شود حاصلات در بعضی نقاط گران بقیمت خون انسان
این است تفسیر فقر وپریشانی شرق من قلة الشغول وکثرة
الاکول خلاف اهل غرب درصد ده حکام الله هو چند
وقت قطعه زمین را با معادن ومحاصل تفوض کرده بر عقب
میسپارند عوض کار خودشان که درصد بیست بی کار

اطفال و معلم و مهندس و مدبر دارند باقی در صد و هشتاد
کارکن سال نه ماه بلکه زیاده چون عوض اوقات اکل و شرب
و عبادت و دخانیات جمله اصناف غالب شبها کار میکنند
در امن و امان چنانکه دیده میشود عیان و دستکار یستان
و محاصل مزارعشان از سهلی و طرق حکیمانه ملت کاه از آن
تلف نشده بقیمت اعتدال بمصرف فروش میشود و به نقارت
اوراء حکماء بعالم نشر شده نقد میشود نه از قحط در قطعه از
ملکشان انسان هلاک میشود نه در قطعه دیگر حاصل تلف آن
است که ثروتشان بثریا رسیده است و ابناء و طفلشان مستغنی
و مسرور زندگی میکنند زینت حیات دنیا بر آنها صادق آمده
است از این مثال پند کرد گویا دامن توفیق خواهد گرفت
و ما توفیق الا بالله امروز آرام کن ای معلم صالح تا فردا
مجلس نوزدهم امتحان حاضر شوم حکیم گفت بارک الله
فیک شکر خدا را که در تمام عمر خود دیدم یک تلمیذ هوشیار
زنده بنور حکمت و در تعلیم تو تا آخر هم خواهم کوشید ان شاء

الله   من نتایج افکار الجلیل

لسان الصدق مجلس نوزدهم
روز چهارم امتحان حکیم

سؤال اسباب آسایش بنی آدم مدنی چیست جواب زراعت
و صناعت تکرار حکیم از این سؤال برای چیست آه آه از این
مسئله اگر بعدد انفاس اهل شرف زبان داشتم شب و روز
فریاد میزدم که ای برادران اهل شرف زندگی شما بسته است بزراعت
و صناعت است و زراعت و صناعت بعلم و بصیرت بلکه بیدار هستید
و میدانستند که زندگی انسان با سرخ سفید زر نیست که
نیست آیا میدانی ای فرزند چه گونه نیست جواب زر سکه سند
پادشاه است که در میان رعیت مبادله و معاوضه شود از روی
اعتدال که امور جمهور نظم و قرار گیرد که مردم از روی یک میزان
سعی کنند در ادای وظایف خود ملوک قدیم که طلا و نقره سکه و سند
قرار داده اند چون اعز فلز است و از آن زیور و حلی و زینت
ملوک رسوم میشود و رواج برای سلطنت ممتازه نموده از او
ارا مصرف قرار داده اند که محاصل رعیت با آن مبادله شود

این نه از گرامی آن فلز است بلکه اعتبار و امتیاز پادشاهست
که مطلوب و مرغوب خلق شده است آیا امروز ملوک عرب عوض
طلا و نقره پنبه و کتان و ابریشم سند لیسکه زده خرج نمیکنند مگر
کم مرغوب تر از طلا و نقره است امروز یک شرقی در یک عمارت
صد هزار مثقال طلا صرف کرده و یک غربی بهتر از آن عمارت چهار صد
مثقال پنبه یا کتان صرف میکنند این تباین فاحش از اعتبار
سکه است و حکمت صناعت پس طلا و نقره سکه و سند یک
اسباب میزان است مثل سنگ و ترازو و ذرع و کیل و وزن
والا زنده گی و زینت انسان مدنی در عالم از زراعت و صنا
عت است پس لا غیره هر که نظر دقیق و بصر حدید دارد در
روشنی علم و حکمت این مسئله را مجسم مشاهده میکند اللهم
ارزق اخواننا نور العلم والحکمة انک رؤف بالعباد سؤال تدبیر
اهل شرق خصوص ایران در دفع پریشانی چیست جواب عفت و
دیانت رؤسای جمهور و ترویج علم هندسه و جغرافی طبیعی و استعمال
مصنوعات داخله زشت باشد یا زیبا و تنفر از مصنوعات

خارجه

خارجه سؤال شرح این حکمت چیست جواب در مجلس قبل عرض
شد که هر چیز مطلوب مرغوب ملوک و شرفاء ملت باشد
آن زینت قوم میشود مثلاً امروز در ایران ظروف چینی و
بلور و برنج و آهن و چوب از مصنوعات خارجه در اطاق
های بزرگ و کوچک اهل ایران مقدار صد کرور قیمت موجود
بی کار در رفها زینت گذاشته اند مثل گاو ملا نصر الدین
شیر نمیدهد لاکن بسیار میشاشد سالی در صد هشت
مصرف شکسته و ریخته و خراب شده آن اجناس زخرف شیطان
است و در شکل آن جنسهای مرغی ظروف و اوانی در خراسان
و طهران و قم دیده ام پاکیزه ساخته و شیشه لاله و مردنگی و قلیان
و پیاله و چراغ و غیره موجود در دکانها چیده بی مشتری و غالب
اهل صناعت محتاج بنان شب از فکر و پریشانی کبدش پوسیده
و قلبش آب شده سؤال چرا چنین شده است جواب امراء
و ملوک و شرفاء ملت این قدر طالب اجناس زخرف اجنب
شده اند که اگر کسی را دیدند که از مصنوعات داخله بتنش

پوشیده و در اطاقش گذاشته است او را حقیر شمرده و دنی دانسته
یا بخیل نامیده یا رذیل مرد با غیرت این احوال را دیده ناچار
برای حفظ ناموس و نام خود ثلث ثروت خود را ظروف و شیشه
و پوشاک ملون و رنگ خریده خانه اش را زینت میدهد هر سال
مبلغی خرج شکسته و کهنه شده و نو ظهور کرده باید بشود لاچاره
و اگر یک دهقانی داخل خانه یک شهری شود اول آن خانه را دیده
از خانه و منزل خود خجل میشود و قصد میکند که نصف پول ثروت
خود را از آن ظروف زخرف بخرد تا که اگر یک شهری داخل خانه
شود از خجالت با خاک یکسان نشود ای پسر اگر امراء و ملوک
و شرفاء ملت در جمیع لوازم خود از مصنوعات داخله مثل اصفهان
و قم و خراسان و طهران استعمال میکردند هرگز دهقانی خجل نمیشد
و نصف ثروتش را بباد نمیداد لا والله نه بباد داده است بلکه
بدست دشمن جان ستان شمشیر داده است فسیعلم الذین ظلموا
ای منقلب ینقلبون مرد دین دار با غیرت پشمینه که خودش
بافته بپوشد و جو که خودش کاشته بخورد و خجالت نکشد بهاز آن است

که تکه پلاس از دشمن گرفته دوش کند و انگشت عسلی با ذل گرفته
بلیسد چه میشود اگر امراء و رؤساء و شرفاء و حکام و سرباز و فراشها
برک و شال و قناویز و خام وغیره از مصنوعات داخله بپوشند
ایا ظن میکنی که سفراء اجانب و تجار و مسافرین خارجه لباس نرم
خوش باف پوشیده بتو بحقارت نظر خواهند کرد کلا نه چنین است
آن ها بچشم حقارت بغباوت و تهی کیسه آن نظر میکنند وقت
ثروت تو در خانه تو موجود باشد و محتاج بخارج نشوی و درهمی
بدشمن ندهی بتو کس بحقارت نگاه نکند چون تو صاحب علم و حکمت
و ثروتی در عالم انسان دو صنفند یکی انبیاء و اصفیاء و اولیاء
در نزد آن ها اعتبار انسان با یمان و توحید و تقوی است و صنف
دیگر ملوک و سلاطین و تجار و کسبه است در نزد این صنف
حکیم گفته است قیمة المرء ما یبلغ الدراهم سؤال مقصود از این
کلام چیست جواب این کلام شرقی دارد و غربی وجه این کلام
غربی آن است که چون در علم و حکمت ترقی کرده اند اهل تحصیل
درهم و دینار و ثروت را از علم میدانند از آن رو حکیم

طبعی ویا طبیب نفوسی یا در حل اشیا ماهر ودر تصیفهٔ
فلزآت بصیر وشناختن معادن وطرح ریزی آلات وادوات
وند بیر در اختراع صنایع عجایب وغرایب نافع بر بنی نوع
انسان را صاحب ثروت حقیقی دانند پس آن ها شده اند
مفاتیح کنوز الارض وخزاین وثروت وزینت زمین از آن رو
قیمت آن اشخاص در غرب ولو در کیسه ایشان درهم نباشد
بسیار بسیار گران است از آن جهت قیمت آن ها نتواند ادا
کند الا پادشاهان هوشیار با علم وخرابطهای انهار ابجزایدهای
در سر میخرند ومتعیان عرفان وحکمت اهل شرقی بچهار پاره
نخرند اگر بخرند دفاتر پارینه آن ها را بیك پاره برای تعلیم زبان
واصطلاحات لغت است بس والله وکیل علی ما اقول واما بافتی
افراد اهل غرب هر که بیك مقدار از آن علوم رسیده اند وجمله
صاحب درهم وثروت شده اند آن است که در عالم محترم وگران
وجودند مثلاً یك نفر فرنگی که فرانساوی زبان است در ایران اند
شرف اقل ماه صد تومان قیمت دارد ویك نفر شرقی فرانساوی دان
ماه ده تومان یا پانزده تومان قیمت دارد یا گرسنه آرزوی حمالی

وکلاه دوزی میکند خدایا برادران وطن ما را چشم بینا عطا
فرما که این کلام را مبالغه واغراق نشمارند بنده آنگه دیده ام میگویم
هر که ندیده است انکار کند من چه چاره کنم واما شرقی این کلام
خلاف اهل غرب است هر کس که نقد یا جنس یا ملك دارد بعینیت
آن بصاحبش نظر کنند بلکه میشود حکم دقیق نقود شخص را
بروی اعتبارش بشمارد صاحب صد لیره را صد لیره اعتبار احترام
کنند صاحب هزار لیره را مقدار هزار لیره لباس وسفره واساس
البیت مثل ذلك صاحب آن ثروت شقی باشد یا سعید جاهل
باشد یا عالم صغیر باشد یا کبیر زن باشد یا مرد سخن هر که را
بمبلغ دراهمش وقعی گذارند در امور ادی یا مهم گوش دهند
وصواب شمارند ولو در چاه بیفتند وبشدایدگرفتار شوند ابداً
بخواطرشان خطور نکند که این از شومی رای جاهل بود یا غافل
ویا مغرور واگر فقیری بی بضاعت ویا در کسوت کسب وفلاحت
حکمت لقمان را بیاورد به بازار امراء وشرفاء شرق او را هیچ جلبه
شمارند یا شعله آتش در قلب الاسد کسی نزدیك آن نرود

الا صاحب حمیت و حرارت کبد یا صاحب طفل زاده وطن در
آن آتش ای پدر حکیم زبانم سوخت از سوزش سخن باقی
امتحان را بگذار از برای روزی دیگر تنها دلم تنگ شد چون هم
درس ندارم جواب حکیم ای فرزند هر سعادت دنیا و آخرت
اولش صعب و سخت است و آخر آن سرور و راحت در پیش
روی مجاهد هزارها عقبه و عوارض دیده میشود تحمل باید نمود
و انسان که انسان است فی احسن التقویم نیتش صادق و راهش
راست باشد در بدایت خدا او را یاری خواهد کرد که بسعادت
دنیا و آخرت فایز شود ملاحظه کن خداوند قادر در عالم حکیم به پیغمبر
خود میفرماید فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و میفرماید فاستقم
کما امرت پس مؤمن هم ایضاً در منزل خود و در سیر و سلوک و
زندگی صاحب عزم و جد باشد و در امر بمعروف و نهی عن المنکر
استقامت کند چنانکه بآن مامور است هر مؤمن موحد وار جوان
نکون منهم انشاءالله و نفوز مع الفایزین   من نتایج
افکار الجدید

لسان

لسان الصدق مجلس بیستم حکیم
روز پنجم امتحان دوم

سؤال اول تمهید مقدمه استعمال مصنوعات و منسوجات
داخله چیست جواب جمیع رؤساء دربار در مجلس مخصوص
و غور و تفکر در آن باب و بیدار شدن از خواب و شناختن
خود را که چه کاره [illegible] دست گرفته است و بکدام قانون شرعی
و یا سیاسی باید عمل کرد و بچه درجه در آن حکام و امراء و اجزاء
حکومت باید ثابت قدم باشد و راسخ در حدود آن قانون دیانت
و تعمیر مملکت و حیات رعیت و امثال ان چون مقدمه هر خیر
و سعادت علم است ثم علم سؤال استعمال مصنوعات داخله
و ترک زخرف خارجه یک دفعه میشود یا به تدریجا جواب انقلاب
این مسئله بسته است بچند مطلب اول رغبت امراء و رؤسا
و شرفاء ملت است قولاً و فعلاً و قلباً و لساناً از روی علم و جزم
و نور و بصیرت دوم اوانی و ظروف خزف و غیره از مصنوعات
داخله در خانه ها امراء و رؤسا استعمال کردن سیم سرباز
و مامورین صغار و کبار را از منسوجات داخله پوشانیدن

در تحت نظارت امرآء الحکماء و ملبوسات را هم وقت شسته
رفته باشد که در انظار جلوهٔ الوان پارچه تنزل نکند دایم امرآء و
رؤسآء مراقب حال صناعت کاران شوند در میان تحسین
و تقبیح ترتیب کنند و ترقی دهند اهل فنون را سؤال لوازم
دوّم این مقدمه ثروت چیست جواب احترام اهل صناعت
و ترویج مصنوعات انها و تقویت هوشیاران اهل فنون دین
دار و دفع ظلم از آن ها و مهیّا ساختن بعضی اسباب و ادوات
ضروری صناعت و تسویهٔ طرق و سهل نمودن حمل نقل در داخل
با اخراج خارج سؤال اسباب ضروری صناعت کدام است جواب
چرخهای نجار و مهارت در آن فن خصوص فرض الوقت کارخانهٔ
ریسمان تابی پنبه و پشمی چون دست بیکار در شرق خصوص ایران
بسیار است میشود با نظارت امرآء و علمآء الحکمآء بارزانی کار
چرخ بافنده بافته از دست در آید لاکن دست مثل چرخ ریسمان
نتواند تابید پس باید ریسمان نرم پاک با چرخ نجار تابیده
بدست ابنآء وطن داد که چلواری و خام سفید بافته نرم

سخت

سخت هر رنگی که مرغوب شود رنگ شود بلکه هر چندی بطرحی تازه
نقش رنگ شود خوش منظر بجهت زینت صورتی و رغبت
ملت هر کس در پنجاه سال عمر خود مشاهده کرده است که هوشیاران
غرب هر چند روزی روی خام نقشهٔ سرخ زرد نیلی بنفش
گل ریحان کشیده مثل سحر ساحران اطفال شرق را گول زده روز
زینت ببازار شرق آورده ابنآء وطن هر چه در خانه وطن ارث
از پدر مانده در بهاء آن زخرف زایل داده از آن ارثاق پوسیده
کرفته خرقه پوشیده اند ای کاش پدر مهربان میگفت ای فرزندان
عزیز آن این هم الوان جمله ریسمان تافته و خام بافته است که هر لحظه
بیک صورت عیار در آمده سرمایه ظاهر و باطن شما را بیغما میبرد
بعد از این بت عیار را بشکنید و بدست آن دزد درهمی ندهید
من پدر شما زنده در حفظ جان و ثروت بشما خواهم کوشید این بت
ریسمان تافته هر طور که دلخواه شما است بافته سرخ زرد رنگ کنید
و باطفال خود پیراهن عرق بپوشانید چنانکه من و حواشی من پوشیده است
اجزاء در خانه ام عاشق را فراموش کرده و مرشد را طلاق گفته

وقلندر درویش را نکبت شمرده کار شاعری را لغو شمرده انشاء
الله مثل علماء و حکماء غرب شب و روز در تدبیرند که سنگ‌ها را
نرم صاف کرده مثل گل کوزه‌گران هر روز از آن طرح تازه گلدان دستی
دلبر ساخته و گیلاس لاله رنگ و پیاله و قلیان منقش که دیگر سرهای
اطفال صغار بحریفان ندهند که وقت صغار کبار شده و رشید
شوند ملاحظه کنند ارث پدرشان را تلف نکرده اند و بر آن ها لعنت
نکنند بلکه رحمت خوانند پس وقت مصنوعات مرغوب و مطلوب امراء
و شرفاء شود و از روی رغبت استعمال خواهند کرد و سحر ساحران
غرب آن روز باطل خواهد شد و هر که عقل تازه نور دارد این
کلمات را الهام شمارد بلکه مجسم و مشاهده کنند هر که عقل کهنه در شرق
سرد شده دارد این حرفها را وزوز زنبور شمارد اذا دخل سین
بالشین ظهر قبر محی الدین کلام صدق و وحی سماوی دانند و ویل
لهؤلاء والله شهید علی و علیهم و هو خیر الحاکمین سؤال طریق دیگر
ترویج این مطلب اهل صنایع و فنون نافع و افکار صحیح و ذهن
وقاده چون جمع کرده تشویق کنند جواب آن چنان که روس و المان و
فرانسه وغیره کرده است سؤال چه کار کرده اند آنها جواب

در وسط ملک خویش بازار و نمایشگاه مخصوص ساخته اند
و اعلان نموده اند که هر ساله هر کی از مصنوعات خود نو ظهور یا
طرح تازه و یا هر هنری که بحسن افکار و تدبیر حکیمانه بوجود
آورده است در ماه فلان شهر فلان بیاورند دکانها و مخزن
ها ترتیب داده حاضر کنند چنانکه مشاهده میکنیم مکاره
وغیره پس اهل شرق خصوص ایران و افغان و ترک شهری
معین کنند و اعلان دهند و اسباب فراهم آورند و وقت
موسم پادشاه و امراء و رؤساء و شرفاء امراء ملکی و عسکری
در آن بازار آمده یکان یکان مصنوعات رعیت را از نظر بگذرانند
و بارغبت از آن ها بخرند پوشیدنی باشد یا ظروف و آلات حرب
و صناعت با زینت مسکن و مجلس و در آن مصنوعات
مهندسان باعلم و حکماء دین دار غور کنند و بعضی صنعتهای
ضروری را وسعت دهند یا از خزینه و یا تشکیل شرکتهای
تجار بمعاونت حکومت تأمینات پادشاهی مثلاً یک استادی که
مرغی ساخته است از پولاد ترویج و تائید آن بجا لازم نیست

اما یك استاد یك آلات شخم ساخته است كه دو گاو در یك روز
بقدر ده گاو شخم بكند تا پیش آن حكماء دانا واجب شمارند مثلاً
یك استاد یك میانهٔ قلیان منقش ساخته است بجا انقدر ضروری
نیست لاكن یك كس شیشهٔ قلیان ساخته است یا كاسهٔ شراب
درست كرده است ترویج و تائید و وسعت آن لازم است كه هم
نوع ظروف ضروری پاكیزه خوش طرح ساخته ابناء وطن از پیاله
های مست كننده دشمن مستغنی شوند یا از شیشهای الوان
ستار نجات یابند مثلاً یك استاد دیگر چانطهٔ مطرز فشنك قلدزی
ساخته است اگر در دنیا وجود آن هیچ نباشد بجا ضرر ندارد لاكن اگر
یك استاد دیگر پارچهٔ پشمین یا پنبه طرح تازه و پاكیزه ساخته است آن
برای اهل شرق لازم و واجب است بپوشند و از گرمی و سردی روزگار
محفوظ بمانند و وسعت آن صنعت سبب ثروت عمومی ملت است
باقی اشیاء باین قیاس فرض كن و بعضا امتیاز چند ساله داده كه در
آن كار علناً كار كنند تا قوت گیرند و دیگران غبطه برده جهد و جهاد
كنند در اختراعات جدید نافع و هر كه اختراعات خود را مثل

مدرس

مدرس به ابناء وطن را تعلیم دهد و در كتاب نوشته با نقش مصنوعات
و آلات آن صنعت او را بسیار محترم داشته و در مجالس تعظیم و تكریم و تفخیم
كنند تا جمله مثل سكاكی رشك برده شب و روز در تحصیل علم و عمل
بكوشند پادشاه هوشیار باید سلطنت را از خداوند عالم یادگیرند
چون جمله انبیاء را فرستاده است به ترغیب و ترهیب تا امور عالم
منتظم شود حكیم گفت احسن بر تقریر تو در مجلس بیست یكم توضیح این
تقریرات خواهد شد و بشارت داده شود بتو كه خوب امتحان دادی
نه خطا والله یعصمنا من سهو والنسیان و یعفو عنا و هو بر رحیم

من نتایج افكار الجدیده
لسان الصدق
مجلس بیست و یكم امثال حكیم

توضیح تقریرات مجلس امتحان قبل در ثروت مملكت بدان ای فرزند
ثروت مقدار نام و حساب بر عدد درهم و دینار سیم و زر است
و كسیكه باغ و زمین و عقار و انهار دارد یا مصنوعات یا جواهرات بملاحظه
بدل نقدی آن ثروت شمارند مثلاً كسی كه در خانه و كاروانسرا دو هزار
خانه زنبور داشته باشد و هزار مار صاحب آن خانه را غنی و صاحب
ثروت نشمارند بلكه گویند فلان پریشان و گرفتار به نیش زنبورها

وزهر مار است امّا اگر کسی در خانه یک کار و انسل دو هزار کوره زنبور
عسل داشته باشد که نام مبارک آن مدنی نحل صاحب سیاست و
سلطنت و عدالت و حمیّت است رعیّت پرور و جمله رعیّت مطیع
فرمان پرکار کن باغیرت و علم و هنر و هزار مرغ آبی و گوسفند با برکت
صاحب آن خانه را صاحب ثروت گویند چون جمله آن حیوانات نافع و
بدلی نقدی است بلکه به از نقدی آیا فهمیدی این مثل را ای فرزند
یا نه بلی فهمیدم وای بر ما که کمتر از حیوان باشیم و ویل الّذین هم اضلّ
سبیلا پس هوشیار باش ای فرزند که طلا و نقره دو فلز است خوش
رنگ و وزن اصل آن مثل معدن تلای و مس و آهن یک پادشاه
یا امیر که در یک قطعه زمین محدود مستقل حکمران است یا در آن ملک
اصل چشمه آن دو مرغوب موجود است که دایم در آن کار کرده
تصفیه میکنند و سکه زده بخزینه میریزند مثل آنکه از چاه آب کشیده
بحوض آهنین ریختن تا پر شود از اطرافش ریخته باغچه را
سیراب کنند یا آنکه در آن زمین اصل آن چاه و چشمه نیست اگر
شق اول است پادشاه رعیت را علم و آداب و صناعت
و زراعت آموخته است که خوراک و پوشاک و ظروف و زینت

مسکن

مسکن و لوازم انسانی دجمهور سلطنت را کفایت میکند که دیگر
حاجت نیست از خارج پوشاک و خوراک بخرند آن وقت
هرچه از آن معدن روز بروز تصفیه شده سکه زده بخزانه
دولت مامورین ملکی و لشکری داده میشود روز بروز ماه بماه
آن ها آن زر و سیم را عوض محاصل و مصنوعات رعیت داده
جمله زنده گی میکنند و آن طلا و نقره مادام که از حصار ملک خارج
نرفته است تدریجا باز بخزینه پادشاه برمیگردد به کم و زیاد
مثل آن مثل کسی است که در خانه خود یک باغچه بزرگی داشته
باشد و دور آن باغچه از حد آب زیر زمین حصار آهن
کشیده تا بالای زمین یک ذرع و در آن باغ چاه داشته
باشد شیرین و کنار باغچه حوض بزرگی باصفا و دولاب آب
کشی در آن چاه نصب کرده که شب و روز بچرخد و آب را
ورده بحوض بریزد و حوض پر شده از اطرافش ریخته در
سواقی باغچه جاری میشود و بعد در جمیع اشجار در زیر جمیع
چمن و گل ریحان سیر و طواف کرده جمله را سیراب و زنده

نموده باز سر ساقیه بحوض بر میگردد و آنچه زمین فرو برده و بعروق
اشجار رسانیده آن ها را تر و تازه نموده بچاه میریزد چون اطراف
باغچه از ته زمین تا بالای فضا از آهن دیوار ساخته است که
قطرهٔ از آن آب بخارج نشود پس ای فرزند حوض آن کس همیشه
پُر است با صفا و باغچه اش سبز و زنده و خنده دایم سیر پر از برکت
و آب چاه جاری الابد خوشک نشود خوشا بحال صاحب آن خانه که
دایم مسرور است بآن اشجار با ثمر و گل و ریحان معطر سئوال اگر
فهمیدی این مثل را شاهد بیاور که فهم تو امتحان شود جواب شاهد
این است که هم اهل عالم مشاهده کرده اند که حکماء و علماء دول
محاصل و مخارج هر دولت را موازنه میکنند مثلا گویند ایرانی یا
عثمانی سالی ده کرور محاصل زراعت و صناعت و معدنیات دارند
و سالی دوازده کرور مصارف و مخارج این است که پریشان و مضطرند
و انگریز یا روس سالی بیست کرور محاصل زراعت و صناعت و
معدنیات دارند و هفده مخارج و مصارف آن است که ثروتشان
شهرت کرده است و وقت ضرورت از خزینه زر و سیم بی حد بخرج

میکننند

میکنند اگر باور نداری ای پدر دفتر جنگ ترانسوال را بخوان
تا عیان شود یقین شد که مثل را دانستهٔ ای فرزند پس هر امارت
و سلطنت که زراعت و صناعت لوازم زندگی آن مملکت کفایت
نکند و محتاج بپوشاک و خوراک و ظروف و زینت مسکن باشد
هر چه از آن دو فلز تصفیه شود سکه زده بدست رعیت داده
شود آن ها ناچار بخارج داده عوض آن لوازم زندگی بیاورند
تا کم کم سیم و زر قلت پیدا کند تا رسد بقریب قحطی اساس بیت
برهم رود اطراف خانه خراب بشود ابناء وطن مثل فرزندان ناخلف
بی پدر درهم را از یکدیگر قاپیده مثل عیار مذور از هم دزدیده
از یکدیگر بیغما برده تا که ملت متزلزل ساخته و رعیت پریشان
شده از خانه وطن باطراف پراکنده گردیدند هر که حکیم است مبدا
این بدیهی جغرافی کدام شهر است که زیاد از این حاجت بشرح
نیست هر که چشم دارد می بیند و هر که گوش شنوا دارد میشنود
ای فرزند اگر شق دوم باشد یعنی در آن ملک معدن طلا
و نقره ابداً نباشد پس هر چه در خزینه پادشاه و دست

رعیت سیم و زر است جمله باید بدل محاصل آن زمین و
مصنوعات آن جمهور باشد که هر سال هر چه از خوراک و پوشاک
خود ایشان زیاد آمده است از زراعت و صناعت اورا بخارج
برده بدل نقدی آورده اند و در حقیقت ساقیه جاری بحوض
خزینه پادشاه آن است بس پس پادشاه زنده دل با علم
و حزم و رؤسای جمهور صالح باید با کمال دقت و جد و جهاد
در ترقی زراعت و صناعت بکوشند و سواقی را از خار و
خسک و موانع پاک کنند و دست ظلم شاخ شکن را بشکنند و آب
عدالت صافی بی غش بی غرض و علت در زیر اشجار جاری کنند که اثمار
کثیر بار آورد و باغبان و اهل خانه از آن خورده سیر شده و باقی ثمرات را
بخارج برده بدل نقدی بیاورد که هر حکومت مستقل بان محتاج است
روزی ضرورت سؤال این مسئله را فهمیدی یا نه جواب بلی بفهم خود
شواهد مؤکدا دارم اول هیاهوی فرنگ و جنگ جدال دول
غرب در سوق تجارت و بضاعت بغرب و شرق عالم ولوله انداخته است
و بیک دیگر در معاهدات و معاملات رنگها زده اند چون

بنور علم و روشنی حکمت دیده اند که هر چه قدر از محاصل و مصنوعات
بضاعت از ملک خارج رفته است بدل آن نقدی آورده
بخزینه تسلیم شده مثل چشمه آب جاری از محاصل ملک بحوض
خزینه میریزد آن است جد و جهد میکنند که خار و خسک
از ممر آب دور کنند و اساس و اطراف سواقی محکم نمایند
و بر آن سواقی قونسلها و سفراء و وکلا گماشته اند که شب و روز
در ترویج جریان آب مشغول میباشند و از کمال دقت رؤسای جمهور شان
آن وکلاء و سفرا را دایم در تحت نظارت گذارده ملاحظه میشود
و هر چندی امتحان که مبادا شیطان گول زده باشد که خیانت
کنند و یا غفلت ورزند شاهد محکم من شغل کارون است
و جهاز رانی انگلیس که بلسان فصیح المبین شهادت میدهد
که روس میگفت ایران مشتری چشم بسته من است تو حقی
نداری و انگلیس میگفت جمیل دیرینه خام من است قدم علی
قدم حکم شرع است. شاهد دویم زیاد کردن گمرک اجناس است
و آزادی بضاعت روس چه قدر عظیم است و حقیقة

عظیم است که انگریز مضطرب شده واویلا فریاد زنان در این
ملا وآن سید رفته که الامان علاج کنید برادرم بمن ظلم میکند
گوسفند پرورده دیرینه مارا میخواهد بگیرد و ثروت ایران را
تنها ببرد و حال آنکه برادر بزرگ من هستم در شریعت غرب
دو ثلث این ثروت بتدریج بمن میرسد کاری کنید که بمن ظلم نشود شمائید
پناه گاه مظلومان شاهد ستم سال گذشته قرار ترکی است صد
دوازده گمرک گیرند چند ماه هم گرفته اند لیکن امانت گذاشته ام
همسایه گان بیدار سر بلند کرده اند که ای دوست ما از صد
چهار محاصل ملکمان بتو چه راه دهیم گفت من از شما چیزی نگرفته ام
بلکه از رعیت خود در داخل مملکت رسم گرفته ام بشما چه ضرر
دارد بزبان شیرین گفته اند تو خود انصاف کن رعیت شما نه
خام یافته است و نه چرخ ساخته است و نه قندی ریخته است
و نه چای کاشته است فقیر کاسب مزدور نه بنان شکم یا دلال
دست گردان بدل صد لیره بضاعت از ملک ما می آورند صد
هشت از آن بتو میدهند حق مسکن و حفاظت و از

صد ده روغن و گندم خریده برای ما ارسال میکنند که ما نان
گرم با روغن بخوریم بجان شریفان دعا کنیم و باقی از صد هشتاد
آورده بخزینه پدر مهربان ما تسلیم میکنند دیگر صد چهار
از روی کدام قانون غرب بتو بدهیم گفت راست میگوید حق
با شماست این است صد چهار امانت گذاشته ام چهار
ماه بستانید که بر شما ستم نشده باشد در تمام شرایع انبیاء
دو شاهد عادل در هر دعوا کافی و وافی است ای پدر من
سه شاهد عادل آورده ام که جمله اهل این عالم دیده و شناخته
و صادق شمرده اند آیا تو قبول میفرمائید یا نه قبول است ای
فرزند همانا عزت و شوکت و دوام و قدرت دولت و سلطنت
و امارت به چند چیز است اول دیانت و علم و امانت و عفت
پادشاه و رؤساء جمهور دوم عمل بقانون شرع و سیاست
مملکت بعدالت و مجازات و مکافات بالسویه بین الرعیه
بزرگ باشد یا کوچک سفید باشد یا سیاه سیم پابندی

پادشاه و وزرا و وکلاء و ولات و جمیع رؤسا، جمهور
بقوانین شرع ملی و سیاست ملکی چهارم تعلم جمیع افراد رعیت
خواندن و نوشتن و علم و آداب آموختن و بر جمیع افراد اجرای
حکومت علم قوانین حقوق و حدود و ملکداری و شب بیداری و
روز هوشیاری پنجم بمحصولات و مصنوعات داخله از پوشاک و
خوراک و باقی ضرورات کفایت و قناعت کردن ششم اصلاح
صنایع و زراعت کما هو حقه هفتم تسویه طروق و شوارع و سهل
نمودن حمل نقل بضاعت و تجارت هشتم جاسوسان امین دین
دار با علم و بصیرت و وقایع نگاران صادق شفیق وطن
دوست نهم تربیت اطباء حاذق برای حفظ صحت ابناء
وطن دهم انعقاد مجلس بزرگ و جمع آوری رؤساء و اهل
فطن با علم و هنر سال دو دفعه با آنها مشورت کردن در
لوازم مملکت و جلب منفعت و دفع مضرت که خدا فرموده است
وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله و تلک عشرة کاملة
المبشر بسعادة العظماء فطوبا للفایزین و لهم حسن المآب

من

من نتایج افکار الجدید — لسان الصدق مجلس بیست دوم

اعتراضات شاگرد

در مجلس بیست یکم فرمودی که ثروت بدل فقدی مصنوعات
و محاصل زراعت است و در بلاد ایران و ترک صناعت بسیار
کم است کل معدوم و زراعت ضعیف است جداً و از مصنوعات
خارجه آن قدر که بممالک ایران و ترک داخل میشود یقین بقدر هزار
یکی از محاصل شرق به بلاد خارجه نمیرود چون صنایع شرق غالب
منسوخ شده و زمین های بسیار بایر و آبهای رودخانه های بزرگ
ترک و ایران جمله بدریا میرود برای شربت ماهیان و صحراهای وسیع
مقام و منازل عشایر رحل است که کارشان دزدی و غارت است نه
زراعت دارند و نه خبر از صناعت و شهرهای سواد اعظم شرق غالب
بازارها را اگر کسی با نظر دقت سیاحت کند جمله را خواهد دید مملو از
مصنوعات خارجه و از مصنوعات داخله یافت نمیشود نه در تن آدم و نه در
دکان اصناف پس این نقود و ثروت که در دست امراء شرق و رعیت
ایران و ترک از کجاست و حال آنکه در زمین این دول و ممالک این
دول و ممالک این ملوک معدن طلا و نقره دایر در کار نیست پس

تجارت بچه دایر است و معاشات عسکری و ملکی از کجا داده
میشود جواب حکیم ای فرزند شما میخواهید مطلب را با کمال دقت
بسنجی یا آنکه سخنان سفسطات در قوالب الفاظ بریزی مثل
شعراء کلاش و عرفاء قلاش و مرشداد عامی لفاظی کرده افکار مردم
را پریشان کنی که چهار نفر بفر بتو بگویند مرشد چه شیرین سخن
میگوید عذر شاگرد نه والله ای پدر مهربان من با کمال دل
سوزی و شفقت و دیانت و آداب سؤال کردم که بفرمایید و من
در آن تفکر و تدبر کرده بفهمم و در نامه مقدس نوشته برای
ملوک شرق خصوص ابناء وطن ارسال دارم که آن ها خوانده
و سنجیده هوشیار شوند که روز سیاه اسیری نه بینند و
هلاک نشوند جواب بارک الله فیک ای فرزند پس با کمال
هوش و گوش گوش کن این دراهم و دنانیر سیم و زر که در بلاد
شرق مشاهده میکنی آن از نقود بقایای بدل نقدی محصولات
قبل از این قرن است آن هم کم کم میرود تا که نایاب شود اعتراض
شاگرد مگر قبل از این قرن است اهل شرق چه گونه بوده اند

که

که زراعت و صناعت داشته اند امروز ندارند جواب حکیم تا نصف
قرن سیزدهم در ایران صد کرور ظروف و زخرف ذکر شد نبوده
بلکه نیم کرور هم نبوده است لباس و فروش مثل ذلک بلاد ترک
کذلک نساء و رجال بزرگان جمله شال و قدک و برک و کرک و قناویز
و خام بافته وطن و ظروفشان مس بوده است و رعیت و دهقانان
نساءً و رجالاً جمله ملتبس بلباس پشم و خام بافته زنان و مردان
داخله و امروز پیرمردان دیندار هزارها موجودند که برای
العین دیده اند احوال اهل شرق را و در بغداد یک مجلس بودم
بعضی کهن سالان میگفتند قبل از شصت سال در یک چهار
خانه یک خانه در آن پیراهن ابریشمی زنانه یافت نمیشد و شربت
سفره ایشان از شیره خرما بود ایران مثل ذلک و حال هزار گونه
البسه زری مردانه و زنانه خانه اهل شرق را خراب کرده است در
سی سال قبل در بغداد دیدیم اقلا ده هزار جولای طاقه باف
و خام و پشم باف و ابریشم باف بود امروز هزار نفر نیست در آن

روز انسان وقتی ملابس اهل بغداد را ملاحظه میکرد در صد
هفتاد طاقه و خام و قماش کار بغداد و داخله پوشیده بودند
امروز در صد پنج یافت نمیشود سایر بلاد مثل ذلک و بلاد
ایران کذلک این است که در یک قرن ثروت یک ملت بزرگ
و دو دولت کهن بتدریج رفته است بخارج تا که در نصف قرن
سابق و در اول این قرن زیر قرض رفته اند پس اگر ملت شرق
نیم قرن دیگر باین روش راه روند و اصول سیاست و تجارت را
تغییر ندهند و بمصنوعات و منسوجات داخله قانع نشوند و صنعت
و زراعت را اصلاح نکنند آن وقت ملت ورشکسته خواهد شد
و دولت پریشان و مضطرب اعتراض شاگرد آن وقت در بلاد
ما ابداً پول نخواهد ماند این محال است چون هیچ جماعت مدنی
بی پول و سکه نشود و بیع اهل شرق خرید و فروش کننده میباشند
و بی درهم و دینار بیع و شراء نشود و در این حال چون میشود
جمله مردم یک اقلیم یک دفعه بیکار شوند و دست بسته عاطل
شوند جواب حکیم ای فرزند اگر دلال دست گردان از مال شما

بود که بمصرف فروش میرساند ثروت که در دست آنها است
از شما است یا از آنها یقین از شما است آن ها قوت لایموت
دارند الاغنی آن وقت جمله اهل شرق دلال دست گردان اموال
غرب خواهند شد که از خود چیزی نداشته باشند بلکه نقصان
داشته باشند اعتراض شاگرد اهل یک اقلیم بزرگ و ملت عظیم
و دولت کهن چون ورشکسته شود مگر با جرا است که حساب نقود
شما عمومی میگوئید این چطور میشود جواب حکیم شما ملاحظه
کنید در جنگ قافقار بعد از تلفیات و مصارف و مخارج جنگ
دولت ایران هفت کرور نقود غرامت حرب داده از کسی قرض
کرد و نه از بی پولی دریا در زد و نه لشکر بی مواجب ماند و نه خاقان
گرسنه و نه اعتبار خزینه رفت و نه بندری رهن گذاشته شد
لاکن امروز پنجاه سال است نه جنگ کرده است و نه خسارت محتاج قرض
شده و دو دفعه زیر قرض رفته است و واردات گمرک را سلف
فروخته است و رسومات ستة ترکی مثل ذلک جمله این مصائب
از قلت صناعت و زراعت است و کثرت استعمال مصنوعات

خارجه پس اگر نیم قرن باین وتیره راه روند آن وقت یك حکیم دقیق
الحساب تمام نقود اهل شرق را حساب کند بالفرض آنچه در خزاین
ملوك شرق وملت ورعیت در آسیا نقود است در دست
افراد خلق این اقلیم ثروت است صد ملیون لیره فرض شود در
مقابل این مبلغ اهل شرق روهم رفته حاکم ومحکوم دوصد ملیون
لیره قرض دار است بخارج که بانکهای استقراضی ایران وترك
مقدمه آن حساب است وقت ملت بان درجه برسند آن
ملت ورشکسته محسوب است چون سوداگر وتاجر که هزار لیره
سرمایه داشته باشد هزار لیره هم از اعتبار از ثروت مردم در
دستگاه او میشود وکم کم هزاره ثروتش برود بان باعتبار هزار
لیره کارش میکند بعسرت لاکن اگر ازان هزاره نقود اعتباری
صد لیره ضرر کند نمایان میشود تا کم کم بنصف برسد چرخ تجارت
بایستد که حرکت آن ممکن نیست عقلا آن وقت اگر مطالبات
مضبوط وسریع الوصول است درصد پنجاه ورشکسته است
واگر مطالبات سوخت وتلف داشته باشند یا املاك خراب

باید درصد هشتاد یا کم یا زیاد ورشکسته است اللهم اعصمنا
من الزلة والغفلة ولا تهلکنا بجهالتنا وسوء اعمالنا واغسل
دنس النفاق من صدورنا والتقوی ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ
هدیتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب

نفقات دار ادارات والوزراء والرؤساء دو فقهی ابر

نتایج افکار الجدید
لسان الصدق مجلس بیست سیم
قسم حکیم

بر یزدان پاك دانا یگانه بی نیاز ازلی بخشنده توانا دایم ابدی
آفریننده موجودات مرئیات ومخفیات زمین وآسمان آدمی
وپری مه وخورشید وستارگان ونسیم حیات آب روان گونه
گون جماد واصناف حیوان لاله وچمن درخت وروحه وریحان
که اسباب زندگی آدمی شهری گشته است وپیشه وصنعت
بان خداوندی که انسان را آفریده باحسن التقویم وآدم را داده
تکریم واو را زینت داده است بعقل وفکر ونطق وعلم وانهم
چشم داده است نورانی مستطیل کوروی که نظر کند بلندی طاق

آسمانها و گردش خورشید و افلاک را و قلب منبع حکمت داده است
که بیندیشند بعظمت مخلوقات و لطافت مصنوعات و اصناف
و انواع عجایبات و خالق این اشیا را اعظم دانسته و یگانه شناخته
ایمان آورده باخلاص بگویند لا اله الا الله وانی وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین
وانا من الصادقین هیچ پادشاهی و امیری و سلطانی و فرمان
روائی در عرش سلطنت و امارت قرنها دوام نکند مگر بعلم و عفت
و عدالت و شفقت بآن ایزدی که پیغمبران انتخاب نموده است از
آدمیان و معصوم داشته است ایشان را وحی فرستاده است بر
ایشان که بآدمیان بگویند که آفریدم شما را که مرا ستایش کنید
و پرورنده موجوداتم شناسید و بیک دیگر یاری کنید در راه
راست و ستمکار نشوید و نه یار و یاور ستمکاران بزرگان
بخورد سالان علم و ادب و راه صلاح و فلاح بیاموزند
پدران و معلمان و فرمان روایان زشت کار نشوند و دب

دستان

دستان را از زشتی باز دارند اصلاح جمهور ملت و شئون
سلطنت نشود مگر با انجمن عقلا و علماء حکماء و مشورت با آن
اجزاء و اعضاء صلحا و با عفت و دیانت و حمیت و همت
و شفقت بآن خداوند یکه چشم او را ندیده است و فکر او را
احاطه ننموده است بلکه آن ذات واجب و تعالی افکار انسان را
محدود آفریده است و در آن حجاب بالا کشیده است که فکر هر حکیم
بنزد آن حجب برید پرش سوخت و پای تدبیر بآن حدود
نرسیده شکست و در سیر زمین و آسمان حیران مانده است
و در گرد و پهن آن ذلول در گرداب افتاده است و در سیر
و ثبات خورشید در وهم خیال مانده است مفاتیح سرور دنیا
و آخرت علم است با عمل و عمل با امتحان و آزمایش و امتحان
صادق نشود الا بنظارت امیر آن قوم و پادشاه عالم و عادل
متقی و خداوند قادر توانا زمین و آسمان و مه و خورشید و ستارگان
و افلاک جمله را آفریده و متحرک اراده فرموده است ذلک من تقدیر
العزیز الحکیم و حکماء مدققین در تقدیر سر زمین و آسمان

وپهن کوروی دریا بقیاس سیر سفینه سر آب افتاده اند چون حقیقت
نبدیده اند ره افسانه زده اند هیچ پادشاه وامیر بسعادت دنیا و آخرت
فایز نشود مگر بتعمیر مدارس وترویج علوم وعلماء، وعلوم ترقی
نکند الا با متحان مصداق امتحان نشود الا بعلم وعمل ثمر ندهد
الا باخلاص واخلاص نشود الا بخوف ورجاء وخوف ورجا نباشد
الا بوجود پادشاه عالم بصیر قادر قاهر عادل مهربان وپادشاه عادل
نشود الا بعلم وشفقت وشفقت نشود به بنی نوع انسان الا
بدیانت وتقوی وتقوی نباشد الا بتوحید وایمان وایمان نباشد
الا باتباع رسل الکرام ورسل محقق نشود الا بمعجزات الباهرات
واتباع رسل بسعادت نرسند الا بعلم وعمل صالح نشود الا بتعلیم
انبیاء حکماء معصومین واز تعلیمات محقق قرآن است کتاب وحی
منزل قال تبارک وتعالی ومن لم یحکم بما انزل الله اولئک هم الظالمون
وقال ص الملک والامارة لا تدوم مع الظلم والایمان ویدوم ویبقی
مع العدالة والکفر فکیف اذا اجتمع الایمان والعدالة ذلک الفوز
العظیم لا ینالها الا ذو حظ عظیم خدا وند تو عالم ودانا وبینائی

کم المنانی

المانیان تل های بابل را ازهم شکافته اساس تاریخی پنج هزار
ساله را در اورده حروف سنگهای شکسته را باهم وصل نموده
میخوانند که حکماء سیاسی آن زمان چه نوشته اند از برای
اصلاح مملکت وعزت ملت ودوام سلطنت وباعلماء
صناعت وزراعت چه تدبیر زندگی واسباب دفاع ساخته اند
وفرانساوی ها در خرابهای ششتر در میان وحوش وحشیان
زمین ها را زیر بالا میکنند که از خزف شکسته صنعت آموزند
واز اسباب دفاعشان حکمت وبدانند که علت تاریخی
چند هزار ساله دوام واستقلال وشوکت پادشاهان
قدیم فرس چه بوده است وآقا وحشیان بی علم آن ها را دیوانه
شمارند یا جادوگر وعقلاء اقلیم اوروپا آن ها را حکماء
طالب حکمت والحکمة ضالة المؤمن فویل للغافلین خدایا
انا اهل شرف وابناء وطن کسی از این صفحات اوراق
مسطح واضح روشن کلمه حکمت خواهند یافت یا نه صاحب
این خطوط ونقوش را دیوانه خوانند یا هوشیار دروادی -

جهل کم شده شمارند یا در روشنی نور حکمت براه راست روان
وما توفیقی الا بالله لیس الانسان الا ما سعی   نتایج افکار
الجدید   لسان الصدق مجلس بیست چهارم خطبهٔ حکیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی المرسلین وخاتم
النبیین واوصیائه المعصومین وخلفائه الراشدین وعباد الله المخلصین
اجمعین خداوند تبارک وتعالی انسان را بزیباترین صورت وهیکل
وسیرت آفریده است وتفضیل داده است بر یکی دیگر در عقل
وکیاست وتدبیر وسیاست نادانهای بنی اسرائیل گفتند ملک
را چون بطالوت دادی که از ما فزون نیست گفت بلی او را فضیلت
داده ام بعلم وقوت پس هر انسان خداشناس هوشیار باید بداند
که انبیاء علیه السلام هر یک بدرجه فضل خود در میان قوم شان
تکلیفی داشتند وبآن عمل کرده اند وکتب سماویرا در میان خلق
مشهود گذاشته اند که هر وقت تلاوت شده اندیشه شود که انبیاء
اولوا العزم را زن واولاد وعشیره ومال وجان از اداء وظایف
رسالت وسیاست مانع نشده است همتشان اصلاح

خلق وهمتشان تجارت آخرت بوده وسرورشان رضای پروردگار
حضرت موسیٰ آبی بآرامی نه نوشیده وحضرت عیسیٰ لقمه لذیذی براحت
تناول ننموده وحضرت خاتم النبیین ص ساعتی در حیات دنیا
بیاسوده است پس هر انسان نسبت بمکان ومقام خویش
مورد تکلیف است ودر دنیا وآخرت مسئول پس سعید آن باشد
که بمقتضای وظیفه خود عمل نموده است از روی علم وحزم وتقوی
وشقی آن باشد که وظیفه خود را بجا نیاورده واز عواقب کار خود
از روی جهل غفلت ورزیده واز نکبات ومکافات دنیوی واخروی
نیندیشیده پس از آن اوج بلندی بحضیض پستی خواهد افتاد واز آن
قله ریاست ساقط خواهد شد چون خداوند علیم وحکیم کار عبث
نکند ونه قوم را بیگناه هلاک سازد ونه حرث ونسل را تباه
نماید پس پدر مسئول است از تربیت پسر وپسر از طاعت
پدر وهمچنان است معلم از شاگرد وعالم از تلمیذ وپادشاه
از رعیت ووالی از ولایت وحاکم از حکومت چگونه چنین
نباشد وحال آنکه هر کس بدین خود اقرار کرده است

وخدا ورسول وکتب را گواه برخود گرفته که دیگر جای عذر نمانده
و نه پای گریز آنکلت که هر انسان متکلم سؤال کند از پدر که در این
خانه حسن کیست گوید پسر و فرزند من بمنزله مملوک من و از
پسر سؤال شود در این خانه جواد کیست گوید پدر مهربان من
و مربی و معلم و حافظ من و کذلک کسی از طلبه مدرسه سؤال کند که تقی
محقق در این مدرسه کیست گویند معلم و مدرس و مرشد ما است
وهم چنین از معلم سؤال شود مردمان در این حجرات مدرسه
چه کاره اند گوید طلبه علمند جمله تلامیذ و شاگردان من پس عالم و متعلم
هر دو بتکلیف و وظیفه خود اقرار نموده و با اختیار قبول کرده اند
از آن رو هر دو مسئول خواهند شد از معلم که تلامیذ خود را
علم و آداب آموخته و یا بسیرت حسنه و اخلاق پسندیده ایشان
را تربیت نموده یا نه شب و روز مراقبت حال طلبه و حرکات و سکنات
ایشان بوده و در ضیاء علم و حکمت و تدقیق و تقوی ایشان را
امتحان نموده یا نه و هر کس را بسبب تحصیل و تقوی تفضیل داده
مثل پدر مهربان با علم و بصیرت فرزندان خود را بطریق سداد

ورشاد و سعادت دنیا و آخرت هدایت و ارشاد نموده یا نه وهم
چنین از شاگردان سؤال خواهد شد که در این دار العلم مشغول
تحصیل یا عیش شده اید شب و روز در فکر تدقیق مسائل
علمیه نافعه بوده اید یا در جدال و تفریق علم را قرین عمل نموده اید
یا نه مواعظ معلم را وقعی گذارده متعظ شده اید یا نه تحصیلات
علوم شما ها نتیجه دنیا و آخرت بر ابنای وطن بخشیده است
یا نه جمله عالم و متعلم از وظایف خویش مسئول شوند چون هر دو اقرار
کرده اند زید گفته است عمر معلم و مرشد من است و عمر گفته است
زید تلمیذ و شاگرد من است پس اگر معلم علم و آداب بیاموزد
و براه راست سوق نکند و از تلمیذ غفلت ورزد و آن مرتبه
را وسیله ریاست و شکم پرستی و شهوت رانی قرار دهد
و شاگرد این کار را از بیکاری دست گرفته باشد از سایر
صنایع این صنعت را از جهت راحتی اختیار کرده است لباس
و الفاظ پر نظم فخر در دست شبکه گرفته است هیچ در دنیا
نام نیک نگذارد روز بروز روزش تباه شود جیل بعد از

جمیل پریشان دوزاری آن قوم در نار فقر گرفتار شوند وخود شان
بعد از موت گرفتار بدوزخ وما الله ظلاما للعبید پس بار پادشاه
از جمله سنگین تر است وامر امیر عظیم وتکلیف سلطان گران
راعی مسئول از رعیت وملك از مملکت وامیر از امارت ووالی
از ولایت وسائس از سیاست وحاکم از حکومت ووزیر از
وزارت ومشیر از مشورت چون جمله اقرار کرده اند وبنفس خویش
گواهی داده اند همانا اگر کسی از پادشاه سؤال کند از بحر فلان
تا نهر فلان ملك کیست گوید ملك من است وسؤال شود حارس
این نفوس وراعی این رعیت کیست گوید منم واگر کسی بگوید تو
راضی می شوی از کار کناره گیری وکسی دیگر این مملکت را آباد
کند وراعی این رعیت شود وحکم ران این اقلیم شود گوید نه بلکه اورا
دشمن شمرده در دفع آن بکوشم وهم چنان کسی از وزیر اگر سؤال
کند گوید من وزیر پادشاهم ومشیر گوید من مشیر پادشاهم وهم
چنان امیر جیش وامیر قوم ووالی الامر ووالی ولایت هر که بحق
خود گواه است از آن رو پادشاه یا امیر یا والی مسئول خواهند
شد

شد کوچه را زمین ها خشك وبایر مانده پریشان شده اند
آب ها هدر رفته است ورعیت بی علم وهنر وبی
سواد مانده پریشان شده اند ومعادن وودایع خداوندی
در زیر خاك پوشیده مانده است وسؤال خواهد شد
که قلندری وبیکاری وبی عاری چرا پیشه شده است
وتریاك از اراذل افراد رعیت تریاکی ومریض بیکس در
کوچه وبازار وخرابه ها حتی در ممالك خارجه هلاك میشوند
ووالی ولایت را خراب گذاشته واز خون رعیت شربت
نوشیده واز گوشتش کباب خورده چرا اشرار پیراهن پاك
وودایع خداوندی را دریده اند وراهها را کج وسنگلاخ
گذاشته پای اطفال بسنگ ستم مجروح شده پس ای
فرزند هر رئیس مسئول خواهد شد خواه پادشاه باشد
یا وزیر ویا امیر باشد یا والی ویا معلم بوزیر گفته

گفته خواهد شد چرا پادشاه پدر مهربان را ناصح نشمری از
جان خود ترسیده خوش آیند سخن گفتی حرکت زشت را
زیبا شمردی در راه حق و خدمت بوطن جهاد ننمودی این
کار را تن پروری انگاشتی پس هر کس میان خود و خداوند
خود عهد و تکلیفی دارد باید بعهد خود وفا کند و به تکلیف
خویش عمل نماید همانا من هم این کلمات اگر بتو نگویم ای
فرزند مسئول خواهم شد چون تا امروز در اشتباه سخن
میگوئی که چرا تجار همت نمیکنند راه آهن سازند و کار
خانه ها و صناعت دایر کنند و علماء جمع شده امور
سلطنت و جمهور را اصلاح کنند جمله این سخنان خارج
از دانش است مرد بینا گوید تجار مثل اغنامند باید

شبانان امین بیدار بصیر در وادی عدالت و سلامت
آنان را بچرانند و از آب علم و حکمت و الفت سیراب کنند و علماء
بند گانند مقهور در پنجه قاهره سلطان . عاقل نگوید
سرباز چرا سپه سالار لشکر را تربیت نمیکند و با و حرب
یاد نمیدهد و مرد هوشیار نگوید فرزند پدر را علم و آداب
نیاموخته است و حکیم نگوید کنوز و معادن در زیر خاک مانده
چرا خودش را ظاهر نمیسازد و انسان ناطق عاقل نگوید اسب و استر را
کیست خود را براه سلامت نبرده اند همانا ای فرزند نصیحت
کننده گان امراء شرق مثل تو راه افسانه زده اند زبان
شناعت و قدح بر بیچاره رعیت گشوده اند مثل در زنان
بازار آشفته کرده اند یا نادانان کم شده پی سراب دویده

ویا دلیل بی علمی که کاروان را حیران وسرگردان گذاشته است

پس کما یظنون از مجلس بیست بنجم تدریجا این اجمالیات را

شرح خواهم داد گوش فرا دار خدا ترا سلیقه سلامت

وسعادت دنیا وآخرت عطا فرماید وعن توفیق وفا

که وفا کنم بانچه وعده نموده ام تقریر کنم تعلیمات صلح را

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق

مجلس بیست وپنجم

امثال حکیم در وصف لعل شوری

از برای اسایش وزندگی یک جمهور مستقل لابد است مجلس شورائی وجمع نمودن ارای ممیزه از تمام خطهٔ آن مملکت که تن پادشاهی اعضاء صحیحه لازم دارد مجلسهای پارلمنت ومبعوثان ازاین قبیل منبعث است احدی از مخلوق از استشاره واستعانه عقول اخوان مستغنی نشود مگر انبیاء ع مسدد ومؤید من عند الله میباشند مع ذلک خداوند تبارک وتعالی بحبیب خود فرماید وشاورهم فی الامر از برای قطع نزاع وجمع اراء وتالیف قلوب وتعلیم سیاست ورئاست مدنی وطریق قوام ودوام کرسی استقلال جمهور واذا عزمت فتوکل هرگاه دیدی اراء ایشان جمع نمیشود وعقولشان قاصر است غایت صلاح عواقب را درک نمیکنند تو پیغمبری علم وقدرت وحکمت بتو داده شده است در امضاء امر ورأی خود عازم باش متوکلا به پروردگار خود پس سایر خلق خواه شاه باشد یا امیر رئیس وحکمران باشد یا مجتهد حاکم شرع لابد است به مشورت با صاحبان اراء سدیده وعقول قادسه وافکار نیره وعلم وبصیره از فرزند قوه تعقل مثل قوه جسمانی وحیوانی میماند در بعضی شدید ودر بعضی ضعیف یک اسب عرادهٔ توپهای سنگین را در میدان حروب باراده سردار لشکر نکرداند دوازده جفت اسب قوی تعلیم یافته لازم دارد یک دست تنها سفینه را از گرداب بساحل نرساند صد دست قوی لازم است ملک مثل سفینه میماند که در امواج اجانب گرداب افتاده باشد وصد هزار کس در آن کشتی شریک هر یک عقل وتدبیری دارند مثل یک ریسمان باریک وقیطان نازک هرگاه جمله آن خلق یک یک ریسمان خود را تنها بسته از هر طرف بکشند جمله ریسمانها گسسته شود وکشتی از گرداب نجات نیابد وهرگاه یک حکیم مهندس جمله ریسمانها را جمع کرده طناب تابیده بستون سفینه بسته بفرمان ناخدای خداوند علم وبصیرت جمله مردم بکشند یقین از گرداب فلاکت نجات خواهند داد جمله بسلامت خواهند زیست ایضا عقول مردم صحیح المزاج مثل روح

در شیر یا در زیتون یا در کنجد هر کس بخواهد از یک قطره شیر و یا یک دانه زیتون یا کنجد روغن گیرد ممکن نیست
جمله حبوب ضایع شود و صاحب خانه الی الابد در تاریکی هلاک شود پس مرد حکیم باید حبوب صحیحه را
جمع نموده در یک جا با موعظه الحسنه تالیف کرده با رفق و شفقت بیکدیگر ساید و با آتش همت
و حمیت و حب وطن و ملت تسخین کرد بنور حکمت از آن جمله روغن گرفت و بچراغ عدالت
ریخت و در میان آن چراغ و روغن فتیله قانون شرع و سیاست گذاشت و به مقیاس تقوی روشن
کند تا که منور کند جمیع خانه را طابت تلک الدار لاهلها و قرت عین راعیها و ایضا تعقل و تدبر
مثل حرارت و ناریت میماند در کمون نبات و شجر هر گاه ده دسته هیزم را یک یک در زیر دیگ
یک ارده بسوزانی جمله سوخته و فنا شود و دیگ بجوش و قوام نیاید تا که جمله ارده و از گرسنه گی پریشان
و هلاک شوند اگر مدبر آن ارده ده ده از آن هیزم در زیر دیگ روشن کند جمله ارده را نور بخشیده
و دیگ را بجوش و قوام آورده تا آش پخته شود جمله آش خورده سیر شوند و زندگی کنند ایضا نار نور
حکمت در وجود بنی آدم تن سالم مثل قوه ناریه میماند در زغال سنگ صد خروار زغال را
یک من یک من در کوره مرکب شب و روز بسوزانی جمله سوخته شود در ادوات بخار همت
و غیرت بلند نشود و مرکب از جا حرکت نکند تا که جمله ادوات چرخ از کار افتاده فانی شوند هر گاه
مرد حکیم مهندس چهل من چهل من در آن کوره روشن کند دیگ قوم بقوام آمده بخار حار مثل در عروق
چرخ طواف کرده و بقوه شوق و حب وطن مرکب را حرکت داده بمامن سلامت ساحل
میرساند ایضا نور افکار انسان مثل حیات میماند در ماهیت آب شیرین که خداوند
او را وصف فرموده است قال تبارک و تعالی و جعلنا من الماء کل شیء حی هر گاه هزار من
آب را یک قاشق یک قاشق بزیر درخت تشنه بریزی جمله آب تمام شود و درخت از
تشنگی بخشکد و فرزندان خانه بی سایه در آفتاب اسارت بریان شوند هر گاه صاحب درخت
و پدر فرزندان ده من ده من آب بریزد بزیر درخت سیراب شده ریشه‌ها قوت گرفته ثمر
آورد و فرزندان وطن از ثمرش سیر شده در سایه معدلتش زندگی کنند خوشا بحال فرزندان

آن

آن زمین ای فرزند و لقد جئناک بکل شیء مثلا فاعتبر ان کنت حیا العذر من انذر قوام و دوام این
انجمن نشود الا بوجود رئیس مطاع و پادشاه هوشیار شفیق متقی یا امیر قوم با علم و حزم الله اکرانا
که خدا احکم کرده است اطیعوا الله و رسوله و اولی الامر منکم در دین پروردگار و شریعت مقدسه رسل
الکلام و دلیل راه بری اوصیاء و اصفیاء که بسلامت از جنگ شیطان و نفس الاماره بالسوء
نجات یابی و برضوان و حیات ابدی فایز شوی و کذلک طاعت پادشاه سیاسی شرع ملت را بر قوم
فرض است که در قصر استقلال محفوظ مانند و در عز و شرف حریت زندگی کنند حیث لا یستقیم استقلال
قوم الا بوجود امیر عالم امین لا یفلح اماره و سلطنه الا بالاستشاره مع اهل النجح و اهل الافکار المنیره
و العقول المنوره و عقول الافراد لا ینور البلاد الا باجتماع العقول و انعقاد المجلس الکبرا ان شئت
تقول شوری او پارلمنت او مجلس المبعوثان ای فرزند دقایق حقایق این حکمت بسنج و بعدا
با هوش و گوش حاضر شو در مجلس بیست و ششم تا که کیفیت انتخاب اهل شوری نشانت دهم و صفت
مبعوثان را وصف کنم فالعلم بشیء خیر من جهله فاستمع کما امرت انا المعروف و هیاغ الملک
من نتایج افکار الجدید

من نتایج الافکار الجدیده
لسان الصدق مجلس بیست ششم
سؤال حکیم از شاگرد

دقایق این امثال را اگر سنجیدی مثلی بیان کن تا واضح شود
جواب شاگرد مثل عقلاء و انجمن عقلاء مثل آن است که در یک سرای
شش صد کس منزل کرده باشند که جمله محتاجند در شب بنور چراغ
هر یک ربع مثقال زیت داشته اند بعضی نیم مثقال و بعضی
یک مثقال آنکه ربع مثقال داشت گفت زیت من بجرب کردن
چراغ نرسید آنکه نیم مثقال داشت بچراغ ریخته و در آن فتیله ضعیف
گذاشت و آن که یک مثقال داشت چراغ بهتر از آن ها مهیا نمود
وقت آفتاب غروب کرد و تاریکی فتن عالم را فرا گرفت آنکه نیم مثقال
و یک مثقال زیت داشتند چراغشان را روشن کرده اند اموال و
ثروتشان از دزدان محفوظ میداشته اند و جانشان از مار و عقرب
و آن ها که ربع مثقال داشته اند بی چراغ از دور بروشنائی آنها
مینگریستند چون ساعتی از شب گذشت روشنائی نیم مثقال

تمام شد ظلمت غلبه کرد اکثر ناس را نعاس گرفت چون ساعتی دیگر
گذشت جمله چراغها تمام شد مردم بعضی در هراسان و بعضی در خواب
و بعضی در نعاس و بعضی در غفلت و غرور پریشان در ظلمت مانده اند
دزدان از اطراف داخل سرای شده اند خرجین و در آن و اسباب
فلان و صلاح زید و ثروت عمر را برده اند و حشرات از زوایا در آمد
یکی را عقرب زد دیگری را مار و آن دیگری را زنبور چون صبح شد
بعضی رنجور و بعضی مرده جمله پریشان بوده اند عریف حکیم وارد آن
سرا شد دید جمله حیران مضطرب اند گفت چرا چنین شده اید
گفتند دیروز وارد این سرا شدیم هر یک ربع مثقال زیت داشتیم
زیت هر کس کفایت چراغ نکند بعضی روشن کرده اند ولی
زود تمام شد چون از آن زیاده زیت لازم دارد پس یک شب
دیگر لابد میباشیم در این سرا که مثل یک قرن است اگر بی چراغ
بمانیم جمله هلاک شویم و یا اسیر دزدان حکیم بحال ایشان ترحم کرده
گفت که حقا که لا یفلح قوم لیس لهم قاید علیم حکیم شفیق مجاهد

دوازده چراغ واسع الصدر و سالم القلب انتخاب نموده گفت هر
پنجاه نفر روغنشان را بریزند بیک چراغ جمله ریخته پر شد فتیله مقدس
از خار ظلم در میان چراغ عدل عدالت گذاشته حکیم چهار چراغ
گذاشت در چهار گوشه سرا و یکی در میان و یکی در بیرون در
و دو در بام اول شب از نار شوق وطن روشن کرده اند چهار
باقی ذخیره گذاشته اند از برای فرزندان آینده جمله در روشنی چراغ
تا صبح مسرور زندگی کرده اند و روز دیگر بمنزل مقصود رسیده اند
و بقصر شرف و حصن مأمن رح آن امثال این است ای پدر
مهربان زیت عقل افراد عقلا است در بلاد متفرقه دوازده
چراغ بزرگ محکم وزارت در سرای ملک و سلطنت و حکیم پادشاه
مهربان شفیق بر ابناء وطن که باید دوازده نفر دیندار و سالم
از فتور غش و غفلت انتخاب نموده و چهار صد کس زیاد یا کم از عقلاء
رعیت جمع نموده و بمقیاس عدالت روشن کرد تا که مار و عقرب
از خانه بیرون نیاید دزدان از دیوار بالا نیایند و منافقان

ستمکار از در داخل نشوند و ثروت ملک را بیغما نبرند و فرزندان
را اسیر نکنند جمله اهل سرا سالم بمانند از برای پدر مهربان دعای
خیر کنند برگزالاپ حکیم از روی رافت گریست گفت آه آه ثم آه اگر
صد شاگرد داشتم مثل تو در ده سال مفاسد یک اقلیم را اصلاح
میکردم لکن از یکدست چه آید ای فرزند وما استعان الا بالله باید
مجلس بزرگی ترتیب داد در آن با کرسیها یا مسانند درجات
معین کرد از عقلاء رعیت سلیم القلب و سدید الرای خواه
ملا زاده باشد یا اصناف زاده سید باشد یا عامی شاهزاده
باشد یا رعیت شرقی باشد یا غربی سنی باشد یا شیعه سفید
باشد یا سیاه فقیر باشد یا غنی دهقانی باشد یا شهری دشتی
باشد یا کوهی اول پادشاه یک اعلان بطبع نشر کند به بلدان و
قرا در مساجد و مجالس و بازارها باین مضمون صورت اعلان
پادشاه پدر مهربان شما از روی اشفاق برای اصلاح مفاسد
ملک و رفع پریشانی رعیت و حفظ ناموس وطن و قوام

و دوام استقلال سلطنت و شرف شوکت جمهور و اجراء قوانین شرع
مقدس و احقاق حقوق دولت و ملت مجلس مشورت قرار داده است
برای عضویت آن مجلس مقدس از هزار خانه رعیت یک مرد دانا دین
دار لازم است که خود اهل آن هزار خانه انتخاب کنند کسی را که دانا دین
دار امین کار پاک دامن باشد و مطلع به نقایص ملت و خرابی
مملکت و راستگو درستکار باشد فاسد العقیده و درویش و قلندر
مسلک نباشد تنبل و سست عنصر شکم پرست شراب دوست
زناکار نقال غشاش و با لجوج و عنود و حقود و نمام سخن چین
بی وفا و بی حمیت نباشد مرد کامل وطن دوست در سن زیاده
از سی و کم از شصت باشد کسی را انتخاب کنند که گویا بر شما حاکم کما
شئتم ابی حکم آن بر شما جاری خواهد شد چون پادشاه بمشورت
این اشخاص منتخب برای اصلاح امور جمهور و آبادی مملکت و
حفظ وطن و عمل بقانون مقدس احکام را اجرا خواهد کرد کسی را انتخاب
کنید که در نزد پروردگار خود مسئول نشوید و من پادشاه پدر
شما بعد از انتخاب و مشورت با منتخبین در اجراء احکام
معذور خواهم بود در نزد پروردگار تعاونوا علی البر و التقوی رحمکم الله

ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان لتهلکوا وما الله ظلام للعبید والسلام
علی من اتبع الهدی بعد این اعلان شرح وبسط داده رسالهٔ صغیر
طبع نموده ساف ساده نشر کنند ومفتشان امین نگران باشند که مردم
خودی واجنبی که چه میگویند در خلوات ومجالس از روی صدق راپورت
کرده که در آن ملاحظه خواهد شد در وزارت ودر آن محل حاکم
امین کار لازم است که آن هواخواهانه که کسی را انتخاب کرده اند آن
کسان را با زبان لین از روی محبت استنطاق کنند که از روی
بصیرت امضا کرده اند یا آنکه از روی تملق ونادانی واین تحقیق
را بوزارت خبر داده شود سرا بعد مرد منتخب یک دست لباس
از منسوجات داخله پوشیده بدار الخلافه سفر کند یکی از وزرای دار
الاماره استقبال کند آن شخص را از روی مهربانی واخوت نه تکبر
ونخوت وبعد از استقرار یک مجلس وزرا دعوت شده باو صحبت
کنند از امور سیاست وقوانین شریعت ولوازم جمهوریت مانند ملت
ودر حین مکالمه با بعض کلمات او را امتحان کنند مثلاً شخص منتخب
از بغداد در مجلس اسلامبول سؤال شود که واردات عراق چرا

کم است

کم است واهلش ضعیف در جواب گوید اراضی وسیع غالب بایر وعلامات
آبها جمله هدر میرود مهندسان دیندار مجاهد وطن دوست لازم
دارد که آبها را بروی زمین جاری سازند وحقوق رعیت را حفظ
کنند ولو پنج یا ده سال دولت از عشر وزکات آن زمین چشم بپوشد
بعد از ده سال جمله اراضی معمور حاصلخیز شود رعیت قوت گرفته
خیر این هر سال بیشتر شود صاحب این قول را در صنف اول قرار دهند واگر
در جواب گوید حکومت ومامورین ظلم میکنند از روی طمع حق ناحق
میشود وقلیل التقوی میباشند حقوق ملت وشرف دولت را ملاحظه
نمیکنند صاحب این قول در صنف دوم باشد واگر در جواب گوید اهل
عراق بد هستند وتنبل فرمان بردار نیستند که چنین شده اند صاحب این
قول را در صف سیم قرار شود وقس علی ذلک یمنی را از نکته دیگر موصلی را
از نکته دیگر وشامی را از نکته دیگر ومثل ذلک مرد منتخب تبریزی را در مجلس
طهران از کثرت گدایان ودرویشان وپراکندگی اهل آذربایجان
سؤال شود هرکس بقدر استعداد افکارش سخن میگوید ووزرا
امتحان کرده ایشان را صنف اول وثانی وثالث قرار دهند جمله

در یک مجلس و کذلک شیرازی را رنگی دیگر و خراسانی را رنگ دیگر و
اصفهانی را رنگ دیگر تا غث از ثمین تمیز داده شود و جوهر افکارشان
محک زده هر کس بلیاقت خود در مجلس بکرسی قرار گیرد باقی اهالی
اسلام کذلک رنگ دیگر امتحان کنند امیر افغان از منتخب سؤال
کند که بلجیک از ما کمترند چون صاحب شرف و استقلال شدند و ما
ها از آن ها دلیرتر همسایگان هر روز بما طمع میکنند جواب او را بمیزان
حکمت سنجیده بروی آن مجلسی ترتیب کنند برای آن مجلس
رئیسی قرار شود سالی چند ماه هر ماهی چند هفته هر هفته چند
روز و هر روزی چند ساعت در آن مجلس جمهور مذاکره و مباحثه
شود و کارها را با تانی و بعضی را با تعجیل فیصله دهند این
امتحانات و ترتیب شئون بسیار دارد هر یکی بسط شرح داده شود
در نامه مقدس حبل المتین نگنجد از جهت آن بجوامع الکلم تکلم
شد و ده دوازده نفر رؤسای جمهور صالح عالم و حکیم باشند
جمله این کارها آسان شود هزار کس اعضای صحیح انتخاب کنند
همین قدر رؤس مسائل در این باقی مجلس تقریر خواهد شد

چون

چون مطالب بسیار بماند ذکر شود بیست و دو مجلس دیگر مانده است
اگر در خانه کسی است یک حرف بس است و من یفهم من حرکة الفم
ای فرزند در این انتخاب و امتحان و غور و تفکر کن با کمال صدق
و حسن نیت در مجلس بیست و هفتم حاضر شو تا که موعظه حسنه
رئیس مجلس بتو تعلیم دهد العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء
الدال علی الخیر کفاعله   من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس بیست هفتم

خطبه رئیس

بعد از آن که مبعوثان منتخب امتحان شدند هر کس بحسب لیاقت
و فطانت و مکانت آن در دفتر مجلس قید و بحسب مراتب اشخاص
کرسیها ترتیب داده و در بالای سر هر کس اسم صاحبش را نوشته با خط
جلی بی القاب زاید فقط اسم و صنعت و شهرت کافی است مثلا
حاجی حسن تاجر تبریزی یا میرزا حسن ملاک سبزواری آغا نقی طبیب
اصفهانی یا شیخ امین مدرس طهرانی هکذا اولیک اعلان بخط جلی

نوشته در صدر مجلس گذاشته شود ترتیب باین مضمون در این
اطاق انجمن هزلیات و لطایف لاطایل مضحکات نخواهد شد در
این اطاق مقدس [illegible] فحش و لغو و لچرگوی جنایت محسوب خواهد
شد در این اطاق برای سخنوندهای نقال و دراویش سرگردان
و مرشدان سلندر پرور کرسی گذاشته نشده است این کرسیها گذاشته
شده است برای احرار صاحبان همت وطن دوست سخن در
ناصح امین قلبشان قبور الاسرار انتهی و یک اعلان دیگر بخط جلی
نوشته در جام زرین گذاشته به بیرون در اطاق گذاشته شود باین
مضمون اول مدعوین این مجلس مبارک باید پوشاکشان از منسوجات
داخله باشد یا پارچه خارجه دخولش ممنوع است دوم بی دعوت رسمی
دخول ممنوع است سیم خادم و یاور و فراش وقت انجمن داخل
شدن ایشان ممنوع است چهارم برای غیر منتخبین دخول این مجلس
ممنوع است پنجم هر کس از افراد رعیت فکر مفید ملت و صلاح دولت
داشته باشد صورت آن را نوشته بمجلس بدهد در آن ملاحظه خواهد
شد

شد و اگر صاحب آن افکار حکمت روزی شده است بعد از امتحان
چند برای آن در این مجلس کرسی افتخار گذاشته خواهد شد ششم
هر که از اعضاء روز انجمن حاضر نشود عذر خودش را نوشته بمجلس بفرستد
که در آن غور شود هفتم از تاریخ انعقاد مجلس الی مدت دو سال
استعفای کس قبول نخواهد شد هشتم هر کس اراده استعفا داشته
باشد قبل از شش ماه با سبب استعفای خود بمجلس اعلان دهد
والسلام

بعد از آنکه مجلس آراسته شد و هر کس در
کرسی خود قرار گرفت رئیس انجمن بپا ایستاده خطاب کند بجمهور با زبان
طلق مرتب با فکر دقیق یا در کاغذ نوشته از روی کاغذ تلاوت کند
گاه از زبان خود گاه از زبان پادشاه مهربان گاه از زبان رعیت ابنای
وطن ترتیب باین مضامین الحمد لله الذی جمع شملنا و الف قلوبنا
و صفا صدورنا و جعلنا اخوانا نشد بعضنا ببعض حتی نقمع عدو الملک
و نکون عونا له و حصنا للوطن هذه مدفن پدران ما است و مسکن
فرزندان شما ها پادشاه مهربان شما ها را جمع کرده است در یک
مجلس که مانند یک تن باشید در اتفاق تا که کس نگوید اصلاح فلان

امر کار پادشاه است بما چه این کلام را باید منسوخ داشت هر که گوید
تکلیف من است اصلاح این کار از حسن نیت پدر مشفق شما پادشاه
است که عقلاء و حکماء ملت را جمع کرده است که بمشورت این انجمن صالح
امور جمهور را اصلاح کند عملاً بقوله تعالی حکایة عن بلقیس ما کنت قاطعة
امراً حتی تشهدون پس هر کس از شماها ظغاین مذهبی را رها کرده
و رداء اتفاق را پوشیده آمده است باین مجلس که یک جهت باشند
در جهاد و یک دل باشید برای قوام ملت و هیئت جمهور دولت
که نام شماها محترم باشد در عالم و فرزندان شما عزیز تا الی الابد
که جمله ماها را یک خدا آفریده است و یک کتاب جمع کرده است و یک
پیغمبر تعلیم داده است و در یک زمین تولد شده ایم و در سایهٔ شاه
یک سلطنت بزرگ شده ایم پس سحاری لفاظی را ترک کنید مرید و مراد
مردهٔ شیطان مشوید که در انظار حکماء همسایگان خجل نشوید مراد
شماها رضای پروردگار عالمین باشد و مرید شماها جمله فرزندان
وطن حکمستان وضع در محل باشد و غایت عرفان شما اصلاح شئون
زندگی فرزندان وطن انشائت شما صنایع مفیده باشد و اختراعات

شما

شماها اسباب دفاع دشمن و منافسات شما در تعمیر ملک و حرستان
نصیحت پادشاه و همتتان همسری با همسایگان و ذکرتان در اخلاص
توحید و وردتان امر بمعروف و نهی عن المنکر ملاحظه کنید اطراف
خانه ماها تعمیر شده است ما در خرابه نشسته حکماء اجانب عجایب
صنایع را از کمون افکار بیرون آورده اند ما چشم بسته وحشیان شرق
دور از عالم فنون نافع از ایشان آموخته اند خلعت علم و حکمت پوشیده
اند ما در فقر و پریشانی حیران همسایگان هوشیار از برکت آن صنایع
و عرفان لشکرها آراسته اند که مثل سیل جاری سازند رو بمشرق
شرقی مستعد شده و چشم اندوخته بجنوب که افق غرب را احاطه کند خانه
ما در میان مغرب و مشرق واقع شده اتفاق کرده خانه پدر انسان را
تعمیر کنید و اطراف و حدود را حصار کشید و برجها را بلند کنید که هجوم
باد صرصر غرب شاخهای نونهال وطن را نشکند و غارات جنگلشان
از بام ما نباشد و سیل سحاب غرب از صحن خانه ما نگذرد و ثروت
خانه را نبرد و ابناء وطن زیر پا تلف نشود مثل
وطن شما مثل کسی ماند که خانه وسیع کهنهٔ قدیم خرابی داشته باشد

ویمین ویسار هم سایکان با هم دشمن خانهای ایشان معمور مرتفع
و پشت خرابه صحرای منزل قوم رحل و جلو خرابه طریق عامه همسایگان
یمین یسار هر وقت هراسان میباشند که یکی دیگر را غافل کرده
هجوم کنند از دو طرف خوف ایشان از طریق این خرابه است چون اطراف
خانه ایشان حصار کشیده شده است الآن بسا هر یک شب
و روز آرزو میکنند که کاش اهل این خانه همت میکردند خرابه را
تعمیر کرده و دیوارهای بلند نموده و در پیکرها محکم ساخته و حدود
و اطرافش را ضبط میکردند و مثل دیگران شب و روز حراست میکردند
ما از دشمن ایمن میگشتیم و الا کاری باید کرد که خرابه را تصرف کرده راه
دشمن را ببست آن ها در این حرص بمیزند علی ای نحو اکر یکی
از آن دو همسایه تصرف و یا ناچار قسمت کنند اهل آن خانه بی خانه
خواهند شد وای بر اطفال صغار آن خانه که بی خانه در کرم و سرمای
هلاک خواهند شد و کبار اسیر غارتگران لیرای برادران پادشاه
پدر مهربان شما شماها را جمع کرده است که دست بدست داده
این خانه را تعمیر کنند و در حدود را محکم سازند و روزگار آینده را

برای ذراری خود تامین کنید ان احسنتم احسنتم لانفسکم اول
اراده پادشاه دل آگاه پدر مهربان شماها از این مجلس است امر
تحریر نفوس و تفتیش حدود و حفظ و ضبط ثغور است هو که رای
سدید دارد برای سد ثلم ملک و شد عضد سلطنت و قوام
و دوام ملت رای خود را صاف ساده در مجلس بیست هشتم آشکار سازد
که در آن از روی علم و حکمت و تقوی غور خواهد شد تعاونوا
علی البر و التقوی رحمکم الله من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس بیست هشتم

تقریر تحریر نفوس

امروز مملکت و امارت نیست در روی زمین که دفتر تحریر
نفوس نداشته باشد الا ایران این یکی احکام محکمات قوانین حسنه
اهالی غربست و انصافاً نعم الحکمت است چون در تواریخ عالم کس
نديده است که شبانی بوده عدد گوسفندانش نمیدانست و بچند درجه
انسان از گوسفند افضل است شنیده نشده است که مرد صحرائی
عدد گاو و شتر و اسب و استر خود را نمیداند خدا انسان را از

هم اشرف آفریده است سپهسالاریست که عدد لشکرش نداند پدر
دانا نیست که عدد فرزندانش نداند و بی خبر باشد از صغار و کبارشان
و سقیم و صحیحشان و عالم و جاهلشان و بار و عاقشان خداوند خالق
موجودات است و عالم بعدد نفوس انس و جان و حیوان و سفیله سماء
اشیاء پس پادشاه که خواهش دارد ظل الله گفته شود باید باخبر باشد
از رعیت و عدد نفوس ذکور و اناث صحیح و علیل حاضر و مسافر عالم و عاقل
عالم و جاهل حکیم و جاهل امین و خاین عادل و ظالم هر پادشاه یا امیر و یا
وزیر که از این امور غافل است روز موعود مسئول است پیغمبر ص که فرموده است
کل راع مسئول عن رعیته اجمال این تفصیل است و سر این مشهودات
و حکمت این تبیان است سبحان الله آیا کسی هست که عدد اولادش را
نداند و ضرر و نفع آنها را نداند شقی و سعید آنها را نشناسد
و میان بار و عاق فرق نگذارد و از مرده و زنده آنها بی خبر باشد
اشد مصایب این است که ملوک غرب از پیغمبر حکیم عرب ص این حکمت را
سرمشق گرفته عمل کرده اند علی الرغم من الاشهاد خیر دیده عزیز شده اند
و بعضی ملوک شرق این حکمت را نشنیده انگاشته اند و بدبیده شمرده اند

تا که

تا که جمعشان متفرق شده سالی هزارها در اطراف پراکنده پریشان
شده اند و غالب هلاک شده اند یا اسیر شده بندگی میکنند
و حال آنکه احرار بوده اند آن است که شقی از سعید تمیز داده
نمیشود و رشد از مقتل عالم از جاهل حکیم از بلید جمله این از عدم
مراعات قانون تحریر نفوس شریف است و غفلت از تعلیمات
خاتم النبیین ص ای خالق زمین و آسمان من بنده و مخلوق توام
به محمد ص خاتم النبیین ص ایمان آورده ام و قانون آسایش دنیوی
و اخروی انسان قانون او را محکم تر از قوانین حکماء عالم دانسته
و سر کل راع مسئول عن رعیته را درک نموده که رکن اول
آن عدل و مساوات است و رکن دوم تحریر نفوس اگر بعض امراء
اسلام این تعلیمات صالحه را فراموش کرده اند پروردگارا من تو شاهد
باش که من با لسان الصدق بیاد ایشان آورده ام و بگوش ایشان خوانده ام
هذا بلاغ للناس و هدی و موعظة للمتقین یا الله اگر یک امیر غربی
از یک امیر شرقی سؤال کند تو چه قدر رعیت داری گوید بیست
ملیون گوید چه گونه دانستی گوید در کتاب فلان فرانساوی نوشته است

مثل این بکسی بماند که مقدار کثیر گوسفند در دشت و کوه پراکنده داشت
و مدتی بود از آن ذبح میکرد و از چاق و لاغری آنها بی خبر از اولاد
و مردمان آن ها بی اطلاع بعد از چند سال دوستی از شبان سئوال
کرد که چه قدر گوسفند داری در جواب گفت ده هزار گفت از کجا
میگوئی در جواب گفت در زمان پدرم شش هزار بود حال باید ده هزار
باشد و از فلان دزدی که تمام این کوه و صحرا را گشته و گوسفندان را
شمرده است شنیدم گفت ده هزار است و در خواب گرگ بمن گفت
ده هزار گوسفند داری شما هر که گوش شنوا دارد بشنود ترتیب تحریر
نفوس از این قرار است مقصود نمونه اشاره میشود و الا حکمای فرنگ
زحمت کشیده دفتر نفوس ترتیب داده اند که کانه لایغادر فیه صغیر
ولا کبیر از آن ها سرمشق گرفته دفتر ترتیب داده شود مثل دفتر نفوس
عثمانی یا نوع خاص مثلاً شهر تبریز را ده محله فرض کن دفتر لازم دارد
و اوراق که مجدول خانه خانه طبع شده مثل این شهر / تبریز محله / حسن آباد
عدد خانه / ۱۲۰۰ در سر دفتر نوشته شود و برای قرا و قصبات مثلاً این
شهر / همدان قریه / کنگور محله / سرچشمه عدد خانه / ۲۵۰ ملک / امام جمعه و برای صحرائی

چادر نشین این طور دفتر شود مثلاً شهر / اردبیل محل / مغان نوع / شاهسون
رئیس / مرادبیک عدد خانه / ۱۰۰۰ از این قرار جمله برای کوچ و شهری دفتر
نفوس ترتیب شود بموجب دفاتر اجانب منظم و در ذیل خانها جدول
دیگر کشیده شود که در آن اسم کوچها معلوم شود و در درها نمره
گذاشته شود بعد یک دو رقوم مثلاً آن ۱ ۲ ۳
۴ ۵ ۶ نحو ذلک در هر بلد هیئت مخصوص امناء
با علم و تقوی ترتیب داده با کدخدای محله کوچه کوچه و خانه خانه
نفوس تحریر شود مثلا کوچه / غربی نمره / ۱ صاحب / حسن سن / ۵۰ اولاد / ۲
ذکور / ۵ اسم / تقی سن / ۷۰ اسم / صالح سن / ۱۵ اسم / مهلک سن / ۱۰ اسم / رشید
سن / ۵ اسم / کریم سن / ۷ در ذیل این تفصیل حال صاحب خانه
باسم و شهرت و صنعت مثلاً استاد حسن تفنگ ساز یا خنجر
ساز یا قفل ساز دین اسلام مذهب شیعه یا سنی حاجی یا
کربلائی یا مشهدی است یا نه مسقط الرأس تبریز بلاد خارجه
رفته است یا نرفته است سواد دارد یا ندارد چند زبان میداند
بدنش صحیح است یا اعضاء ناقص دارد از این قرار تحقیق

و تحریر شود که اسلام است یا یهودی یا نصرانی رعیت پادشاه است
یا اجنبی صاحب کار و در کار است یا بیکار قلندر سلندر درویش
و یلان است طالب کسب یا بطالی است در کدام کار مهارت دارد
خانه اش ملک است یا اجاره صاحب ثروت است یا بی بضاعت
و بصاحب خانه تذکره داده شود در ان اسم و شهرت و صنعت
و سن و عدد اولاد درج باشد و مدت تذکره سه سال باشد و قیمت
تذکره یک قران و در آخر سه سال صاحب تذکره بیاورد به نفوس
ان محل تذکره تازه بگیرد و هر چه در آن سه سال از عدد نفوس
کم و یا زیاد شده است و یا از اولاد در خانه مخصوص شده در دفتر
قید و ضبط شود و تذکره های عتیق را دفتر کرده محفوظ بماند
با غره مرتب و بعد در هر شهر یک دفتر بزرگ یکون باشد که کون
نفوس ده محله در آن قید باشد بالفرض مثلا این شهر تبریز
از این قرار مجدول و منظم

نفوس	محله	خانه
٤٠٠٠	فلان	١٠٠٠
٥٠٠٠	فلان	١٢٠٠
٧٠٠٠	فلان	١٨
١٦٠٠٠		٤٠٠٠

و در دار السلطنه و یا امارت
دفتر دیگر بزرگ باشد

که خلاصه

که خلاصه جمله آن دفاتر و نفوس در آن قید شود بمثل این

نفوس	شهر	خانه
٢٦٠٠٠	تبریز	٦٠٠٠
١٠٠٠٠	همدان	٢٠٠٠
٠٥٠٠٠	بوشهر	١٥٠٠
٥١٠٠٠		٩٥٠٠

و هلمجرا عدد جمله نفوس جمع شود و در هر سه سال ملاحظه شود
و در تبدیل تذکره ها و زیاد و کم آن ها موازنه کرد آن وقت شبان
کل ان گوسفندان و پدر کل آن فرزندان و سپه سالار کل آن لشکر
و صاحب کل آن اموال و تجارت هر ساعت که بخواهد بداند نظر کند
بان دفتر میداند که چه قدر از گوسفندان گرگ ربوده است یا زاد
و لد کرده زیاد شده است و چه قدر از فرزندان برشد رسیده
ثمر آورده است یا از بد صحبتی و بی تربیتی هلاک شده است یا از
لشکر چه قدر کاسته یا به عدد و قوه آن ها افزوده شده است
و یا از ثروت و تجارت چه قدر سوخته تلف شده است یا چه قدر
تجارت کرده بسرمایه اش افزوده شده است این را الفاظ باقی

شمارا ای فرزند دفتر تجارت اهل غرب را ملاحظه کن که اگر تاجر
هر روز نفع وضرر خود را بخواهد بداند مجسم مشاهده میکند بر ان
از تو که یک سال تجارت کنی و شش ماه حساب جمله این فرق از
ترتیب دفتر است و دقت کاتبان ها زحمت کشیده ترتیب
داده اند شما بزحمت زبان ان یاد گرفته عمل کن حکیم استنکاف نکند
از یاد گرفتن عمل مستحسن از دشمن چون عمل حسن حکمت است
و بیغرض وجوده است از مومن کم شده است بلکه عیب و نقصان انسان
در ترک قوانین شرع خود نمودن است و از دشمن شراب خواری
و رشوت روایش یاد گرفتن و هی لفظ گفتن که ما قانون نداریم باید
قانون گذاشت و حال آنکه حقیقت روح جنبیت این کلمه میخواهد
قانون آزادی در فسق ولهو ولغو و نجات از قید قوانین متین
دین است یقول کلمة حق یرید بها باطل والا میگفتیم ما قانون
محکم داریم که اسش اساس قوانین روی زمین است باید بان
عمل کرد و اگر بعضی جرح وتعدیل سیاسی مقتضیات
زمان دارد رؤسای جمهور را جمع کرده میزان قرار دهیم والا
مثل

مثل آن کس مثل کسی میماند که در خانه پدر خویش که مهندس حکیم طرح
ریخته ساخته است با برادران خود نشسته سالهای دراز مشغول
لهو ولعب شده تا که غالب اطاقهای خانه خراب شده هر روز
میگفت ما خانه نداریم باید خانه بخریم برادران هر دو نمیکنند ما خانه
بخریم ای خانه خراب خانه موروثه خود را تعمیر کن و دورش دیوار
متین بکش و در حفظ آن کوتاهی نکن آن را تو منظم محفوظ بدار
از باد هوا پرستی و سیل عصیان و نقب دزد صوفیان که به
از آن خانه تو نخواهی دید و از هر که خانه بخری خری صاحب آن خانه
شوی و در زیر بار اسارت هلاک شوی سؤال اشکال دارد اگر بابش
تفصیل دفتر نفوس بشود چه قدر تحریر و کاغذ لازم میشود و چون
تحمل نشود جواب حکیم چون هر کس نکرده است دشوار نمایان میشود
والا هر طور که همسایگان کرده اند شما هم بکنید ای فرزند این چه عجب
که انسان برای یک شتر یک سند می نویسد و حال آنکه یک انسان
افزون از هزار قطار شتر است و قیمت صد ورق کاغذ نیم قران است
و مردم در شرق روزی صد هزار بیت شعر و غزلیات و هزلیات
غرآر لاطایل نوشته میشود و خانه نیست در ایران که چند جلد

مثنوی و شمس و قاآنی و حافظ و اسکندرنامه و رستم نامه و غیره نباشد
هرگاه عوض آن‌ها تحریر نفوس شود آن کاغذها و کتابت‌ها
کفایت میکرد برای دفاتر نفوس روی زمین که چند صد سال
از آن دفاتر فارغ از حکمت مملو از غرور و غفلت که جز ضررات
نفع دیده نشده است فان کنتم فی ریب مما اقول فاسئلوا اهل
الذکر لعلکم تعقلون   من نتایج افکار الجدیده

لسان الصدق مجلس بیست نهم
سیر پادشاه مملکت خویش را

لوازم هر پادشاه و امرا احاطه علم بر قانون مملکت و احکام
حقوق شرعی ملت و نفوس و صنایع و فنون و محاصل مملکت است
و بصیرت بر اراضی و جبال و اودیه و میاه و حدود ملک خود
بدون این فنون حکم عدالت بوفق قانون شرع و سیاست
صالح ممکن نیست مثلا اگر دو کس در یک بلد با هم مرافعه داشته اند
در ملک یا ارث و یا اوقاف یا جرح و قتل یا تجارت و شرکت
یا زراعت و فلاحت او از دواج و طلاق و غیره حاکم آن

بلد

بلد در میان آن دو کس حکم میکند بعضی اوقات یکی از آن دو نفر
راضی نشده بر آن حکم بدربار پادشاه شکایت میکند اگر پادشاه
جاهل مسئله باشد در علوم و حقوق آن ملت و از اراضی و نفوس
و املاک بی خبر باشد کما هو حقه نمیداند که آن حاکم حکم بحق کرده است
یا باطل و قس علی ذلک آن است که سلاطین هوشیار سلف
شرق فرزند خویش که خلعت ولیعهدی خواهد پوشید با کمال جد
و جهد در ترتیب و تعلیم آن میکوشیده اند تا که با خلاق حسنه
و علم و حزم و تدبیر و کیاست و فراست موصوف شود چنانچه
امروز ملوک غرب با حسن الترتیب ولیعهدان بان کمالات مزین
میکنند ملاحظه کن ای فرزند پادشاه روس و انگلیس وقت در
تخت سلطنت نشسته اند کانه چند سال حکومت و سلطنت کرده اند
این جمله از درس و علم و حزم و کیاست پدر است که چنین تربیت
کرده است پس پادشاه بعد از ترتیب وزراء و وکلاء و امراء
و سفراء و تشکیل مجالس و تحریر نفوس و انتخاب مهندسین و حکماء
لازم است با یک هیئت مختصر مملکت خویش را سیاحت کند

ودر آن سفر مبارك مقدار بیست نفر از وزراء و امراء و مهندسین
و اطباء جمله با علم و بصیرت خصوص در هیئت و ریاضی و
جغرافیا ملازم رکاب باشند و خدم و حشم آن اجزاء محدود
و معین زیاده از صد نفر نباشد و مقدار چهار صد نفر از سواره
و پیاده از لشکر کفایت باشد جمله این هیئت لباسشان از منسوجات
داخله و عمل دست رعیت باشد و مصارف و مخارج آن سیاحت
در مجلس ملی مذاکره و مشاوره شده در حد اعتدال معین
گردد که احدی از آن اجزاء هیئت مسافر از آحاد رعیت هم
نه از حاکم و مامورین بلدان ربع دینار گرفته نشود و در میان آن
اردوی میمون دو سه نفر جاسوس دیندار صاحب علم و قلم لازم است
که از یك دیگر بی خبر باشند اگر زشت حرکتی نسبت برعیت در این
سفر از ملازمین رکاب سر زند با تحقیقات صادقانه بنویسند
روز بروز بپادشاه برسانند وقتی از جاسوسان جدا جدا خبر
محقق شد که حق کسی را غصب کرده اند بموجب استحقاق
کیفر شود آن وقت نفوس رعیت جمله لشکر پادشاه شود

ودیع

ودیع حصین و طاعت و دعای پادشاه را فرض شمارند
و هو نعم المطلوب با این اساس قریب یکسال چند دفعه بولاة
و حکام و مامورین حدود ملکی و لشکری اعلام بدهند که پادشاه
اراده سیاحت مملکت دارد و گاه گاهی بعنوان مخصوص
در جریده خبر این حرکت را نشر کنند بدون تعیین وقت سؤال
شاگرد فایده این اخبار مکرر را چیست جواب حکیم ای فرزند در آن
فواید بسیار است اولاً ولاة ملزوم میشوند که راهها را صاف کنند
و کوهها را بشکافند و پلها را بسازند و خانه ها را تعمیر کنند و کوچه
ها را پاکیزه کنند و اجزای حکومتشان منظم کنند برای صنف
دوم عسکریه فایده این اعلان برای ورود پادشاه افواج را
منظم سازند و نقصان را تکمیل کنند و برج و باره هر محل را محکم
سازند و سرحد داران در میان خوف و رجا از پادشاه در مقابل
مامورین هم سایه خود سازی کنند برای نمایش پادشاه و فایده
سیم هر کس را از افراد رعیت یك افکار صحیحی یا هنر نافعی یا در
بزرگی داشته باشد از روی بصیرت بیاد حاضر میشود برای ورود
پادشاه که بعرض رساند چهارم مامورین ملکی و لشکری اگر

حق کسی را غصب کرده اند و یا بکسی ظلم کرده اند تدارک نموده اصلاح
میکنند و قس علی ذلک قبل از حرکت یکماه بیرون خیمه زده و به اطراف
خبر میشود و بعد از اکمال مهمات بهر جهت که خواهد سفر کند مأمورین
ملکی و عسکری آن جهت رسماً خبر داده شود و چند روز پیش
از حرکت چند نفری از آن هیئت رفته بمنزل پیش که محل نزول
بارگاه دارد و اطرافش ملاحظه شود و علوفه و لوازم معین کنند
پادشاه روز معین حرکت کرده تا برسد بمنزل و در آنجا بیست
دو روز توقف فرماید اطراف آن محل کوه و صحرا و میاه و غیره را
سیر و تماشا کنند و مهندسان مجرب کوه و دشت [illegible]
و معمور و خرابه آن محل کشف نموده خریطه کشیده با کمال اتقان ضبط
کنند و برویش تاریخ و جغرافی تحریر شود و محاصل و صنایع و زراعت
و وسعت اراضی آن ده و یا شهر را اجمال نفوس آن در آن کتاب تحریر
شود و در خیمه که مجلس هیئت است در بیست ملاحظه و مذاکره
شود و هم چنین وضع حکومت و ترتیب مجلس آن بلد اعضاء

و اجزاء

و اجزاء حکومت و افواج عسکری و برج و باره آن محل و اسلحه و آذوقه
آن محل ملاحظه شود و مفاسد را اصلاح و محسنات را تحسین
و بتکمیل نواقص امر شود باین ترتیب تمام شهرها و قرا و دشت
و کوه و حدود سیر کرده معاینه شود ای فرزند این سیر و سیاحت
به از سیر و سیاست ملک خارج است وقتی پادشاه عقب
سلطنت خویش مستقر شود پادشاه و وزراء و حواشی خود
از روی آن کتاب جغرافی هر وقت مملکت را در تحت نظارت
حفظ کنند از یک جای مملکت که یک خبری اغتشاش و اختلال
برسد رؤسای جمهور از روی بصیرت میدانند که آن کجاست
و مقابل کدام خط و خطر آن بچه اندازه است و اصلاح آن بچه
مقدار میشود مثل کسی که از تمام اراده خانه و تجارت خود با خبر
باشد و اگر این تقریر را حقیر شماری ای فرزند سیر و سیاحت
پادشاهان همسایه از روی هوشیاری ملاحظه کن تا بزرگ
و عظیم شماری و الا ذهن ترا امتحان خواهم کرد یک روز در
معاهدات و تعیین حدود با همسایگان تا که فایده اطلاع

پادشاه و وزراء و امراء محدود مملکت روشن شود انشاء الله

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس سی ام حکیم

تفصیل صفت سفراء

لوازم هر پادشاه است که در پای تختهای دول و نقاط مهم بلاد خارجه سفراء و وکلاء و کارگذاران قرار دهد و این از امور مهم بزرگ سلاطین صاحبان عزم و حزم است از آن رو سفراء و کارگذار نفرستند الا مردمان با علم و حلم و کیاست و هوشیار نکته سنج وطن دوست ملت پرست مخلص دولت خواه آن ها هستند عین پادشاه و نماینده عظمت و شوکت و قدرت دولت و مظهر عدل و احسان پادشاه حافظ ملت و راعی رعیت در خارج پس لازم بود وزراء و وکلاء دربار که کسی امین دین دار وطن و ملت و دولت دوست انتخاب نماید برای هر شهری در خارج و نقاط مهم لازم آن قدر که در صفت وزراء و اخلاق و علوم ذکر شد برای سفراء لازم و واجب است چون غالب مصالحه و محاربه و مباحثه و مجادله با دول بتوسط آنها

میشود

میشود و کارهای بزرگ که صلاح ملت و دولت است بتوسط آن ها بانجام رسد که از سر دیگران لشکر شکن نیاید پس سفراء و کارگذار نشود و نستاد الا مجرب ممتحن از خامی پخته و از جهل رهیده و با خلاق حسنه و حسن نیت و علم و کیاست پیراسته سفراء اجانب را بدقت ملاحظه کن که در تدبیر و حسن خدمت بر ملت هر یکی لایق سلطنت و امارت است یقین آنها یکی از این سایر مردم بوده اند تعلیم و تعلم و امتحان و تجارت آن ها را پخته و بقوام اعتدال تربیت مصلحت دولت و ملت نموده است پس برای سفراء شروط ذیل را در صفت آن ها لازم است که شایان خدمت باشد اول عالم باشد بعلم قانون حقوق فقه شرعی ملت دوم فی الجمله عالم باشد باحکام قوانین اجانب سیم یک یا دو زبان خارجی داشته باشد چهارم از علم تاریخ و جغرافی و هندسه تکمیل بهره مند باشد پنجم در صنعت نقاشی و تحریر تاریخ و جغرافی و خریطه اراضی و جبال و معدن ماهر باشد ششم از علم ثروت ملل و تجارت و مبادله اجناس با اجانب دانا باشد هفتم در امور لشکری و سوق الجیش و فنون حربی آشنا باشد هشتم قوام و دوام این علوم نافع بسته است بدین داری و پرهیزکاری آن مامور که خدمت ملت و دولت را خیر عبادت شمرد و جهاد

فی سبیل الله داند سئوال شاگرد اینقدر علوم و صفت حسنه کی
تواند انسان یاد گیرد و مملکت خود عمل کند جواب حکیم جمله آنها سهل
و آسان است که برای هر یک این علوم و فنون روی هم یکسال درس
کافی و وافی است با امتحانات و تجارب بنظارت و تعلم حکماء
و علماء دانشمند که اقل مدت تحصیل فنون جدیده و عتیقه آنست (چهارده سال)
چنانکه همسایگان میکنند و هر کسی مشاهده میکند که آنها مثل شما
ها انسانند لاغیر پس بعد از امتحان و انتخاب بصفت موصوف
او را بلباس از منسوجات وطن ملبس نموده و به بیت المعهود دعوت
نموده عهد و پیمان گرفته کما ذکر فی السابق و معاش کفاف لایق
آن محل و مکانت که بانجا مامور میشود قرار داده شود و کتب که ذکر
شد قوانین فقه حقوق ملت مع باقی کتب فنون بدست او داده
که بان عمل کند و یک رساله مخصوص که در آن تکلیف سفراء و کارگزاران
و تنظیم کارپردازخانه نوشته شده باشد مثلا چند فراش و کاتب و نایب
و ترجمان که باید باطلاع وزارت خارجه و وزراء دربار باشد که آن
اشخاص چه کس میباشند و چه کاره بوده اند آن وقت معاش و لباس
فراشان و اجزاء چه گونه باید بشود در وزارت مذاکره و موازنه شود
که در حد اعتدال قرار گیرد و ترتیب کارپردازخانه ایضاً باید بعضی
صالحه

صالحه مزین و ترتیب شود من حیث بیدق و کرسی و سریر و میز و فرش
و دفتر و لوازم کتابت و چراغ و غیره آنها را جمله از خزانه پادشاه پول
داده شود بعد صورت آن اسباب را چنانکه در دفتر کارپردازخانه
قید است بوزارت خارجه ارسال شود که در دفتر ایشان ثبت میشود
که هر شهبندر که در آنجا مامور میشود بدیگری از هم دیگر تحویل گیرند
و در مدت ماموریت آن شخص هرچه از آن اسباب تلف و کاسته شده است
پول آن را از معاش خودش خریده یا تعمیر نموده کما فی سابق تسلیم بدهد
بکارپرداز جدید او بنایب اول شهبندرخانه از او قبض گرفته بمحفوظ
بدارد و اگر شهبندر سابق بدل مفقود را نخرید و تعمیر شکسته را ننمود
نایب شهبندرخانه بدون مداهنه از او مطالبه کند و اگر اجابت ننمود
از اجزاء کارپردازخانه استشهاد نموده با تعیین قیمت نواقص
اسباب شهبندرخانه بوزارت خارجه راپورت بدهد که وزیر
خارجه از آن شخص بزودی تحصیل نموده با جزای تعدی که خلاف
قانون عمل کرده است و فوراً آن نواقص را تکمیل نموده و لو از خزانه
باشد تا از مامور اول تحصیل شود و شهبندر که در جای خود مستقر
شد بعد از تحویل شهبندرخانه و ملاحظه اجزای سابق زیاد

وکم ایشان [illegible] را ملاحظه کرده منتظم سازد و چند نفری از عقلای
آن بلد تاجر باشد یا ملا یا کاسب انتخاب نموده یک مجلس مشورتی ترتیب
دهد برای تصفیه بعضی امور مهم و مراضجات بزرگ تجارت او
غیره ولو در ماه یک روز آن اعضا جمع شوند فواید آن بسیار است
و شهبندر بتحریر نفوس تبعه خود در آن بلد غایه توجه بکار داخل
شده است در مجالس قبل ذکر شد و تذکره بدهند با ایشان بقیمت
معتدلی که برغبت گرفته شود و در حین تحریر در دادن تذکره سن
و صنعت وغیره آن در دفتر نفوس درج شود که آن دفتر بدار
العماره رفته در آن جا مجلس مبعوثان بعضی صنایع و فنون نافعه را
ملاحظه کنند و شهبندر هر چند روزی صبح یا عصر سوار
شده بعنوان تفرج اطراف بلد و مزارع و محاصل ایشان را
ملاحظه کند بلکه باسم هواخوری بعضی قرا و کوه ها و حدود
آن مملکت را سیر کند که در آن مدت چند سال که در آن جا
مستقل است کما کیف اهالی و حکومت و قوه لشکر و محصل و صنایع
آن بلد را تدریجاً تحریر کتاب بعنوان جغرافیای مفصل آن بلد بنویسد
و نقشه بعضی اماکن رود و کوه و برج باره را بکشد که وقت از آن ماموریت

بپای تخت برمیگردد تمام حدود آن محل و ما فیها مجتمع نموده در کتاب
آورده باشد که ارکان حرب بآن کتاب بسیار محتاجند و هر چند سال
که یک شهبندر یک تحقیقات جغرافی نوشته بارکان حرب داده
باشد آن وقت جمیع اطراف ملک و اجانب وجب بوجب پیموده شده
و محل فساد و صلاح آن ها را دانسته در تهیه سد هجمات اجانب میشوند
وهو المطلوب بصیرت در هر امور مطلوب و مفید است قوله تعالی افمن
یمشی مکباً علی وجهه اهدی امن یمشی سویاً علی صراط مستقیم

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس سی و یکم

درس حکیم

برای پادشاه و امیر طالب سعادت دنیا و آخرت تعلم اطفال رعیت
فرض است چرا که با خط و سواد تکمیل نفوس میشود و یک اندازه از قید
توحش نجات یافته بشرف انسانیت مشرف شوند انسان بی سواد
بی چشم است نسبت با سواد و وحید متوحش است نسبت بشخص با خط
و سواد کس بی خط و قلم بی دست و زبان است نسبت با صاحب خط و قلم مرد
بی خط و قلم فقیر و مضطر است نسبت بصاحب قلم و لسان رعیت که بی

خط و سواد است پادشاه نتواند بصد کرور مملکت خویش را اصلاح کنند
کما ینبغی لاکن اگر رعیت با خط و با سواد باشند به کرور اصلاح میکند
کما ینبغی رعیت که بی خط و سواد باشد پادشاه در صد سال نتوانند ده
امر از امور سیاسی مفید برعیت و ملت و دولت اجرا کنند کما هو
حقه الا بقتل النفوس که ضعف ملت و دولت است لاکن اگر رعیت
با خط و سواد باشد پادشاه صد حکم سیاسی و شرعی برای اصلاح
نفوس و اموال و مملکت در ده سال اجرا میدارد باتم الوجه از آنست
که خاتم پیغمبران ۳ امر اکید فرموده است بتعلم القرآء و الکتاب حتی
نهایتی برای تحصیل و تعلم قرار نفرموده است بلکه فرموده است
اطلبوا العلم من المهد الی اللحد و قال اطلب العلم ولو بالصین
و این واضح روشن است که مقدمهٔ علوم و فنون خط و قلم و لسان است
حاجت بشرح نیست امروز حکماء و امراء فرنگ بآن عمل کرده اند که علم
و هنر ایشان در عالم علم شده است همانا که از روی افتخار گویند ملت
و رعیت فلان پادشاه در صد نود و پنج با خط و سواد اند و از روی
تحقیر گویند که ملت و رعیت فلان پادشاه در صد نود و شش

بی خط

بی خط و سواد اند این چه فقر است و چه غنی است و چه فرق فاحش است
کجا شد آن صد چهار علماء و حکماء و امناء و امراء و اتقیا راعی
رعیت بوده اند رجی ارزقنا اخواننا علم و تقوی و النور و الحکم و
هو خیر کثیرا و روز هم چشم که غشاوت نگرفته است مشاهده میکنند که
ترتیب و تنظیم مدارس اطفال اهل شرق که میان خبیث و طیب و نجس
و پاک تمیز نمیدهند و هم تکالیف از آن ساقط است حتی الفاظ
کفر ایمان در حساب نیاید نجس و پاک از خوراک و لباس آنها دور
نباشد مع ذلک قرآن المجید الذی لا یمسه الا المطهرون در دست
و پای اطفال بعضی اوراقش تکه پاره شده و بچه ها تو سر یکدیگر
میزنند گویا تعلم و تدریس ان کتاب المجید الذی لا یاتیه الباطل
من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید لا رطب ولا یابس
الا فی کتاب مبین بازیچه اطفال شده است بعد از آنکه چند سال
متمادی او را تهجی کرده بخوانند و چند دفع اجزاء قرآن را پاره
پاره شده و بام کتب چرک و سیاه شده عوض بدل نموده اند روان

الف نفوس الف تعلیب ... الف ... نفود، تعل

را یاد کرد لاکن عظمت وقدر وقیمت قرآن الجلیل از قلب طفل قرب
محو میشود وبچه‌ها بیکدیگر بشارت میدهند که از قرآن خلاص شده پدرم
برای من حافظ مجدول یا مثنوی مذهب یا جوهری مزین خواهد
خرید ووقتی که طفل آن کتاب قشنگ مزخرف را دست گرفته است
ظن میکند علمی که انسان را کامل میکند در آن کتب است نه در قرآن
وقوانین شرع مقدس ومدت چند سال باکمال شوق علم قلندری وعشق
ومطرب وشراب وزلف وخد ولب یار میخوانند وغایت کمال
خود را که بخواهد بسنجد چند بیت کفرآمیز را معنی کند وچند
بیت مهمل شعر بخواند وبرای هر فسق وفجور وکفر وتمرد مستعد شده
از مکتب بیرون آید یا حسرة علی العباد که مدعیان مرشدی و
ربوبیت وشجره خبیثه ملقب صوفیه وحدة الوجودیه از آن تخمهاست
که در زمین‌های پاک اطفال کاشته شده است این فسق وفجور وتهاون
در دین وتنفر از منهج شرع القویم وکثرت نفاق وقلندری وسلندری
وگدائی وپریشانی ثمره آن شجره است لایعلم ذلک الا الحکیم ولا
یدرکه الا ذو بصر الحدید پس ای فرزند لازم وواجب است بر پادشاه

وامیر ورؤساء جمهور که آن وضع تعلم وتدریس اطفال را
تغییر دهند من حیث مسکن وملبس ومعلم وشاگرد وترتیب
کتابه والقرائه تا اصلاح شود امور جمهور ولو بعض ترتیبات
که حکمای همسایه کان زحمت کشیده از نتایج افکار در آورده منظم
نموده‌اند که عمل حسن از هر که باشد باید گرفت که آن از حکمتهاست
که پیغمبر فرموده هو ضالة المؤمن بلکه در اعمال زشت باید
به دشمن تقلید نکرد امروز بسنن کثیرا اهل غرب را غالب اهل
شرق عمل میکنند که جمله ضرر اسلام وملت ودولت است
بلکه سبب هلاک دنیوی اهل شرق خواهد شد اگر رؤسای
جمهور بهوش نیایند پس حال که چنین است ای فرزند سنن
حسنه حکماء ایشان هم عمل کنند بلکه رنج وخسران میزان شود
وخیر فنون حسنه جبران کسر سیرت رویه شود تقریرات این
مجلس را خوب غور کن ای فرزند واطراف مطالب را ملاحظه
کن وسختی ونرمی کلام را سبک سنگین کن ورفع ضرر او را
بمیزان محکمات الکتاب وسیرت صالحین من حکماء وعلماء

و الا مرآة سلف بسنج و چشمت را باز کرده خانه و اطفال خود را خوب
معاینه کن آن وقت اطراف خانه و افعال همسایگان را مشاهده کن
و هوشیار شده مستعد باش تا که در مجلس سی و دوم ترتیب
مدرسه اطفال و تعلیم و تدریس آن نونهالان و تکلیف پادشاه
و معلم و شاگرد و پدر اطفال و مربی ان ها را تقریر کنم از خدا
برای تو توفیق میطلبم که ضیاء چشم ترا زیاد کند و مسامع قلب
ترا باز و غشوات از دلت دور انه هو الغفور الودود

من نتحلاج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس سی و دوم

بیان ترتیب مدرسه

پادشاه اول در هر بلد و قریه یک مدرسه ترتیب دهد
باین قرار که اطاقها ترتیب نموده بسه درجه برای هر اطاق مثل کرسی
و میز طولانی بعرض اطاق ردیف که روی آن تخته اطفال ردیف
نشسته و جلوشان میز وار باشد و برای هر یک نو صندقچه در آن
میز که اطفال اوراق و ادوات درس و کتابت را در آن گذاشته
کلید نموده کلید را قیطان نموده بگردنش اندازد چنانکه قواعد هم سایکان است

باترتیب آن و ابنیه و مکان و لوازم آن بسیار گران قیمت باشد یا نباشد
ضرر ندارد فقط مرتب و پاکیزه باشد و صحن مدرسه وسیع برای
تفریح بچه ها روز چند دفعه باترتیب و نظارت معلم بچه ها در آن
صحن سیر و بازی دهند بعنوان مشق و معلم بایشان شوخی و لغو و هزل
من دون حکمت سخن نگوید دوم رساله های کوچک و بزرگ
نوشته شود با مثال نافع و حکایات لطیف و وصف کوه و صحرا و بحر و بر
و درخت و حیوان و مرغ و غیره که میل اطفال بآن اشیاء بسیار است
با خط قرآنی درست جلی نوشته زیر و زبر گذاشته طبع شود بقیمت اعتدال
باطفال فروخته شود و از آن رسایل درس داده شود تا حروف خوب
شناخته و تهجی کنند تا روان بخوانند و صحیح و غلط را تمیز دهند بعد
ایشان را امتحان نموده بدرجه دوم ترقی دهند که اطاق درس مخصوص است
و از برای تادیب چوب زدن و داغ کردن لازم نیست الا برای جنایات کبیره
که خود معلم حکم مواقع اورا براند و الا اطفال را در میان ترغیب و ترهیب
و ترقی و تنزل تربیت کنند مثلاً در اطاق که دوازده کرسی است بر روی
هر کرسی دوازده نفر نشسته اند هر کدام را بحسب لیاقت و سن در کدام کرسی

مقدم قرار داده و از کم سن و کم فهم را در عقب آن الی آخره مرتب شود
و اگر یکی از بچه ها جنایت کند و یا دعوا کند و یا درس را خوب حفظ نکند
و خلاف قانون آداب مدرسه حرکت کند او را از کرسی خود حرکت داده
به کرسی عقبی بحسب عدد گناه الی اخر الکرسی در آن دوازده کرسی میزان
ترقی و تنزل قرار داده شود و آن ترقی و تنزل در دفتر مدرسه قید شود
که در امتحان ملاحظه شود و هذا در اطاق صنف دوم و سیم اطفال در
میان خوف و رجا سعی کنند و بهم چشمی یکدیگر تربیت شوند انشاء الله اطفال
سیم از صنف اول ترقی کرده تهجی و روان خواندن را
یاد گرفته صحیح و غلط را تمیز داده و امتحان شده با طاق دیگر تحویل داده
شود که بدرجه دوم محسوب است در آن جا چهار درس گفته شود اول
قرائت قرآن المجید شاگردان هر یکی یک قرآن خوش خط و خطوط مزین
در دست گرفته و معلم در جلو شاگردها ایستاده و قرآن عظیم را در دست
گرفته صوت ملایم حسن یک صفحه یا نیم صفحه یا ربع صفحه با تأنی تلاوت کند
و شاگردان با دقت بقرآن خود نظر کرده در قلب با الحان تهجی بخوانند
معلم دو یا سه دفعه تکرار تلاوت کند و وقت تقریر درس شاگردان یک

یک

یک بخوانند و معلم قرآن در جلوش با دقت امتحان کرده بعد درس دیگر
دهد و بعضی احکام محکمات قرآن و حلال و حرام و توحید و اخلاق
و مواعظ قرآن معلم با کمال شفقت و تقوی موعظه وار برای شاگردان
مختصر بیان کند که آن ها بذور نافع است در قلب بکر اطفال کاشته میشود
تا که با آب یاری معلمان حکماء ثمرات نیکو آورند درس دوم مختصر نحو
و صرف عربی را الب لباب کرده با بعضی تعلیمات فروع دین درس داده شود
در این مدرسه و دروس لفظ خبیث رافضی و ناصبی نباشد که اسلام
و اسلامیت را از روح این دو لفظ مهلک بخاک مذلت نشانده است ولقد
جئتک بجوامع الکلم یا ولدی تفکر تجد رشدا انشاء الله فی عیون الاخبار
الرضا قال رضا ع قال رسول الله ص من قال لا اله الا الله و محمدا
رسول الله و امن بجمله بما انزل الله فی القران دخل الجنة و من
صحیح البخاری قال قال رسول الله ص من صلی صلوتنا و استقبل
قبلتنا و اکل ذبایحنا له ذمة الله و ذمة رسوله هذا بلاغ للناس
و هدی و موعظة للمتقین فویل للعلماء المتهتکین و الجهلاء
المتنسکین الذین قصم ظهر الاسلام و السلام علی من اتبع الهدی

ای فرزند مدّت معیّن در این اطاق قرائت قرآن و مقدّمات
علم خواندن و نوشتن را یاد گرفت امتحان شده با طاق درجهٔ سیّم
تحویل داده شود چهارم برای درس این اطاق چند کتب
لازم است شاگردان جزیده درس بخوانند اوّل لبّ لباب فقه
شرعی من حیث حقوق تجارت و زراعت و جراحت و قصاص
و تقسیم میراث و احکام اوقاف وغیره دوّم کتاب جغرافی مختصر
و هیئت سیّم احکام اجرات حقوق سیاسی مثل گمرک و مالیات
وغیره چهارم حساب و هندسه و نقاشی پنجم کتاب قرائت که حاوی
بر حکایات و امثال و اشعار لطیفه در مدح علم منتخب از کتب
ادباء و حکماء ملت و علم اشیاء وغیره مفصل تر از کتاب درجه
دوّم و مختصر علم دفتر نویسی و انشاء ستّم مختصر علم قواعد نحو و صرف
فارسی با مع تمرینات و قرائت در کتب فارسی حاوی بر حکایات
و امثال و اشعار شیرین در مدح علم و ادب و جغرافیای طبیعی
مثل وصف کوه و دریا و نهر و چشمه وغیره و مقدار مختصری از
علم اشیاء مثل آنکه کاغذ از چه ساخته میشود و پنبه چون عمل

می آید

می آید و فلان ماشین چه طور است الخ و آن کتابها مزیّن و مصوّر
باشد بصوری که شرحش در متن نوشته میشود چهارم مقدّمات
علم حساب مثل اعداد نویسی و جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و نوشتن
و حساب اعداد رقمی ایرانرا از این کتابها درس داده شود شاگردها
را قولی و فعلی کرارا و مرارا امتحان نموده جمله را با عفّت و دیانت
و تقوی و همّت و حمیّت تربیت نموده که مستعد شده داخل مکاتب
و مدارس عالیه شده تکمیل شوند که بلکه ایران از بلژیک مستغنی شود
و ترک از یونانی و ارمنیها و بقوله تعالی لا تتّخذوا بطانةً من دونکم
عمل شود کما در صدر اسلام عمل شده والی بصره کاتب و وزیر
قرار داده بود خبر رسید به عمر نوشته برایش که مگر این آیه را نخواندی
یا اسلام شود یا از عمل معزولی والی نوشت کسی کار او را نتوانند بکند
عمر در جواب این کلمه را نوشت مات نصرانی والسّلام یعنی اگر آن مرد
چه خواهی کرد حال بکن این است حزم و سیاست در ریاست بند
کیر ای فرزند پنجم در صفت معلّم معلّم عالم و حکیم و پرهیزکار و مقیّد
بقوانین شرع و محبّ وطن امین کار با وقار و ناموس شفیق

مثل پدر مهربان بهتر که شاگردان در اوقات نماز اقتدا کنند با او
روی عقیده و حسن نیت معلم خانه مکلا باشد یا معمم رخت نظامی
در بر باشد یا رخت ملا فرق ندارد لازم تقوی است ششم معلم
و شاگردان و خادم مدرسه با شاگردان جمله ملبس باشند از منسوجات
داخله ابناء وطن بدون آن ممنوع باشد هفتم بعد از ترتیب و تنظیم
نمودن این مکاتب و مدارس تمام آن ترتیب را مفصل کتاب قانون
مدرسه نوشته نشر کنند و اعلان دهند بجمیع ولات و حکام دیگران
که هر کس اولاد ذکور دارد باین ترتیب تربیت کند و هر که مدرسه
نسپارد بآن قانون عمل شود و در آن کتاب نصایح و مواعظ با امثال
منقحه ترغیب و تشویق و نوشتن باشد هشتم پادشاه اعلان
دهد که آگاه و ابرا که بموجب دفتر نفوس از حال تاریخ الی پنج سال
هر کس پسری داشته باشد در سن شانزده سالگی بی‌سواد خط
و سواد عسکر خواهد شد وضیع باشد یا شریف سید باشد یا
عامی شاه‌زاده باشد یا خان‌زاده من دون استثنا این اعلان
در هر شش ماه یکدفعه طبع نموده در شهرها و قراها و ایلات و اطراف
جمیع ممالک خود نشر کنند که در این پنج سال ده دفعه اعلان شده
باشد

باشد و بعد از انقضاء پنج سال مثل تحریر نفوس جمیع رعیت را
معاینه نموده باکمال حزم و دقت احکام اعلان را اجرا کنند و بعد
هم هر یک سال آن اعلان را اعلان کنند باز در سال پنجم
معاینه شود و بقانون آن عمل شود در ده سال در تمام ملک
یک مرد نورس بی‌سواد نباشد و هو مفتاح کل خیر

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس سی و سیم

حکیم وصف علاج امراض مهلک

پادشاه یک هیئت مخصوص لازم دارد مرکب از طبیب و مهندس
و عالم بفن زراعت و حکیم در بیت العهد از ایشان عهد گرفته
و بلباس از منسوجات داخله ملبس نموده و مواجب کافی برای
آن‌ها قرار داده مامور کنند باجرای چند بند قانون سیاسی
و شرعی در شهرها و قراها و ایلات اول بهر شهر که مامور شوند
با هیئت اجتماعیه بازار و کوچه‌ها و اطراف آن شهر را سیر کنند
هر جا که خراب است خانه باشد یا قلعه یا پل وغیره کشف نموده
که با چند نوع عمله چند مدت تعمیر میشود و چه قدر مصالح لازم دارد

لازم دارد دفتر و نقشه کشیده ضبط شود و بعد اطراف شهر اراضی
بایر و کوه و تل را با دقت سیر کرده که کدام زمین را میشود تعمیر
کرد و چه میتوان کاشت و عبور و مرور کوهها را چون میشود
صاف کرد عدل ساخت و جنگلها را معاینه کرد که کدام درخت
را میشود تربیت نمود و از آن چه ساخته میشود و چند سال
آن درخت زنده باشد چه قدر فرق میشود از این قرار جمله را تحقیق
کرده و هیئت با یکدیگر مشورت نموده در کتابی تحریر نموده و شکل
درخت و غیره را به نقش کشیده و فواید را تحریر نموده ضبط شود
و برای هر کار چه قدر عمله لازم دارد و چند مدت اصلاح میشود
در کجا باید قراولخانه ساخت ضبط و ربط آن عبور و مرور را
چه لازم میشود و به چه کار آید و لو بعد از چهار صد سال باشد جمله را
ملاحظه کرده و حکیمانه قیاس شود و بعد از کشف و تحقیق و تدقیق
در شهر محل حکومت یک اطاق مجلس ترتیب دهند مقدار
چهل کرسی گذارده شود و یک هیئت از اهل آن شهر دعوت
کنند بمجلس و کتب از علماء و تجار و اهل صناعت و ملاک

و

و حکومت عسکری و ملکی بعد از اکمال جمله اسامی اعضاء در دفتر
آن مجلس نوشته شود و رئیس آن هیئت برخواسته با کمال
هوشیاری و شفقت و مهربانی و دولت و ملت و وطن دوستی
چند کلمه خطبه بخواند قریب باین مضمون بعد از حمد و ثنا
و درود بر پیغمبران اما بعد نعمت خداوندی بسیار است نسبت
به بنی نوع انسان اول لطف خداوندی است انسان را فی احسن
التقویم خلق فرموده است و هدایت فرموده است بتوحید
و اخلاص و اتباع رسل کرام و بر رسل معجز و برهان داده که انسان
یقین کنند که آنچه میگویند راست میگویند و هر تعلیم که دهند صلاح
و فلاح دنیا و آخرت انسان است از آن جمله تعلیمات صالح
خاتم النبیین است که فرموده است برای هر قوم امیری لازم است
حتی حکم فرموده است بر امت خود که هرگاه در راه سه نفر باشند
یکی بر آن دو نفر امیر باشد تا کار منتظم شود و مقاصد اصلاح
شود پادشاه مهربان امیر ما است احوال پریشان رعیت را
دیده بتدبیر علاج بر آمده او را معاونت کنند که نفع آن

عام است چند مدّت است از عدم علم وکیاست حکّام و
امرای غالب رعیّت از کار افتاده است وبیکاری وگدائی و
بیعاری وقلندری کار شده است تا کم کم غالب مردم از ملک
متفرّق شدند وخانه‌ها خراب شده وزمین‌ها بایر مانده
وضعفا اصناف روز بروز زیاد میشود واغنیاء لقمه براحت
نمی‌خورند وعلماء واخیار طاعت بیدغدغه نتوانند بجا آورد
کاسب یا تاجر وقتی سفره را باز کند بعدد لقمه گدایان باو
مرور کنند وانواع کلمات خلاف اخلاق حمیده وقانون شرع
تکلّم کنند ماه رمضان کسی براحت افطار نکند در مسجد مرد
متّقی اگر یا الله یا رحیم گوید سائل گوید تو خدا را نمیشناسی
بآن دیگر گوید تو دین نداری وبآن یکی تو مسلم نیستی وهلم جرا
جمله این‌ها خلاف شرع وپریشانی است تریاک قوت هیئت
اجتماعیّه را تحلیل برده است بحسب الواقع غنی وفقیر عالم وجاهل
خاص وعام پریشان خواطرند بجهت دفع این پریشانی ورفع
این عار ننگ وتحصیل عزّ وشرف وسعادت پادشاه پدر

مهربان

مهربان قرار فرموده از جمله این اصناف عاطل را یکان یکان استنطاق
شوند هر کس برای خودش کار وکسبی اختیار کند وهر کس کار
ندارد ومعاش هم ندارد ومحتاج قوت یوم است آنها را جمع کرده
بایشان پوشاک وخوراک داده بکار گذاشت در تعمیر خرابه‌ها و
تسویه طرق واحیاء اراضی بایر واحداث قنوات واصلاح قلعه
جات که نه آنها از گرسنگی هلاک شوند ونه کسی بیکاری را بصنعت
اختیار کنند ومردم غنی یا اصناف از سائلها وتریاکیها وبیعارها
آسوده باشند تا چند سال مردم لذّت کسب را چشیده عرق
حمیّت وغیرت ایشان زنده شود هر کس رای خود را اظهار فرماید
از روی علم وحزم وعاقبت اندیشی رحمکم الله
یقین ای فرزند احدی از آن علماء وتجّار وملاکین وکسبه وانواع
انکار نکند این مطلب را وهو المطلوب ودولت یک اعلان کنند باین
مضمون که بحکم حضرت ولی نعمت پادشاه مهربان جمیع رعیّت از
روز فلان در مجلس اصلاحات بموجب دفتر نفوس استنطاق
خواهند نمود هر کس در دست کسب معاش ندارد ویا تریاکی شده از

کار عاطل شده است و از نان شکم و لباس ستر در کارهای
دولتی از یک سال تا ده سال بکار برده خواهد شد ستیل
باشد یا عامی بزرگ زاده باشد یا دهقان زاده لقد اعذر
من انذر سیم باین مضمون یا مفصل تر از این ورقه اعلان
طبع نموده بسفراء و شاه بندرهای که در بلاد خارجه اند
ارسال نمایند که کارپردازان بموجب قانون تحریر نفوس یکان
یکان استنطاق کرده تحقیق نمایند هرچه قلندر و قصه خوان
و شعبده باز و قمارباز و تریاکی و دزد و بیکار و گدای بیعار
و غیره است مسافر و مجاور صحیح البدن و سقط و شل هر کس
بی کار و بیعار است و کل علی الناس آنها را جمع کرده تدریجا
در تحت محافظت ارسال کنند هر کس را بوطن و بلد خودش از
مجلس اصلاحات قبض وصول گرفته بیاورند و در دفتر کار
پردازخانه درج شود چهارم از جانب مجلس چند نفر مامور
تعیین شود بلباس مخصوص از ممنوعات داخله که کوچه و بازار
و قهوه خانه ها و مسجدها و خرابها در شهر و اطراف شهر را سیر
کرده

کرده هر جا درویش و بیکار و بیعار و سائل و نقال و معرکه گیر و یا
در حشاشخانه مشغول بتریاک کشی است یا صاحب حشاش خانه و تریاک
خانه و قمارباز یا صاحب قمارخانه است تدریجا جمع کرده یک نفر
یک نفر دو نفر دو نفر بیاورند بمجلس و اهل مجلس جای معین کنند
که اقلا صد نفر منزل بتوانند در آن جا نمودن و خوراک مختصری در آن
محل باشد که آن چند روز که مجلس یک یک آن ها را استنطاق
میکنند و بجاری که از آن ساخته میشود برای بدارند این نفوس
در آن منزل من حیث قوت آسوده باشند تا تصفیه شود و چند
مامور خفیه از جانب مجلس تعیین شود بحرفت خورده فروشی و دست
گردانی و یا میوه فروشی بلکه پارچه فروشی بلکه چند نفر زن دین دار دانا
خفیه قرار داد که داخل خانه ها شده هرچه از این نفوس عاطله در داخل
و خارج و خلوتها فساد ریشه کرده است از روی تدابیر حکیمانه ریشه
آن امراض مهلک را در آورده اصلاح شود و این اصلاح هیچ
نشود مگر با علم و حلم و تدبیر و حکمت و شفقت و دین و تقوی
و صدق و امانت و جنگ و جهاد فی سبیل الله امروز جهاد اول

اسلام این فریضه است با وجود دشمنان بسیار قوی شوکت محیط
با سلام جز اصلاح خود راه فلاح و نجات نیست سئل من حکیم بما
انتصف من عدوی قال فی اصلاح نفسک قال النبی ص الحکمة
ضالة المؤمن هر که مؤمن بالله است پی این حکمت برود تا گم شده
خویش را بیابد ای فرزند از این کلمات پند گیر این عرفان بافی
نیست محض نصیحت است معذرة الی الله والله وکیل ما اول عملی
پنجم یک یک آن اشخاص حاضر کرده طبیب معاینه کند و رئیس
سؤال و جواب کند که چرا بیکاری و چه صنعت داری عیال داری
یا نه اولاد داری یا نه چه کاره است قلیان یا تریاک کش میباشد
یا نه ملک داری یا نه در این تحقیق هر کس گفت که دیگر پی کسب نخواهد
شد و فلان کسب را خواهد کرد و کفیل داره یا سند او را مرخص
نموده و مراقب حال او شده تا مشغول کسبی شده عادت کند و حلاوت
حریت را بچشد و هر کس که کار و عذری و کفیلی ندارد او را در
کارهای سابق که ذکر شد بکار بدارند حتی شل و کور را
مثلا گشل را میشود پاسبان گذاشت و با دست سنگ برچینه

از راه

از راه و کور را میشود چرخ در دستش داد که بچرخاند و یا دم بدمد در
عزب یک چرخ که در نجار و یا آهنگری و غیره بگرداند مقدار قوه
یک انسان روزی سه چهار زنگ آتش میکنند خبر ندارند که
در شرق مردمان بیکار میباشند که به نیم قران خوراک میتوانند کار
آن آتش را بکنند مخلص هر کس را میشود برایش کاری معین کرد
چنانکه معروف است امیر کبیر میکرد و آنکه بالکلیه سقط و اعضایش
عاطل است و قابل مداوا و علاج هم نیست آنها را در یک جا جمع
نموده قوت لایموت داده شود تا از دنیا بروند در این صورت
در قلیل الزمان بلاد از این رذایل پاک شود و جمیع خرابه ها
تعمیر شود و قلاع و مساجد و راه معمور گردد و زمین های بایر
آباد شود و هو المطلوب که غنی و فقیر و حاکم و محکوم آسوده شوند
چنانکه اجانب شده اند ششم از جمیع نفوس رعیت یک یک
ملاحظه شود که هر کس تریاکی است چند مدت است چه قدر میخورد
و چه قسم است و چند مدت میشود قطع کرد تعیین و تحقیق
کرده در دفتر قید نموده و سند گرفته با ضمانت دیگری که تا در آن

مدت معین قطع شده از آن کثافت مهلک پاک شود هفتم طبیب
و دوا و معجون ترتیب داده بدل تریاک در دواخانه مخصوص گذارده کم کم
کرده تا که مدتی که طبیب معاینه کرده است قطع شود و خونش اصلاح شود
نور غیرت و اسلامیت از رویش بروز کند هشتم از هر نفسی عهد
و نامه گرفته شود که از اولاد نونهال تریاکی و بیعار و بی خط و بیکار
و بی صنعت نشود که هر کس بعد از پنج سال اولاد تریاکی و قلندر و بی
صنعت داشته باشد در سن دوازده سال و ما فوقها جزای سخت
داده خواهد شد و آن اولاد را پادشاه گرفته استخدام خواهد کرد
و این احکام را با کمال دقت و عفت و شفقت و حب وطن و ملت
مجری بدارند در پنج سال این مرض برص از جمیع بلاد شرق پاک شود
انسان فی احسن التقویم موصوف شود و یک روح تازه در ملک دمیده
شود و مملکت نظارت پیدا کند و چشم پادشاهان ملک و رعیت
روشن شود و رؤسای صاحب حمیت اهل شرق از غبار طعن غرب
نجات یابند و در ملک خارج دیگر چشم آن نفوس عاطله را مشاهده
نکند و هر که از اجانب داخل بلاد شرق شود از روی انصاف گوید

بلاد

بلاد شرق صاحبی دارد هوشیار ملت پرور عامل بقانون پروردگار
قرت العین التی رأت ذلك الملك والجمهور

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس سی و چهارم حکیم

ذکر پیمایش اراضی

برای هر پادشاه هوشیار فرض است یک هیئت مخصوص ترتیب
دهد مرکب از ارکان حرب و مهندس و معدن شناس که جمیع
مملکت پادشاه را پیمایش کرده تحریر کنند و دفتری منظم لازم دارد
که در آن غرب و شرق و جنوب و شمال ترتیب داده شود و اراضی
نمره دار و سندات قباله از کاغذ محکم مرتب مجدول طبع شده
بیک قیمت معتدل که در آن درج باشد بصاحب هر قطعه زمین
داده شود و طبق آن در دفتر خاقانی قید باشد باین قرار جمیع
مملکت تحریر شود باغ باشد یا مزرعه کره باشد یا جنگل لم یزرع
باشد یا زمین صالح وقف باشد یا ملک خالصه باشد یا غیر مال
رعیت باشد یا مال ارباب پیتول باشد آب شور باشد یا شیرین
قنات باشد یا چشمه جاری صغیر باشد یا کبیر حاصلات خزینه

دارد یا کلی آن قریه چه قدر وظیفه خور دارد و چه قدر مالیات جمله آن‌ها را
کشف کرده تحریر شود از روی علم و بصیرت و خوف و تقوی و شفقت
و دین داری من دون شفاعت و مداهنه که احدی از ارباب املاک
طمع نکند که آن محرر را بوساوس نفسانی فاسد کند بلکه حاکم و امین
متقی باشد که نه خائن از آن هیئت ایمن شود و نه مایوس تا که در زیر
آسمان بحضور پروردگار عالمین در روی زمین سیر کرده الی
حد القیراط احقاق حق نموده بمجلس بزرگ در بار تقدیم کنند که هر کس
هر وقت دست غصب دراز کرد بملک ضعیفی در موقع خصوصی بآن
مجلس رجوع کرد اهل مجلس از روی آن دفتر بتحقیق احقاق حق
نموده حق هر ذی حقی را ادا کنند تا که دست غاصب بریده شود
جمله زمین زنده شده و جمله فرزندان آن زمین در سایه معدلت پدر
مهربان زندگی کنند عدالت پادشاه و امراء از روی قانون شریعت
الهی برابر است با سجود و رکوع عابدان بل افضل فهنیئاً للموحدین
المجاهدین ولهم حسن مآب حال مختصر قواعد تحریر را نوشته می‌شود
ای فرزند شما مفصل بخوان و از هم سالکان بیاموز که برای العین

دیده

دیده شده است الحکمة ضالة المؤمن اول دو سه دفعه بجمیع ممالک
اعلان شود در ورقه مطبوع در جمیع ولایات و قری و ایلات
نشر شود و آن اعلان را ولاة و حکام هر بلد بار عام داده با شفقت
و مهربانی خطبه خوانده و اعلان را قرائت کند صورت اعلان باین
مضمون باشد که پادشاه دل آگاه و پدر مهربان کل رعیت مجلسی
ترتیب داده و هیئت مخصوص از نقباء و امناء اهل علم و بصیرت
منتخب نموده که تمام املاک رعیت را تحریر کنند و حد و حدود
ملک هر کس را معین کنند از برای قطع مشاجرات و منازعات
که دست غصب بریده شود که غنی و فقیر ملاک و فلاح آسوده
باشند از روز فلان شروع خواهد شد هر کس از صاحبان املاک
بیکی دیگر منازعه دارند و حدود و سندات آن مضبوط نیست کارشان
را با یکدیگر صاف کنند و هر کس حق خویش را بشناسد که در امور املاک
با تحقیق کاف خواهد شد از روی حقیقت تحریر خواهد شد هر کس با
یکدیگر صلح کنند و خصم را رضا کنند والا در وقت تحریر مراعات احدی
نخواهد شد و ضعیف و شریف یکسان خواهد بود و بعد از تحریر و تحقیق

جمیع دعاوی باطل و عاطل خواهد بود هر کس بحق خود قانع شده
راضی شود الملك لله الواحد القهار انّ الله قادر ان یرزق
من قلیل کثیرا کونوا رحماء بینکم حتی یرحمکم الله تعاونوا علی
البرّ والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان هذا و نحوه بعد از
نشر این چند اعلان شروع بتحریر شود باین قرار که آن هیئت را
ملبّس مخصوص نموده از منسوجات داخله و خدم و حشم آن ها ایضاً
محدود نموده برای هر کس معاش کافی خیر الامور اوسطها قرار
داده شود در بیت العهد از ایشان عهد و میثاق گرفته
در تحت امضا روانه نموده که از یك نقطه گرفته تحریر کنند و هر
ولایت که والی نشین است نقطه قرار داده مثل خراسان
رشت اردبیل طهران و تبریز و غیره که هر شهر دفتر مخصوص
داشته باشد آن هیئت وقتی وارد آن ولایت شود در محل حکومت
مجلسی ترتیب دهند و چند نفر از علماء و تجار و ملاکین و کسبه
در آن مجلس حاضر کنند و رئیس از روی مهربانی و شفقت و دین
داری با آن ها صحبت کرده موعظه کنند و از ظلم و اعتساف بترساند
که کدخدا

که کدخدایان بشنوند بعد از دو سه مجلس شروع کنند بتحریر مثلاً از شرق
و یا غرب شهر گرفته در حضور صاحب ملك و همسایگان و کدخدایان و
مهندسان با علم ریسمان گرفته عرض و طول آن زمین را مقیاس کنند
به متر یا زرع یا جریب یا خروار یا هر اصطلاح که در ان دولت مستعمل
است که وقتی گفته شود ملك فلان فلان قدر است هر کس بفهمد
و در دفتر مساحت و حدود آن ضبط شود مثلا شرقی ملك
حاجی حسن ابن فلان عرض طول باغ یا مزرعه آبش فلان قدر
از فلان با حدّ اول ملك ملا تقی حدّ ثانی ملك میرزا کریم حدّ ثالث
ملك حاجی مهدی حدّ رابع شاه راه سلطانی بموجب آن تحریر
سند خاقانی نوشته بصاحب ملك داده شود و هر وقت بیع
و شراء شود بمجلس مخصوص رجوع کرده بعد از تحقیق بیع و شراء
در دفتر قید شده سندات عوض و بدل شود که دیگر محل نزاع
نماند و در وقت تحریر مهندسان و معدن شناسان آن زمین
را خوب کشف نموده تحقیق کنند که در آن زمین چیست و چه
کاشته میشود و چه اندازه قابل ترقی است و کما هو حقه مباشرت

شود از آن قطعه زمین چه قدر وجه حاصل میشود علت خرابی آن
چیست کذلک اوقاف مساجد و اماکن مشرفه و اوقاف زیارات و خیرات
احوال ارباب وقف و طریق مصرفات آن و حال تنزل و ترقی املاک
وقف وغیره تماماً تدقیق شده تحریر شود که بعد از تکمیل تحریر
جمیع ممالک محروسه در مجلس انجمن کراة و مراة در آن دفتر غور
و مذاکره شود تا که جمیع مفاسد از روی دانش و حکمت رفع
شود و تمام ملک و ملت اصلاح شود ای فرزند فایده این تحریر
کم از فایده تحریر نفوس نیست نفوس اولاد و گوسفندان پادشاه
است ملک خانه و منزل فرزندان هیچ چیز بی اطلاع اصلاح نشود
و هر چیز بعد از اطلاع کامل و تشخیص مرض ممکن اصلاحیت است
که اول صفت ثابته خداوندی مؤمن وصف کند گوید حی است و عالم
است و قادر پس هیچ عمل خیر بوجه مطلوب بدون علم و بصیرت
نشود و اگر از روی اتفاق شود آن هم از اعتبار ساقط است
مثل طاعت و عصیان اطفال دیوانه جاهل موازنه حسن و
قبح در ترازوی علم و عقل وزن شود من یعمل مثقال ذرة خیراً
یره

یره و من یعمل مثقال ذرة شراً یره و ما الله بظلام للعبید

من نتایج افکار الجدید
لصان الصدق مجلس سیم و نظم تحریر
و تنظیم مدارس علوم شرعیه

ای فرزند پادشاه حاکم شرعی نظارت بر منافع و مضار افراد
رعیت دارد خواه عالم باشد یا جاهل ستمگر باشد یا عامی قوله
تعالی اطیعوا الله و رسوله و اولی الامر منکم پادشاه حاکم شرع
ملت است که از روی علم و بصیرت و خوف و تقوی و شفقت
و مهربانی با جمیع ملت و در میان آن ها بالسویه حاکم است و حکم
بالسویه بدون اصلاح مدارس و طلبه و معاونت علماء و فقهاء و تربیه
اتقیاء ممکن نیست علماء فقهاء و اتقیاء تمیز داده نشود از اشقیاء
الا با امتحان و محک امتحان نشود الا با علماء مجتهدین حافظ الدین
و امراء و وزراء حکماء اتقیاء مجاهدین قوام و دوام و ثبات
بنیاد دین این جهاد و اجتهاد الا بوجود پادشاه دل آگاه علیم
بصیر حکیم شفیق و مهربان بجمیع رعیت که مروج جمیع اصلاحات

ملک و ملّت است ان صلحت صلحت الکل و الّا فالکل قال ع کلّکم
راع مسئول عن رعیّته پس مادون پادشاه جمله رعیّتند باید
اوّل در مجلس شورای ملّی با اخیار ملّت مشاوره و مذاکره کرد
که درس و مدارس و ترویج علوم فقه و اصول دین برای فایده
است و آن فایده نه محض خواص طلبة العلم است و بس بلکه فایده
عموم ملّت باشد و حال مدارس علوم شرعی فایده دارد ولی نه
بوجه اتم بلکه بیک درجه محدود و محصور و محبوس است مثلاً یکی
از فواید حاصله از این مدارس وجود مجتهدان است که درس
خوانند و تحصیل کرده تا بدرجه اجتهاد رسیده و ملکه حاصل کرده
از روی بصیرت بقانون شرع مبین دعاوی عباد را فصل میکنند
و برای اجرای اعمال جسمانی و روحانی بوفق کتاب و سنّت فتوی
میدهند که افراد رعیّت محتاجند بوجود آن عالم مجتهد و
فایده دوّم فقهائی باشند که در مساجد نماز جماعت بخوانند
و هر که مسائل شرعیّه داشته باشد از آنها سؤال میکنند و آن
ها بموجب فتاوی علمای مجتهدین جواب مسائل را میگویند

و یا عقد نکاح یا طلاق یا مصالحه و معاوضه و تقسیم و مواریث
و غیره که جمیع افراد بآن محتاجند حوائج خلق بجا می‌آورند این
دو فایده مفیده از مدارس علوم شرعیّه اسلام حاصل است
فایده ثالث وجود وعّاظ و ناصحان ملّت است که درس خوانده
و عالم و فقیه شده در منابر امر بمعروف میکنند و نهی عن المنکر
عمده اصلاح و صلاح ملّت بسته بوجود این ذوات است چون
این منصب بسیار بزرگ است بلکه منبر کرسی انبیاء است و سعی
در آن سبب ثروت و عزّت است آن است که هر کس مقداری
درس خوانده الفاظ یاد گرفته و اشعار و احادیث و حکایت حفظ
کرده است طمع کرده به منبر رفته است و چون او و چند قرن است
که علم و تعلیم و درس و مدارس در تحت نظارت و حفاظت رؤسای
مطاع جمهور نیست و در حق تحصیل امتحان و محک نیست آن است
آن صنف مسمّی بوعّاظ زیاده در وظایف خویش بسر خود سر کرده بافراط
و تفریط افتاده‌اند تا که کار جمهور اسلام پریشان شده سعید از
شقی تمیز داده نمیشود و رشید از مضل و ناصح از خائن و پلید

از لبیب و حکیم از جاهل تا که خرافات ترویج شده و حکمت کم شده مثلاً
واعظ که در یک محل وعظ میکند در زیر منبر او صد نفر فرض کن
ده نفر از آن ها جاهل و کاهل تارک الفرائض است و ده نفر فاسق
زانی و لاطی و شارب الخمر یا تریاکی و ده نفر شاعر و غالی اوقحی
و قلندر و درویش سلندر و ملائی و ده نفر بیکار بیعار و سائل
مثل سقط ده نفر دزد خاین و عاق پدر و موذی جار و اهل
و اخوان و ده نفر لجوج و حقود و حسود و عنود مراغوچی سلطانی
مچی و ده نفر اجیر و نوکر و عبد و اسیر و ده نفر ارباب تکبر و تجبر
و حاکم و فراش و جلاد و ده نفر شاگرد و استاد عالم و متعلم و ده نفر
اخیار و اتقیاء متفقهین فی الدین و مقیدین بقیود قوانین
شرع مبین بحساب تقسیم هندسه نود نفر از صد نفر ناخوش و
مریض است بعضی قریب بهلاک و بعضی سهل العلاج
و واعظ بموجب قانون انبیاء که مثل طبیب است شفیق باید
وقتی که واعظ رفت بمنبر باکمال دقت و خوف و تقوی بمردم جنب
نظر کند و احوال و اخلاق و حرکت و اعمال زشت و ردیئه

آن ها را بنظر آورد از روی علم و شفقت و تقوی الله ایشان
را وعظ کند و مفاسد آن ها را اصلاح کند و امراض آن ها را
علاج کند و لو هر یک روز یک مرض را مداوا کند و یا ده روز
ده مرض مهلک و صفت رذیله و قبیحه را اصلاح کند در سیصد
و شصت روز سی و شش اخلاق رذیله و امراض مهلکه از آن ها
شسته و مبدل باخلاق حمیده که در افراد آن مستمعین صفت
ثابته شود یعلم ذلک کل صالح حکیم لکن در این قرن واعظ
ابدا ملتفت این امراض نیست و نه در هم علاج آن ها بلکه در
منبر مشغول است بشمردن دست و پای ملک و جن که فلان
چند هزار دست دارد و چند هزار زبان و یا احادیث که نه
وفق محکمات کتاب است و نه سنة الموثقه بلکه ربما از آن
صد هزار احادیث است که منافقین و دشمنان دین جعل
کرده بعالم نشر کرده اند و یا بعضی اخبار را معلوم فضایل
نما بر انبیاء و اوصیاء مثل آنکه حقیقت محمدی قبل از آدم
چندین هزار سال خلق و چه شکل بود و چگونه بوده مرآت است

یا تجلی جمله کلمات مشوّش را بگوش این مرضی مید مل نا کلم زاد علی مرضهم
مرضًا فیا الله ارحم عبادك واحی بلادك وارسل لنا الحکمآء یعلمونا
والاطبآء یداوون امراضنا قد اشرفنا علی الهلاك ولیس لنا
ناصر فی الارض ولا تقطع نصرك من السمآء انك برّ رحیم
مطلب دیگر و غفلت عظیم رؤسآء جمهور وخطاء بزرگ وعّاظ
آن است که فرض بکن در بغداد و نجف وکربلا زیاده از صد
مدرسه وسه هزار طلبه وعالم و واعظ وغیره است بیك
درجه مسائل شرعیه وتکالیف وفرایض دین را مردم مبدا شدند
ووبال عصیان وحسن طاعت را میشناسند ولو بعض ناس
عمل نکنند ولکن بوجود علمآء و وعّاظ کوشر زد افراد خلق
شده ومیشود لاکن اطراف آن بلدان اعراب واکراد متوحّش
غارتگر با یکی دیگر سنّی یا شیعه غالب طاعت وعبادت این
دو فرقه متوحّشه یك دیگر را دشمن داشتن ومحش بیکدیگر
دادن است واگر از محصّلین این مدارس کسی در میان آن ها
رود عوض آنکه آنها را دعوت کند بتوحید و اخلاص

وعمل

وعمل بقانون شریعت مقدّس وحفظ حوضه اسلام ونوع انسان
وامر بتقوی واتفاق بعکس آن نار بغضاء وعداوت را دامن
میزنند یکی بهزار برك وشاخ رافضی اعنوان کرده حواله تبر
مهدّم ارکان اسلام میکنند وآن دیگر بکلم ناصبی نصب
عین اشباه بغروهم چنان اطراف ایران مثل کردستان و
لرستان وبلوجستان جمله متوحّش نه لذت طاعت خدا
ورسول وپادشاه را چشیده اند ونه از حدود احکام اسلام
خبر دارند درکوه ودشت زاد وولد میکنند چنانکه سایر
مخلوقات در آن زمین اگر طلبه علم در تحت نظارت
رؤسآء جمهور صالح میبود محصّلین را امتحان وتجربه
نموده از خامی بخته وبنور علم وحکمت خلعت پوشانیده هر
سال مقدار صد نفر میفرستادند باطراف که اقلاً برای هر
صد خانه یك معلّم صالح مصلح شفیق عفیق صاحب دین
وتقوی برای آن متوحّشین معلّم بود کار اسلام اصلاح
شده بود یك طلبه عرب از غرایب توحّش عرب نقل

کرد که یک روز بفلان محل عبور کردم یکی از آن بیوت
مرا دعوت کرد که عقد نکاحی داریم خدا شما را رسانید برای
ما صیغه عقد را بخوانید من پیاده شدم که راحت بنمایم زنی
بود که خدمت میکرد نان و آب می آورد چنانکه عادت اهل
بادیه است دو سه بچه خورد سال هم بودند بعد از صرف
غذا گفتم بیاورید که صیغه نکاح را بخوانم زن و مرد را
دیدم آن زن نشسته روبروی مرد و گفت بخوان گفتم
این کیست و این بچه های که میباشند مرد گفت این
زن من است و این بچه ها از من میباشند مدتی است زن
و شوهر شده ایم ولی عقد نشده منتظر بودم که یک ملا از
این جا مرور کند تا که عقد کند تا که شما آمدی من حیران
ماندم گفتم چون چنین کاری کردید گفت ضرر ندارد دختر
عموی من است این چه حال است ای فرزند حال کردستان
عرب و عجم بدتر از این است آنچه دیده شده است آن جاها
که هیچ مرور نیست خبر نداریم الله اکبر اکر داتایق (؟) و حقایق

این

این درس را فهمیدی و پیغمبر رؤف رحیم و اوصیاء معصومین و
اصحاب مخلصین جد و جهاد کرده اند تا که خلق جمع شده الله بکلمه
اخلاص و نجات بلا اله الا الله و محمد عبده و رسوله و حال
نظر کن بعوالم اسلام اگر حرارت توحید و اسلام در تو باقیست
با قرحة القلب بحال اسلام گریه کن تا دلس غل و غفلت از فکرت
پاک شده و نعاس رز چشمت رفته هفته دیگر علاج این امراض
را بتو درس گویم من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق

مجلس سی و ششم حکیم

یکی از فرایض پادشاه تحصیل و صرفیات آن و حساب دخل
و خرج بیت المال است و هر پادشاه و دولت یک قانون متقنی
دارد در وضع خراج و تحصیل مالیات و راه صرفیات آن پادشاه
مالیات را از رعیت گرفته در مصالح رعیت و حفظ نام و ناموس
و شرف ملت و وطن خرج میکند آن است که خود پادشاه هم حق
معاش دارد بحسب حقیقت حال امیر قوم خادم و ملت است مصرف

قوله صم سیدکم خادمکم مالیات از رعیت گرفتن در مصالح رعیت
صرف کردن مثل پدری میمانه که مزد کار اولاد خود را گرفته با کمال شفقت
و مهربانی مصرف لباس و خوراک و مسکن و ازدواج و عقار و
ضیاع و لوازم زنده کانی برای اولاد خود مهیا سازد تا امور شان
منتظم الی الابد محفوظ و از سرما و گرما روزگار و لطمات
و هجمات گرگان و دشمنان مصون باشند پس هر که مالیت
میدهد برای مصالح فرزندان خود میدهد و هر پادشاه
که مالیت میگیرد برای تعمیر خانه رعیت میگیرد و حفظ فرزندان
وطن پس مالیت گرفتن و صرف آن وضع شئ فی محله نمودن
آن بدون علم ممکن نیست و آن علم خواص قانون شرع اساس آن
روی مالیات و صرفیات بعض ملوک شرق منتظم نیست چون
بی علم کار میکنند آن است دهنده و گیرنده حیرانند و صرفیات
آن غالب بی محل از آن جا غاصب و مغصوب بشتت کرده است
علاج این کلم مفسد لازم است پادشاه از اول نشو و نما تا
وقتیکه ولیعهد است با کمال حزم و عزم در سن نخ الله تا که با جد

وجهاد

وجهاد اجتهاد کند که در این باب خودش ذو رای ثابت شود
و صاحب تمیز واقفی بالباس رسمی و کلاه و دین و تقوی و بعد
از آن علم قوانین سیاسی و اخذ مالیات از مال اجانب من
باب مبادله و مماثله و موازنه و گمرک وغیره با ملاحظات صلاح
ملت و دولت و ثروت جمهور و مقتضیات زمان و حال
که پادشاه یا امیر که بآن پایه و مایه در علم نرسیده لازم ما
مأذونیت است از عالم مجاهد مجتهد در اخذ مالیات شرعی
و صرفیات آن و در اخذ مالیت عادی سیاسی در مبادله
با اجانب جزئی و کلی در مجلس مشورت ملی مرکب از علماء
و تجار و اهل حرفت و وزراء و امراء بعد از جرح و تعدیل
اجرا نمود و موازین این مبادله در یکی از مجالس درس گفته
خواهد شد این مالیات و واردات جمله جمع میشود در خزینه
درهم برهم شده باید صرف ملت و مملکت شود این صرفیات
در ملک ملوک شرق منتظم نیست مثلاً عالم یا سیدی در یک
زمان با پادشاه هم صحبت بوده یا با یک وزیر در مواده

برای او مقداری از خزینه مقرّر شده است هر سال میگیرد و بعد
از وفات آن شخص یا به پسر آن متوفی منتقل میشود یا بیکی دیگر
که منتظر و کشیک بوده است و یا مثل یك شاعر و یا درویش
مُنکِت وقتی پادشاه را خندانده است و یا مدح کرده است
یا با یکی از وزراء طرح صحبت و یا مراد و مروی انداخته است
سالی مقداری از بیت المال برای او مقرّر شده است و یا
یك شاهزاده یا خان زاده یا بیك زاده در خدمت ملکی و یا عسکری
بوده است یا نبوده است برای او مقداری از خزینه سالانه قرار
شده مادام العمر میگیرد و بعد از وفات او ورثه اش میگیرند
و یا قطع میشود من دون سؤال و امتحان از کار او کسانیکه ابداً
که ضابطه نظام عسکری قید بوده وظیفه دارد در خارج بی کار
با لباس رسمی میگردد و دیگری عدیم در ارکان حرب معقیّت هر
سال وظیفه و مقرّری گرفته و خودش در خارج الخ یك اسباب
خراب کننده خزاین ملوك شرق این است انتظام این کار
فرایض هر دولت است بلکه حصن و حصار هر امارت است چنانچه

بقانون شرع و سیاسی از احدی درهمی عبث نباید گرفت و کذلك
بکسی درهمی عبث نباید داد و جمیع افراد رعیت باین مال که خزینه
پادشاه حاکم در رؤسا و جمهور امین کار آن مال از جمیع مملکت
گرفته و جمع شده بمصالح جمیع افراد رعیّت باید صرف شود
مثلاً از ایلات کرد و بختیاری و لُر و بلوچ و افشار و شاهسون
و یا عرب و غیره مالیات و حاصلات گرفته میشود و معادل آن
از خزینه بملّا و سیّد و درویش و سیّاح وظیفه داده میشود این
ایلات از آن وظایف خواران چه خیر و منفعت دیده اند همانا
چندین قرون است در کوه و دشت توحّش زاد و لد میکنند و قانون
اجدادشان بیکدیگر چاپیدن و خوف یکدیگر صباح شمردن و هر چند
سال بدولت عاصی شدن و طرق مسلمین مغشوش کردن و مال
مردم بردن و بتجارت سکته بزرگ وارد آوردن است و از قانون
شرع ملت و فواید سیاسی دولت در صد نود بی خبر هر گاه
این وظیفه خواران را تعلیم داده امتحان شده در میان آنها
بخش نموده بوده اند در یك قرن بلکه نیم قرن از حالت توحّش

منقلب شده بصورت تمدّن و بقانون مستقیم عامل بوده اند و
مطیع و فرمان بردار اصلاحات سیاسی پادشاه پس ای فرزند
پادشاه برای اصلاح این کار باید مجلس مرتب کند مرکب از
چند نفر عالم و حکیم و وزیر و مجتهد یا وکیل مجتهد جمله با علم و حزم
و عزم و بیدار و وطن دوست حامی ملت و دولت جمله دفاتر و
ظایف را در میان گذاشته و اطفال رعیت را که در اطراف مملکت
غالب عریان بعضی گرسنه و بعضی علف خوار یا محتاج قوت یوم
پدرانشان مالیت گاو و گوسفند و زراعت داده اند که پادشاه
گرفته آن ها را تربیت کند جمله آن ها را در نظر آورده و خدا را
قهار و غفار و احاضر و ناظر دانسته و مرگ را نزدیک و حساب
و عذاب را طویل و دراز یکان یکان وظایف خوار ان را آورده
در ان مجلس تحقیق و تنقیح نموده خواه از صنف علما باشد یا
سادات یا وعاظ و روضه خوانان یا درویش و یا شعراء و یا
مرشدان و قلندران یا از صنف شاهزادگان یا خان زادگان
یا اشراف هر کس صاحب هنر است مثل فقیه یا واعظ و خطیب

سلیقهٔ تکلم و موعظهٔ آن را موازنه و امتحان نموده هر یکی را بیک
قطعه زمین میان طوایف متوحش فرستاده با تعلیمات صالحه و
وظیفه آن ها محوّل بان محل شده سال بسال یا ماه بماه یا و
برسد بارشاد و تعلیم عباد شب و روز جهاد کند هر چند وقت
بشهر یا بپای تخت آمده با هل مجلس مراجعه کند در بعض امور
آن ایلات مشورت کند و گاه گاه آن معلمان و وعاظ را از نقطه
بنقطه دیگر جا بجا کرد تا که جمله را بقانون شرع دعوت کرده باشند
و لذت طاعت و شرف قوت استقلال ملت و فواید نعمت پادشاه
از ملت خود آن رعیت را بفهمانند آن وقت عن قریب جمله افراد رعیت
لشکر جان فشان و مستعد نصرت و جهاد باشند از روی بصیرت
و علم و کذلک از اصناف شاهزاده گان یا خان زاده گان را یکان
یکان را امتحان کرده بکار گماشته شده هر کس از ان کار ساخته
نشود آن وقت بقال و فلاح شود حق ندارد از کد یمین رعیت
مالیات گرفته بخورد این مطلب رساله مفصل لازم دارد ای فرزند
این مجلس گنجایش آن ندارد مقصود اظهار و تذکار است

هم سایکان از مجبوسین و مجوسین فایده میبرند ما از غالب
از آن دکان وظایف خوار تا امروز فایده نگرفته ایم یا سبحان الله
عاقبت کار چه کونه خواهد شد   من نتایج افکار الجلیل

لسان الصدق مجلس سی و هفتم
حکیم سؤال و جواب پادشاه

سؤال — انتظام امور سلطنت و جمهور ملت با چه میشود جواب
با پادشاه مطاع شفیق صاحب عزم و علماء مجاهد و رثه
انبیاء سؤال صاحب عزم یعنی چه جواب وقتی پادشاه برای
اصلاح مملکت و تربیت و تهذیب رعیت امرا در میزان
مذاکره گذارده با وزراء اهل مجلس بعد از رد و بدل از روی
عقل و علم و کیاست آن را وزن نموده در تقریرات صادقانه و تدقیقات
حکیمانه نفع و ضرر آن امر را مجسم نموده تا که بمنزله یقین رسید
آن امر را با کمال دقت و قوت اجرا برارد و لو بر نفس و اولاد
و بطانه خود باشد و کذلک وعد و وعید اراده پادشاه
را چنان باید با کمال عزم و حزم و فا کرد که در میان تمام
ممالک شهرت یابد و بحد یقین رسد که جمله حکم و محکوم

امید بوعد پادشاه سعی و جهاد کنند و از ترس وعید از
رذایل و خیانت به پرهیزند که سلاطین و حکماء هوشیار
القاب رجال دولت و ارکان حرب را برای آن فایده وضع نموده اند
سؤال فایده این القاب چیست جواب ای پدر تقریر این
جواب شرقی دارد و غربی کدام را امر میفرمایید که عرض شود
سؤال غربی آن چه کونه است جواب حکماء و ملوک غرب
این اسماء و القاب را از روی میزان حکمت بصفات
کمال و امتیاز قرار داده اند که هر که سعی و جد و جهاد کرد بان
صفت موصوف شود و در تجارت و امتحانات مصداق
آن وصف و صفت شد بان لقب افتخار مفتخرش میکنند
و آن را میزان ترقی و تنزل مثل ترغیب و ترهیب قرار داده اند
و آن القاب و مراتب را مثل ناموس دولت و سکه پادشاه
چنان از تقلبات مصون داشته اند که اگر کسی را تنزل داده لقب
افتخار را از او پس گرفته شود غالب خود را میکشند یا بدریا می اندازند
و اگر از روی بهتان تنزل داده شود هر چه دارد از نقد و جنس

بلکه با فرض مدت متمادی از سنن محالکه میکنند تا که خودش را
از آن بهتان بتریه کند وضد آن وقتیکه کسی را بیک لقب از
القاب مفتخر کنند گویا او را زنده کرده اند و بسلطنت شریک
ساخته اند آن است رؤساء و امراء و مامورین غرب باهمان
عقیده که خودش را شریک و سهیم سلطنت دانسته با جان و مال
و دست و قلم و لسان شب و روز جان بازی میکنند تا که چندین ایالات
بهر جا رو آورده اند فتح کرده مظفر شده اند از برای این خاید و عظم
و خیر عموم ملت و رعیت پادشاه و حکماء و رؤساء آن جمهور
القاب را بکس نمیدهند مگر بعد از امتحانات عدیده و تجارب
کثیره قولاً و فعلاً و نیتاً سراً و علاناً آن است در صد امراء و آراء
و سفراء و وزراء ملوک غرب دو شخص خاین پیدا نمیشود و
نه عاری از آن اوصاف و صفت که در آن لقب خود موصوفات
و بذلک رجعت تجارة سلطنة و انتظمت و استقرت استقامت
امورهم فویل للخائنین الظالمین سؤال تقریر شرقی
این سؤال چگونه است جواب این القاب در رؤساء شرقی

اسم است

اسم است بلا مسمی الفاظ است بوسیده مبذول بی حد و محدود
از برای تکبر و تفوق بر ضعفاء القاب و اسماء را از رؤساء جمهور
حاصل میکنند بدینار و درهم و خواهش و رشوه بی امتحان و تجسس
و تفحص بلکه غالب بی پرسش همین قدر یک واسطه داشته باشد
از حواشی که بنظر امر جمهور برساند که فلان خدمت گذار است
لایق القاب فوراً داده میشود بیک کمی مصرف بلکه دخدمت کار
و غیره چون باین آسانی القاب میسر شده است هر خاین و دنی
بطمع شهرت افتاده بهر تزویر و وسیله که باشد یک لقب حاصل
کرده است و پادشاه هم هر کس لقب خواسته داده است دیگر
القاب که در سلطنت منتظم سابق شرق را امتیاز و افتخار بود خلاص
شد ناچار مدبرین سلطنت شرق این قرن از آن القاب و اسامی
عجیب و غریب اختراع کرده اند و از یک اسم چند اسم اشتقاق
نموده اند آنا هم کفایت نکرده اسماء و القاب تازه ایجاد کرده اند
مثل ضرغام و شغال و غیره که قلم شرم دارد بنویسد این
میزان که قوام و دوام نماینده هنر و بروز آورنده شجاعت

وحمیّت است از برای آن امتیاز است افتخار که مرد بلند همّت میخواهد
علم وخدمت وحکمت ملّتی وترقّی قوم سلطنت جمهور وخود را متّفق نظر نموده
در میادین مجادلات ومباحثات ومحاکمات وجنگ وجهاد جانی
باخته که الی ابد الدّهر نام بزرگ در الواح تواریخ برای عزیزان
وطن بلکه برای جمیع بنی نوع انسان سرمشق بگذارد بازیچه شدهٔ آن
که مرد هوشیار صاحب چهار چشم در ظاهر وباطن منوّر نبود حکمت
اناخذ لقب مجل میشود این است که در دول شرق متزلزل جمله
ملّت پریشان متفرّق بلکه حیران در ضیق واضطراب گرفتارند
نحوی که سعید از شقی تمیز داده نمیشود ونه خاین از امین ونه
ناصح از غشّاش ونه حکیم از بلید ونه شفیق از منافق کارها درهم
برهم شده است بحدّی که علف را بسگ انداخته اند واستخوان را
به گاو ومرغ را در مخدع گذاشته وگوسفند را در بام انسان را بطاحونه
بسته اند واسب را در صدر ایوان سگ از ضعف علف هلاک
شده است وگاو از زخم استخوان ومرغ در ظلمت تنگ مخدع
خفه شده است وگوسفند در بام از سرما وگرما هلاک انسان

از فرط شوراء وعرفان وثقالان کیج شده است سبب بلا در ممالک
نتیجه پشکل پر کرده است آن القابی که امتیاز شرف وفضیلت است
باین و آن بی امتحان حکیمانه وتجربه صادقانه دادن سبب عظیم
خراب بلاد وهلاک عباد است چون ندیم صاحب لقبی موصوف
باشد بان صفت که بدان موسوم است والله وکیل علی
ما اقول حتّی از بیقدری آن میزان صدق تجار تقسیم
شده است بثمن بخس وبصنف علماء روحانیین بدرهم
وثمن مثل صدر الواعظین وسلطان الذاکرین وفخر الاسلام
وفخر الذاکرین وهلم جرّا آن است که اهل بصایر حدیده
از علماء میزان گرفته اند که بهر که ملقّب بشد از جانب سلطان
از ان منزله شرف تنزّل خواهد کرد لامحاله یکی از ذوات پاک
نژاد ملقّب بود بیک لقب عالی که در مکاتیب مخاطب بآن
بود بدوست خود نوشت که بعد از این جز اسم روی
پاکت نه نویسید سبب را که از ایشان سؤال کرده بودند
فرموده بود که فلان اصل واحوالش معلوم بود ملقّب بلقب

عالی شد دیگر چه شرف مانده در آن که انسان جدّ و جهاد کند
در حفظ آن یا حسرةً علی العباد سؤال پس چه باید کرد که این
کار اصلاح شود که در اصلاح آن جمهور ملت و قوام و دوام
دولت است جواب هم چنانکه هم سایگان کرده اند و میکنند
هو لقب و امتیاز را بعد از امتحانات عدیده و خدمات صادقه
و تجارب شدیده بمیزان حق بحسب استحقاق و درجات خدمات
لقب عطا شود که بمنزلهٔ سهیم نمودن است بسلطنت که بالاتر
از آن در دنیا برای انسان مقامی نیست سؤال اگر چنین عمل
کنند چه گونه میشود جواب جمله کارها منظم میشود هنرمندان از زاویهٔ
خمول بیرون آمده در میدان مردانگی جان فشانی میکنند تا که
خاین از امین تمیز داده شود و کارکن از بیکار و غیور از
بیعار و عزیز از خار و دنی از شریف و هذا طریق الفلاح
حیّ علی الفلاح   من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس سی و هفتم
سؤال و جواب حکیم با شاگرد

سؤال

سؤال — چگونه تحقیق و امتحان شود حاکم یا مامور بزرگ یا کوچک
که لیاقت و استحقاقش معلوم شده با متیاز لقب مفتخر گردد
جواب بسم کس میتوان حقیقت استحقاق مامور را معیّن کرد
اوّل وزرای اهل مجلس با علم و حزم و تقوی و شفیق بملک
و ملت باید مامور را قبل از آنکه بکار شروع کند علم و هنر و نیت
و سیرت او را بمیزان صدق امتحان کنند مثلاً شخص در
مدارس روحانی و سیاسی ده یا پانزده سال درس خوانده است
و در فنون شتی کامل شده در اوقات امتحان مدارس امتحان
داده شهادت نامه گرفته است اوراق شهادت نامه های او را
در مجلس قرائت شود بموازین آن تحصیلات امتحان کنند
مثلاً مامورین دو صنفند یکی ملکی و یکی عسکری مامور ملکی
اول باید از احکام فقه و حقوق ملّی باخبر باشند دوّم باید
از فنون ثروت و تجارت بهره مند باشند و از فنون زراعت
و فلاحت نصیبی داشته باشد و در احکامات اجراآت سیاسی
صاحب مسلک سالم و ذو رای سدید باشد بعد از آنکه در

تقریر وسؤال وجواب امتحان کرده آن وقت اورا بفرستند
با دو نفر عسکر بیك قطعه زمین که نزدیك است آن جا را تخمین
وکشف کند باین ترتیب مثلاً تفصیل جغرافی بنویسد که چه قدر
عرض وطول دارد آب آن کافی است یا ناقص بالفرض کفاف آب
چه قدر جو حاصل میشود وچه قدر بدل نقدی میشود اگر گندم شود
چه قدر تفاوت دارد واگر باغ باشد چه قدر حاصل میدهد فرق
چند سال بثمر رسیدن باغ یا زراعت چه قدر فرق دارد عاقبت
کدام مفید است واگر تریاك زرع شود چه قدر بدل نقدی حاصل
میشود وچند نفر از اهل وطن بی ررح وبی غیرت هلاك میکند
الی آخر تحقیقانه تقریر وتحریر نموده بمجلس تقدیم کنند مهندس
اعضاء مجلس باعلم آن تحریرات را ملاحظه وموازنه کنند کسی
دیگر را به قطعه زمین دیگر وکسی دیگر را در کوه ودشت دیگر کسی را
در جای دیگر امتحان کنند وکذلك در دعاوی حقوق قانون فقه
ومعاملات تجارتی امتحان نموده بیك منصب ولقب کوچك

اورا

اورا مفتش ساخته بجائی حاکم ویا بماموریت دیگر فرستاده
ومراقب حال اوشده که از اقوال وتقریر آن علوم چه بروز و
بظهور آورده عمل خواهد کرد سؤال — باب امتحان وتحقیق
استحقاق لیاقت آن مامور کدام است جواب بتوسط مفتشان
ساکن وسیار خفیه وآشکار عالم ومهندس بادین وتقوی
ممتحن شفیق با ابناء وطن مخلص دولت وخادم ملت وعامل
بقانون شریعت آن ها را مراقب حال حکام ومامورین شوند
آناً فآناً حرکت وسکونت آن ها به تحت نظارت آورده احوالات
آن ها را راپورت نموده به مجلس شوری ملی برسانند که کدام
خرابه تعمیر شد وکدام زمین زنده شد کدام محل خطر تامین شد
ویا کدام صناعت ترقی داده شد وکدام تجارت رواج گرفت
وچه قدر مقدار علاج تریاکی وتنبلی ونقالی وقلندری وبیعاری
کرده است نفوس عاطله چه مقدار فرق کرده وکار گرفته اند واطراف
ودهات بچه اندازه در زراعت وفلاحت ترقی کرده اند در
مدت یك سال چه قدر رو به هم از سال سابق در حاصلات

و واردات فرق کرده است به همان اندازه آن مامور را بالقاب
مفتخر نموده امتیاز داده شود سال سیم و چهارم هکذا موازنه
شود باندازه لیاقت و کیاست آن مامور ترقی دهند که دیگران
رشک برده و غبطه خورده در ترقی و درستکاری و ترقی ملت
و دولت بکوشند تا بدرجه ارجمند برسند و هر چند مدت
هیچ نباشد هر دو سال یک مرتبه بدار الاماره دعوت نمایند
و اعضاء مجلس اهل بصایر او را استنطاق کنند از روی مهربانی
و شفقت برعیت و اخلاص بملت و دولت ملاحظه کنند که این
مرد در این مدت نکات ترقی و تنزل آن بلد را ملتفت شده است
یا نه کما هو حقه از زشت و زیبای آن بلد و اطرافش مستحضر است
با تمام محاصل و تجارت و عشایر و طرف را نوشته با دقت ضبط
کرده است یا نه مثلا حاکم کرمانشهان را فرض کن طوایف کلهر
در کجا واقع شده است در میان آن ها دشت و کوه و تنگ
راه است و در میان و اطراف آن عشایر چند قریه است و
چه محاصل دارند و چه گونه تربیت شده اند و حدود کرمانشهان
کجا

کجا و بکجا میباشد و چه گونه است و چه طایفه است و چه مذهب دارند
مهذب اند یا متوحش متفاوت الحالند یا متساوی و چه گونه باید
مفاسد آن ها اصلاح شود و بچند مدت میشود آنچه واسطه
میشود تقریرات او را جمله اش را تحریر کرده با موازین علم و بصیرت
میزان نموده و برایورت های مخبران صادق تطبیق کرده و بتوسط
سیاحان صاف سیاسی مهندس تحقیق نموده بعد از تحقیق
مصادق تقریرات بلقب عالی مفتخر نموده بماموریت دیگر از بلد
به بلد دیگر از حدی بحدود دیگر در کارگذاری مامور شود تا بدرجه
بدرجه برسد بلقب عالی و منصب جلیل که از ارکان آن دولت
محسوب بشود و یکی از رؤسای سیاسی ملت گردد مثل فرمان فرمای
هند بعد از چندین ماموریت مثل شهبندری و سیاحی و فیصل
امور مهم سیاسی داخلی و خارجی بلقب لارد و فرمانفرمائی هند
نایل شده است که حقیقت سلطنت یک اقلیم عظیم است آن
احوال را نونهالات مکتبی که ملاحظه میکنند با جان و تن میکوشند
و جد و جهاد میکنند که باین نظر که انسان با غیرت ملت

و دولت دوست بجدّ و جهاد نمیتوانند پادشاه شد ولی
میتوانند حکمران یک قطعه زمین از مملکت پادشاه شده سهیم
سلطنت گردد و ممدوح دوست و دشمن شود الی الابد و
ابناء وطن قرناً بعد قرن براتش رحمت و ستایش فرستند
و در تواریخ خدمات و فتوحات او را خوانده بجناح افتخار
ولذت شادی پرواز کنند نه مثل یک از فرعان روایان شرقی
را دیدم یک روز در مجلس با او صحبت نمودم دیدم افتخارآتش
در نقالی است و تفننش در شعر تر و عیش در قلندری و اصلاحاتش
در تصحیح الحادات روحی اللهم ارسل لنا اطباء یداوون
جروحنا و حکماء یصلحون مفاسدنا و علماء یرشدون مضلینا
و وعاظاً یدعوننا الی طریق السداد و الرشاد و المنادی
ینادی فی البلاد حی علی الفلاح انتبهوا ایها النیام قبل
ان ینقض الجدار و یخر السقف و تداس الاطفال الرضع
بارجل خیل الاعادی و تهتک الستر و تکسر السریر و تذل
الرقاب و تذهب الالقاب و تمحی النقوش و الارسام

والالوان لایبقی من القوم الا الاقوال الموحشة فی الاوراق قوموا
ایها الاخوان قبل ان یلبس الاحرار و العبید ثوباً واحداً و تشربون من کاس
واحد و تطعمون من جفن واحد ذلک الیوم اذاً بعتم الذراری الاحرار
عبیداً و سلمتم الشرفاء اسیراً و ذلک الیوم تلاومون تلاوم العبید
السوء و الامة السوداء قبل ان تتلاوم یوم القیمة و رب العباد
فی المرصاد و هو علیم الخبیر و العزیز المنتقم و ما الله ظلام للعبید و قال
عز من قائل ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم اللهم
انی اسئلک المعافات فی الدنیا و الاخرة کما قال صالح المؤمنین اللهم
انی اسئلک المعافاة فی الادیان کما نسئلک المعافاة فی الابدان و السلام
علی من اتبع الهدی ای پدر از این تقریرات چه قدر از قاصرین از تلمیذ
تو مکدر خواهند شد لاکن اگر باین نهج بماند ملت فرزندان اینان
بعد از قرنها از احوال پدران خود زیاده مکدر خواهند شد و عند الصباح
یحمد القوم السری من نتایج افکار الجدید
لسان الصدق مجلس سی و نهم
سؤال و جواب حکیم باشاگرد

سؤال — رکن سیم اصلاحات و طریق انتظام امور سلطنت و حفظ
ناموس دولت و شرف ملت چه گونه است جواب — القاب و امتیازات مخترعه
دولت که مایهٔ ترقی است و سایق میدان جان نثاری و محرک نفوس
زنده بار ببزرگی نام و بزرگی در انظار یار و اغیار است بمستحقین
داده شود و از نااهلان گرفته هذا هو المیزان الحق و ما بعد الحق الا الضلال

سؤال خاین یا جاهل یا ناقص یا عدیم اللیاقة چگونه تمیز داده شود
جواب — این ترتیبات که در مجالس سابق درس فرمودی مرتب بموقع
اجرا گذارده شود و وزرای و رؤسای جمهور با علم و کیاست و حزم
و عزم متقی باشند با وجود سیاحان صادق عالم حکیم و مفتشان صاحب
بصیرت فرمان بر ملت درست بجا هم بز نر از ماده تمیز داده شود
و معجز از سحر و زخرف القول از فعل تا که زشت از زیبا و جاهل از
حکیم و شقی از تقی اظهر من الشمس و ابین من الامس باشد بجدی
که ترتیب و تنظیم و سیاست طبیعی خبیث را از جید جدا کرده
از جمهور دور نموده محو شود چنانکه کوره آتش خبیث حدید را بیک
و دور سو اندازد و هو المطلب عند اولی الالباب سؤال تشریع

این

این تشخیصات چه گونه شود جواب این تدقیقات سه رکن دارد قولی
و علمی و مجازات خاینین سؤال تحقیق قولی چه گونه است جواب اولا حاکم
یا سفیر و شهبندر بموجب میزان علم جغرافی از اقالیم و بلدان و دشت
و کوه و حدود با خبر بودن است و تحریر نمودن یک صفت کمال است و عدم
آن نقصان و عیب و دوم حاکم و یا سفیر و یا شهبندر و یا سرحددار
که در یک نقطه مامور و فرمان روا است و مقدار یک یا دو سال در آن
محل کارگذار بوده است کمال تدقیق و تحقیق آن حدود و ولایت یا آن
قصبه مطلع شدن حالات جغرافی آن مملکت من حیث مساحت
و زراعت و حاصلات و دشت و کوه خرابه و عمارت فقر و ثروت نفوس
و مذاهب و قوت و ضعف آن جمهور و غیره دلالت میکند بکمال هوشیاری
آن حاکم و بیداری آن سرحددار و بصیرت آن شهبندر و لیاقت
آن سفیر و عدم این اطلاعات عیب و نقصان است بلکه ضررش زیاده
از نفعش است مثل کوری ماند که دلیل کوران شده است که ابدا
براه سلامت و بمقصود نخواهند رسید مثلا یک آدم ترکی دیل
در دفتر اسم کسی که مطلوب حکومت بوده گفت فلان را حاضر کنید گفتند

فلان برای بقا رفت گفت از دار بقا جلبش کنید گفتند دار بقاء
تقضا با ولایت نیست بلکه جای مردگان است گفت معلوم شد یک
حاکم ایرانی که مدتی از سنوات در یک بلد مامور بود شخصی خانه اش
را غصب کرده بودند یکی از اعاظم نزد آن حاکم رفت که وساطت کند
گفت خانه فلان را در رواق فلان کس غصب کرده است امر فرما
بصاحبش رد شود گفت مگر فلان در نجف اشرف است یا نجفی است
گفت خیر رواق در این شهر محله و کوچه معروف و مشهور است
کسانیکه باین اندازه بصیرت و اطلاعشان باشد بر حکماء صاحب
نور روشن است که آن اشخاص بچه اندازه کاملند در فنون احکام
سیاست غالب ولاة ملوک شرقی از این قبیلند سؤال امتحان
و تحقیق عملی کدام است جواب مثلاً حاکم که در یک بلد اقلاً از سه
سال حکومت نکرده است و در اطراف آن شهر و داخل حدود
محل حکومتش زمین است بایر یا جنگل داجام یا کوه یا زمین
بلند و پست که در تصفیه و تعمیر و تعدیل هندسه آن در ده روز
سه روز یا چهار بلکه پنج روز فرق میکند مسافت راه آسانی

عبور و مرور و حمل و نقل از آن راه و غیره ملاحظه شود اگر آن
والی بهر وسیله که باشد آن راه را ساخت و یا آن جنگل را
باغ رضوان نمود و آن زمین را آزنده کرد و باز در فکر و در کار است
آن مامور کمال لیاقت را دارد ملاحظه کن مدحت پاشا در چند
سال حکومت خود چند آثار آبادی گذاشته است در بغداد و از آن
تا حال هیچ کاری نشده است که از روی حکمت شایان تجدید باشد
مثلاً جدید زیاده از سی سال است در این بلد میباشد غالب
اراضی بایر اطراف بغداد را سیر و سیاحت و کشف کرده است
در همه آثار انهر و آبادی موجود است و تجدید آن ها آسان
و زنده کردن آن اراضی ممکن با وجود آنکه آب فراوان در میان
آن اراضی جاری است احدی از آن منتفع نمیشود پس حاکم
حکیم هوشیار وطن دوست ملت پرست خادم دولت مجاهد
فی الله میتواند با تالیف جمعی از تجار و امراء و رعیت تشکیل
کمپانی و شرکت عمومی یا خصوص آن زمین ها را آباد و زنده
و زرخیز کند و لو با ترغیبات دولتی و تامینات پادشاهی که متزلزل نشود

پدر مهربان است نسبت بفرزند آن رعیت اهل وطن باهم ملت
ولو پنج سال یا ده سال یا بیست سال یا زیاد یا کم از مالیات آن اراضی
یا بو پادشاه صرف نظر کند که بنظارت مهندسان دین دار با علم
و بصیرت رجال دولت آن زمین ها آباد شود که آبادی آن
وقتی نباشد بلکه الی الابد زنده و حاصل خیز باشد بلکه
اگر احدی یا جمعی از رؤسای اهل شوری ملی معارض
باشند والی صاحب همت و بصیرت میتواند با تقریرات
آنها را بفهماند و نفع و ضرر آن بملت و دولت مجسم
نماید باین مضمون بگوید صد سال این اراضی بایر مانده
احدی از آن منتفع نمیشود بلکه کهف و پناه گاه دزدان
و اقوام متوحش شده است و آن برادری جولانگاه غارت
گران شده است بحدی که هر سال حکومت سنیه مبالغ
مصارف سوق عسکر صرف میکند بجهت دفع مفاسد آنها
با این هم کما هو حقه امنیت تام حاصل نمیشود و اهل مدائن

و قوی

و قوی از اقوام رحل آسوده نیستند پس اگر آبها در آن اراضی
جاری شود و محل زراعت و فلاحت و سکونت گردد دست
تطاول اقوام جاهل نادان کوتاه شود و پای غارتگری ایشان
شکسته میشوند و هم حکام صلح طالب و المطلوب دوم اقلا
صد هزار کس از بدعادتیهای رعیت و مسلمین در کارها مشغول
شده دیگر از افکار شرارت دزدی دشمنی بیکدیگر و منافقی و
تنبلی و دغلی و رذالت و کسالت نجات یافته مصداق الکاسب
حبیب الله شده روح تازه در جمیع ابدان دمیده میشود و بذلک
سعادة الدنیا والاخرة ستیم زیاده از صد سال است این اراضی
عاطل مانده فرض کنید بیست سال یا سی سال دیگر هم مانده است
بعد از بیست سال مالیات گرفته میشود که خزاین مملو شود از آن
حاصلات و مالیات میشود لشکر آراست و از دشمن مصون
ماند چنانکه همسایه کان کرده اند و شده اند و جمله این سر مشقهای
حکمای ملوک غرب گویا از نور احکام سیاسی شریعت اسلام

اقتباس کرده اند که اصل ترقی و قوام و دوام و قوت ملت از آن آبست
که فرموده من احیاء ارضا میتا فهوله الله اکبر افلا تذکرون افلا
تسمعون افلا تشعرون افلا تعقلون بلاد و ولات عجم مثل ذلک ای پدر
هر والی که یکی از این کارها از روی حکمت و شفقت بانجام رساند
و دائم جد و جهاد کرد آن لایق القاب شایان امتیاز و شرف و
تمجید است و با عدم این طور کارها ناقص و معذب است و شایان
القاب و افتخار نیست که نیست

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس چهلم

سؤال و جواب حکیم

سؤال ای فرزند اگر شما را برای امتحان ممیز و مهندس قرار
دهند دجله و فرات را چه گونه مجسم میکنی برای فهماندن رجال
دولت و رؤساء ملت جواب ای پدر نفع و ضرر شطین
در این چند سال که موازنه شده است در حقیقت مساوی است
که از آن نه نفع برداشته شده است نه ضرر بلکه عبث جاری
و بدریا رفته است سؤال پس این همه مزارع در شواطی نهرین
چیست جواب بمیزان الصدق آنچه اراضی را سیراب میکنند در

صد شصت از باران در صد چهل از شطین اما باران مثل
رحمت و آفات سموی است بسته بتقدیر العزیز الحکیم ینفقوا کیف
یشاء و هو بصیر بالعباد و علیم بما فی البلاد و اما شطوط که برای
مصالح عباد در میان این اراضی وسیع جاری کرده است
که مردمان متفکر در عقل و کیاست برای آسایش بنی نوع انسان
با آن آبها زمین ها را احیا کنند که ثمر آورد تا معنی قول من قابل
انا مکنا لهم فی الارض و آتیناه من کل شیء سببا فاتبع سببا شود
امروز از جهالت و غفلت و خیانت سببها بریده و اسباب معطل
مانده است مثلا اگر در صد چهل که اراضی از شطین سیراب شود
بهمان اندازه در طغیان روی هم سی سال را حساب کنی مزارع
و محاصل بیچاره رعیت را غرق و تلف میکند حتی ملاکان بسیار
پریشان شده است و بعضی شان از اراضی دست کشیده و خانواده
های بزرگ خون دل شده اند جمله این مصایب از غفلت مهندسان
و طغیان و غفلت امرا و ولات است نه از شدت جریان النهر

که خداوند او را نعمت و رحمت فرستاده برای حیوة حیوان و نبات
و قال عزّ من قایل وجعلنا من الماء کلّ شیءٍ حیّ سؤال ببین چرا
عوض حیات اراضی آب مهلک اثمار شود جواب بجهت آنکه مجاری
انهر خلاف قانون حکمت و هندسه است و سعی جاسترین بی راه است
چون از حقیقت بی خبرانند راه افسانه زده اند حکیم مهندس دین
دار دولت دوست ترتیب سد سداد شطّین را مشاهده کند
به بیچاره گی اسلام گریه میکند خصوص در طغیان آب جیم عفیر رخت
یا برهنه بنظارت بی علم مأمور هر یکی چند کف خاک بدوش کشیده میبرند
باطراف آب یا در آب و آب از جوانب میجوشد تا حرث و نسل را هلاک
کند چنانکه خون یحیی ع بنی اسرائیل را این زمان بازی بنست
ای پدر بلکه دلسوزی است امسال اطراف شط دجله تشنه محتاج
آب است و شط فرات از حد قیاس بلند شده مقدار پنجاه بلکه
شصت هزار لیره اثمار و مزارع و حاصلات مسلمین را هلاک
کرده است و قال ص المسلم اخ المسلم بلکه کل صاحب البصیره
گوید

گوید نه اینکه شصت هزار لیره را صاحبان مزارع خسارت کرده اند
بلکه گویا از تمام افراد رعیت این مبلغ رفته است و واضح تر
از این آن مبلغ گویا از خزینه پادشاه رفته است سؤال علاج
این آفات و طریق انتفاع از نعمت بزرگ چه گونه است
جواب این شرح مطوّل لازم دارد و تشریح قولی و فعلی
که در این نامه نگنجد ای پدر سؤال ای فرزند لابدّ برای
امتحان دادن خودت مختصری تقریر کنی جواب مجاری این
شطوط باید از روی هندسه جاری ساخت و شدّت
جریان و ضعف او را میزان کرد که در غایت زیادی آب
حرث را تلف نکند و در غایت کمی آب زرع از تشنگی هلاک
نشود این نشود مگر بتوجه پادشاه مهربان و معلّمان و
مهندسان دیندار چنانچه سلاطین و امراء و خلف
سلف بحسن توجه دشت عراق را خلعت سبز و خرّم
پوشانیده بوده اند که آثار آنها تا امروز باقی آن اراضی

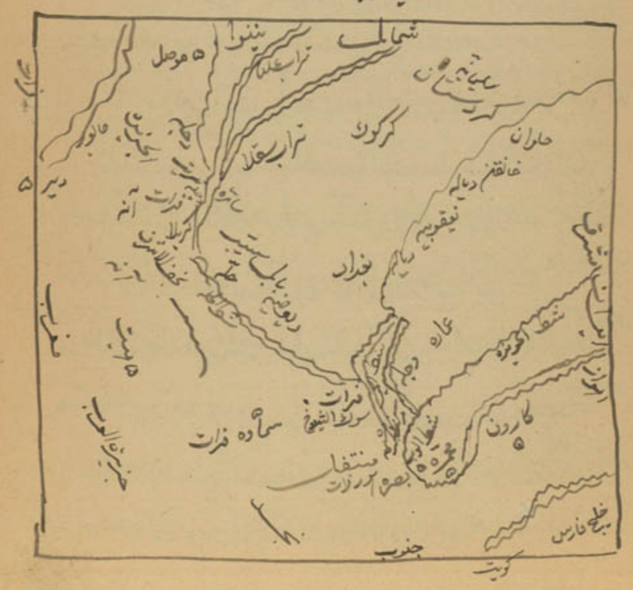
وسیع را سیر کنید کانّه بین النهرین وجانبین از جداول
انهار بافته شده است با وجود کثری از انهر وجداول
مندرس شده واثارش محو شده است وفی باقی عبرة
لمن اعتبر مثلاً میان دجله وفرات اماکن دارد باهم بسیار نزدیک
است میشود شق نهر کرد که آب در وقت لازم از دجله بفرات
برود واز فرات بدجله که غالب اوقات اهل دجله نشسته اند
واهل فرات در آب غرق مثلاً امسال دجله سه متر دیگر
ارتفاع لازم است تا آب در جداول وانهر جاری شود در
اراضی وفرات از حد کفایت دو متر بلند شده اطرافش را خراب
کرده است اگر باهم اتصال داشت هر دو نافع اهل هر دو شط
زنده میشوند کم اتفاق شده است که هر دو شط از حد ضبط زیاد
شده است فواید این دو سه جا اتصال شدن آب ... انقدر
زیاده است که شرحش خارج از حصر این مجلس است یکی از آنها
سقایهٔ اراضی است ویکی سلامتی از غرق ویکی سیر سفن بخاری
وبادی ویکی آسانی حمل ونقل اموال وغیره ومسافرو

قس علی ذلک مثلاً نهر حسینیه آن قدر که اهلش از آن آب
مسرورند همان قدر هر سال مضطرب وپریشانند هرگاه مهندس
عالم دیندار ملت دوست بجای آن جدول را اتصال میکرد
بخود فرات اهلش دایم در سرور وراحت زندگی میکرده اند
وکذلک شط دجله اگر صدر نهروان ودجیل را کما فی السابق
کشف شود جمیع اراضی بایر را هر وقت سیراب کنند واهالیش
جمله صاحب ثروت شده در امن وامان زندگی کنند تشریح حال
این شطوط وجداول به این قرار است ملاحظه شود نقشهٔ
کشیده اشاره میشود تفصیل تصریح آن در خرایط بسیار است
خصوص در نقشهای فرنگ اراضی وانهار امریکا را درست
دقت کن بلکه مشاهده کنی به عین الیقین ای پدر آنچه گفته شد
اجمال آن را مدعیان مربی ملت باید مفصل بخوانند بجهت آنکه
کسی که به حکم سنت خاکی از معدن طلا نشان دهد آن حکیم
با بصیرت زمین ها را شکافته کنوز بسیاری را هویدا میسازد
والا اگر کسی حقیقت معدن جواهر را پیشروی جاهل مجسّم کند

نخواهد دید و نه از آن جواهر خبر خواهد برد این جداول
شطین از برای نمونه و اشاره نقش میشود ملاحظه شود لیس
للانسان الا ما سعی ای پدر هر کس بمقتضای ادعای خود
یکی گوید عارفم یکی گوید من نقطه اولم و دیگری گوید من
بهاء عالم و دیگری گوید من مرشدم و دیگری گوید من از اهل
کشفم و دیگری من حکیم و دیگری من عالم و مهندسم آگاه بقدر
فرزند تو بیان کند و نقشه کشیده و نقشه ها رسم کنند نه
آنکه تفصیل جریان آن ها معلوم میشود بلکه حقیقت آب حیات
بروی اراضی جاری شده عالم را زنده میکند ای پدر اصل
خرابی شطین از ده فرسنگ بالاتر بغداد و پانزده فرسنگ
پائین تر بغداد میشود و شطین باهم نزدیک میشوند در بعضی اماکن
بهفت و هشت فرسنگ میرسد دجله اراضی صاف صالح اگر
از محل خطوط قرمز نهر حفر شده بیکدیگر اتصال شود جمله
کارها آسان شود چون زمین نهر فرات بلند است و زمین
دجله پست لازم است صدور آن جداول از طرف فرات الوب.

ساخته

ساخته شود که جریان آن جداول اختیاری باشد نه اضطراری
که گاهی خراب کنند و گاهی از قلت آب مردم هلاک شوند مثل شط
الحی که خلاف قانون هندسه جاری کرده اند و با آنکه حال آن شطوط
تغیر کرده است چون لازم بود که از فرات بدجله ببرند نه از دجله
بفرات باید جداول کشید رو بشرق و غرب و از برای بعضی از آنها
ایضا ابواب قرار داد که در وقت شدت و ضعف جریان آب را میزان
کرد که باختیار جاری شود



مجلس چهل و یکم سئوال و جواب حکیم

سئوال رکن سیم اصلاح مفاصد مملکت و جمهور سلطنت چگونه است
جواب — تحقیق و تدقیق در جنایات مقصرین و عمل خائنین و
مجازات ظالمین از مامورین باشد یا لشکری تاریخ سیاست سلطنت سلف
را ملاحظه کن ای پدر چنان جزئیات جنایات سیاسی ملتفت شده اند
و مجازات داده اند که بخاطر احدی خیانت خطور نمیکرد اگر هم خطور
میکرد یارای بزبان آوردن نداشتند واحدی ایمن نبود از سخط
پادشاه یا امیر ملت دوست خواه مؤمن باشد یا غیر مؤمن در
دبستان المذاهب از انضباط سیاست ساسانیان گوید یکی از
سپهسالارها در خواب دیده بود لشکری جمع کرده با پادشاه میجنگد از
خواب بیدار شده در تفکر بود روزی در مجمع امراء لشکر خواب خودش
را نقل کرد که در خواب با پادشاه میجنگیدم امراء برخاسته اورا کشتند
وصورت واقعه را بحضور پادشاه مفتشان دولت دوست نوشتند
پادشاه جمله امرا را احضار نموده استنطاق کرد که خواب که بر آن آثاری
نیست چرا مرد بزرگی را کشتید گفتند بلی حق است بو خواب عملی

نیست

نیست ولی نقل کردن آن خواب با امراء و رؤساء ملت توهین سلطنت
است پادشاه دل آگاه سیاست ایشان را تحسین کرده عفو فرمود بلکه
مفتخرشان نموده و بازماندگان مقتول را نیکو پرورید این است
مصداق وعد و وعید پادشاه که از سیاست الهی اقتباس کرده اند
امراء و حکما هوشیار در خلافت امیر المؤمنین ع کسی خواب دیده بود
که بزن یک مسلم جماع میکند روز برای بعضی از مسلمین نقل نموده که
در خواب دیدم با زن فلان عمل را میکنم حضرت امیر ع شنیده متغیر
شد آن شخص را احضار فرمود در ملاء عام روز آفتاب سایه اورا
حد زد چون در خواب عملی نیست ولی در نقل آن تفضیح آن مسلم
و مسلم است از آن جهت امام ع سایه آن ناقل را حد زد که برای تو
هین است مثل حد در میان خلق دیگر کسی جرات نمیکند که اینطور
چیزها را تلفظ کند و احکام سیاست شرع مقدس بر خلق تعلیم
شود حکماء و امراء غرب که کوه و دشت و خرابه ها را تجسس
کرده آثار عتیق میجویند عقب این حکمت میگردند یافته عمل کرده اند
حتی استقرت قوائم ملکهم واستقلت سلطنتهم و ثبت عماید

قومهم وانقطعت عروق الخیانات من اراضیهم وظهرت
الاثمار ونالوا الافتخار بما کسبت یداهم کما تراه کل عین لیس علیها
غشاوة یك سردار را در اروشیم در جنایت وخیانت ملزوم ساختند
که لباس سربازی پوشیده تفنگ بدوش گرفته روزی چند ساعت
در سربازخانه قراولی کند وقتیکه لباس را پوشیده وبدان
جا ایستاد از جلالت وبزرگی همت وشرف نفس خود بخود
مرد این طور باید ناموس دولت را نگاه داشت اگر صد ملیون
لیره میداد آن سردار که آن لباس را نپوشد در آن مقام نایستد
قبول نمیشد والله وکیل علی ما اقول وهذا علیهم در مجازات انگریز
کسی که محکوم شود خواه رئیس باشد خواه سردار ویا تاجر باشد
یا حمال همان ساعت از رخت شرف برهنه کرده یك پیراهنی
از گونی باو پوشانیده در کارهای شاق او را بکار وامیدارند
آن است اهل شرف آن قدر از آن حال میترسند که گاه میشود
قبل از حکم از غصه هلاك میشود سال گذشته یك هندو شخص

بزرگی

بزرگی برای چند پیسه که متهم بخیانت بود چند ملیون روپیه مدت
متمادی وکلاء او مرافعه ومحاکمه کرد که بلکه تبریه کند خویش را نشد بعد از
حکم همان پیراهن ذل گونی پوشیده لاچاره اگر حکومت عوض آن چند
روز مجازات بیست ملیون روپیه خواسته بود آن مرد مقتدر بود
میداد ولی شرف سلطنت ونفس سیاست پادشاه باز روپیه
عوض نمیشود در نزد عقلاء وحکماء امسال در غره ۲۲ حبل المتین
نوشته بود که یك سردار اهل مجلس دولت فرانس الزام داده بودند
خویش را کشت وانجمن ملی شده است در پاریس که دعوای او
کما هو حقه تحقیق کنند که مستحق بوده یا اهل مجلس خیانت
یا خطا کرده اند که حق شریف دولت ملت ضایع نشود وقس
علی ذلك این مجازات ومکافات وتحقیقات وملاحظات شرف
وناموس دولت وملت ونفع وضرر قومیت اهل شرق خلاق
اهل غرب آن است جمله پریشان وکارها مختل شده نه خائن
از ترس هلاك میشود ونه امین بامیل سعادت ومقام از چند
سعی میکنند چون بوعد ووعید عمل نمیشود سؤال المجازات

خانه اهل شرق چگونه است جواب — همان عرض شد اگر
مجازات بود امروز پنجاه سال است صدگونه انقلابات سیاسی
شده است در سلطنت شرق مثل محاربه بوشهر و هرات
و کردستان و یونان و قارص و بلغارستان و با عشایر عرب و عجم
و معاهدات مضر و غیر مضر مثل تنباک و امتیازات گمرکها
و غیره لابد در این مواضع خیانت شده است به دولت
و ملت و بعضی را هم از امراء ملزم ساخته اند دروغ باشد
یا راست و بعضی را با لقاب عالیه امتیاز داده اند هیچ دیده
نشده است یک امیر از عزت خودش را هلاک کند و یا از روی
حقیقت خویش را تبریه کند بلکه از هر حاکم و یا یکی از رؤسای
لشکری برای خیانت عزل شود و یا مغضوب شود مقداری
پیشکش خفیه و آشکاری در میزان معامله است تا یکی دیگری
را راضی کنند و بعد از چندی باز مامور و یا حاکم میشود و ملاحظه
میشود از آسانی مجازات وقت عود کرد بماموریت مثل
اول یا بدتر شده است بلکه در آن عزل و نصب برای

ظلم

ظلم و انتقام و مداخل و خلاص از بند الی آمات تجربات حاصل
کرده برای فساد ملک و ملت مستقل میشود و یقین حاصل
کرده است که وعد و وعید و ترغیب و ترهیب رؤسای
جمهور محض طرق و برق است خالی از باران و صاعقه نه خاین
الی الابد الدهر بی کار میماند و نه صادق روز بروز ترقی کرده بمقام
ارجمند میرسد الا القلیل از روی اتفاق نه از روی بصیرت
و حق شناسی آن است نه سعید امید کامل دارد به ترقی
و نه شقی خوف قطعی از تنزل و ذلت ای پدر برای این مثل
می آورم که حجت تمام شود بر هر انسان زنده دل مثلا دیده
شده است که بعضی سالها در یک بلد تب لرز عمومی میشود
لکن در صد نود خوب میشود در صد ده تلف ملاحظه میشود
احدی از مرگ بیم نمیکند بلکه مریض وصیت نمیکند بلکه موت
را تصور نمیکند لاکن وقتی در یک بلد طاعون یا وبا باشد
خصوص در اوایل شدت طاعون ملاحظه میشود در پنج
هزار نفس پنجاه یا صد نفر که مبتلا میشود در صد نود و پنج

تلف میشود تمام مردم مضطرب و هراسان میشوند از موت چون
یقین کرده اند طاعون هر که را میگیرد میکشد لامحاله آن است
هر کس وصیت میکند و اموالش را جابجا میکند بلکه طاعون کسی را
که گرفت یك ساعت بزندگانی خود امید ندارد پادشاه
هم باید در اجراء مجازات و مکافات بمثل طاعون باشد که
هر کس یقین کند در خیانت هلاك اوست و در امانت
زندگی

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس چهل و دوم موعظة الحکم

از لوازم سلطنت و فرایض امارت اصلاحات عسکری است
و اصلاح نشود مگر بنظارت رؤساء جمهور ملت صاحبان
علم و بصیرت وطن دوست شفیق بر خلق متقی و مفسد
را از مصلح و مضر از نافع و شجاع از جبان و خاین از امین و
مهندس حکیم از جاهل جاهل تمیز داده نشود مگر بامتحان و امتحان
ثمر نبخشد مگر بمجازات و مکافات و ترغیب و ترهیب [illegible]
و اجراء استحقاق مامورین بالسویه کما هو حقهم که خاین و کاهل
رز

رز غضب پادشاه ایمن نشود و امین مجاهد از فیض پادشاه
مایوس نشود در مجلس چهل و یکم مثل طاعون را هزو مشمار
ای فرزند در سال سیصد و هفت در پای تخت یکی از دول
شرق بودم که نایب سلطنه سپهسالار کل لشکر آن دولت بود گفته اند
فردا میخواهد در میدان مشق حاضر شود صبح زود برخواسته
غالب نقطه عسکریه را سیر کردم دیدم ضابطان هر کس عسکر
خودش را آرایش میکند من حیث لباس و اسلحه و نفرات مثلاً
در میدان توپخانه که نقطه مهم که در تحت انظار اجانب و راه
گذار جمع رؤسای جمهور است یك دسته عسکر بود که باید
در کنار باغچه صف بکشند که سردار از آن جا مرور کرده معاینه
کند دیدم سرهنگ ایشان آمده با شق الانفس نفرات را پیش
میکند تفنگ ها را پست بلند تا بتکلف صف درست شد
بعد دیدم رختشان بعضی کهنه و بعضی نو و بعضی چرك و بعضی
گردآلود پوشیده اند بعسکر فرمود صد ور رختشان آب بمالید
که نو نمایان شود عسکر هم از خامی و توحش ندانسته اند چه باید

کرد ضابط غیض کرد آمد یك یك دست از حوضی به آب زده
میمالید مقدمهٔ رختهای عسکر را تا صورت داده و ماس مالی
کرده در کنار ایستاد تا که شاهزاده آمد معاینه کرد رد شد
ای فرزند اگر در کارها تحقیق بود و امراء سرخوش در خواب
نبوده اند و چشم بینا و گوش شنوا داشته اند کی چنین میشد
و اگر در رؤساء لشکر خوف مجازات بود کی غافل میماندند ملاحظه
کن نقطهٔ که در تحت نظارت جمیع دول است و دیده بانان
اجانب تمام حرکات و سکنات ان نقطه را ضبط و نقش میکنند
و آن محل مجمع رؤسای سیاسی دول است و محل شرفاء ملت
چنین بی اندازه و ترتیب است بی سایر نقاط عسکریه
آن مملکت چگونه خواهد شد که غالب رؤسای جمهور آن
دولت آن نقاط را ندیده و بلکه نشنیده بلکه نمیدانند که در جنوب
ملك واقع شده یا شمال دیگر انتظام آن عسکر چگونه خواهد
بود کانه رؤساء سیاسی ملت نه درسی خوانده اند و نه تعلیمی
یافته اند بلکه میشود گفت نه چشم دارند و نه گوش و نه نور و نه هوش

کانه

کانه قوم ترکوا سرا فی ظلمات لایبصرون و اگر ناصح مشفق عیوب
را از راه راه غائی ذکر کنند و نواقص را بیان کند او را دشمن دولت
نامیده در محو آن کمر شقوت را ببسته او را از میانه بر میدارند یا
سبحان الله انسان حیران است چرا چنین شده اند آیا
امراء و رؤساء شرق احکام جبارانه دول در حق امراء
چین در جرائد مطالعه نکرده اند که بعضی را بدار کشند
و بعضی را زنده بگور و بعضی خود خود بکشند و سم زقوم ثمر
جهل و غرور و خودپرستی و غفلت از مقتضیات زمان
چشیده اند هذا عذاب الدنیا و العذاب الآخرة اشد و ابقی
و ما الله ظلام للعبید یا از روی غفلت و شقوت گویند
عیوب مامورین و نواقص مملکت را ذکر میکنی اجانب
باحوال ما مطلع میشوند این فکر ذهی کور است و بدبختی
چون اجانب خصوص همسایگان ملك شرق احکمانه وجب جب
کشته و نقشه کشیده و پستی و بلندی مجسم نموده در مدارس
با طفال خورد سال ابناء وطن خودشان را درس میدهند

عوض مثنوی و عشق بازی و عرفان بافی و حیله بازی سبحان
الله در کنار سبز میدان دکان کتاب فروش نصرانی بود
نقشه شهرهای تخت را کشیده در دکان آویخته بود
والله عالم خبیر با دقت ملاحظه کردم دیدم کوچه‌ها و خانه
ها و دربندها آبادیها و خرابیها و برجها را و قلعه‌ها را
و عمارتها را صغیراً و کبیراً چنین مجسم کرده است در
نقشه جغرافی که انسان حیران میشود چگونه این کوچه
و پست کوچه‌ها را گشته و نقش کشیده است صاحب دکان
گفت چه تعجب میکنی اهل غرب شرف عزت و لذت را در
زحمات یافته‌اند و ثمر علم در عمل آن است مرد بزرگ
تربیت یافته امتحان قولی داده برای مصداق علم و
عمل خود آمده به بلاد شرق با کمال شوق جعبه خرازی
فروشی بگردن انداخته کوچه بکوچه و خانه بخانه گشته به ذهن
خود سپرده شبها نقشه کشیده و کتاب جغرافی مفصل شهر را
نوشته با کمال افتخار برده است برای تعلیم ابناء وطن خودش
آخ ای فرزند آیا ما در این حسرت خواهیم مرد

احدی از رؤساء جمهور من امراء و وزراء ملتفت نخواهند
شد و چشمشان نخواهد دید الله اکبر انا لهم ذلك انهم
نیام بل هم اموات یرزقون لهم اعین لایبصرون ولهم آذان
لایسمعون ولهم مشاعر لایشعرون یك شاه بندر شرقی در بمبئی
عوض نقشه جغرافی آن بلد و حدود را از روی غفلت و الحاد
کتاب رجم شیطان نوشته بود کانه کار انسان را تکمیل کرده
معاون شیطان شده و هو اثم والعدوان و قال تبارک و تعالی
تعاونوا علی البر والتقوی ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان
زیاده از این نه قدرت شرح دارم و نه متحمل شنیدن تونی
ای فرزند والسلام علی من اتبع الهدی من نتایج
افکار الجدید لسان الصدق مجلس چهل و سیم

سؤالات حکیم از شاگرد

سؤال در جراید شرق خصوص حبل المتین غالباً دقت
فریاد میزنند که عدم انتظام حکومت شرق و خرابی آن اقلیم
و تخلخل رؤساء و امراء شرق از عدم مسئولیت است اما

کلام حکمت وسیاست جامع است لیکن شرح آن را دانسته
میگوید یا آنکه لفظ است ورد زبان کرده اند مثل حق حق قلندران
ای فرزند قریب یک سال است حکیم گوید من درس میدهم
تو گوئی من از حکیم درس میخوانم از روی میزان الحق شرح
این کلام جامع چیست جواب ای پدر مهربان شرح این
کلام مستغنی است عن البیان چون محسوس ومشهود هر انسان است
حتی اعمی واصم دیگر چه حاجت حبل المتین در شرح آن قلم
زند ای فرزند راست گفتی ولی بلاد شرق را این قدر ظلمت
وغفلت وشقوت گرفته است که هر کلمه که زی وجوه باشد
هر شقی تابع هوای نفس از خود سلب کرده بر دیگر تأویل
وتوجیه بکنند ودیگر هم کذلک کلمات تحسین وتقبیح در میان
رد وبدل میشود بدون تمیز شقی از سعید مثل آن جماعت
میمانند که در یک شهر ودر یک بازار سکنی داشته الله مرکب
از چند قسم قسم دزدان در میان کسبه وقسم اصناف بی
خبر وقسم ضعفاء بی اقتدار وقسم حکام لایعقل وقسم
وعاظ

وعاظ بی حکمت وقسم زهاد در خلوت وقسم مغضوب و
منهوب ومظلوم گریان وقسم ظالم فحاش هتاک خندان و
محل ودی منادیان هراسان گاه گاه فریاد میزنند چرا دزدی
میکنند چرا ظلم میکنند چرا قومیت خودرا محو میکنند جمله گویند
راست میگوئید دزد گوید دزدی حرام است فلان زاهد
در خلوت از کجا میخورد ظالم گوید من ظلم از عباد دفع میکنم
مظلوم گوید امر بمعروف نیست مست شرابی گوید نهی عن
المنکر نیست هلم جرا هر کسی عیب خودرا بدیگر حواله میکنند ومظلوم
در زیر اقدام ناله میکنند وظالم در کرسی غفلت خنده زنان
گوید دزدان را چرا راه میدهید این گوید که من دزد نیستم جمله هیا
هوی بیجا بازار را آشفته کرده اند حقا که گفته اند دزد بازار آشفته
میخواهد وحال آنکه لازم است بر منادی حق که صاف وساده
بلسان الصدق گوید فلان دزد است ودزدیش فلان وفلان
ظالم است وظلمش فلان وفلان مظلوم است در کار فلان وفلان
منهوب است در ثروت فلان مقدار وفلان دروغ گو است

دروغش فلان تاکه دزد ملاحظه کند دزدیش آشکار میشود مذموم
شده است وظالم بداند جمله خلق از آن تنفر کرده است وامین
به امانت خود مسرور ومفتخر شود که دیگران مشوق شوند به امانت
وصادق در صدق خود رنج یابد وکاذب در کذب خود خسران
آن وقت دزد ناچار از دزدی توبه کند وظالم از ظلم دست
کشد وخاین از برای زندگانی خود اجتناب کند ای فرزند احکام
قانون شریعت مقدس محمدی را ملاحظه کن که دست دزد را
باید برید که هرکس دزد را بشناسند وزانی را باید در ملأ عام
حد زد که مشهور آفاق شوند که فلان زانی است وفلانه زانیه
تا عباد الله حرث ونسلشان از ایشان حفظ کند وتمام احکام
محمدی ص چنین محکم است نقطه امام ومأموم را درست هندسه
کن شارع مقدس گفته است اقتدا به فاسق جایز نیست
صلوة بآن باطل است آن است که کسی متصدی امامت شود
مجبور میشود از فسق خودش را مصون بدارد که خلق از آن
متنفر نشوند مثل ادوات مکون کلی هکری را اصلاح کند

هکذا

هکذا امور عالم وکار بنی آدم منتظم نشود الا از کنایه واشاره ومعنی
کار سازی نشود پس ای فرزند اگر در این یکسال حکمت آموختی
صاف وساده بلسان الصدق بگو مصداق علم مسئولیت کدام
است جواب تمام جراید فریاد میکنند که باید مدارس جدید
دایر کرد وعلوم نفیعه وفنون زبان فرانساوی دانی نیست یا روس یا
انگلیزی حمال وفلاح وملاح مزدور وکناس اهل غرب آن
زبان را میدانند ولی عاری از علوم بارکش علمای ملت اند
پس مقصود از علوم فنون جدید صناعت وزراعت وتجارت
وسیاست وتصفیه فلزات وتنظیم ادارجات ورسوخ در فنون
حرب ودفع خصم وحفظ ملت واستقلال است امروز پنجاه
سال است اهل شرق در داخل ودر خارج رفته در مدارس درس
خوانده ومحاصل مملکت را خورده عمر گذرانده است از قرار مقیاس
حق باید بیست هزار نفر بزبان اجانب سخن گو باشند واز بیست هزار
پنج هزار منتخب ممتحن ومجرب ومکمل در سیاست وحرب وطب و
هندسه وهیئت وجغرافی وریاضی وفلسفی وزراعت وصناعت

و تجارت و امارت و وزارت و سفارت اتقیا محب ملت کامل
و فراوی دولت و شفیق بر ابناء الوطن جمله علما حکماء اهل
البصایر صاحب شرف انسانیه و انفاس قدسیه تفصیل این
اعداد و اشخاص این است ای پدر از پنجاه سال قبل اهل
شرق اولاد خودشان فرستاده اند بفرنگ درس میخوانند اول
پنجاه نفر هم از اولاد سفراء و شاه بندرها و وکلاء و تجار
در خارج مشغول تحصیل شده اند فارغ البال کار کرده اند
و سال بسال هم عدد آنها زیاد شده است و غایت تحصیل آن
علوم بقانون هوش آن مدارس چهارده سال است
که قبل از سی و شش سال باید از آن جماعت اقلاً سالی هشتاد
نفر مرد مکمل حاوی جمیع آن علوم و فنون و فضائل لائق
هرگونه خدمات ممتحن مجرب متقی فارغ تحصیل باشد
و بعد از چهارده سال از پنجاه سال هر سال هم اقلاً باید از آن
قدر طلبه بیست نفر عالم حکیم زکی ذات شرف و ناموس و دین
و تقوی محب ملت و وطن از آن مدارس سال بسال
فارغ

فارغ تحصیل شده باشند با این حساب امروز من غیر از مرده و پلید
و فاسق باید هشتصد نفر ذوات محترم فضلاء نامدار عالم به فنون
سیاست و حرب و صناعت و زراعت و طبیب و در ریاضی
و هندسه و حقوق دول و ملل مجاهد متقی و عزم و حزم
و دوست ملت و وطن شفیق و بصیر کارهای کارکن
بلاد شرق را منور ساخته باشند مثل آب حیات ملت را
زنده کرده باشند مثل حکماء اهل بصائر هوش را بمحل خود
وضع کرده باشند تمام دوائر و ادارات و محکمات سیاسی
و شرعی منظم باشند ای پدر از عدم مسئولیت خلت منهم تلك
الدیار یا حسرة علی العباد کیف یحشرون من نتایج
افکار الجدید لسان الصدق مجلس جهل و جهال

سؤال حکیم از شاگرد

سؤال ای فرزند تقویت ملک ختم شد جواب هیهات ای پدر
تا دم مرگ و آخر نفس در زبان ذکر لا اله الا الله دارم

و در دل شکایت چگونه ختم شود سؤال چه داری بگو
نمانده است انا آمت الا قلیل و نیست باقی در آن جسد
الا رفق اجزاء موعظة الحسنه را جمع نموده نصیحت الخشنه
را نرم بسا به آب حیات حکمت و شفقت تقویه بده قرقره
کند لعل الله یحیی الارض بعد موتها او یجعل الله بعد
العسر یسرا انه هو البر الرحیم جواب ای پدر مهربان چهل
سالست در دار الامارت های شرق مدارس جدید باز
شده و از اجانب معلمان آورده نظم و ترتیب داده اند اقل
در هر دار الاماره چهار مدرسه دایر شده اقل در هر مدرسه
روی هم رفته شصت شاگرد جمع شده است مشغول التحصیل
شده اند که جمله دو صد و چهل نفر باشد و در شهرهای سواد
الاعظم شرق ایضا مکاتب باز شده مثل بغداد و تبریز و اصفهان
و حلب و روز بروز مکاتب طلبه زیاد شد اقل دو صد و شصت
نفر از اولاد شرفاء و امراء در آن مکاتب مشغول درس شده اند
با وجود هشتصد علماء حکماء در اجانب تربیت شده و در
جمیع

جمیع
علوم کامل شده در داخل مشغول کار و ناظر بر مدارس و ممتحن
طلبه بمقیاس عقل سلیم بعد از چهارده سال که ایام تحصیل است
هر سال باید صد و شصت نفر از مکاتب مردمان با علم و حکمت
و کفایت و کیاست و قابل هر گونه خدمت از مدارس امتحان
داده از تحصیل فارغ شده باشند پس از چهل سال چهارده
سال ایام تحصیل منها شده باقی بیست شش سال اقل هر
سال صد شصت نفر مرد مجرب و ممتحن بیرون آمده در
این مدت یکون چهار هزار و یک صد و شصت نفر میشود و
هشتصد نفر هم به ایشان اضافه شود جمله چهار هزار و نهصد و شصت
نفر علماء الحکماء اهل البصائر هر یک لایق صدارت و وزارت
و امارت و وکالت و سفارت باشند متقی حق شناس محب
وطن دوست شفیق ملت و ابناء رعیت و انوار مملکت و
اعواد سلطنت و اعوان دولت ذو شرف صاحبان نفوس قدسیه و عالم
بقانون شریعت
سید المرسلین و عاملین به احکام محکمات الکتاب المبین و معرضین
عن خرافات خرقه پوشان و اغراضات قلندران و دسایس

درویشان و وساوس شیطان و اکاذیب مرشدان و اقاویل
نقالان و اباطیل صوفیان و شبهات شیخیان و ترهات بابیان
و موهومات رمالان و حیل کیمیاگران مکاران زبان کاران که
چنین بود تا حال وحشیان اطراف بلاد متمدن شده بودند فضلا
عن سواد الاعظم و اطفال قریب بلوغ علما و حکما شده بودند
فضلاً عن شیوخ شصت و هفتاد ساله وحشی که ان انوار در
بلاد شرق مشرق بود دشمنان در آن روشنی نتوانند هجوم کنند
دفع دزدان قوم از قوم بود اگر دیا ظالم دست دراز کند و یا منافق
لب شقوت بکشاید سؤال باین شجع و سجع و قافیه مگر خطبه
میخوانی جواب بلی ای پدر خطبه میخوانم بوصودکان و رزنده کان در
جرایل فریاد میزنند که ازژاپونه یک نفر رفته در امریکا درس
خوانده مدت دوازده سال کتابها نوشته و نقشه ها کشیده و
تلخیها چشیده و زحمت ها کشیده و ترجمه ها نموده و قانون مملکت
داری سیاست ترتیب داده باکمال اجل در جهاد بوطن خود برگشته
بزبان ملی صاف ساده باکمال دلسوزی و وطن دوستی خطبه ها

خوانده و نصیحت ها کرده و کتابها انتشار نموده و سب و لعن شنیده
و طعن و ضرب خورده و ناله ها کشیده میان سی ملیون نفوس
و لوله انداخته از هیاهوی خلق خفتگان بیدار شده بلکه مردگان
هم ایضاً تا از برای ابناء وطن جان باخته است اما اهل شرق
و ابناء وطن ما پنجاه سال در خارج و داخل ثروت ملک را
تلف کرده درس خوانده اند پنج هزار فارغ التحصیل متمن فارغ
شده گویا از پنجهزار یکی خطبه نخوانده و نصیحت نکرده است
و نقشه نکشیده است بلکه عوض خطبه غزل میخوانند یا شراب خوار
دردکش فحاش نقال مروج اکاذیب و اقاصیص شعراء و زنادق
و معاون سفله و الجهله شده اند باب ضلال و اضلال را وسعت
داده اند تابع خرافات و ترهات شده اند کلمه صدق نگفته اند
لذت عفت نچشیده اند عوض وعظ و نصیحت مستهزی
شده اند به اهل الدین آنست ای پدر از قلت خطبا خطبه خوان
شدم و از قلت ناصحان ناصح ملت از عدم واعظان واعظ
بلاد دنیا بحیا به فقر و پریشانی اهل شرق از عدم میوه بت

بیاز میوه شده است واز عدم علوم شلغم قند نبات واز
عدم علم سیاست وحکمت زنبور سنبل البلاد شیپور زن
ودرجن خوان امور مملکت را نظم میدهد سؤال ای فرزند تو
بر زعم خود مگر قلم میزنی جواب بلی ای پدر این مدح و
ذم را نوشته‌ام مثل ملاحم اصفیا بعد قرن با نیم قرن یا بع
قرن ابناء وطن پشیمان از همسایگان ستمکار لطمات خورده
بیدار شده این اوراق را به خوانند هر که مذموم بوده نفرین اش
کنند وهر که ممدوح رحمت والله یحکم بالعدل والاحسان
وما الله بغافل عما یعمل الظالمون   من نتایج افکار
الجدید   لسان الصدق مجلس چهل و پنج حساب

مقیاس حکیم

قوام ملت ودوام دولت به مکنت وثروت است وثروت
از زراعت وصنعت ومحاصل مملکت ومحاصل مملکت اگر
بمصارف مالک در محل خود صرف شود هر چه محاصل کم باشد باز
بیک اندازه ملک آباد میشود با جد وجهد ومیشود حفظ استقلال
نمود ودر آزادی وحریت زیست لکن اگر زراعت کم

باشد

باشد وصناعت بسیار قلیل محاصل در غیر محل صرف میشود که از محل
آن صرفیات قوم منتفع نشوند یقین بساط دولت برچیده وقوم
فقیر اسیر وپریشان وملت مضمحل ومحو خواهد شد ای فرزند
محاصل وثروت کجا بیهوده صرف شده است که قوم شرق قریب به
اضمحلال رسیده اند جواب یک شعبه مصرفها اندر خارج و
داخل مصرف اهل مدارس در تحصیل علوم جدید وزبان دانی اجانب
شده است که غیر از لفاظی لاطائل چیزی دیگر تا امروز حاصل نشده
نه ملت از ما یحتاج مستغنی شده است ونه ادارجات ودولت
منظم شده است سؤال مگر برای مشتغلین در مدارس
جدید در خارج وداخل چقدر ثروت صرف شده است که آثار
ضعف در ملت ودولت نمایان شده است که گویا علامت
موت هست جواب مبلغ آن مصرف خطر است ودر نود حکم
حساب جان جسیم نه حقیر در مجلس قبل تشریح شد که با بدر
مدت پنجاه سال بیست هزار در داخل وخارج درس
خوانده کامل شده که دانا بیک یا دو زبان از السنه خارجه

باشند یا نوزده هزار از آن بیست از حدّ کمال ناقص بدرجات اقل
بیک زبان خارجی دانا باشند یا کامل یا ناقص این قدر نفوس
شرفاء و ضعفا روی هم هر یک نفر کم از بیست لیره مصرف نکرده است
حق الیقین است که اقلاً بیک زبان خارجی متکلم باشد هر
نفر بیست لیره حساب شود سیصد هزار لیره عین میشود و ما بقی
از بیست هزار نفر پنج هزار نفر کامل ممتحن و منتخب و ممتاز باید
باشد که هر یکی چهارده سال مشغول تحصیل شده علوم و فنون
نا خود را تکمیل کرده باشد چنانچه در مجلس قبل تشریح و تشریع
شده این ذوات محترم در مدت چهارده سال که غایت و نهایت
تحصیل است یک نفر در آن مدارس چهارده سال دوام
کرده درس خوانده و با کمال کبارانه زندگی کرده اند اعلای
آن هزار لیره مصرف دارد وسط آن پانصد لیره ادنای آن
سیصد و پنجاه لیره ما جمله را رها کردیم فقط ادنای آن مصرف
را حساب میکنیم تا که بگوش جاهل اهل شرق گران نیاید که هر
نفر هزار پنجاه لیره در چهارده مصرف کرده اند با کمال عسرت

من

من حیث خوراک و پوشاک و مسکن و معلّم و کتب هر سیصد نفر
صد و پنج هزار لیره مصرف کرده است یکون یک ملیون و هفتصد
پنجاه هزار لیره میشود سیصد هزار لیره هم که مقدم ذکر شد
اضافه شود دو ملیون و پنجاه هزار لیره از اول پنجاه پنجاه سال
تدریجاً از رعیت گرفته بطلب داده شده است بران نقود
سال بسال فایض تعلّق گرفته است که فائض فائض داخل
مبلغ حساب بمیزان صدق باید باین دو ملیون پنجاه هزار
لیره بیست و پنجسال فائض علی الدوام تعلّق گیرد که نقطه
وسط پنجاه است و حساب شود یکی ده و نیم و کموی میشود
جمله دو ملیون و پنجاه هزار مبلغ با فائض فائض در سال
بیست و پنج میشود بیست و یک ملیون و نیم و دو هزار پنج صد
لیره انقرار صد ده که اقل فائض صرافان اهل شرق است
صد لیره از آن حساب کنیم که هر کس درک کند حتی دوغ
فروش صحرائی و کلاه دوز بازاری یک لیره بیست شلنگ است
و هر شلنگ پنج قروش ساق و هر قروش امروز نیم قران

ایران است صد لیره قرض به فائض داده شده است مدت بیست

وپنج سال میشود هزار وهشتاد وچند لیره وکسر این قرار است

غروش	شلن	لیره	سال	اول	غروش	شلنگ	لیره	سال
		۱۱۰	سال	اول	۱۲ —	۱۲	۳۱۳	سال ۱۳
		۱۱	سال	دوم	۱	۶	۳۱	سال ۱۴
		۱۲	سال	۳	۶	۱۰	۳۴	سال ۱۵
۱/۱	۲	۱۳ / ۱۴۶	سال	۴	۶ —	۱۸	۲۲	سال ۱۶
۴					۲ —	۱۷	۴۱	
—	۶/۸	۱۴	سال	۵	۳	۱۹	۴۵۸	سال ۱۷
۱ —	۱۲	۱۶	سال	۶	۸	۱۸	۰۴۵	سال ۱۸
	۷	۱۲ / ۲۴۱	سال	۷	۹	۱۰	۵۰	سال ۱۹
۲/۴	۱۴			۸		:	۵۵	سال ۲۰
۳ —	۶	۱۲ / ۲۳۵	سال	۹	۹	۷	۶۱ / ۶۲	سال ۲۱
۲ —					۱ —	۱۸	۱۲	سال ۲۲
۲ —	۸/۱۵	۲۳	سال	۱۰	۱	۱۰۶	۸	سال ۲۳
۳	۱۰	۲۵	سال	۱۱	۴	۸	۸۹	سال ۲۴
۲	۱۸ / ۱/۱	۲۸ / ۳۱۳	سال	۱۲	۸ — / ۳	۶ / ۱۶	۹۸ / ۱۰۸۱	سال ۲۵

این است حساب ربا که جمیع کتب وشرایع حرام کرده است که از محکمات

کتب سماوی است چون مخرب البلاد ومهلك العباد است کذلك قال

تبارك وتعالی احل الله البیع وحرم الربا وما الله بظلام للعبید این

تشریح را کرده ام که جای عذر نماند حکایت در بادکوبه بودم یك

مقصر را عریان کرده چوب میزدند در میدان از شدت درد تا

تازیانه پریشان شده گفت صبر کن عوض دارم گفت بگو [illegible]

گفت

[illegible] گفت

شما تازیانه نخورده یا حساب نمیدانی حاکم از کلام آن مقصر تعجب

کرده ترحم نموده عفو کرد حال عرض میشود کسیکه نه چوب خورده ونه

حساب داند کی خواهد دانست که صد خوار از ابناء وطن در خارج

وداخل بدرد فقر وپریشانی گرفتار بی صاحب ومربی در کوچه وخرابات

هلاك شده ومیشود از چه سبب است خدایا آن ضابطان تکلم

معجب آن مقصر را ترحم کرده ما را دعا کرد خوار کلم عجیب العجاب باگریه گفتم

از تقصیر ما عفو مگر نخواهد شد هیهات انا لا انسی ایادیك علینا

یارب حکایت در اصفهان پیره زنی داخل خانه شخصی شده

دید یك مرد دانا پول میشمارد پیره زن دید وبرگشت صاحب

خانه هوشیار گفت بیا با من حساب کن من هم مثل تو کم حسابم

مرد ده قران ده قران حساب کرده داد به پیره زن گفت جدا جدا

بگذار جمله را شمرده بود گفت بشمار چند کومه شده است شمرد

وگفت پنجاه کومه گفت حال برخیز وبرو اگر گفتی در خانه فلان

پول دیدم بگو پنجاه تومان نگو یك تلی پول دیدم که بتیغ جهل

تو کشته شوم حال ای پدر حساب صد لیره را بیوه زنان یك
یك بشمارند تا بیوه مردان نکویند چکونه دو ملیون پنجاه هزار
لیره صرف شده و با فائض در بیست و پنج سال بیست و یك
ملیون و نیم است بلکه هر بیوه زن شمرده کوید میشود تا که نفرین
و طعن غفلت کشته نشوم ای پدر بلاد شرق که قلیل الزراع
والصناع است این مبلغ و امثال ذلك کثیر است که از ملك خارج
شده است که فقر و پریشانی به افراد جمیع ملت احاطه کرده است
سؤال این قدر فائض و اصل اهل شرق چکونه داده اند که محسوس
نشده است جواب چون تا بیست سال قبل بنکها و صرافهای
اجانب نبوده از آن اصل و سود در میان ابنای وطن مداوره
و مداوله بود که از ملك خارج نشد چون امروز بیست سال است
بنکها و صرافهای عیار اجانب در ملك شرق چپ و راست
شبکه کشیده اند از هر طرف وحشیان را صید کرده پر بالشان را
کنده رها میکنند آنست امروز فقر و فاقه در خلق نمایان
شده است خصوص در ایران که فریاد افلاس میزنند که

کویا

کویا ندای مرك ملت است ربنا لا تهلکنا بما فعل الغافلون
منا و تب علینا و لاخواننا و انا اول المستغفرین انك ارحم
من اب رحیم   من نتایج افکار الجدید

مجلس چهل و ششم سؤال حکیم

سؤال — در مجلس قبل بعد از جمع و تجسیم مصرف کزاف هوائی
اهل مدارس شرق کفتی این مبلغ و امثال ذلك کثیر از ملك خارج
شده است که ملت فقیر و پریشان شده است و امثال آن مصرف
دیکر کدام است جواب ای پدر بچه زبان تقریر کنم که دو چار سنك
سار ملت نشوم قال لسان الصدق حکیم بعد از شرح حساب ما تقدم
هر که بتو سنك اندازد آن ظالم خواهد بود ای فرزند مسرور باش
که مظلوم باشی نه ظالم آنچه حق است بکو اکر چه تلخ است جواب ذو اینکه
درس خوانده اند ذکر شد یقین پدران ایشان اقلاً دوازده سال
برای آن اطفال خوراك و پوشاك و لوازم زنده کی صرف کرده اند که اقلاً
سال شش لیره باشد برای جمله آن نفوس مصرف اقلاً یا نصد
هزار لیره بالغ میشود و فائض مرکب آن در این مدت حساب

شود زیاده از ده ملیون لیره شود سؤال اگر کسی برای فرزند
خود مصرف کند باید سرمایه شمارد جواب بلی ای پدر حکیم کار
عبث نکند همانا کسی که بفرزندش نان و پوشاک داده تا رشید
شده که برای زندگی انسان در و پنجره سازد یا شمشیر یا نیزه
یا گاو و گوسفند چراند یا جو و گندم بکارد یا شاخه تاک و درخت
خرما نشاند که ثمر آورد و مرغان هوا منتفع شوند و فرزندان
وطن از ثمر آتش سیر شده در سایه اش آسوده شوند صاحب
ثروت و قوت شده از دشمنان درنده محفوظ بمانند لیکن
پدر بیچاره و ملت بیخبر بعد از دوازده سال چهارده سال
هم علی الدوام سالی سی لیره مصرف داده است تا عمر بیست
و شش سالگی رسیده بعد از تحصیل عوض چلوار الفاظ باف
شده و خودش محتاج بنان و پلاس پدر هم هرچه از ثروت خانه
در آن راه مصرف کرده است هدر رفته است سؤال دیگر
چه نقود از مملکت تلف و تباه شده است جواب یک مبلغ خطیر

ایضاً

ایضاً وظایف این ذوات محترم است بدون آنکه طبیبان تعلیم یافته
علاج تریاکی و عطایل کنند و مهندسان کوهها را شکافته و راه
ها را صاف کنند و ریاضیون معادن را که خزاین خداوند است
در دفین ها و کوهها در آورند فیلسوفها ماهیت اشیا را
شناخته فلزات را صاف نموده و جغرافیان کوه و دشت بلاد و حدود
ملک و خطرات مملکت را پیمایش نموده نقشها کشیده و تربیت یافتگان
فنون حرب لشکر بری و بحری را منظم ساخته و صاحبان علوم
حقوق سیاسی ملت و دولت را دانسته ادارات را مرتب ساخته
از مخادعات اجانب ملت و دولت را نجات دهند و صاحبان
علوم صنایع از اجناس زخرف اجانب ملت را مستغنی نمایند
و صاحبان علوم زراعت زمین ها را زنده کرده و اراضی بایر
آباد نمایند بلکه این ذوات بعد از چهارده سال در عمر بیست و شش
بلکه چهل سالگی بوطن آمده الفاظی چند برای رؤسای ملت بافته
و از ایشان چند کلمه به به شنیده مغرور و مست شده یک مقدار از
خزینه دولت که امانت ملت است در وظیفه شخصی برای او مقرر شده

مدام الحیات گرفته بیکار شهوترانی میکند راه قلندری پیش گرفته
بر آن معاش شخصی مطمئن مانده و قانع شده دیگر نه شوق ترقی
دارد و نه خوف تنزل از نار و نعیم آسوده شده است سؤال
مگر آن ذوات به دولت خدمت نمیکنند جواب اول این وظایف
در دول شرق دخل بخدمت ندارد هر کس مأمور یک محل شده آن
محل مواجب مخصوص دارد که سال بسال دریافت میکند آن
مواجب شخصی عبث داده میشود حتی هر کس فوت شود مواجب
او در خزانه نمیماند بلکه یکی در سکرات موت آن دیگری طالب
وظیفه آن متوفی شده شقی باشد یا سعید بوسایط و
دسایس و شفاعت و رشوت باسم یکی قید میشود بلکه
برای کسانی که در تمام عمرشان یک روز خدمت دولت
و ملت نکرده اند ای پدر این است معنی مُرده خوری نه
مُرده خوری ملاهای بیچاره یوسف نخورده و دهن آلوده
و ربک العباد بالمرصاد سؤال این مبلغ چه قدر میشود
جواب الله اکبر قلم عاجز است از تحریر این مبلغ

اقل

الأقل در یک قطعه ملک شرق سال صد هزار لیره علی الدوام اگر
از پنجاه سال الی هذا الیوم حساب شود پنج ملیون لیره شود
و اگر فایض مرکب آن از نقطه وسط که بیست و پنج سال است
حساب شود بالغ به پنجاه ملیون لیره شود سؤال مگر دول
خارج مواجب شخصی بکسی نمیدهند جواب حکام حکماء غرب
درهمی عبث بکسی نمیدهند ملاحظه کن لارد کچنر بعد از فتح
سودان و صعید مصر که یک اقلیم است و بعد از تسویه تشویش
ترنسوال که عالم را مشوش کرده بود این اقالیم و اراضی را
خالصه دولت و ملت نموده که زیاده از پانصد ملیون لیره
قیمت دارد رجال دولت و رؤساء و شرفاء ملت او را
در لهوب حروب دیده ده هزار لیره انعام خلعت افتخار
دادند فقط نه مستمری گویا استحقاق لارد مذکور از آن
پانصد ملیون لیره نقداً داده شده است چون زحمت کشیده است
هذا نحی الملک والبلاد وتدوم الدوله والاستقلال والا فلا
سؤال دیگر چه داری گفتنی که باید گفت جواب یک کلام

هولناك را رحم مصرف مسافرت یکی از ملوك شرق است
که در مدت سی وچهار سال پنج دفعه تمام ممالك اجانب را
سیر کرده اند سؤال مصرف آن مسافرت چه مقدار میشود
که در یك ملت عظیم ودولت کهن نمایان شود جواب اقل الاقل
آن مصرف روی هم رفته هر سفری سیصد هزار لیره میزان
شود که یقین زیاده شده است نه کم فاسئلوا اهل البصیرة
ان کنتم لا تعلمون در پنج سفر میشود یك ملیون ونیم لیره
میشود که از نقطه وسط سی وچهار سال که هفده سال
باشد دو سال ایضاً تنزل نمائیم پانزده سال بدیهی
علی الدوام به این مبلغ فایض تعلق گرفته است که با اصل
وفایض مرکب تا امروز یقین زیاده از هفت ملیون لیره
شده است ای پدر این حسابهای پی درپی ملیونها
مبالغات شاعرانه نیست ونه شطحیات ملحدانه ونه نقالی
قلندرانه هر مصرفرا با دنا درجه گرفته ام که قریب بصد ملیون
لیره میشود از پنجاه سال قبل الی هذا الیوم از ملك بخارج

رفته مثل روح از بدن که امروز شرق را برودت احاطه کرده است
که در آن قوت مالیه وحرارت ملیه نمانده است خصوص
قطعه ایران کانه متحرك است حرکت الفاقد القوی این است
هوشیاران روزگار گفته اند با پنبه سر میبرند وبا عراده ارنب
گیرند سؤال مگر از متعلمین دران مدارس ودانایان اصول
اجانب والسنه خارجه ملت ودولت ابداً فایده نگرفته اند
جواب بلی یك تجربه حاصل شده از حرارت ملی کم شده است
وفقر وپریشانی ملت واضطراب دولت زیاد دلم بدرد آمد
ای پدر از عجب که احوال وطن ما کمتر ارزد از عبید وگاو
وگوسفند شبانان غرب سیر وسیراب خرم خنده زاده
میکنند واشرف مخلوقات هو الانسان در گوشه وکنار بلکه
در میان خلق صغار وکبار بسیار در شرف هلاك میشوند
لقد اضطرب روحی یا سیدی یا ایها الحاکم امهلنی لغد
حتی اتیك مصداق ما قلت وبرهان ما ادعیت ان البدیهی
قد یحتاج الی التنبه وهو الخفی لذی عین والاعیان وتنم

رهین این محاکم ماشد و خونم بهای این جسارت و بهتان
برغم غافل وهذا لسان الصّدق ومن اصدق من الله قیلا
وهو العلیم بالسّرایر والحقایق وانا استعین به انه رؤف بالعباد
والاعمال بالنّیات   من نتایج افکار الجدید

لسان الصّدق مجلس چهل و هفتم سؤال حکیم

سؤال بیاور برهانت را و مصداق لسان الصّدق را که
کفتی این مبلغ خطیر از وطن و ملّت شرق عبث رفته است
و مصرف نفوس عطایل شده است و از آن نفوس ملّت و
دولت درهمی فایده نبرده است بلکه جمله بر ابناء وطن کل عیل
شده تا که کمر دولت را و پای ملّت را شکسته که دولت قوّت
نهوض ندارد و ملّت عثرات اسارت چاره ندارد الا الله یرزقهم
القوّة من حیث لا یحتسبون کذلک الله یقلب اللّیل والنّهار
وهو علی کل شیء قدیر جواب انقدر نقود و ثروت بر نفوس
کثیر اهل شرق مصرف شده است و آن مصرف عبث رفته است
ملّت و دولت و ابناء وطن قیمت صد درهم از آن نفوس

کثیر

کثیر فایده نبرده اند حتی خودشان از اجانب مستغنی نشده اند و
تحقیق حساب نقود و عدم فایده آن نفوس الی هذه الیوم حواله
میکنم مجلس حقوق ملّی فرانسوی که مشهور است منصفترین ملل
غرب عقلا و حکماء ایشان اند ثانی غالب ملل روی زمین
دور یا نزدیک دیده و شنیده اند که از اهل شرق عدد
کثیر در بلاد متفرّقه خارجه در مدارس جدیده مشغول
تحصیل بوده و هستند از پنجاه سال الی هذا الیوم در
شهرهای سواد اعظم شرق خصوص در دار الامارههای
بزرک شرق به مدارس علوم و فنون جدیده دایر شده و جمعی
از اولاد اهل شرق در آن مدارس مشغول درس و تحصیل
بوده اند الی حال هیچ کسی انکار نکند این مطلب را مکر
منکر زمین و آسمان باشد لا عبرة بامثالها آن فنون درس
خوانده و در مدارس جدیده تربیت یافته و بزعم خودشان
عالم بعلوم و فنون نافع جدیده شده اند و سالهای دراز
عمر کزرانیده اند و ثروت ملک را در این راه صرف کرده اند

جمله بی ثمر شده تا امروز از آن نفوس فائده نشده است بلکه خود آن
نفوس هم ایضاً عطایل محتاج به لوازم زنده‌گی بوده و هستند مصداق
علمشان عمل نشده است و نه کس دیده است ابداً و از ایشان وزراء
منتخب با علم و حکمت و عزم و حزم و عفت و همت و حمیت و تقوی
دیده نشده و حواشی سلطنت اصلاح نشده مثل امارتهای غرب
نه مجلسها منعقد شد و نه کسی برای تنبیه ملت و تشویق همت
و ترهیب دشمن و اطمینان ابناء وطن خطبه خوانده و نه لشکری
آراسته و نه اسلحه ساخته‌اند و نه زمین زنده کرده‌اند نه حدود را ضبط
کرده و نه نظم را استوار کرده‌اند جمله تربیت شده‌گان در مدارس
جدیده داخل و خارج الفاظ چندی یاد گرفته‌اند مثل طوطی خویش را
آراسته قند و نبات حاضر میخواهند عاطل بیکار محصور در این
مدت متمادی اقلا برای تشویق ابناء وطن ده زرع خام
نبافته‌اند و نه چرخ بخار ریخته‌اند و ظرف نساخته‌اند و یک من
شکر نه پخته‌اند و کوهرا نشکافته‌اند و راهرا صاف نکرده‌اند
و زراعت را تغییر نداده‌اند و صناعت را ترقی نداده‌اند و

علاج

علاج تریاکی را نکرده‌اند و ریشه قلندری را نکنده‌اند و تنبل و بطال
و درویش و نقال و ملهی عطایل را بکار نبرده‌اند و مرشدی
و عرفانی و رمالی را خرافات نشمرده‌اند و عمل بقوانین شرع
محکم قوام و دوام دولت ندانسته‌اند ولو صورت ظاهری
باشد لفظ سیاست را نسنجیده‌اند لذت حریت را آزادی
در معاصی و فسق میدانند میباید درس صدق و امانت و
انسانیت و حب ملت و وطن و حفظ استقلال و قومیت
خوانده به ابناء وطن تعلیم دهند خلاف ذلک با جهلاء و عاطلی
هم دست شده با مزوران بی علم هم زبان عمل بقوانین شرع را
خفت دماغ دانند رشوت را تجارت کذب را رواج شرف
تدلیس و تزویر و مداهنه و مدح و ذم ریائی را تدبیر شمارند
سخن چینی و تفرقه را سیاست عوض تاریخ مثنوی خوانند
عوض جغرافی شعر نویسند نه از زمین چین و اندلس عبرت گرفته‌اند
و نه از همسایگان سرمشق و نه از ظلمات روزگار چشم گشوده‌اند
و نه از سیاست کیان سلف یاد دارند و نه از ثبات و جهاد

و اصلاح تا زبان میراث برده اند سبحان الله چه اولاد ناخلف
شده تلف و محو شده اند سؤال شما ای فرزند این جم غفیر را
هیچ و پوچ کرده کسی کی باور کند و تو گفتی برهان دارم برهان
چیزی مشهود و حسی و جدانی را گویند جواب آنکه گفته ام
جمله بدیهی است چون اگر از آن تربیت یافتگان جدید بکار آیند
بود یکی از ملوک شرق به چند نفر اجانب خارج از ملت محتاج نبود
که بیاورد مبلغ گزاف به آن ها ماهانه داده و در بیان خانه کرده
و محاسب خرج و دخل نموده و اظهار از این حدود و ثغور و مفاتیح
ملک را بدستشان سپرده است پادشاه بیچاره اگر اقلاً ده نفر
اهل بصائر متقی داشت برای اجانب ناظران و مفتشان ستار
و ثوابت قرار میداد که مانع شوند از تجاوز حدود و قوانین
سیاسی پادشاه اگر در میان آن تربیت یافتگان مدارس
جدید عالم بعلم قوانین ملت و مطلع عفیف دین دار وطن دوست
بود البته اداره بیست که زمام اسرار ملت و دولت است نکبه منسوب
گفت روح بطانه سلطنت است که در کتاب سماوی نهی شده است از

دشمنان

دشمنان جبلی بطانه قرار دادن و یقین حق الیقین اگر در بین
آن جم غفیر در مدارس درس خوانده و رموز سیاست دول را
یاد گرفته مرد حکیم محب ملت و دولت باکفایت بود امروز
پنجاه سال است در جمیع معاهدات و مکاتبات و مبادلات و منا
ظرات و محاولات با رجال دول اجانب مغلوب و مغبون نمیشدند
اگر از آن قدر مردمان در خارج و داخل درس خوانده کامل شده
مثل رجال اجانب بود اقلاً یک مجلس انجمن وزراء و حکماء
کاردانان و کارکن ناصح ملت و دولت بوده اند که مرکب اقلاً از
پنجاه نفر باشند جمله لایق مجرب و ممتحن شایان صدارت اگر بود
ای پدر امروز پدر ما حیران نبود که اگر صدر را انکار بیکار
کند در جای او که را بگذارد اگر مرد کار آمد بود یک اداره منظم وزارت
خارجه داشتند که در سایه آن اداره جمله سفارت خانه ها و شهبندر
خانه ها منتظم و اجراء آن ادارات ناموس کار آنه مثل سفراء و شهبندران
اجانب حقوق ملت را محفوظ و شرف دولت را مصون میداشتند
از رذایل و دنائت که قلم حیا دارد از نوشتن بعضی حرکات و افعال

آن اشرار غافلین کارها در هم برهم گاه رعیت را ملامت کنند گاه
علما را گاه فقها را مانع اصلاحات و مانع سیاست و گویند از
روی ابتغاء الفتنه گویند لا تفسدوا فلیشهد الثقلین علی انهم هم
المفسدون و هم لا یشعرون سیعلمون غداً من الکذاب الاشر

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس چهل و هشتم آخرین امتحان و سئوالات
حکیم از شاگرد

سئوال ای فرزند یک سال بهست به تو درس میگویم و تو را هوشیار و
زکی یافته ام و خودت گوئی من حکیم شده ام اگر شما را یکی از اعضاء
شورای ملی شرق قرار دهند اول چه حکم صادر میکنی که عقولا رسمیه
تصدیق نموده پادشاه اجرا بدارد جواب آخ ای پدر در شرق
کجا مجلس شورای ملی هست که من یکی از اعضای آن شوم سئوال
پس نیست که نیست اگر پدر کل وطن شرق پادشاه مهربان اصلاح
مملکت را چند ماه بتو واگذارد چه کار میکنی که برهان مدعای تو باشد
جواب اول مجلس بزرگ شورای ملی منعقد میکنم از رجال دولت
و شرفاء و رؤساء ملت مرکب از شاهزاده و رعیت و وزراء

را هم

و امراء و وکلاء و تجار و علماء و فقهاء و ملاکها علی العجاله مقدار صد
و بیست نفر باشند در اول حال و لو ممتحن و مجرب نباشند که بعد
بآتانی و تدبیر تنقیح و تسویه میشود بریاست و نظارت پادشاه پدر
رعیت تدبیر دوم اهل مجلس را ببراهین عقلی و نقلی قانع نموده و
متفق الکلمه کرده از پادشاه حکم صادر میکنم که آنکس که از خزینه پادشاه
وظیفه دارد خواه جزئی باشد یا کلی در خارج باشد یا داخل از
ملت اسلام یا خارجی مذهب نساء و رجالاً عبید و خدم و حشم
جمیعاً لباس از مصنوعات وطن بپوشند و ظروف و اوانی مصنوعات
مملکت استعمال کنند در مدت یکسال در تن و خانه هر کس لباس و فروش
و ظروف خارجه یافت شود وظیفه اش قطع شود در این باب شفاعت و رشوت
و مراعات قبول نخواهد شد و لو خود شاه باشد یا صدر اعظم نساء
باشد یا رجال سیاه باشد یا سفید اسلام باشد یا غیر اسلام
این اول مفتاح خیر است و اجرای آن برای جمیع امراء شرق میسر
گردد و سهل و آسان اگر افکار حکیمانه داشته باشند که سبب ترقی
جمیع صنایع و فنون خواهد شد و علت ثروت و غناء اهل شرق
و السلام علی من اتبع الهدی سیم اعلان میکنم که هر کس در مدارس

جدید در داخل و خارج درس خوانده است و لو دارای یک زبان خارجی باشد یک رنگ لباس مخصوص لباسی از منسوجات وطنی بپوشند بزیّ اسلام و بعد آن ها را در مجلس شورای ملّی یکان یکان استنطاق و امتحان شود که در کدام فنّ ماهر است و در چه علم میل و شوق دارد مثل ارکان حرب یا طبیب یا مهندس یا هیئت‌شناس و یا ریاضی و یا جغرافی و یا معلّم و یا نقشه‌کشی و یا صناعت و یا تجارت و یا امورات سیاسی و یا حقوق ملّی و اجانب و یا کاتب و مستوفی و یا فنون بحری در هر کدام زیاده میل و شوق دارد در آن کار بکار میبرد با ملاحظه وظیفه و کفایت و لیاقت اشخاص و اماکن خصوص کسانی که از آن ها خیانت دیده نشده و یا تا حال کسی ج او خدمت رجوع نکرده است که معلوم بشود جودت فکر و عفت و صدق او و این اشخاص را در تحت نظارت امنا با ترغیب و ترهیب ترقی داده که جمله در منهج صدق و عفت جهاد کرده نمو نموده ثمر آورند برای ابناء وطن ان شاء الله چهارم انجمن مخصوص معیّن به بلاد منتشر نموده که جمیع دراویش و قلندر و سلندر و نقال و تریاکی و بیعار

وبیکاران

وبیکاران در داخل و خارج جمع کرده بکار گذاران سپرده که بکار دولتی و ملّتی مشغول بدارند بنان شکم و هر که از ایشان توبه کرده کار کرده و از بیکاری و نقالی دست کشد کاسب حبیب الله شود از آن کفیل کوفته رها شود در تحت نظارت حکام حکماء مشغول کسب شوند سیّد باشند یا عامی شاهزاده باشند یا رعیت زاده هذا طریق الفلاح حیّ علی الفلاح پنجم جمیع آنهائیکه از ملل خارجه در دوایر حکومت مستخدمند معزول میدارم با عزّت و تدبیر و تمهید و بعضی شانی ا خورا و بعضی شان با تدریج و عوض آنها از ابناء وطن مقرّر شود و الّا از ملل اجانب کسی را بکار نگذارم مگر ضروری موقّت و فی هذه حکمة بالغة لا یبلغ غایة الامن اوتی خیراً کثیراً ششم از ولات و وزراء و امراء و وکلاء و رؤساء و سفراء و هر کسی که به چهار چیز و یا یکی از چهار عادی باشد او را از کار بیکار میکنیم اول شراب خوار دوّم ریش تراش سیّم لاطی چهارم زانی بعضی شان را عزل فوری و بعضی شان تدریجی تا صاف شود جوّ سماء سلطنت شرق و آنها را استخدام نمیکنیم ابداً الا بعد حین اذا تابوا و اصلحوا و عملوا صالحاً

هفتم تا رشیطان قبول رابریك وشتر اجاره ازسر رعیت بیجاره
برداشته برای اخذ مالیات میزان حق وعدل گذاشته با آرای
حکام حکماء شرع وامراء و روساء سیاسی دولت اجرا شود
هشتم یك جم غفیر از طلبه وسادات وعلما، ووعاظ واطبا
یك یك منتخب کرده برای هرکس مقدار قوت لایموت یا زیاد
یا کم کفاف معین نموده نشر میکنم درمیان طوایف متوحش
داخله مثل کرد ولر وشاهسون وبلوچ وغیره نظارت یك
انجمن اسلام ایشان درمیان طوایف وحشی ظلماتی مثل
کواکب مشرقه نور علم وآداب انسانیه ورسوم شرعیه ولذت
استقلال وحق عظیم پادشاه را یاد دهند علی قدر الامکان
نهم نقط وحکمت وسیاست که در مجالس لسان الصدق
از روی بصیرت واخلاص وشفقت وحب وملت بیان
شده است کم کم مجری میدارم جمله را بعد از مذاکره ومجادله
ومباحثه وجرح وتعدیل در مجلس شورای ملی تا جمیع
مفاسده ملك وملت ودولت در اقل از ده سال اصلاح
شود

شود بجدی که همسایگان هرکس بحد وحدود خود قانع شده
مزاحم جار نشوند وهو غایة مطلوب الاسلام فی غیاب الامام
المعصوم من قریش الذی لایعلم ساعة الا الله دهم آزادی
بخشم بجرائد اسلام در داخل وخارج بشروط چند اول
مسائل مذهبی در جریده بحث نکنند مگر در وقت ضرورت
رسماً امر شود دوم از حکام شرع وسیاسی مدح وذم
نکنند سیم در حدود واطراف بلاد وشهرهای داخله
وخارجه وکلاء اهل بصائر تعیین کنند که فی الجمله بخبر ایشان
اعتماد توان کرد چهارم از حکام ومامورین دولت ظلم در
هر نقطه که واقع شده بعد از تحقیق وتدقیق بدون غرض
ومرض کما هو کان بنویسد پنجم اگر یك ظلم وتعدی خلاف
قانون شرع وسیاست از احدی از حکام ومامورین
نوشت بعد از تفتیش بتوسط مفتشان صادق امین اگر
کذب وخلاف الواقع باشد مدیر ویا وکیل مدیر در محاکمه
حاضر شود تا که بعد از محاکمه مجازات شود ششم اگر

در یک نقطهٔ ظلم و تعدی واقع شد و مدت معین از آن گذشت
و خفیه نویسان خبر دادند لاکن در جریده نوشته نشده باشد صاحب
جریده مسئول شود بعد از تحقیق اگر وکلاء با خبر بودند باغراض
چند نه نوشته اند به مجازات سخت گرفتار شوند و اگر بی خبر و غافل
بوده اند نصف مجازات شوند و اگر وکلاء قبل از ابتدای محاکمه
به قصور خودش اقرار کنند و هوشیار باشند ربع مجازات
شوند و اگر وکلاء غایب بوده و یا مریض لا یشعرانا و عفو شده
جای آن وکیل دیگر تعیین شود تا صحت یابد هفتم صاحب
اداره در پای تخت کفیل و وکیل معین تعیین کند که هر وقت
محاکمه لازم شود حاضر شود و مقتدر باشد باداء مجازات
نقدی مقدار دو هزار لیره هشتم دولت متعهد شود که اگر
کسی از ولات و غیره متعرض اخبار نویسان شود شر آن
ها را کفایت کند نهم در سر سال ابونه اخبار را در روز معینی
هر کس بوکلاء تسلیم ندهد بعد از یکماه اسمای کسانیکه نداده اند
در جریده اعلان شود پادشاه متعهد است که فوراً از
ایشان

ایشان تحصیل کرده بسپارد من دون زیاده و نقصان و اگر جریده
خدمات شایان بملت نمود از پادشاه انعام برای او مقرر خواهد
شد دهم هر کس مقالات مفید به ملت و دولت و وطن بنویسد
برای هر مقاله یک نسخه از جریده مجاناً باو داده شود فما جزاء
الاحسان الا الاحسان احسنت احسنت لانفسکم ای فرزند
حال مبرهن شد که کامل شده و شایان خدمت ملت و وطن
میباشی چون امتحانات جمله صادق است و تقریرات جمله حکمت
و اصلاح بنی آدم خصوص ابنای وطن تو شایسته جایزه میباشی
سیجزی الله لک جزاء الاوفی کما هو جزاء المجاهدین من
الموحدین جعل الله سعیک عند ابناء الوطن محموداً
و عنده تبارک و تعالی مشکوراً مصداق قوله تعالی لیس للانسان
الا ما سعی این یکسال تمام شد چهل هشت مجلس بتو
درس تعلیم دادم فردا بار عام داده خواهد شد از برای
اتمام الحجه و القاء الحکم و ارشاد الملل خطبه خواهم خواند
حاضر شو ای فرزند تا بشنوی موعظة الحکمة الحسنة و بعد

از این چند مجلس روحانی به تو درس بگویم به نور علم و حکمت
ظاهر و باطن تو را منور نموده آزادت کنم که نزد خداوند عالم معذور
باشم از آن جهت که تعلیم و ارشاد شما را بگردن گرفته و از عهده بر آمده
بکمال رسانیدم لوجه الله تعالی لا ارید منکم جزاءً و لا شکوراً

من نتایج افکار الجدید
لسان الصدق ختام خطبه حکیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی الانبیاء المرسلین
لاسیما خاتم النبیین و اوصیائه المعصومین و ذریته الطاهرین
و عباد الله المخلصین اجمعین اعلم ایها الانسان افضل خلق الله
است و شرف انسان بعقل و نور عقل حکمت و حقیقت حکمت وضع
شیئ در محل است و نعم کل شیئ رضای پروردگار عالمیان و جوهران
نعم فیضه و لطفه و جوده تعالی لعباده و هو الغنی عن العالمین لذا
موضع الظلم والجهل والفسق والشر والغفلة والغرور لم تشرق
علیه شمس الحکمة آن است ظلمت سیاه احاطه کرده است که
سفید از سیاه تمیز داده نمیشود و نه حر از عبد و نه ذکر از انثی

چون بروشنی خورشید جید از ردی جدا شود شمس انسان عقل
و علم و حکمت است و اوج خلق بر آن شموس و نجوم ملوک و سلاطین
امراء و رؤساء خواه ریاست شرعی باشد یا سیاسی و یشهد
بذلک وجدان کل انسان حی که هر امیر یا رئیس طالب حکمت شده
وضع شیئ در محل دوست داشته در خانه ریاست آن جمع شده است
وزراء و وکلاء و حکام حکماء انوار تدبیرشان خانه را روشن کرده است
و فرزندان وطن را زنده دزد و غش و غفلت و جهل و غرور از آن
دار الاماره فرار نموده است چون خاین در روشنی عدل و نور حکمت
نتواند زیست پس امناء دولت و رؤساء لشکر در نور علم و روشنی
حکمت هر که یقین دانسته که حوضه مملکت و خاک وطن حریم و حرم
و ناموس خودشان است لاغیر حفظاً لشرف نسب و نسل در میادین
حروب و مجالس جدال جان بازی کرده تا که نام نیک زنده گذاشته
الله یا نام و تن و دامن پاک وطن از لوث تطاول ناپاکان
مصون داشته اند حقا که ایشانند احرار فی دنیاهم و آخرتهم
او کلاهما پس آن عقول نیره و حکمت مشرقه در افواه خلق

خلق موجود است و وجود آن افراد در میان خلق کثیر مثل در
در قعر بحر و مثل سیم و در در میان خاک یا سنگ یا حدید الذی
فیه باس شدید و منافع للناس در کل محل و مجال الا در که
الآ ذو علم و بصیرة و البصر الحدید هم العلمآء و الحکمآء و الامرآء
و السلاطین هوشیار بیدار طلب کرده اند یافته اند علامت
زر در هر کوه دیدند شکافتند و غاصه در در هر ساحل یافته
پیموده اند و سیم و جوهر در هر ذره از سنگ دیدند آب کرده
آهن صاف کردند و دینار آبان زینت دادند حکمت مثل سیم
و زر و آهن و جوهر و در است در بحر انسان و ارض ایران
و سنگ افراد اگر طالب نباشند هیچ بروز نکند و اگر بروز کنند
چشم تار نه بیند همانا ملوک غرب طالب حکمآء و علمآء و حکمتند
و عدد کثیر از البنان یافته اند و بروشنی آن علمآء و نور آن حکمآء
معادن و خزائن را در جوف ارض مجسم مشاهده نموده در را
در برده اند عروس مملکت را زینت داده در بغل اقتدار
کشیده

کشیده اند که دست هر جاهل دنی بدامن آن نرسد و ثوب
شرف و عزت با طفال وطن پوشانیده اند و در خانه بر دور الحدید
حصار کشیده اند تا که چشم خاین بما در وطن نیفتد و یشهد بما
اقول اهل الشرق و الغرب و الارض و السمآء و الله خیر الشاهدین
خلاف ملوک شرق طالب حکیم و ناصح نیستند که نیست کاته کاره
حکمتند و در محو آن کمر بسته اند که از حواشی سلطنت نفی
شده اند و یا در حبس خذلان مانده است نام شقی شریر بحکیم
نامیده اند و نام جاهل غافل عالم نهاده اند آنست که اضداد
صلاح و اصلاح شده اند و چشم سلطنت و امارت تار شده
و کسی نخواهد دید در تاریکی جوهر حکمت را و برهان ما اول
ربع قرن است در این دیار کلمات حکمت بسیار گفته ام و
و وضیع و شریف و عالم و جاهل شنیده اند بدیده ام طالب
آن این یکی گفت آن زخرف قول است آن دیگر قصه و افسانه
و آن دیگر چند کلمه به به صله داده من دون عمل برای نفع خویش

پابند دیگران ولیک سال است بیك شاگرد هوشیار درس
حکمت گویم وآن مرد زنده درس خودرا نوشته درمیان زمین
وآسمان شرق شب وروز فریاد زنان میخواند تاامروز کسی
نگفته است توچه میگوئی وتوکیستی ودرکجا هستی ازکجا هستی
وحال انکه جمله امراء اسلام شرق محتاجند بآب حیات حکمت
چی سراب یاتشنه لب میدوند وآن تلمیذ صالح شفیق ازآن
بلندی فریاد میزند این است آب حیات درنزدیك ودور
ودرسرکوه عدل احدی ملتفت نیست حتی صاحب جریده
وواعظ الملك وناصح الدوله وعین سلطنت وبرید امارت
ملقب بنام مقدس نگفته است فریاد ترا شنیده ام وصدق ترا
دانسته ام وازناله جان گدازت گریسته ام فانی اشکوا بثی
وحزنی الی الله ان الله بصیر بالعباد ای فرزند زیاده
براین حاجت نیست مجالس سیاست لقمان الصدق
بس است برای معذرت عندالله الاچند مجلس روحانی
زنفع

زنفع وضرر علماء ملت بتو درس گویم که امر بمعروف ونهی
عن المنکر ناقص نماند والسلام علی من اتبع الهدی

لسان الصدق مجلس پنجاه درس
روحانی حکیم اختلال
اختلال

ای فرزند اول که در درس ومدارس وعالم ومتعلم وصنف علماء
روحانی ملت شده است چند چیز است که سبب شده است
بترك امر بمعروف ونهی عن المنکر اول علیکم بانفسکم قانع شدن
ودست ازقضاوت کشیدن وزمام حل وعقد خلق وضبط وربط
امور ملت بدیگری حواله کرده ورد مظالم واحقاق حقوق رعیت
وحفظ وحراست حوضه اسلام وشرف جمهور ملت ودولت
بدست امراء ورؤساء افتاده که عاری ازعلوم حقوق قانون فقیه شرعی
ملت ورموز دقایق حکمت سیاسی بوده اند تا باین حال رسیده اند
که مشهود هر ذی چشم است برهان این تقریرات در تواریخ سلف
وصدر الاسلام ملاحظه شود که بحکم محکمات الکتاب وبسیرت رسل
الکرام وتعالیم حکماء باید رئیس قوم اشرف القوم باشد وحاکم ملت افقه
واعلم ملت باشد وامیر قوم افضل واقضا واعرف بحقوق جسمانی

و روحانی آن قوم باشد آن است اگر هر زمان یکی از رؤساء هوشیار
ملت تخت ریاست بتحت تصرف زانوی خود بیاورد و تاج
افتخار را بر سر نهاد و خودش دارای اوصاف عالیه نبود
ناچار از روی عقل و حکمت و دور اندیشی از میان افراد ملت صاحبان
اوصاف حمیده را منتخب نموده برای خود وزراء و معاون و حواشی
و مشاور و بطانه قرار میداد و کارها را بوفق قانون مقدس شرع ملی
و مقتضای حکمت سیاسی عمل میکردند که روز بروز نفوذشان در روی
زمین پهن میشد و لوای شوکتشان بلند و هر گونه از امراء اسلام
یا غیر اسلام عاری از یکی آن دو لوازم که یا خود عالم بقانون ملی باشد
و عامل و یا وزراء و حواشی عالم و حکیم عامل اگر نداشته اند زود منحل
شیرازه سلطنت گسسته و اوراق جمهور متفرق و ذلیل شده اند
پس لازم یک حکومت و امارت و سلطنت است که امیر و رئیس و حاکم
قوم شده است عالم بجزئیات و کلیات فقه قانون شرع ملت باشد
و عارف باسرار حکمت سیاست و عامل و حافظ حقوق جمهور که هر کس
تخلف کند از روی بصیرت و استحقاق احقاق حق شود در رعیت
بین الترغیب و الترهیب و خوف و رجاء در سبیل سلامت و سعادت

سعی

سعی کرده ترقی نموده زنده گی کند و اگر امیر قوم عاری از آن علوم و حقوق است
لازم بلکه فرض عین سلطنت است که برای خود و برای جمیع ولات و حکام
و رؤساء لشکری وزراء عالم و فقیه و حکیم و بصیر متقی محب ملت و دولت
و وطن قرار بدهد هر چه قدر عدد اینها زیاد شود قوام سلطنت محکم و قوام
ملت زیاد شود هذا طریق الفلاح و الافلا سؤال سبب اختلال
و اختلاف این حکمت و احکام محکم چه شده است جواب غفلت علماء
و امرا از عواقب الامور و حکمرانان مایل شدن بمشتهیات نفسانی چند روزه
و مشغول لهو و لعب شده عاری از علم حقوق و غافل از وقایع امور رعیت
مثلاً دو رعیت با یکی دیگر مشاجره دارند در جرح او قتل او ملک او ارث
یا تجارت و یا زراعت و یا امانت و یا حقوق زوج او و اولاد او و اوقاف
یا عبید و خدم که هر یکی چندین شعوب و حقوق شرعی و سیاسی دارد
آمده اند نزد حاکم بلد حاکم اگر عاری از جمیع آن علوم باشد چه گونه حکم
خواهد کرد چاره ندارد یا باید عالم بآن علوم باشد و یا وزراء و حواشی علماء
و فقهاء داشته باشد تا که بوفق قانون شرعی ملت و مملکت حکم کند که محکوم
طوعاً و کرهاً قبول کند که هر وقت محق از حق خود مأیوس نشود و مبطل
از مکافات ایمن نشود تا مفاسد رعیت اصلاح شود و الا وقت

حاکم عارف از علوم قانون شرعی میان دو نفر از روی غرض یا مرض
با غفلت و جهالت و عدم دیانت برای غیر صاحب خود حکم کند که یکی
از قوانین شرعی و حکمت سیاسی موافق نباشد افراد رعیت و علماء
و اخیار ملت فریاد کنند هیاهوی بلند شد کار مملکت مهم و درهم
شد جمله حاکم و محکوم پریشان شوند چنانچه شده و میشود یا آنکه دعوای
آن دو نفر را حواله کند بیکی از علماء و فقهاء آن شهر آن وقت جمع
عقلاء و حکماء گویند آن بلد به حاکم است چون حاکم حکم کننده را گویند
وقت حاکم بعضی افراد رعیت باشند که لابد است یکی کامل و یکی ناقص
و یکی مخطی و یکی مصیب بلکه در میان آنها ضعیف الدین و مغرض باشد
و باین هم حاکم و امراء غالب متنفر از علماء مخالف الحال من حیث اعمال
شرعی و تکالیف ظاهری در مأکل و مشرب و ملبس و صورت و ریش
و نوکر و خدم و در علم و حکمت و سیاست و بصیرت و دیانت متوقفند
از هر گاه موافق گاه مخالف حکم آن حاکم شرع چگونه مقبول خواهد افتاد
برای هیئت حکومت و چگونه خواهند دانست که حاکم شرع حق حکم
کرد یا باطل حکمش خطا بوده یا صواب و آن دو نفر یکی محق و یکی

مبطل

مبطل و مغرض و مفسد یا مزود یا ظاهر صلاح و باطن فاسد و یا ضعیف
و غافل و جاهل او شقی یا عدم انتظام احکام حکومت چگونه راضی شده
نزد ملک و آن فقیه و خلق هیاهوی نکنند و حاکم جاهل غافل حکم کدام را
مجرا کند که مشاجرات رعیت قطع شود حقا که نشود و نشده و نخواهد شد
تا که حکام و امراء و وزراء جمله علماء و حکماء و فقها باشند یا از برای هر یک
حاکم و لو حاکم قریه باشد و رئیس عالم و حکیم دانا و دین دار قرار داده شود
هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال من نتایج

افکار الجدید لسان الصدق مجلس پنجاه یکم بیان سبب اختلال
ای فرزند حاکم و محکوم ملت و دولت دین و دنیا قانون شریعت ملت
و حکمت سیاسی سلطنت را حکماء و عقلاء گفته اند توأمانند در شکل
انحلال یکی از دیگر هلاک هر دو است و انفکاک و تفریق آن از دو
سبب اختلال نظم خانه و پریشانی اطفال وطن و ذلت و اضطراب
پدر و مادر که دین و دولت توأمان ضرب المثل است مثل راکب و مرکوب
قابض و مقبوض فاعل و مفعول ساکن و سکنی و روح حیوانی و جسد
خاکی لازم و ملزوم است که انفکاک از یکی دیگر تلف و هلاک هر دو است

[illegible]

هرکه دو گوش شنو دارد شنیده و شنود از تواریخ ایام سلف و هرکه
دو چشم بینا دارد دیده و بیند در حوادث زمان و هرکه قلب
ممیز دارد این تقریرات را تمیز میدهد مثلاً آنکه انسان زنده
تمیز میدهد کدام از زوال و خیر اندیش سبب فقدان نور و تمیز
و بیچیدن دود غش ملت را از میل امراء و وزراء و سلاطین
است باصناف چند و احاطه ان اصناف اطراف و حواشی امارت
و سلطنت و حکومت اغوا و مغرور کرده سنگ نفاق و شقاق را در
اساس جمهور ملت گذاشته اند که هر مهندس بروی آن سنگ
بنا کند دوام نکرده زود منهدم شود چنانچه شده و میشود و خواهد شد
تا که حکماء ملت جمع شده آن سنگ نفاق را از اساس قلوب امرا
کنده دور بیندازند و سنگ سلیم از غش و غرور و شقاق اساس گذارده
بروی آن بخوف و تقوی بنا کنند تا که قصر سلطنت دوام کند و تخت
دولت پایدار بماند و ملت با فخر الفت زندگی کنند سؤال اگر
اصناف کیان میباشند جواب اول شعراء سخن ور شرابی و لاطی
و زانی طالب لهو و لعب و شهوت رانی تارک صلاة و کاره تکالیف

شرعی و دشمنی علماء و فقهاء و اخیار ملت و دوست امراء قلیل الدیانه
و شقی و اجزاء حکومت جور طالب عیش و عشرت آنها با هم آمیخته
و ساخته شب و روز در سر و علن و سکر و صحو ذم علماء و فقهاء کرده اند
و امثال آورده اند و حکایتها نقل کرده اند و اشعار خوانده اند و احادیث
و اخبار کذب صرف شاهد آورده اند و آیات قرآن مجید بغیر وجه
ما نزل تفسیر کرده اند تا که ریشه ایمان و تقوی از قلوب غالب امراء
و وزراء کنده اند و بلکه علماء و فقها را در خدا اسایش بنی آدم
و انتظام عالم مجسم کرده اند تا که کم کم از ضمایر مستور مکشوف و آشکار
شده بحکم شرعی ظالم نام شده اند بیچون یکی دیگر افتاده ملکی بنام رفع
ظلم و دیگری بنام دفع مخل حکومت بجو ملت گو شده اند هکذا مکاید
شیطان لا ینجو منها الا من عصمه الله و بابه المستعان مرفتن ای زمان
و حکام و امراء و وزراء غالب غافل از حوادث زمان و اختلاف
ادیان و مکاید شیطان گفته های آن مدلسان را صدق دانسته
مؤید افکار خود یافته و از علماء شریعت متنفر و از فقهاء ملت منزجر
شده طالب آزادی در فسق شده و اجرای احکام استبدادی را تحت داشته

شب و روز مشغول کندن ریشه ملت و بریدن حبل اتفاق جمهور
قومیت شده اند تا که جمله بخاک مذلت نشسته طالب و مطلوب ضعیف شده
زبون اجانب شده اند حیران و سرگردان در وادی وحشت و تارخ
ظلمت راه میروند تا که عاقبت چه شود والله اعلم داکر هذا لسان
الصدق ستعلمون غدا من الکذاب الاشر خشا بحال مجاهدی عاقبت
الاندیش را   من نتایج افکار الجدید   لسان الصدق

مجلس پنجاه و دوم ذکر سبب اختلال ملت

در درس سابق گفته شد که شعرا دور امرا را گرفته با زبان چرب
نرم امرا را از قوانین شریعت گریزانیده و اعمال و تکالیف شرعی را عبث
شمرده و در ضمن آن حقوق رعیت که در سایه قوت قهر مقررات
ضایع شده است و هر اداره از ادارجات امراء و وزراء اولاد
و خدم و حشم بان عقاید تشوغا کرده بسرپرستی ارباب خود را سند قرار
داده در فسق و تهاون در دین و ترک اعمال قوانین شرعی راسخ
شده اند الا قلیل النادر کالمعدوم صنف دوم مخل قوام ملت
و دولت مدعیان مرشدی و عرفانی و تصوف و طریقت و حقیقت
اند این صنف بانواع لباس و زی و تدلیس با امراء و وزراء
امیز

امیزش کرده غالب آنها الحاد خود را مستور داشته ظاهر صلاح
را شعار خود نموده اقوال زندقه و عقاید الحاد را بقلوب غالب
امرا و وزراء القا کرده اند عداوت الله و رسوله باسم محبت الله
و رسوله چنانچه در حال سکر و اخذ الحال در شطحات خودشان
ظاهر میشود آنچه در قلب شان مخفی بوده است کما قیل آن غش
القلوب یظهر فی فلتات الالسن این صنف بطریقه موعظه
و زهد داخل شده امراء و وزرا با ایشان مایل شده کلمات
آن ها را مثل وحی سماوی دانسته هر چه از ایشان شنیده اند
در قلب آنها نقش در حجر ثبت شده مثل عاشق لا یعقل دیگر
کلمات علما و فقها و مقررات قوانین شرع را پشت گوش انداخته
فراموش شده است ضرر این صنف بدین و دولت و ملت از
جمیع اصناف زیاد بوده است چون آن ها بانواع تدلیس خلق
را فاسد کرده اند خصوص امرا را اگر در حق آنها شیاطین
الانس گفته شود دور نباشد باین سبب که تمام تنزل دارالکان

توحید آن ها انداخته اند که غایت مرام شیطان است و جمع
کلمات غلو و اخبار کذب و اقاصیص باطله در حق انبیاء و
اوصیاء از ایشان میان خلق نشر شده است که به بت
پرستی منتهی شده است مثل ملت نصاری و بسیار از اسلام
کارها و اقوال به ایشان نسبت داده اند برای توهین قدرت
پروردگار مثل آنکه پیغمبر دو جنبه دارد الوهیت و عبودیت ناسوت
ولاهوت مثل آنکه انبیاء از برای تعلیمات خلق عبادت میکرده اند
مثل آنکه انسان اگر تصفیه نفس کرد حجابها مرتفع شده بحقایق توحید
عارف شده و میان عابد و معبود مانع نمانده یک الله یگانه پرست
شده بغایت عبودیت رسیده تکالیف شرعیه از آن ساقط میشود
چون آن دایم در حضور دایم صلاه است رسایی قرار که جمله
تمحیه مقدمه انکار واجب الوجودات و مقدمه دیگر ترویج کرده اند
برای انکار معاجز انبیاء و بیکی دیگر کرامات و براهین
کذبه بسته اند مثل غیب گفتن که از معاجز بزرگ انبیاست
وجن تسخیر کردن و ارواح حاضر نمودن و دعا و طلسم نوشتن

کسی بجائی

که ظالم را هلاک میکنم یا دشمن را میکشم یا علوم حاضر میسازم
وغیره این الکاذب را بشیوخ خود بسته با زبان سحر نما از صمیم
قلب به امراء و جهلاء و عوام نقل کرده اند که من بچشم خود دیدهام
یا از پدر خود شنیدهام این اقوال را در کتابها نوشته باب باب
رنگ روغن زده بصورت سحر در آورده اند که ... توهین در
معاجز انبیا و خبر وحی جبرئیل شود چون همانند آنها که در
افراد خلق غیر مبعوث من عندالله باشد برای مدعیان نبوت
دیگر چه منزلت خواهد بود جمله زنادقه از این مشرع آب خورده اند این
اقوال است سست کننده عنصر امراء الوزراء در قوانین شرع مبین
و چون بعد از انبیاء و اوصیاء دلیل راه هدایت و قانون شریعت
مقدس علماء ملت و فقهاء امت است در دفع و هلاک
آن ها کمر بسته اند بطریق تقوی و ترک دنیا و گوشه نشین شقی
و سعید را یک شمرده و کفر و ایمان را یکسان دانسته اند ذکر و ورد
زبان را بدل جمیع اعمال دانسته که جمله این مطالب مرغوب
اهل طرب و حکومت است و در آن اثنا هر که از امراء و وزراء

واردایشان شود وبا آنها وارد امراء شوند نصیحت مانند
اشعار خوانند وحکایت آورند وآیات قرآن تاویل کنند در
میان این تقریرات از عرفا ومرشدان سلف کرامات ومعاجز
نقل کنند وعلماء حاظره اهل دنیا نامده طالب ریاست ظاهر
اعمال شمارند بالفاظ زشت نام برند واهل قشر شمارند
وبعضی اعمال بایشان نسبت دهند وبعضی تاویلات واهیه
از زبان آنها نقل کنند هلمجرا قرنها ان قدر از این قبیل سخنان
بگوش امراء ووزراء خوانده اند ورسالها نوشته اند نثر
ونظم بالفاظ پرزیب اهل طرب پسند تاکه ماده اهل طرب
واهل حکومت مستعد شده بالکلیه از علماء وامناء شریعت
قلباً ولساناً روگردانیده اند بحدی که اگر یک از آن صنف
متصوفه که نه علمش معلوم است ونه عقیده اش ونه اعمالش همینقدر در
یک گوشه خرابه نشسته باشد وظاهر سایل بکف نباشد اورا
جامع علوم عجیب وغریب دانسته در مقابل عالم وفقیه
عامل شریعت که مشهور است در نحو وصرف ومنطق وفقه واصول
دانا ماهر ومعقول ومدرس است بقدر آن قلندر هوا پرست

اعتبار ندارد در باطن عقل ارباب حکومت وامارت این تقریرات
مشهود هر ذی چشم است مثلاً در بغداد علماء وفضلا بسیار است از شیعه
وسنه که حقیقت از تقریرات شان انسان واله مشود لاکن اهل
این بلد بسیار از ایرانی وعثمانی بایشان ربع اعتنای که بقلندرهای
سرپا برهنه میکنند بعلماء نمیکنند شاهد این مقال سه سال قبل از این
در بغداد درویشی آمد لخت برهنه فقط یک زیر جامه پوشیده
بود پس در تابستان وچله زمستان می آمد در سر جسر چهار ساعت شب نشست
میستاد بحدی که گوشتش سرخ میگشت از گرماء قلب الاسد واز سرماء
چله وهیچ سخن نمیگفت واز کس چیزی طلب نمیکرد در یک گوشه
قبرستان شیخ جنید منزل داشت مردم جمعاً که از عوام وامراء وملک
وعسکری هر وقتی پیش رویش دوزانو یک ساعت یا نیم ساعت
نشسته ابداً بایشان متکلم نشد حق غالباً آن مرد را غبد انسته
بهیچ زبان تکلم نمیکرد عرب است یا عجم ترک است یا کرد همینقدر
مقدار سیت جلد کتاب شعر وغیره قشنگ صحافی کرده در منزل
چیده است خیال میکنند علوم اولین وآخرین نزد آن است

حتی یکبار بوهم تحرجنی بازیچه وغیره وحال آنکه نمیدانسته اند که اصلا سواد دارد یا ندارد آن کتابها را میتواند سوادش را بخواند یا نه پولها و نیازهای سرخ بسفیه در زیر پوستینش گذاشته سر فرود آورده میرفتند یا هر تا علی العباد بنده عازم شدم بتحقیق آن درویش رفتم نزدش هر وقت دیدم درس افندی دو زانو نزدش صمت نشسته اند از هر باب سخن گفتم و امتحان کردم ابدا جواب نداد مگر بدست اشاره میکرد تصدیق یا تکذیب از آن حال مایوس شدم مترصد شدم در وقت تنها رفتم نزدش قدر از اهل حال گفتگو کردم امثال آورده ام ابیات خوانده ام ابیات قرائت کردم زبانش وا شد کم کم سؤال جواب کردم دیدم عجمی است کرد و از علم عاری صرف روز دویم دو نسخه کتب غریب که داشتم بردم نزدش بعضی فقرات را خواندم تاویل کرده شرح زشت زیبا نمودم دیدم مرد لا یعقلات کتابهای خودش را وا کردم دیدم جمله و دادنی شواهد مثل مثنوی سعدی غیره لاکن خودش حداث هدیث عبارت صحیح نمیتواند بخواند مردم را انتر کرده است از راه خواهش والسلام والله شهید علی ما اقول

یک

یک روز ابیات چند مثنوی قریست داده ام با الفاظ مهمل مثل این نور قاف رضاد حسن لام که بود للحق ذو المنن جیم از جان جدا شد نون کاف از کوه رها شد از این قرار بردم نزدش گفته ام این ابیات در کتاب فلان دیده گویا از اشعار سنائیست معانی اینها چیست قدر نگاه کرد هیچ نگفت گفتم من استخراج کرده ام تقریر کنم شما ملاحظه کن گفت بلو کلم کلم خواندم هرچه مزیان آمد تاویل کردم بعضی را تصدیق و بعضی را خود بیان کرد تا تمام شد چنان در چشمش جلوه کرد که هر وقت وارد شدم بر خواسته استقبال میکرد مقصود معلوم شد که شیطانات در جسم یک جوان جاهل مردم را اغوا کرده بخی دریل کرده است بسی آن کسان که معنوی و فضلا و تذلیق دشمن دین و شریعت بوده اند سخن دان طاق لسان متفیق در تزویر و تدلیس از مکاید و حبایل آن شیاطین که خلاص خواهند شد جهال و عوام و غالب حکام دور از تعلمات قانون شرعی آن است خواهان این قوم صنف شده اند در ضد علماء و امناء شرع مقدس و متشرعین صنف شده اند در ضد آنها و سبب خرابی

اساس ملت و دولت آن نفاق و تفریق شده است که شقاق
والحاد و ظلم و جور و غفلت و غرور زیاد شده است که غایت
مرام شیطان است اعوذ بالله من سقطات الفتن

من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس پنجاه سیم

در درس سابق گفته شد که امراء و وزراء و شعراء و حکام
باید علما و فقهاء حاکم و حکیم عامل بقانون شرع مملکت باشند
و هر یک از آنها چند نفر فقیه عالم عامل کارگذار و وزیر داشته
باشند اگر نداشته باشند لابودند ملت دو فرقه ضد یکی
دیگر خواهند شد که این ضدیت طبیعی و وجدانی است مثل
مخالفت مذهبی و دیانتی و سیاسی و مسبب این نفاق و تفریق
مستوجب نفرین ابناء وطن و لعنت خداوندی که قرین شیطان
باشد خواه عارف باشد یا مرشد و یا قلندر و یا صوفی و یا بابی
یا شاعر یا نقال یا از صنف اهل مدرسه الاحکیم باید در ملت
پیدا شود که امراء و وزراء و ملوک را بفهماند که بدون تمسک بقانون
شرع ملت نه قوام ملت باشد و نه دوام دولت هذا کلمه حکم جامع والحکم ضاله
المؤمن سبب سیم محل نفاق و مروج نفاق معدودی میباشند از
صنف طلاب و علماء تن پرور و طالب شهرت و راحت و در طاعت
کاهل و در تحصیل کسیل و محاکم و حکمران مایل و چون حکام و امراء

از وساوس شیاطین انسی غالباً از نوع علماء قلباً متنفر اند
و آن اشخاص از نوع علماء قلیل تقوی مایل شده اند بمخالطه حکام
وسیله تقرب را زم بعضی علماء را دانسته اند ان است داخل
مجلس امراء و وزراء شده اند و حکام و ولات را مدح کرده اند
و منکرات آن ها را انکار نکرده اند و هر وقت کلمه اختلاف بین امناء
شرع و حکام در میان آمده بجهت جلب خواطر حاکم مؤید افکار حاکم
در ضد فقهاء و علماء و برای خوش آیند حاکم از علماء و فقهاء مثالب
نقل کرده اند چنز کی جز ورا قبح عظیم بچشم حاکم جلوه داده اند
بعضی اوقات از روی تدلیس مدح احوال و اطوار علماء و فقهاء
سلف نموده اند که غرضشان ظاهر نشود و گاه گاه برای حسن عاقبت
دوست خود که حاکم باشد ایات و احادیث خوانده اند و احکام
خلاف قانون شرع حکام را تاویل کرده اند و شواهد زور آورده اند
تا که کم کم بالکلیه از قانون شرع ملی دور افتاده اند ~~قانون~~ قانون احکامشان
استبداد رای خودشان بوده یا رای نا صواب ان مدلسان جلیس و انیس
الحکام چه هم بسیار از طلبة العلم زحمتها کشیده اند نان خشک
خورده اند کرباس پوشیده اند دود چراغ خورده اند شب و روز در تحصیل

علم جد و جهاد کرده اند تا اجتهاد کرده اند با خوف و تقوی بریاست
شرعی رسیده اند مرجع خواص و عام شده اند مخلوق بحسن
اعتقاد تقلید کرده اند حقوق شرعی خمس و زکوة اموال
را بایشان داده اند ایشان هم به مستحقین تقسیم کرده اند کم کم واردات
زیاده شده و مشاغل سؤال جواب فتاوی زیاد شده در این واسطه
دید باز دید را لوازم بزرگی دانسته اند نصف افکارشان مشغول
با مور خارجه شده و کم کم ثروت مالیه بجا نو اده آن رئیس را غلبه کرده است
زن و بچه و اولاد و خدم و لقب و بطانه جمله کم کم بنرم پوشیدن و لذیذ
خوردن و خوش گذرانی کردن با این و آن عشرت و صحبت کردن را
یاد گرفته اند بعد از چند سال در نظر اغنیا محسوب شده اند با عمال
آنها شریک شده اند با ولاد حکام و اهل خانه و لات شبیه شده اند
در رئیس خانه یک دفعه ملتفت شده است این احوال و اطوار در ان
خانه و اولاد و خدم و حواشی طبیعت ثانوی شده است که تغییر آن
بسیار مشکل است الا القلیل من العلماء و الحکماء خودداری کرده اند روس
خانه و اولاد و خدم را نگذاشته اند از اندازه خارج شود در عفاف ثابت
با کفاف قانع شده اند کار دین و دنیا را در میزان عدل نگاه

داشته اند تا از دنیا رفته اند محسوداً و ممدوحاً لاکن حکام خارج
از اعمال قانون شرع و اشخاص مصاحبشان از صنف طلاب و علماء
و سادات چشمشان بمثالب امناء شرع دوخته و از محاسن آنها
چشم پوشیده بیکی دیگر تسلیم داده که علماء جمله اهل دنیا میباشند در
قید دین و آخرت نیستند اوامر شرعی ایشان را وقعی نگذاشته اند
کم کم حرارت ملی و دینی حکام و امراء سرد شده است و این اطوار کم کم
ذکر شده بتوحش و دوری از امناء شریعت و قانون ملت خو
گرفته اند و قبح بی قانونی و ترک لوازم دینی در چشمشان برداشته
شده است بلکه تقید بدین و قانون شریعت را عبثیات شمرده اند
بمعنا یک امت شده اند بی قانون شرع متوحش خلاف امت شرعی
و علماء روحانی ملت کم کم از خیر آنها مایوس شده اند بالکلی امر
بمعروف و نهی عن المنکر دست کشیده اند و سالها بر این منوال
گذشته طریق امر بمعروف گم شده هر دو فرقه در تدبیر جمهور عاجز
مانده اند و چون هر قوم محتاج است بقانون شرعی و اجراآت سیاسی
و عالم بقوانین شرع ملی علماء ملت میباشند و قادر باجراآت
جبریه سیاسیه امرا و سلاطین از آن جهت افراد رعیت

نوع بی رعیت و ضعفا سرایت کرده است و در مجالس

بیچاره از روی احتیاج گاه طاعت فقهای شرع کنند و گاه
منقاد حکام و امراء آن است که منازعات در بین و علنی هیچ
منقطع نمیشود و مشغول یکی دیگر شده اند و چند پریشان شده
و ثغور مهمل مانده است تا اجانب مسلط شده اند و علماء در
زوایه خمول نشسته و امرا مست لایشعر افتاده اند ان الله
لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم من نتایج
افکار الجدید لسان الصدق

مجلس پنجاه چهارم

سبب چهارم اختلال عقاید عوام اسلام و امراء دور از قانون
شریعت آن است بسیار از صنف طلبه و سادات و غیره
از ناقصین بشهرت طلب و شهوت پرست عاری از علم و عمل و خالی
از نور حکمت متصدی وعظ شده اند بنام روضه خوانی و شبیه گردانی
و مداحی و نقالی صاحب منبر شده اند بلکه در میان آنها است سست
عقیده بلکه فاسق بوده منبر رفته اند در مسجد و مدرسه و خانهای روساء
و شرفاء امراء و افراد ملت و هر که از آنها زیاده قصه خوان و حافظ
اشعار و اخبار دروغ و راست و صاحب صوت حسن و در

تصرف و تاویل و تشریح زشت زیبا احادیث و آیات و اخبار
و اشعار زبان باز بوده مطلوب حکام و امراء و عوام و جهال شده
اعتبار حاصل کرده اند صاحب ثروت شده اند و دیگران این
راه را شرف دانسته غبطه خورده راغب شده اند این صنف
باندازه زیاد شده است که اگر هر ده خانه یک روضه خوان یا واعظ
و یا مداح و شاعر خواسته باشند موجودات چون این صنف باین
کثرت خودسر بی امتحان صاحب منبر و مجالس شده اند طریق وعظ
را ندانسته همانا اخبار و اشعار خواندن را وعظ پنداشته اند اخبار
و احادیث که در کتب معتبر علماء و حکماء اسلام بوده هر روزه هر روز نقل
کرده اند و مستمع کرات و مرات شنیده ملول شده مجلس سرد شده است
و صاحبان منابر بازار خودشان را کاسد دیده از روی غفلت یا در
تقویت و رواج دادن در دین آنچه در کتب اخبار ضعاف و کذب و خرافات
و غلو و اقاصیص بوده در روی منبر قصه خوانی کرده اند حتی از کتب
زنادقه و ملحدین دروغ راست کفرآمیز و غیره حفظ کرده با
تاویلات باطله بمسامع عباد رسانیده اند عقاید خلق را مشوش
ساخته اند حتی اخلاص توحید که از خصایص دین محمد ص است

مغشوش

مغشوش و مشوش کرده اند حقیقت محمد علی ع پیدا کرده اند برای
انبیاء و اوصیاء دو جنبه قرار داده اند لاهوت و ناسوت نامیده اند
و وهن در اعمال تکالیف شرعی انداخته اند حب علی حسنة لایضر
معه سیئة افراد غافلین را معذور ساخته و هلج تمام افکار
عوام و امرا شقی و سعید مشوش در دین و مکدر در توحید و سست
در قانون متقن شرع مقدس نموده اند و غالب علماء از منبریان
این ناشایسته را شنیده رد نکرده اند و اطوار و اخلاق و لیاقت اهل
منبر را دیده انکار نکرده اند و در نوشتجات خودشان آن اخبار را
تنقیح نکرده اند که آنها دخل بعقاید دینی و ضرر بتکالیف
شرعی ندارد خودشان را معذور شمرده اند دیگر غافل از این
که بعد از چند سال یک قرن در نزد عوام و جهال ضروری دین
و مذهب میشود و آن عقاید ضاله مظلم مثل دود سیاه همه
را احاطه میکند که نور محو میشود و توحید مفقود و قانون شرع متروک
چنانچه در امت موسی و عیسی شده است کلم شر مثل شراره آتش
بخانه وقت بخانه کسی بافتد اگر صاحب خانه حکیم بیدار نباشد و خاموش

نکنند کم کم قوت گرفته و بمجاورت و به همسایه و محله و تمام شهر سرایت
کرده جمله را بسوزانند مردان شهر حیران باشند و زنان گریان و اطفال
بریان آن وقت خداوند خالق مخلوقات از صاحب خانه و رؤسای جمهور
انتقام کشند کل رعیت مسئول عن رعیته قوله ص وهو لا ینطق
عن الهوی این اسبابست مخل دین و دولت و ملت و ترقیه علماء
ابناء آن صنف مفسد الایمان غافل از ماضی و مقدم کار و متوقع تنزل
طبیعی بعضی را مدح کرده اند از امراء و وزراء و ولات جور و بعضی
رانم از علماء و فقهای امناء شریعت با انواع لطایف و حکایات
و امثال و شعر و غزلیات و صوفیان و قلندران مجوس ملت کتابها
و رسالها نظم و نثر نوشته و چاپ کرده اند از آن ها لایعد و بحث
جنود ابلیس داده در میان موافق و مخالف و یهود و نصاری
نشر کرده اند و هر کس که در عمل بقانون شرعی سست بوده خواندن
آن کتب و معتقد شدن بآن ملحدان نفوذ شده از قانون ملت و امنای
شریعت سر تافته اند رو بهلاک راه رفته اند تا پریشان و ذلیل و زبون
شده اند تا عاقبت چگونه هلاک خواهند شد والله اعلم از آن مواد
خبیثه فرقه بابیه بروز کرده الفاظ سهل بسیار بافته با غلو و کفر
و شرک

و شرک ملوث رسایل و قراطیس بسیار فارسی و عربی نوشته در آن
امرا و حکام را مدح کرده و قانون شریعت را عبث شمرده و علماء و فقهای
ملت را عایق ترقی دولت جلوه داده اند و غالب امراء و وزرای
و جهلا در خلوات خوانده بیک دیگر نقل کرده اند و کفر شقوت را
محکم ساخته اند هر که مکاتبات و رسایل ملا طایفه میرزا حسینعلی و عباس
افندی را بمرض عشق و جهل خوانده است صدق این تقریرات برای او
روشن است و هر که نخوانده است کتاب مستطاب منهاج الطالبین را بخواند
خصوص از صفحه شصت دو الی صفحه هفتاد پنج آن وقت هر که زنده است
بحال مردگان گریه کنند و علاج علل امراض مهلک تا که بعد از قرنها
بنفرین ابناء وطن دو چار نشوند هذا بلاغ للناس و هدی
و موعظة للمتقین   من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس پنجاه پنجم

تقریر سبب توقف و پریشانی ملت   ای فرزند شنیدی که چگونه
حکام و امرا و وزراء و غالب اجزای سلطنت از قانون شرع رو گردانیده
و ضد امنای شریعت شده اند و اسباب چه بوده و بکلی انتهی شده است
در این احوال که ذکر شد علماء و روحانی ملت و فقهای شریعت هم کم کم

احوال درس و تدریس و تربیت تلامیذ و تالیف و تصنیف را کم
تغییر داده اند مثلا احوال علماء سلف را ملاحظه کنید غالب ایشان
تالیفات و تصنیفات شتی دارند در هر فن از فنون و علوم مثل
مواعظ و اخلاق و تنقیح اخبار و حل مشکلات متشابهات و فقه
و اصول و توحید و اخلاص و دفع الشبهات و بدعات بلکه در سیاست
و تجارت و ریاضی و جغرافی و حکمت و منطق و طب و غیره درر
الغرر سید المرتضی را مطالعه کن حتی در شعر و مجلس انس را بیان
نکرده است و قس علی ذلک غیره و هر یک از اساطین علماء شاگردان
معتبر تربیت میکرده اند که هر یکی مثل معلم خود استاد شده اند
کامل الادوار و اوصاف فقهاء و حکماء مثل کواکب المشرقه در میان
ملت درخشان بوده اند که افراد ملت در شبهای تاریک فتن
بروشنی نور ایشان بسلامت زندگی کرده اند لاکن طبقات اخیر
تالیف و تصنیف را اختصار کرده اند به فقه و اصول بس و کثره
احتیاطات در اعمال فروع دین تا که مسموع عام و خاص شده است
که علماء غیر از فقه و اصول کار دیگر ندارند و ندانند از آن است
که حکام طالب شعوب گویند علماء چه کار دارند بسیاست مملکت و چه
دانند

دانند تدبیر سلطنت چنانچه عباس افندی از روی زیغ فتنه
و غفلت گوید هر زمان انبیاء و اوصیاء و علماء و فقهاء کار بکار
سیاست خلق و تدبیر ملک نداشته اند تا آخر گوید علماء که در تدبیر
خانه خود و سیاست اولاد و خدم خود عاجزاند چگونه بتدبیر
ملک مداخله میکنند هر وقت علماء و فقهاء با مور سلطنت مداخله
کرده است مملکت فاسد و خراب شده است الی آخره من جواب آن
نادان را در کتاب منهاج دادم بنحوی که اگر خودش مطالعه کند از گفته
خود خجالت کشد اگر حیاء داشته باشد و دوم برای طلبه و درس و تحصیل
یک قواعد متین گذاشته نشده است که از روی آن قواعد داخل
مدرسه شده کامل بیرون آیند مثلا هر که باشد خواه غنی او فقیر
یا بلید او فطین یا شقی او سعید ملبس بلباس طلبه شده داخل
مدرسه میشود محسوب طلبه شده مقبول شده در خارج و داخل
کارهای زشت و زیبا نموده از روی جهل و بلادت او تلبیس
و شقاوت تمام نوع را بدنام کرده اند چونکه در کار امتحان و
امتیاز درست نیست غالبا آنها درس نخوانده مدعی علم

دنقاهت شده اند از برای خود تمای اخبار واحادیث
نقل کرده اند هر کس از ایشان سؤال کرده دانسته نداسته
جواب گفته وبعضی سؤال جواب آن ناقصان را حکام وامراء
وعوام شنیده از آنها ابهل وبلید شمرده اند وما بقی علماء را
با آنها قیاس گرفته اند تا که از منهج سلامت شرع مقدس
کناره افتاده اند واگر یک قواعد متین برای طلاب مشغولین
گزاشته وعمل کرده شود این محاذر ومفاسد نمیشد شقی از
سعید وزکی از بلید وحکیم از جاهل تمیز داده میشد امور
جمهور اصلاح میشد برای اصلاح این احوال چند تذکارات
ذکر میشود اول خود علماء بزرگ یا کوچک قابلیت وفطانت
وزکاوت اولاد خود را با کمال دقت وحکمت وشفقت ملاحظه کنند
اگر فطین وزکی وصالح وتقی است که اگر تربیت شود لایق ریاست
وامامت است در تربیت آن جهد کنند تا او را بعلم وحلم و
حکمت بهره مند کنند وباخلاق حمیده واوصاف حسنه مزین

سازد

سازد که در جای خودش باقیات صالحات بماند واگر ملاحظه
کنند که پسرش قابل اجتهاد نیست وطالب هوا وهوس ولعب است
او را خواندن ونوشتن ومسایل شرعی را یاد داده بعد بگزارد
در برازی یا تجارت یا فلاحت یا بقالی ویا عطاری او نجاری
که از کد یمین نان خورده یکی از اصناف محسوب میشود به از آن است
که خانواده را بدنام کند وعوام را بدگمان وحکام را زبان
دراز تر کار دوم وقت کسی از افراد ملت طلبه علم میشود نزدی
مدرس او مجتهد بیاید آن مدرس او مجتهد با کمال مهربانی وشفقت
وحسن الخلق او را استنطاق کند که پدرانش چه کاره اند وچه کاره
بوده اند به چه سبب طلبه میشود از این تحصیل چه قصد دارد
معاشش کفاف دارد یا ندارد در طلبگی معاش زندگی آن
از کجا خواهد رسید وآنکه میرسد کفاف میکند یا نه یا بآن قانع
میشود یا نه اگر کسی از ملک وخانه خود برای آن معاش
نماید واز هیچ جا ممر معاشی ندارد با مبلغ زکوة وصدقات

آمده درس بخواند البته ان اول درس کلاشی را خواهد خواند
تاکه در غش کامل شود که سبب هدم دین و هتك ملت شود
البته همچنان کسی را مدرس شفیق بموعظه الحکم الحسنه
قانع کند بروند صنعت یاد گرفته کاسب شود نه طالب
علم واگر ممر معاش دارد واهلش متکلف حال او میباشند
داخل مدرسه کرده در درس وتعلیم او سعی کنند تا امتحان
شود لیاقت وذکاوت ودیانت آن طلبه تذکار رسم در مجلس
اتی ذکر میشود ان نفعه الذکرا   من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس پنجاه ششم   تذکار رسم مدرس

ومعلم باید در حین درس وتعلم فطانت وذکاوت ودیانت
وسلیقه شاگرد را بدقت ملاحظه کند هر کدام را باندازه
استعدادش در تعلم آن سعی کند هر کدام هر قدر در تحصیل
سعی وشوق زیاد دارد بعمل وحلم وتقوی ووقار آراسته
وقابل ترقی وریاست است که در میان خلق علم الهدی
شود او را مقدم دارد هر چند مدت به بعض کلمات امتحان
کند

کند وممتاز سازد از دیگران که بدست طلبه مزاحم ترقی وتنزل
باشد بیکی دیگر بسبقت جسته وغبطه خورده شب وروز
جد وجهاد کنند تا صاحب ملکه وصبغ علم وحکمت شده لایق ریاست
شود یا واعظ ملت وخطیب جمهور ومرشد عوام وهادی
جهال ومربی ابناء وطن مثل سلف صالحین من علماء دین کم
باید وجاهل وذهن اش کور است باکمال دقت ملاحظه کند
که اگر علوم رسم را هم یاد گیرد ملای بلید ابله شکم پرست خواهد
شد او را در خلوات از روی علم وحلم وحکمت وشفقت نصیحت
وموعظه کند که برود کاسب او عطار او بقال یا نجار شود راه
معاش دست گرفته زنده گی کند که نه خود حیران ماند ونه نوع بد
نام شود ونه عوام متنفر ونه حکام طاعن ومستهزی هذا سبیل
السلام والهدی والسلام علی من اتبع الهدی ورسم عالم
ومعلم ومدرس باید واعظ وخطیب ومادیب باشد وناصح
شفیق بر تلمیذ وشاگرد بلکه ثلث درس را باید در تهذیب
اخلاق وصدق وعفاف واصلاح حرکت وسکنت ومکالمت

ومعاشرت زندگی و محاورت زبانی شاگردان قرار دهد
که زمین آن طلبه قابل زرع علم وحکمت شود وقلبش سالم
شده محل علم وانوار الهی باشد تا درمیان ملت منار الهدی
باشند واخلاق ذمیم واوصاف رذیله وحرکت زشت ناشایسته
از آن ها دور باشد که امر بمعروف ونهی عن المنکر همت عالیه
ایشان باشد تا خلق بایشان اقتدا کرده از مهالک فتن نجات
یابند وعالم ومعلم ومدرس حریص بر زیادی شاگرد نباشد
بلکه حرصش در تربیت وتکمیل نفوس چند باشد به از چهار صد
شاگرد ناقص است بلکه معلم باید مثل انبیاء حواری وخواص
داشته باشد که دلیل راه امت ومرشد طریق اسلام ونور
ملت شوند چنانچه مسیح شاگردان صالح را بنجم وچراغ وروشنی
تشبیه کرده است وپیغمبر ما فرمود اصحابی کالنجوم واهل بیت
کسفینة نجات چون معلم ایشان احسان حاصل کرده است
که تربیت شده وتعلیم یافته وفقیه وحکیم شده وقابل هدایت
خلق شده اند وبخلق امر کرده اند که بایشان طاعت وتقلید
کنند چنانچه منطوق حدیث است که فرموده عالم بکون

صائنا لنفسه وحافظاً لدینه ومخالفاً لهواه ومطیعاً لامر
مولاه فللعوام ان یقلدوه مدرس ومعلم باید آن طور
اشخاص تربیت کنند ولو سه چهار نفر باشند هر یکی
دلیل راه چهار صد هزار شوند وبذالک تفلح العباد و
تصلح البلاد وتتقاوی ویقادم اعواد دین ویرجم به الشیاطین
وینخزل المضلین ویخمد نار الظالمین ذلک الیوم بنزل رحمة
رب العالمین ویفرح به المؤمنین

من نتایج افکار الجدید لسان الصدق

مجلس پنجاه هفتم تذکار چهارم

عالم ومدرس قبل از شروع بدرس هر روز در منبر خطبه خواند
وموعظه کند باین مضامین که اشرف المخلوقات انسان است
وشرف انسان بعلم وثمر علم عمل وثمر عمل فوز در دنیا وآخرت
وزیاده از آن هدایت خلق وارشاد اخوان بلکه شفقت بر کل
انسان وطالب علم موصوف باین اوصاف نشود الا بجهد
وجهاد وخوف وتقوی قال تبارک وتعالی اکرمکم عند الله

اتقاکم وهو خیر الله البته شماها هر یکی تان از یک بلد آمده
در این غربت و عسرت برای تحصیل که بمقام اجتهاد و ریاست
رسیده فقیه دیار خود باشد و مقتدای انام و ملاذ الاسلام شوید
این کار که شماها بدست گرفته اید و نیت دارید منافات دارد
بکاهلی و شکم پرستی و عشرت و شهوت رانی و منافق و حسد
و عداوت نادانی و نزاع و جدال باطل پس این اوساخ رذایل
را از خود دور کنید تقوی را شعار خود سازید و دست اخلاص
بدامن توکل زنید از خدا بترسید از خلق حیا کنید از تکبر
و تجبر و غرور و غفلت و تعجیل پرهیز کنید و خودتان را
در نزد پروردگار مسئول شمارید بخلق خدا مهربان باشید
از علم و علماء صالحین سلف نشانه داشته باشید و از انبیاء ع
ارث مردم عوام با کد یمین و عرق جبین کسب و تجارت میکنند خداوند
از تجارت ایشان برای طلبه علم حق قرار داده است و انها بحسن
ظن خودشان بشماها حقوق میدهند حقوق ایشان را ضایع

نکنید

نکنید اهلان حقوق شوید که حرام و میته نخورده باشید در دنیا
و در آخرت از شماها حقوق خود را مطالبه نکنند شماها اگر اهل نباشید
آن روز غیر از خجالت و خذلان چاره دیگر نداشته باشید حرکت
صغیر زشت شماها در انظار عام بزرگ است در نزد خدا عظیم بی
وای بر کسان که مرتکب کبیره شوند و گناه عظیم کنند در لباس
اهل علم که امام ع از آنها شکایت کرده است زیاده از کفار و مشرکین
که فرموده قصم ظهری عالم متهتک پس پرهیز کنید از رذایل
و خباثت و قلبهاتان را پاک کنید از اوساخ که مستوجب غضب
جبار شوید و چشم و گوش و زبان و دست و فروج خودتان را محفوظ
بدارید از محرمات و منهیات که قابل محل اشراقات انوار علم و حکمت باشید
انّ العلم نور یقذفه الله بقلب من جمله حرکات و سکنات تکلم
و سکوت شماها لله باشد جهاداً فی سبیل الله و حفظاً للدین الهی
و طاعة لامره و طلباً لمرضات الله تا که مورد الطاف الهی شده
مشکلات المسایل برای شما حل شود و در گرداب متشابهات

هلاك نشويد و در ظلمت فتن گم نشويد و مطمع شيطان نگرديد
در ميان انشقاق طرق و مذاهب حيران نمانيد در تميز صدق
و كذب خبر عاجز نشويد و تسديد خداوندى از شماها قطع نشود
و شماها را در شاه راه انبياء و المرسلين مستقيم بدارد چنانچه
وعده فرموده است در كتاب جليل قوله تبارك و تعالى والذين جاهدوا
فينا لنهدينهم سبلنا هذا و نحوه بعد مشغول درس شود تا كه
شاگردان هم بان سيرت حسنه در بلاد خود با تلاميذ خود عمل كنند
نه كه دست پاى ملايك شمردن را وعظ شمارند و گوشهاى
مردم را پر از خرافات كنند با وجود منافقين و زنادقه و دشمنان
دين و تاركين قوانين شريعة سيد المرسلين استغفر ربى و اتوب
اليك و استعين بك و ما توفيقى الا بالله
من نتايج افكار الجليل

لسان الصدق مجلس پنجاه هشتم تذكار پنجم

تعلم و متعلم درس و تدريس در اين قرن منحصر شده است به فقه
و اصول و كذلك تاليف و تصنيف الا نادر در امور متفرقه ربما
ضرر اسلام در ان است مثل رد نوشتن شيعه و سنى بيكى ديگر بالفاظ
مستهجن و مثل جمع كردن از كتب و تواريخ اخبار ضعاف ربما
مقل و معوى و ملهى او ديوان شعر يا كتاب مرثيه و غيره كه محل
انتفاع احدى از مسلمين نيست بلكه مثل خمر خمر كننده عقول و رنجور
كننده قلوب كه ضرره اكثر من نفعه و اثمه اكبر من اثمه مثل شرح ناقم و قصيده
و فصل الخطاب و امثاله و مخلصين از اين كتب و تاليفات متنجر شده اند
و الجهلا مغرور و العوام و الضعفا رنجور و الملحدين زنادقه مسرور
و كذلك طلبه العلم از درس و تدريس نحو و صرف و فقه و اصول
ملول شده بلكه بعضشان كسيل و عليل اگر قدرى جودت فكر داشته
باشند در كلام و الاهيات و مباحث مذهبيات مشغول شوند
تا گرفتار ماليخوليا شده اسير مكايد شيطان شوند فيالها المصيبه و حال آنكه
مردم در زمان محتاج دليل ره براند كه امناء ملت باينده مواعظ

بمواعظ

ونصایح وخطب وامثال خلق را تصفیه وتهذیب کنند وهم
چنان بعد از فقه در مواعظ ونصایح وتواریخ ولغت وجغرافی
وهندسه وصنعت وتجارت وزراعت وموالد وطبیعیات
ومباحث وتالیفات وتصنیفات داشته در میان عام وخاص
منتشر چون غالب آن ها علوم نظریست هر چه قدر در ان تفکر
وتعمق زیاد شود تحسین شود وتالفات طبقه دوم به از اول و
سیم به از دوم وچهارم به از سیم الامالنهایه آن است که نه طلبه
علم ملول شود ونه تحصیلاتش بی فایده ولا در انظار خلق عام
وحاجی قدر چون این علوم وفنون مذکور جمله فقه قانون شرع جمیع
خلق محتاجند خواه سعید باشد یا شقی حاکم باشد یا محکوم
خصوص طب که شارع آن را قرین علم ادیان فرموده است امروز
جمیع اسلام محتاج طبیب است وهیچ ندارند ابدا نادر اطبا یافت شود
نه اطباء بابصیرت وعلم بلکه غالب از سر خود طبیب شده برای هلاک
خلق از مطالعه کتب طب مغرور شده وحفظ اسامی عقاقیر
ووصف امراض را مهارت در طبابت دانسته است وحال آنکه

قانون علم طب کم از قانون علم فقه نیست لازم درس ومدرس است
وکتب ونوشتجات وطبابت وتجارب ومباحثات وامتحانات
ومناظرات ومدارس وریضخانها وتشریح وتقید وتنقیح که نهایتی
ندارد این علم است که انسان را در صنع خداوندی حیران میگذارد
ونزد خدا محبوب ترین حیرت وتفکرات در صنع خداوندی
سعا احتیاج خلق بان علم خواه صغیر باشد یا کبیر امیر باشد یا امیر زاده
ضعیف الحکم باشد یا قوی قهار جبار مقلد باشد یا مقلد باهم این احتیاج
امروز در ملک شرق اقل دو هزار مدرسه هست وبیست هزار طلبه
یک مدرسه طب ویک مدرس طلب العلم طب نیست غذا یا بلکه در میان
اهل شرق این زمان حکمت نیست که وضعش در محل نیست الاکهم
ارزق اخواننا الحکم من یوتی الحکم فقط اوتی خیرا کثیرا

من نتایج الافکار الجدید

لسان الصدق مجلس پنجاه نهم تو کار شم

چنانچه تعلم وتعلوم علم فقه محل احتیاج ملت است وعمل بقانون شریعت
فرض وحفظ ناموس دیانت کذالک تعلیم وتعلوم علم طب محل

احتیاج ملت بلکه جمیع بنی نوع انسان و کثرت اطباء حاذق
دیندار شفیق بنی آدم ساعی در حفظ صحت ملت و رفع امراض
و اسقام حفظ شرف و ناموس ملت است چون وجدان هر انسان شاهد است
که هیچ کس از افراد خلق و هیچ خانواده از طبیب و طبابت مستغنی نباشد
در تمام عمرش بلکه زن و بچه شریف و وضیع امیر و حقیر عالم و جاهل
محتاج میشود اضطراراً و اختیاراً حتی پادشاهان جبار و قهار
غیور و مغرور که سایه نامحرم بصحن حرم ان نافتاده است
محتاج شود که طبیب بیاید دست و پا و صورت و شکم بلکه فرج و دبر
حرمش را معاینه کند کذلک علماء و فقهاء و تجار و کسبه و اخیار
و زهاد از زن و مرد آن است ملوک و علماء و حکماء فرنگ این قدر
در این اعصار در آن علم و تعلم و تعلیم سعی کرده اند که بالکلیه
از نامحرم مستغنی شده اند حتی زنان با زکاوت و فطانت ترتیب
نموده در علم طب و جراحی که وقت لزوم کشف عورات نسوان ایشان
مرد نکند و لو از اهل دین خود باشد آن است که روز بروز حمیت

[illegible]

ملی ایشان زیاد میشود این شرف را از پیغمبر محمد ابن عبدالله ص یاد
گرفته اند قوله ص العلم علمان علم الابدان و علم الادیان اسلامیان
قرنهاست که آن وصیت حکمت را فراموش کرده اند که ادیان و ابدان ایشان
مریض شده است پس برای رفع امراض بر امناء شریعت و فقهاء
ملت فرض است در این باب توجه کامل نموده باب علم و تعلم طب
شرعی مفتوح نموده مدارس دایر کنند که هم تحصیل معاش است
و هم معاد هر که قلب زنده دارد در این کلمات قلیل کثیر فکر کند
در این علم شریف نه بسته است مگر سستی عنصر و این فریضه را
متروک نکرده است الا احتیاط و سد و علت را محتاج و سقط و مریض و سقیم
نکرده است الا وسواس شیطانی که طبابت کردن زحمت است و نفس کشتن
عظیم است بلکه انسان خطا کند از معالجه حکیم بلکه انسان تلف شود یا سبحان
الله مگر ایمان از ایمان عزیزتر است چه را جد و جهاد کرده مجتهد
شده طبیب ایمان شود احتیاط نکرده فتوی میدهد بعد از جد
و جهاد اگر خطا کند از خدا یک اجر میطلبی و اگر صواب ده اجر مگر
این مثل آن نیست با آنکه هلاک ایمان را از هلاک بدن اعظم

شمرده اند

شمرده اند اگر انقدر صعب و محل خطر بود که نشود تحصیل آن
علم و عمل هر آینه پیغمبر نفرمود العلم علمان علم الابدان و علم
الادیان با آنکه تکلیف بالا یطاق فرموده است کلا و لا بلکه آسانتر
از علم ادیان است و هم چنان باید باشد در حکمت خداوندی آن
چیز که انسان بآن بسیار از روی اضطرار محتاج شوند خداوند
آن را بسیار و سهل الوصول خلق فرموده است مثلاً آب و هوا
و آفتاب و خاک و حدید و غیره لاکن اگر یک انسان در قرب آب تشنه
تشنه تا هلاک شود خود خودش را هلاک کرده است و در عدالت خانه
پروردگار مسئول و محکوم و معذب خواهد شد و ما الله بظلام للعبید
آیا کسی که زحمت کشیده و علم خوانده و تجربه‌ها کرده و امتحان شده
و ادویه را شناخته با کمال دقت شربت ترکیب نموده از روی قانون
دیانت و خوف و تقوی الله و حمیت ملی و شفقت ایمانی طبیب
النفس و عیال و فرزند تو شود بهتر است یا آنکه خود و یا عیال او فرزندت
مریض و علیل شود از روی ناچاری و بیچارگی بدست طبیب سپرده
شوی که یا یهودی است یا نصرانی دشمن دین و دولت و ملت
و حذاقت

و حذاقت و مهارتش در طب غیر مسلم و یا مسلم است عاری از
علم و حذاقت و قلیل التقوی و ضعیف الدین بلکه جاهل تارک
قوانین شرع مقدس فاسد العقیده در فسق غرق شده که برای
صد قران شهادتش قبول نکنی یقیناً بی نفس شریف خود
و یا فرزند عزیز خود را چگونه باو مفوض کنی که کیف ما یشاء
در جسد ان تصرف کند تا که هلاک کند و یا نیم هلاک و یا اتفاقاً
صحت یابد نزد پروردگار خود چون معذور خواهی بود
احتیاط کرد از وساوس شیطانست که جماعت را در رواقع صفاین
کناره کشیده خانه نشین کرد که احتیاطاً دستش را بخون طرفین آلوده
نکند لاکن سید الاوصیاء آن هم را از فئة الباغیه شمرده و اهل
دوزخ احتیاط میزان دارد که خیر الامور اوسطها است افراط
و تفریط در هر کار مستوجب جهنم است حتی روضه خوانی و سینه زنی
و شبیه گردانی ان افراط است بعضشان معصیت شده است و کذلک نقل
جنایز بشناعت رسیده و هم چنان زیارت از حد گذشته سالی جم
غفیر بالاوجاً تلف و هلاک میشوند از روی احتیاط وساوس
خیالی کسی جرئت ندارد برای آن حد و حدودی و قانون

مقرر کنند اعتماداً بر اطیاف موهوم و اخبار ضعاف و حال آنکه
خداوند تبارک و تعالی برای عبادت که انس و جن برای آن خلق
فرموده قانون و حدودی مقرر فرموده است لطفاً للعباد
و بعنوان زیارت خداوند عالم حج واجب را اقرار فرموده است
ومن استطاع الیه سبیلا در تمام عمر یک حج فقط واجب شده است
که غالب افراد اسلام بی بضاعت و اطفال غیر مکلف و زنان
ناتوان و دختران پرده نشینان هر چند سال یکدفعه از وطن کنده
شده بر و بحر را طی مسافت نموده بهزار ناسزا گویان با محرم و نامحرم
متکلم و مواجه شده گاه مریض گاه اسیر گاه ذلیل گاه محتاج قوت یوم
مضطر سایل بکف بزیارت عتبات عالیات مشرف میشود ومن علم
یقین دارم که غالب آن ها در سفر در راه ها از ضیق و حرج و عسرت
در کربلا و سر را نصف فرایض هدم و صلاتشان درست عمل نمیشود
از احتیاط بی محل فقهاست که چنین شده است و از عدم درایت دانور
حکمت واعظان و روضه خوانان غاصبان منابر تخت و سریر
و کرسی پیغمبران است کما قال المسیح فی انجیل ایها الکتبه
والفریسین

والفریسین انتم جلستم علی المنابر الانبیاء و تقولون غیرها
قال الانبیاء استغفر الله مما کتبت قلم من حرارة القلب
او حظاً لانه هذا بحر من خاض به بغیر علم غرق وهذا طریق
ظلما وعر من سلک به بغیر دلیل رشید مرق ولا کن الله اعلم
بالنیات والله عالم بسر الخفیات وهو الحی القیوم و
قادر علی کل شیء
من نتایج افکار الجدید

لسان الصدق مجلس شصتم

قوله کار هفتم ابجی حکیم این است که مدار علم و تعلم و تدریس
اسلام بر عربی است خصوص علم دیانت و فقه و اصول چون
کتاب اسلام قرآن مجید عربی است که قانون شریعت است کذالک
سنه و سیرت و احادیث و آثار نبوت جملة عربی است و اداء و وظایف
دینی و فرایض شرعی بزبان عربی عمل آوردن واجب است از آن
جهت مدار درس و تدریس عربی شده است پس برای طلبه
آموختن زبان عربی فرض مقدم علم فرایض است در این اعصار
از این مقدم اغفال شده است تا که طلبه بعقب افتاده است

خوانده
بلا طلبه در ایران قدر مقدمات میاید در عتبات که محل تحصیل
علوم قانون شرع است مقدار ده سال زیاد یا کم تحصیل کرده
عالم و فقیه میشود لاکن زبان عربی را درست متکلم نیست غالب
سکر و لحن بحث گوید مگر در نوشته جهات اگر کمال دقت کند صحیح بنویسد
والا لسانا پنجاه کلام خطبه را صحیح نتواند بگوید با وجود در بلاد عرب
ساکن شده و با ایشان خرید فروش کرده معاشر شده و درس عربی خوانده
باز وقت تکلم بقدر بقال عرب بی سواد نتواند تکلم کند و عدم
توانای تکلم لسان بسیار مانع است بترقی علم و متعلم در فهم زشت زیبای
اخبار و احادیث و استنباط مضامین و معانی آیات قرانی و این سبب
تنزل قدر و قیمت طلبه و واعظ شود در انظار حکماء و امراء و منافقین و راه
طعن ملحدین که آنها عالم نیستند بلکه مغرورند که ما علم خوانده علمیت
داریم و جای طعن هم هست باین سبب که بعضشان جاهل ابلهاین
عنادین ملتفت نیستند که اقل سر چهار حرف را درست ادا کنند
و یاد گیرند که ملکه شود مثلا باغر باقر غنی قنی موتا موطا یا ورثه ورثه
زهوا ظهرا و این نقصان ضرر بسیار دارد به ملت قرا لمیس علی محمد باب
و بهاء بسیار کسان اهل ایران قبول کرده اند از فساد این اساس است
و واعظان صاحبان منابر که وعظ را انحصار کرده اند به نقل

اخبار

اخبار و احادیث او قاصیص و حکایات تا که سامع خلق بوز شده
ملول شده اند جمله از عدم قدرت متکلم است و حال آنکه واعظ
کسی را گویند بمقتضای حال اهل مجلس آن روز وسعت
تکلم کند و خطیب کسی گویند بدیهتا متکلم و خطیب باشد
و مخاطب کلمات خطیب از منبع قلب خطیب داند خطاب
و مواعظ امیر المومنین و ائمه معصومین و علماء و حکماء المتقین را
ملاحظه فرماید که اگر جمع شود مجلدات میشود یک خطبه را دو دفعه
نخوانده اند یک مجلس وعظ را تکرار و عظ نکرده اند آن است
عرب اگر کسی ینبوع الکلم باشد و ناطق و خطیب باشد از روی
مدح گویند فلان خطیب قوم است یا واعظ ملت است یا فقیه
امت است این صفت حسنه از علماء طلبه العلم کم سلب
شده است از عدم التفات معلم و مدرس و مربی است لوازم درس
و ترقی متعلم چند چیز است اول نوشتن درس دوم مباحثات
و مناظرات دران درس سیم تکلم خارج از درس با اهل لسان
بلکه اوقات متعلم باید پنج قسمت کند هر روزه علی الدوام
یک درس دوم مباحثه سیم نوشتن چهارم تکلم پنجم مطالعه
و تفکر و کذلک مدرس و معلم اوقاتش را هر روز علی الدوام

باید چهار قسمت کنند اول مطالعه دوم تفکر سیم تدریس چهارم امتحان
شاگردان تا که زکی الفطن از بلید ثقیل و حکیم نورانی از جاهل
ظلمانی تمیز داده شود شاگردان در بین خوف و رجا و ترغیب و
ترهیب سعی کنند تا که هر کس قابل سیادت و مقام ریاست است
بحد کمال برسد بعد از آن لایق منبر و امامت شود با خوف و تقوی
بلکه معلم شفیق متقی بعضی شاگردان را در بعضی روز در محضر
جماعت و درس تکلیف کند و برود به منبر خطبه خواند مبنی بر وعظ
و نصیحت و تقوی و تهذیب اخلاق و شفقت بر خلق خدا تا
که زبان ایشان در عربی و فارسی طلق و فصیح شود اگر احتیاج
دارد در آن مجلس حضور معلم و اقران خود تصحیح شده از امتحان
و خامی در آمده کامل العلم و عمل و لسان و بصیرت شده به بلاد منتشر شوند
برای وعظ و نصیحت و ارشاد خلق و تعلیم ابناء وطن و تهذیب
افراد ملت که دست منافق کوتاه شود و زبان ملحد بریده و بازار
مزورین کساد و متاع فسق و زندقه کاسد و صفت و سیرت
آن علماء و واعظین یک حجت کامل باشد بر جمیع خلق هذا طریق
الصلاح و الفلاح حی علی الفلاح

من نتایج
افکار

 مجلس شصت یکم حکیم
تذکار هشتم عالم مجتهد مدرس و مقلد که مرجع خواص و عام
میشود و عامه الخلق بایشان کار دارند و سؤال و جواب
دارند مسائل شرعی و تجارتی و اوقاف وغیره باید بکار
جمله کما هو حقه رسیده حکم کند و فتوی دهد با وجود اغراض
خلق و تفاوت حال و افهام انام و اضداد و دشمنی و فسق
و تدلیس منافقین و زنادقه باید عالم آن کار ریاست را
بازیچه نشمرده بلکه با کمال تانی و توثیق و تحقیق و حزم و عزم
مطالب خلق تصفیه نموده بفصل الخطاب حکم کند و در آن
فتاوی و احکام سهو و خطا و اشتباه کاری نشود که سبب
زبان درازی دشمنان دین شود خواه دشمنان در لباس اسلامی
باشد یا اجنبی. و این کار چون بسیار عظیم است از آن جهت عالم
که مسند امامت و ریاست متکی شده مرجع افراد ملت شد
تمام کارها را تنها نتوانند کما هو حقه انجام دهد لا بد است
برای خود مشیر و وزیر و هواخواهی قرار دهد آن هواخواهی اگر کسانی
علما و فقها و حکماء اتقیاء اهل بصایر باشند روز بروز ترقی

وجلالت وعظمت آن رئیس روحانی زیاد شود امور دین
و دنیا منتظم شود و زبان طعن منافقین و فسقه و دشمنان قانون
شریعت مقدسه بریده شود اگر آن حواشی بر عکس باشد که آن
مصیبت عظماء ملت وخراب بنیان شریعت است پس فرض
عین رئیس روحانی ملت است که از میان تلامیذ و شاگردان
خود چند نفر فضلا و حکماء اتقیا انتخاب کند و در این انتخاب
حسن ظن را حسنه نشمرد بلکه سوء ظن من حسن الفطن در نظر داشته باشد
آن ها را از روی امتحان و تجاریب و تحقیق در سر و علن
انتخاب کند و از هم کار این کار را مقدم دارد و بعد از امتحان
و انتخاب یکدفعه رای خویش را با ایشان تفویض نکند مثلا
فنا فی الله شدن عرفاء کذاب بلکه آنی باید از احوالات و حرکات
و سکنات منتخبین غافل نباشد بلکه از روی حزم بر آنها عیون
بگمارد که مبادا ایشان را شیطان گول زند مکاید شیطان کثیر لا
تحصی لا ینجو منها الا من عصمه الله اگر از یکی از حواشی یک دروغ
بگوید یا از کس طمع کند جز بکرد که کار او را صورت دهد حق
باشد یا باطل آن را عالم باید از حواشی خود دور کند که تمام مفاسد
ریاست علماء از اینجا در داخل شده است که احکام متناقض حق

یا

یا ناحق از احاطین دین صادر کرده اند و هر مزور بطمع افتاده است
که باطل خود را بتوسط آن حواشی بصورت حق جلوه دهند در
این سالها داده اند میدهند آن ها شده اند سبب تسلیط
ظلم والفسق بر امناء شریعت بلکه آن ها شده اند سبب ترقی زندقه
بابیه وصوفیه و ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس
پس علاج این اختلال اصلاح و تنقیه و تزکیه حواشی امناء شریعت
و فقهاء ملت است حتی ملاء یک ده هم باید جلیس و مشیر و رئیس
امین متقی صاحب ذهن وقاد و فطین داشته باشد که امور شرعی اهل
آن ده را بوفق قانون انور شرع مبین فصل کند نه کار نهم معلم
و مدرس مجتهد و فقیه قبل از رسیدن بمقام ریاست و مرجع انام و اشتغال
حل و عقد امور عباد از دور و نزدیک باید با کمال هوشیاری و دقت
ناظر باشد بر ریاست مجتهد وقت متصدی حل مشکلات مسائل شرعی
من حیث مرافعه جات و محاکمات و منازعات مالیه و ملکیه ملاحظه
کند کدام احقاق حق شد و کدام خطا و اشتباه شد و در آن کار که
خیانت کرد و سبب محو حقوق چه بود که بود آن سبب و سبب دیگر
نزد آن رئیس چگونه است از حسن ظن چنین شده است یا از اغفال
او از شقوت یا از اولاد رئیس یا از خدم یا از مسافر یا از مکاتب رز
خارج و غیره در این احوال تجربات حاصل کند و ملتفت بکار در حواشی

واولاد وخدم خود شده مفاسد البته را دفع کرده وعثرات را صاف
کرده مشتغل شود برای اصلاح امور جمهور ملت تذکار دهم
معلم ومدرس ومجتهد قبل از مشغول شدن بریاست وحل وعقد
وحکم وفصل امور خلق قبل از خودش را ملاحظه کند که بعضی
از بزرگان مسن شده قوای جسمانی وروحانی ان ضعیف شود
ربما یک وقت مثل طفل فاقد الرشد میشود ذلک من تقدیر العزیز
الحکیم ولامن تقصیر ذلک العبد الصالح حواشی واولاد واطرافیان
عبد الصالح را احاطه کرده در احکام وفتاوی وسؤال جواب واخذ
الوجوه وصرفیات حقوق بغیر علم ورضاء پدر در کار تصرف میکنند
اوامر بغیر محل واحکام ناقص واوراق متناقض با امضاء پدر
درمیان موافق ومخالف مخلص ومنافق منتشر میشود مردمان
بی خبر میگویند قانون شرع صریح ونسخ شده است فساد عوج گرفته
صلاح مفقود شده است مجتهد مدرس ان احوال را باید خوب دقت
کند در صدد علاج الواقع قبل از وقت کند وابواب مفاسد البته
را سد کند برای خود حواشی واصحاب انتخاب کرده با کمال دلسوزی
تربیت کند که هر یکی مثل خودش موصوف بعلم وعمل وتقی وصلاح
شود وبنور حکمت مستفیض از فیوضات ربانی ومؤید سماوی کامثال
نجوم المنیره یهتدی به انسان فی البر والبحر بل کشموس المشرقه یرجی
منه فی البلاد هذا سبل السلام والسلام علی من اتبع الهدی
م: نتایج افکار الحرر

ازتأثیرات

مجلس شصت ودوم ختام وشکایت حکیم

قیل وما الحکمة یا رسول الله قال ص وضع الشیء فی محله یعنی
کار نکند الا مفید سخن نگوید الا مفید حرکت نکند الا مفید مبنی بر صلاح خاص
وعام بعضی جزو بعضی مفید حال بعضی مستقبل که جمله کار عبث نکند الحکیم که
هیچ خطا نکند آن خداوند است وبس وپیغمبران واوصیای پیغمبران بتعلیم وتسدید
خداوندی وباقی افراد خلق بهر که داده شده است باندازه عطای خداوندی
کار کند گاهی از روی غفلت خطا گاهی از روی بصیرت صواب صوابه اکثر
من خطائه قال عز من قائل ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
قال ص الحکمة ضالة المؤمن وقت مؤمن پی گمشده خود نرود وهر که
یافته بیاورد که از مؤمن انعام گرفته تسلیم کند مؤمن اعراض کرده نگیرد واگر چشم
به بیند چشم بپوشاند البته بی نور حکمت در ظلمت جهل خواهد ماند وکافر
حکمت را یافته بنور آن بار دنیایش را روشن خواهد کرد چنانچه مؤمنان شرق
چشم بسته وحکمای غرب بجد وجهد عنان حکمت را گرفته مرکب نجات
خود قرار داده عالم را استعلا کرده اند حتی بت پرستان ژاپون بنور
افتخار عالم را احاطه کرده اند مصداق این دعوات لسان صدق من است
که دو سال است در عالم نشر میگو نه طالبی دیده شده ونه صدای آفرینی شنیده
شده است هاها که با حکمت را نشناخته دشمنی داشتند وجهل وغفلت
را حکمت پنداشته در بر گرفته مست ومغرور در وادی شرح القصیده گم شده
وبعضشان در بحر هذیان بیان غرق شده ودر الواح بی ارواح هلاکت
کتاب نفاق وشقاق داعی بهلاک عباد وخراب بلاد عباس افندی مدن
نامیده ورساله تدلیس شان را سیاست مصلح عالم گفتی کم

بعضی کلی

محزوبیت برلعن وسب وشتم ونفاق وتوفیق وتنفر خلق ازیکدیگر مثل بیان
والقان واقبح القصص وهیکل نحس واشراق ظلمت وبحر طغیان ولنطق
الشیطان وبدعات قانون ضلال کم بهاء جمله داعی هلاک ونفاق ومرشد
بترک والحاد وهلاک العباد وخراب البلاد درضد دین خداو شرایع انبیا
جمله راطبع وچاپ کرده درمیان شیاطین خود ببلاد اسلام نشر نموده اند مرتی
متمادیست ملت ودولت را گاه گاه پریشان نموده درهم وبرهم میکرده اند و
وبعضی رجال خائن بی نور حکمت محض افکار آنها شده هرچند روزی در یک
گوشه ایران آتش فتنه دین وملت سوز را دامن زده مثل اصغر جرم اکبر فاداقه
الله وبال امره وما الله بظلام للعبید وکتاب منهاج الطالبین را در رد آن
اباطیل نوشته یکسال است درغالب بلاد ایران نشر شده وآتش فتنه آنها را
خواموش کرده والواح نفاقشان شکسته وپرده اباطیلشان دریده خصوص
دراین تغیر وتبدیل درباریان که جنود شیاطین فرار نموده وخائنهای دین ودولت
از دولت سرای ملت دور شدند وبارگران امانت رعیت را اهلش بدوش گرفته
لمن جاء الحق وزهق الباطل ونحمد الله علی ذالک ونشکره که حضرت والا
شاهزاده صاحب شرف ناموس سلطنت وسهیم حکمران ملت باکمال دلسوزی
وهمت وحمیت ملی مشغول اصلاح مفاسد جمهور شده وبآن اوصاف حسنه
امیدوار شدم لسان صدق را ختم نموده بدربار معدلت وطالب حکمتش
هدیه نمودم مثل مور بدربار سلیمان که تذکار باشد از حکمت عاصف و
وبوزرجمهر انما الذکری تنفع المؤمنین بدیهیات است که هرکتاب ورساله
تمام حکمت نمیشود مگر کتب سماوی انبیا باقی هرکه بقدر وسعت فکر خود بانیت
صادق وقصد خدمت کرده چیزی نوشته البته اگر صد کلمه یکی حکمت ومفید دولت
وملت باشد آن از خیر کثیر است بل اکثر از آنکه حکماء المان وفرانس آثار

عتیق عالم مثل بابل وشوشتر را زیر وزبر میکنند که از هزار کلمه نقشی یک کلمه
حکمت بیابند همانا آنها حکمت شناخته وقیمتش را دانسته که مقدمه اصلاح
مفاسد ملک وملت جان ومال صرف میکنند الحکمة ضالة المؤمن مؤمنان
شروع ترک کرده کافران غرب طلب کرده اند اکر حکماء وعلماء اهل شرق
از چند قرن تا حال عوض طلب کیمیای موهوم وطلسمات شعبده وعرفانی
کفره وصوفی گری ومرشد بازی بچه این حکمت صنایع وفنون نافعه ریاضیه
میرفتند گمشده حکمت خودشان را یافته دیگر بدست دشمن مؤمن نمی افتاد
که اقلا حال که آنها کلات حکمت را یافته حل نموده کار ملت ودولتشان
را منظم ساخته اند آن صنایع وفنونیکه در مکنون افکار عالیه حکما مخفی بود
آشکار ومجسم نموده درمنظر عالم گذارده اند حکما ومؤمنان صاحبان افکار
عالیه وذهن وقاده از ایشان یاد گرفته عمل کنند واز این کار عاقل استنکاف
نکنند چون اصل آن حکمت از مؤمن گمشده حال که یافته عنانش را گرفته
سوار مراد شده ملک وملتش را زینت داده حفظ کند هذا بلاغ
للناس وهدی وموعظة للمتقین والسلام علی من اتبع الهدی
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

من نتایج افکار الجدید

قد فرغت من تألیفه وتحریره فی یوم الخمیس السادس
من شهر جماد الثانی سنة الاثنین والعشرون
وثلثمائة بعد الالف هجریه

مم

